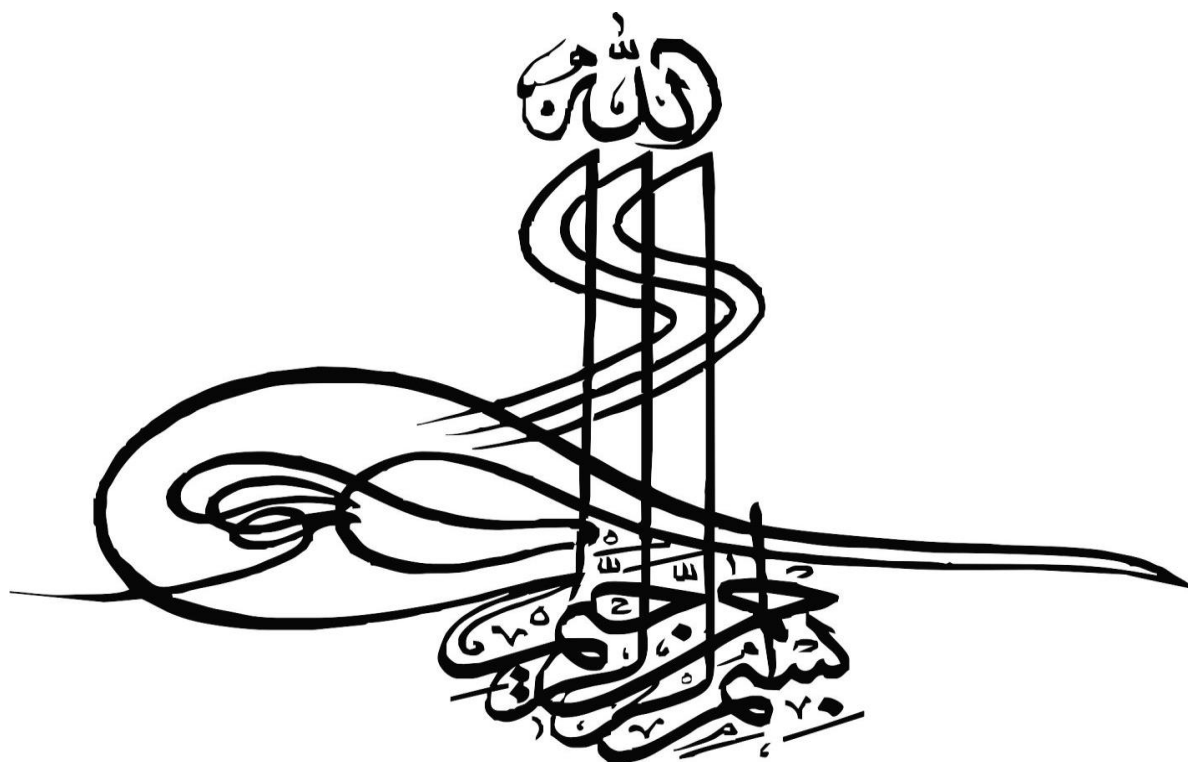




کتاب فرايض (معاصر)

مؤلف: مولوی محمد گل حق دوست دہ شكري (حفظہ اللہ) استاد دارالعلوم عالی
جامع شریف ہرات، افغانستان.

تماس بامؤلف : ۷۹۸۶۹۸۸۵۹ - ۰۰۹۳

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۱- تقاریظ علماء.....	۱۰
۲- مقدمه.....	۱۵
۳- فصل اول.....	۱۷
۴- رد شبهه ظلم بر زن در میراث.....	۱۷
۵- تعریف فرائض.....	۲۰
۶- مبادی این علم.....	۲۰
۷- مهمترین اصطلاحات فرائض.....	۲۱
۸- ارکان ارث.....	۲۲
۹- شروط ارث.....	۲۲
۱۰- اسباب ارث.....	۲۲
۱۱- موانع ارث.....	۲۲
۱۲- حقوقیکه به ترکه میت تعلق میگیرد.....	۲۵
۱۳- مستحقین میراث (مراتب ورثه).....	۲۶
۱۴- وارثین از مردان غیر از ذوی الارحام.....	۲۷
۱۵- وارثین از زنان غیر از ذوی الارحام.....	۲۸
۱۶- شناخت فروض.....	۲۹
۱۷- بیان اصطلاحات تضعیف و تنصیف.....	۲۹
۱۸- تفاوت میان جد صحیح و جد صحیح.....	۳۰

- ۱۹- فصل دوم..... ۳۱
- ۲۰- میراث پدر..... ۳۱
- ۲۱- میراث جد صحیح..... ۳۳
- ۲۲- میراث اولاد ام (برادر و خواهر اخیافی)..... ۳۶
- ۲۳- میراث شوهر..... ۳۷
- ۲۴- میراث زوجه..... ۳۹
- ۲۵- میراث دختر..... ۴۰
- ۲۶- میراث دختر پسر..... ۴۱
- ۲۷- میراث خواهر اعیانی..... ۴۳
- ۲۸- میراث خواهر علاتی..... ۴۵
- ۲۹- میراث مادر..... ۴۸
- ۳۰- میراث جده..... ۴۹
- ۳۱- بیان سهام ذوی الفروض بر روش دیگر..... ۵۳
- ۳۲- اصناف وارثینکه نصف می برند و شرائط آن..... ۵۳
- ۳۳- اصناف وارثینکه ثلث می برند با شرائط آن..... ۵۴
- ۳۴- اصناف وارثینکه ثلثان می برند..... ۵۵
- ۳۵- وارثینکه مستحق ربع و ثمن اند..... ۵۷-۵۸
- ۳۶- وارثینکه مستحق سدس می باشند..... ۵۸
- ۳۷- فصل سوم..... ۶۱
- ۳۸- عصبات..... ۶۱
- ۳۹- عصبه بنفسه..... ۶۱
- ۴۰- عصبه بغیره..... ۶۲

- ۴۱- عصبه مع غیره و آخرین عصبات ۶۲
- ۴۲- فصل چهارم ۶۴
- ۴۳- مبحث حَجَب ۶۴
- ۴۴- تفاوت میان حَجَب به اوصاف و حَجَب به اشخاص ۶۴
- ۴۵- انواع حَجَب به اشخاص ۶۶
- ۴۶- قواعد حَجَب حرمان ۶۶
- ۴۷- حکم وصیة واجبة ۶۶
- ۴۸- حاصل باب حَجَب ۶۹
- ۴۹- اصول مسائل ۷۰
- ۵۰- مبحث عول ۷۴
- ۵۱- نسبت‌های چهارگانه: (تمائل، تداخل، توافق، و تباین بین اعداد) ۷۹
- ۵۲- مبحث تصحیح ۸۰
- ۵۳- اصولیکه بین سهام و رؤس است ۸۱
- ۵۴- اصل اول ۸۱
- ۵۵- اصل دوم ۸۲
- ۵۶- اصل سوم ۸۴
- ۵۷- اصولیکه بین رؤس و رؤس است ۸۶
- ۵۸- اصل اول ۸۶
- ۵۹- اصل دوم ۸۸
- ۶۰- اصل سوم ۸۹
- ۶۱- اصل چهارم ۹۱
- ۶۲- مثال‌های دیگر و تطبیقات ۹۳
- ۶۳- کیفیت تشخیص سهام ورثه از تصحیح ۹۵

- ۶۴- مبحث تخارج ۹۵
- ۶۵- فصل پنجم ۹۷
- ۶۶- تقسیم ترکه بین ورثه (اعم از اینکه ترکه از معدودات ونقود باشد یا اینکه زمین، دکان، بوستان وباغ باشد) .. ۹۷
- ۶۷- کیفیت تقسیم ترکه بر قرض خواهان ۱۰۳
- ۶۸- مبحث رد و شروط آن ۱۰۴
- ۶۹- اصناف اهل رد ۱۰۵
- ۷۰- مسائل باب رد مثالها وتطبیقات ۱۰۵
- ۷۱- فصل ششم ۱۱۵
- ۷۲- حکم میراث جد همراه برادران وخواهران اعیانی وعلاتی ۱۱۵
- ۷۳- نحوه ارث جد همراه برادران و خواهران اعیانی و علاتی در نزد کسانی که قائل به آن اند در عدم موجودیت ذی سهم ۱۱۵
- ۷۴- تفسیر مقاسمه و بیان اینکه افضلیت برای جد در مقاسمه به پنج صورت منحصر میشود ۱۱۶
- ۷۵- مساله های که ثلث تمامی مال نسبت به مقاسمه برای جد بهتر است ۱۱۷
- ۷۶- مساله های که ثلث تمامی مال و مقاسمه برابر است ۱۱۹
- ۷۷- نحوه ارث جد همراه برادران وخواهران اعیانی و علاتی با وجود ذی سهم ۱۱۹
- ۷۸- اصحاب فروضیکه امکان اجتماع آنها همراه جد، برادران وخواهران اعیانی وعلاتی می باشد. ۱۱۹
- ۷۹- مقاسمه جد با برادران وخواهران اعیانی وعلاتی باوجود ذی سهم ۱۲۰
- ۸۰- ثلث باقی مال برای جد با وجود ذی سهم ۱۲۰
- ۸۱- سدس تمامی مال برای جد باوجود ذی سهم ۱۲۱
- ۸۲- برابر می باشد مقاسمه وثلث باقی در مثل ۱۲۱
- ۸۳- برابر است مقاسمه ، ثلث باقی و سدس تمامی مال در مثل ۱۲۱
- ۸۴- مسائل معاده ۱۲۲
- ۸۵- مسأله اکریره ۱۲۴

۱۲۶	۸۶- فصل هفتم.....
۱۲۶	۸۷- مناسخات.....
۱۲۶	۸۸- طرق اجرای مناسخه.....
۱۲۷	۸۹- حالت اول مناسخه.....
۱۲۸	۹۰- حالت دوم مناسخه و تطبیقات آن.....
۱۳۴	۹۱- حالت سوم مناسخه و صورت های آن.....
۱۳۵	۹۲- مثالها و تطبیقات.....
۱۴۵	۹۳- فصل هشتم.....
۱۴۵	۹۴- میراث ذوی الارحام.....
۱۴۵	۹۵- شروط و دلائل ارث ذوی الارحام.....
۱۴۶	۹۶- کسانی که اطلاق ذوی الارحام بر آنان می شود واصناف آن.....
۱۴۶	۹۷- صنف اول ذوی الارحام وحالات آن.....
۱۴۶	۹۸- حالت اول.....
۱۴۷	۹۹- حالت دوم.....
۱۴۷	۱۰۰- حالت سوم.....
۱۴۹	۱۰۱- حالت چهارم.....
۱۵۴	۱۰۲- حالت پنجم.....
۱۵۵	۱۰۳- حالت ششم.....
۱۵۶	۱۰۴- صنف دوم ذوی الارحام وحالات آن.....
۱۵۶	۱۰۵- حالت اول.....
۱۵۸	۱۰۶- حالت دوم.....

- ۱۵۹ ۱۰۷- حالت سوم.
- ۱۵۸ ۱۰۸- حالت چهارم.
- ۱۶۰ ۱۰۹- حالت پنجم.
- ۱۶۱ ۱۱۰- صنف سوم نوى الارحام وحالات آن.
- ۱۶۳ ۱۱۱- حالت اول.
- ۱۶۴ ۱۱۲- حالت دوم.
- ۱۶۴ ۱۱۳- حالت سوم.
- ۱۶۴ ۱۱۴- حالت چهارم.
- ۱۶۵ ۱۱۵- حالت پنجم.
- ۱۶۵ ۱۱۶- حالت ششم.
- ۱۶۵ ۱۱۷- حالت هفتم.
- ۱۶۶ ۱۱۸- حالت هشتم.
- ۱۶۶ ۱۱۹- حالت نهم.
- ۱۶۶ ۱۲۰- حالت دهم.
- ۱۶۷ ۱۲۱- حالت يازدهم.
- ۱۶۸ ۱۲۲- حالت دوازدهم.
- ۱۶۹ ۱۲۳- حالت سيزدهم.
- ۱۶۹ ۱۲۴- حالت چهاردهم.
- ۱۶۹ ۱۲۵- حالت پانزدهم.
- ۱۷۲ ۱۲۶- صنف چهارم نوى الارحام وحالات آن.
- ۱۷۲ ۱۲۷- حالت اول.

۱۷۳		۱۲۸- حالت دوم
۱۷۸		۱۲۹- میراث ذوی القرباتین از صنف چهارم
۱۸۱		۱۳۰- میراث اولاد صنف چهارم وحالات آنها
۱۸۱		۱۳۱- حالت اول
۱۸۲		۱۳۲- حالت دوم
۱۸۴		۱۳۳- حالت سوم
۱۸۵		۱۳۴- حالت چهارم
۱۸۵		۱۳۵- حالت پنجم
۱۸۷		۱۳۶- حالت ششم
۱۸۷		۱۳۷- حالت هفتم
۱۸۷		۱۳۸- حالت هشتم
۱۸۹		۱۳۹- فصل نهم
۱۸۹		۱۴۰- مبحث خنثی وطریق توریث آن
۱۹۰		۱۴۱- بیان مسائل وتطبیقات در ارث خنثی
۱۹۸		۱۴۲- میراث حمل
۱۹۹		۱۴۳- تقدیرات چهار گانه حمل
۲۰۷		۱۴۴- میراث مفقود
۲۰۸		۱۴۵- احوال سه گانه وارث همراه مفقود
۲۰۸		۱۴۶- چگونگی حل مسائل مفقود
۲۱۲		۱۴۷- سهام وارثین بر تقدیر حیات مفقود
۲۱۲		۱۴۸- سهام وارثین بر تقدیر موت مفقود

- ۱۴۹- میراث کسانیکه بطور دسته جمعی کشته میشوند..... ۲۱۳
- ۱۵۰- مبحث ارث مرتد..... ۲۱۵
- ۱۵۱- فصل دهم..... ۲۱۶
- ۱۵۲- میراث کسی که از دو جهت قرابت داشته باشد..... ۲۱۶
- ۱۵۳- میراث ولد لعان..... ۲۱۷
- ۱۵۴- ارث مطلقه..... ۲۱۸
- ۱۵۵- حکم ارث از دية..... ۲۱۹
- ۱۵۶- سخن آخر..... ۲۲۰
- ۱۵۷- منابع..... ۲۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على عبده ورسوله خیر خلقه محمد وعلى اله وصحبه اجمعین امین
میزه کتاب فرائض معاصر را که تصنیف عجیب مولانا صاحب محمد گل حق دوست ده شکری تقبل الله منه می باشد
نظر به فرموده مولانا صاحب اسلام جار زاد الله شرفه فی الدارین خطابه خطاطی نمودم و بسیار
دلخوش شدم زیرا که کتاب مذکور را احسن الکتب در این عصر در علم میراث بزبان فارسی شناختم
و کلام عیب ظاهری یا باطنی را بنظر من مولانا صاحب غیر از اینکه در چند حکایات محمد و صحابه املائی از کاتب
بجایان آورده بود الله تبارک و تعالی رحمت ایشان و عمل کارانش را قبول درگاه خویش بگرداند و پایان
و تمام تشنگان علم میراث را از فوائد عجیبه ای ایشان بهر خود دار بگرداند

والسلام
عبدالمجید

۱۳۸۱ - ۱۴۰۱ هـ ش

ه. ا. علی جان اسلامی استاذ میراث و صاحب دارالعلوم الاسلامیه حرات بلوچستان
و بعضی دیگر از مدارس دینی شیخوات و رمنی پوهنقون متوکل اسلامی جهان



بسم الله الرحمن الرحيم

حسب مطالعہ ، تدقیق و تائید شیخ المیراث مولانا علی جان اسلامی کتاب مستطاب
فرائض معاصر تصنیف مولانا محمد گل حق دوست مورد تائید و پسند دینی جانب فورا بعد
اسلام جار قرار گرفت الله جل جلاله از مصنف محترم عمل شان را قبول فرماید
و ایشانرا منیر توفیق در ازمنه نوشتن کتابهای مفید برای جامعه نصیب گرداند

مؤلف
عبدالمجید

دارالعلوم عالی هرات

به اهتمام شیخ الإسلام خواجه مولانا جلیل الله مولوی زاده

دارالافتاء دارالعلوم عالی هرات

نحمدہ و نصلی علی رسولہ الکریم و بعد:

رساله که در دسترس شما قرار دارد بنام «فرائض معاصر» از زحمات و تلاش های همیشه گی عالم جید جناب محترم مولوی صاحب محمد گل «حق دوست» ده شکری استاد دارالعلوم عالی جامع شریف هرات بوده که بصورت فهرست وار مطالعه شد. چنانچه از عنوان این رساله دانسته می شود که احکام و مسائل میراث را به صورت منظم و مفید دسته بندی نموده اند که اهل علم بتوانند استفاده بهینه از آن ببرند.

از الله متعال توفیق مزید را برای این مؤلف خواسته و پاداش مزید را خواهانیم.



تقریظ :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن تبعهم باحسان إلى يوم الدين.

پس از حمد و سپاس ذات منان و درود بی پایان بر محمد مصطفی صلوات الله وسلامه علیه آن برگزیده ی خدا و برترین فرد روی زمین ؛ باید گفت: علم فرائض (میراث) علمی است بسیار حائز اهمیت و حیاتی که می بایست بطور دقیق آموخته شود. ولی متأسفانه منابع موجود در این زمینه، بیشتر به زبان عربی و با اسلوبی سخت و دشوار نگاشته شده که عموماً برای خوانندگان سخت جلوه میکند، اکنون که نویسنده محترم مولوی محمد گل حقدوست دهشکری حفظه الله - استاد دارالعلوم عالی جامع شریف هرات، دست به تألیف این کتاب شیوا و به زبان دری زده اند و مطالب کتاب را به زبانی ساده و آسان برای عموم فارسی دانان ارائه کردند، جای دارد که از این کوشش نویسنده، تقدیر به عمل آید،

الله عزوجل به وی توفیق مزید و مقبولیت زیاد عنایت فرماید، کتابی که پیشروی خوانندگان گرامی قرار دارد، در واقع کتابی است مفید و آموزنده در باب علم و دانش میراث، از آنجاییکه علم میراث در حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به عنوان نصف علوم خوانده شده می بایست با آموختن آن بس شتاب کرده و در تعلّم و یاد گیری این علم مهم کوشش نمائیم. نگارنده ای این سطور، پس از مطالعه فهرست عناوین ، مقدمه ی نویسنده ، مطالب ابتدائی کتاب و نظر کلی بر مواضع مختلف درون این اثر؛ آنرا مفید یافتم، مجدداً برای نویسنده آرزوی توفیق مزید کرده، از بارگاه خداوند کریم خواستاریم تا این کتاب را سبب مغفرت وی و منفعت عموم قرار دهد، وما ذالک علی الله بعزیز.

مفتی محمد سرور رسولی مدیریت (محترم) دارالعلوم هرات - ۱ ذوالحجه ۱۴۴۲ ه ق

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد:

پوهنه د ولسونو د پرمختگ ذريعه ده او د پوهني په وده او بډاينه کي له نوي نسل سره د مرستي يوه لاره دا ده چي په خپلي مورنۍ ژبه مسائل ورته آسانه او ساده تعبير شي. په دغه ډگر کي له اغېزمنو اقداماتو څخه يو هم د قدرمن ورور ښاغلي مولوي صيب محمد گل حقدوست ليکنه ده. نوموړي د نورو چوپړونو ترڅنگ دغه حاضر کتاب (فرائض معاصر) په دري ژبه ليکلی دی چي د علم ميراث په زدکړو او آسانتياوو کي يو بل قدم اخيستل دي.

ياد کتاب زما د ډېرو بوختياوو په وخت کي لاس ته راغلی، ما يې په بېره د سرليکونو ترڅنگ څه برخي وکتلې، ياد کتاب مي په خپله څانگه کي گټور وموندی او څو ځانگړني يې په لاندې ډول دي:

لومړي: په روانه سلسه وطني دري ژبه يې مسائل په خورا دقت بيان کړي دي چي په ډېره چټکتيا سره مسائل د لوستونکي په ذهن کي ځای پر ځای کوي.

دويم هغو نيوکو ته معقول جوابونه چي ځيني ساده دوستان او ځيرک دښمنان يې د اسلام د ميراث وېشنې په هکله يادوي؛ لکه دا چي دوی په ځينو مواردو کي نر ته د ښځي دوه برابره برخه ورکول د ښځي حق تر پښو لاندې کول گڼي.

په دغه کتاب کي يادو نيوکو ته ځای پر ځای جوابونه ويل شوي. دغه جوابونه که څه هم پخوا په نورو کتابونو کي ياد شوي، خو دلته په دري ژبه بيان شوي چي گڼ شمېر هيوادوال يې کاروي.

الله تعالی دي محترم ليکوال ته ستر اجر په برخه او قلم ته دې برکت ورکړي.

محسن حنيف د ارشاد، حج او اوقافو وزارت د تدريس ائمه استاد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين

بدون شك ميراث در میان علوم شرعی علم شریف وارجمندی میباشد، که الله متعال در قرآن کریم سهم صاحبان فرض را بطور مفصل بیان داشته است، پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا نیز نصف علم خوانده اند، صحابه کرام (رضی الله تعالی عنهم) و علما در هر عصر و زمان به آن توجه شایانی نموده اند. من قسمت های از کتاب برادر محترم مولوی محمدگل حقدوست را که تحت عنوان (فرايض معاصر) به رشته تحریر در آورده است، مطالعه نموده ام، موصوف به اندازه توان خویش کوشیده؛ تا مسایل و موضوعات علم میراث را به شکل خوب وبا استفاده از کتب معتبر علمی قدیم و جدید برای دانشجویان علم میراث به شکل عملی بیان نماید.

اینجانب، مطالعه کتاب مذکور را برای اهل علم و دانش پژوهان مفید دانسته و توصیه مینمایم و برای محترم مولوی صاحب نیز از درگاه رب العالمین موفقیت و طول عمر آرزو مینمایم. بااحترام

پوهنوال عنایت الله صدیقار

استاد پوهنهی شرعیات پوهنتون هرات.

۱۴۰۰/۵/۲۴

مقدمه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (١٠٢)} [آل عمران]. {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (١)} [النساء]. {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (٧٠) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (٧١)} [الأحزاب]. الحمد لله الذي جعل الفرائض من أعظم القربات وأحبها إليه فقال على لسان نبيه صلى الله عليه وسلم : ...وما تقرب إليَّ عبدي بشيء أحب إليَّ مما افترضته عليه ... أخرجه البخاري في صحيحه.

الله عز وجل در حدیث قدسی فرموده است : ...بنده ام به هیچ عملی که نزد من محبوب تر از انجام دادن فرائض باشد، به من تقرب نجسته است)

أما بعد: فرائض علم شریف قرآنی است که به آن اشتغال نمی ورزد مگر طالب و عالم ربانی زیرا: هنگامیکه زید پسر ثابت رضی الله عنه وفات نمود، عبدالله پسر عباس رضی الله عنهما - گفت: ربانی این امت وفات کرد. کسی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنرا آگاه ترین فرد این امت، به علم فرائض معرفی نمودند.

الله علیم و حکیم، موارد را به حسب علم و حکمت خود فرض گردانید. تکفل، ضمانت بیان و ایضاح آنرا به کاملترین وجه عهده دار شد و در بین اهل آن، بهترین و با انصاف ترین تقسیم را نمود بر تقدیری که تجاوز و نقص از آن را حلال نگردانیده بلکه ظلم، عدوان و تعدی معرفی نموده است و عده جنات داده شده برای کسی که الله متعال را در این حدود، فرمان برداری نماید و هشدار به عذاب داده شده برای کسی که از حدود وی، تعدی و تجاوز نماید. از مدتی میشود که تدریس (فرائض) در دارالعلوم عالی جامع شریف هرات، بمن بنده ضعیف محول شده است. طالبان علوم دین پیوسته از این بنده ضعیف خواستار ترتیب کتاب ممد درسی شدند ولی عوائق و مشاغل من، مانع بر آورده شدن مأمول شان میگردد، تا اینکه به توفیق الله متعال به سال - ۱۴۴۲ ه ق - این کتاب به نام فرائض (معاصر) ترتیب شد. در این کتاب، مسائل میراث به صورت عملی و واضح حل شده است، قواعد شرح گردیده و مثالهای زیادی در هر بابی که توضیح آن بیشتر متوقع باشد، ذکر گردیده است. رد شبهه منحرفین در مورد میراث زن به وجه اقناعی بیان شده است. در محدود مسائلی که اجتهادی است، قول راجح ذکر شده است.

بناءً از الله منان می‌خواهم که: قرار دهد این کتاب را نافع برای عموم مسلمانان؛ خصوصاً برای طالبان. تذکره برای عالمان، از منابع برای مفتیان و قضات مؤمنان تابع داران شریعت الله سبحانه، اعراض کنند گان از قوانین وضعی الحادی صلیبیان و همچنان بگرداند برای نویسندگان باقیات الصالحات و اجر بی پایان والله به آنچه بخواد توانا است و به اجابت سزاوار. من بنده ضعیف به عزم‌معترف، به خطا، تقصیر، نسیان و نقصان متصف می باشم؛ آنچه در این کتاب حق باشد از جانب الله رحمان است و آنچه سهو، خطا و نقصان باشد از نفس من و شیطان است. شریعت الله منان از آن مبراء و در امان است و ماتوفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

نویسنده: مولوی محمد گل حق دوست ده شکری (حفظه الله) فرزند ملا جمعه گل دهقان ده شکری (حفظه الله) متولد در قریه ده شکر ولسوالی پشتون زرغون ولایت هرات، فارغ التحصیل پوهنچی شرعیات و علوم اسلامی پوهنتون هرات در سال ۱۳۸۸، مؤلف هنگام تحریر این کتاب، سرمدرس دارالعلوم عالی جامع شریف هرات، امام و خطیب مسجد جامع خاتم الانبیاء واقع ناحیه چهارم، هرات - افغانستان، میباشد.

۱۰ رجب ۱۴۴۲ ه.ق.

فصل اول

مباحث این فصل، عبارت است از: رد شبهه ظلم بر زن در میراث، بیان تعریف فرائض، مبادی این علم، مهمترین اصطلاحات آن، ارکان ارث، شروط ارث، اسباب ارث، موانع ارث، حقوقیکه بر ترکه میت تعلق میگیرد، مستحقین میراث، وارثین از مردان و زنان غیر از ذوی الارحام، شناخت فروض و مستحقین آن، توضیح اصطلاحات تضعیف و تنصیف، و ذکر تفاوت بین جد صحیح و جدّه صحیح.

رد شبهه ظلم بر زن در میراث

الله متعال فرائض را تعیین نموده و الله متعال از ظلم منزه است. الله متعال، تعادل را در آیات تشریعی، انفسی و آفاقی بر شیوه برقرار نموده است که از آن بجز از جاهل و معاند دیگر کسی انکار نمی کند و قطعاً موردی برای انکار و شبهه باقی گذاشته نشده است، الله متعال مرد و زن را آفریده، در خلقت میان شان تفاوت قرار داده است، در حاجات و نیازمندی های ایشان نیز تفاوت وجود دارد، الله متعال علیم، حکیم و سنجیده کار است، هر حکمی را که نموده، منفعت و مصلحت بشر در آن نهفته است، بعضی از اسرار احکام را عقول درک کرده می تواند ولی عقول بشر از درک برخی از اسرار احکام، قاصر می باشد. الله متعال در تشریع خود، زن را وارث قرار داد، در حالیکه در جاهلیت برای زن میراث داده نمی شد، بلکه زن میراث برده میشد.

وقتی بین تشریع الله متعال و بین غیر آن از قوانین وضعیه، مقارنه صورت گیرد، فساد قوانین وضعی بشری آشکار میگردد، این جریاناتی که به زعم خود، مساوات را بین زن و مرد برقرار می کنند، مرد ایشان بر دختر خود نفقه نمی کند، هنگامیکه به سن ۱۶ سالگی رسید آنرا از خانه بیرون می کند، یا اینکه در خانه پدر اگر ساکن شود باید برای پدر کرایه بپردازد، حتماً باید همراه با شوهر در نفقه کار کند، برادر با خواهر در نواحی مالی و نفقات علاقه ندارد، برای مادر حق مالی بر اولاد آن نیست اگر چه گرسنه بمیرد و... ولی اسلام در تشریع میراث، زن را صاحب حق معرفی نموده و طور عادلانه سهام آنرا در نصوص صراحتاً تعیین نموده است،

زن بطور مطلق نصف میراث مرد را نمی برد، بلکه در پنج حالت برای زن نصف میراث مرد داده میشود و در باقی حالات زن مساوی با مرد یا بیشتر از مرد میراث میبرد.

حالات پنجگانه که مرد دو برابر حصه زن میراث می برد:

- ۱- در وقت وجود اولاد ذکور.
- ۲- میراث زوج از زوجه.

- ۳- پدر دوچند حصه مادر را می برد در وقتی که ولد ایشان فوت کند و وارث دیگر غیر از پدر و مادر نباشد.
- ۴- میراث برادران و خواهران از برادر ایشان.
- ۵- پدر دو چند حصه مادر را می برد وقتی ولد شان فوت کند و از وی یک دختر باقی مانده باشد.

حالاتیکه زن همراه مرد مساویانه میراث می برد:

- ۱- میراث برادران و خواهران اخیافی.
- ۲- مادر و پدر، هنگامیکه از میت پسر باقی مانده باشد.
- ۳- پدر و مادر، هنگامیکه از میت، اولاد اناث بیشتر از یک نفر باقی مانده باشد.
- ۴- هنگامیکه ورثه، شوهر و خواهر اعیانی یا خواهر علاتی باشند، برای شوهر نصف - برای خواهر نیز نصف داده می شود.
- ۵- در صورتیکه از شخص متوفی و یا متوفیه دو دختر و یک برادر باقی مانده باشد.

حالاتیکه زن بیشتر از مرد میراث می برد این حقیقت وجود دارد و هم و ادعاء نیست:

- ۱- شخصی فوت نمود از آن دختر، مادر و پدر باقی ماند، برای دختر نصف، برای مادر سدس و پدر عصبه است، در این صورت: دختر بیشتر از پدر میراث می برد.
- ۲- در صورتیکه زنی فوت نمود از وی دختر، شوهر و پدر باقی ماند برای دختر نصف، برای شوهر ربع و باقی برای پدر داده میشود، در این مثال: دختر از پدر و شوهر بیشتر میراث میبرد.
- ۳- شخصی فوت نمود از وی زوجه، دختر و برادر باقی ماند، برای زوجه ثمن، برای دختر نصف، باقی برای برادر داده میشود، سهام دختر از برادر بیشتر می باشد. و...

حالاتی وجود دارد که زن میراث می برد و مرد میراث نمی برد. شخصی فوت نمود از وی دختر، خواهر اعیانی و برادر علاتی باقی ماند، نصف مال وی برای دختر و نصف برای خواهر اعیانی داده میشود، برای برادر علاتی چیزی داده نمیشود و موارد دیگر...

بناءً: اسلام همیشه و در تمام حالات بین مرد و زن در قسمت میراث فرق نمی گذارد، بلکه تقسیم عادلانه است، برابری در ارث میان شان قرار می دهد وقتی تسویه عدل باشد و فرق می گذارد هنگامیکه تسویه ظلم باشد. بین پدر و مادر تسویه قرار داد هنگامیکه تسویه عدل است. برای مادر داد آنچه برای پرداخت وقتی اولاد موجود بود که پدر را کمک کند و فرق گذاشت میان پدر و مادر هنگامیکه تسویه ظلم باشد. وقتی اولادی موجود نبود که پدر را به تحمل نفقات و مسکن کمک کند، برای مادر ثلث را داد تمامی نفقات را از وی ساقط نمود، برای پدر ثلثین را داد و نفقات را بر وی حمل نمود. در میان برادر و خواهر تسویه نمود هنگامیکه

تسویه عدل باشد. برای خواهر اخیافی سدس را داد چنانچه برای برادر اخیافی سدس را داد، زیرا : ابتداءً نفقات بر ذمه‌شان نیست.

و فرق گذاشت بین میراث دختران و پسران هنگامیکه تسویه ظلم باشد. برای دختر یک سهم قرار داد نفقه را از وی ساقط کرد، برای پسر دوسهم را داد، نفقه را بر وی واجب نمود، علاوه بر نفقه و مشقت کار، پرداخت مهریه زن برایش، و تهیه مسکن را نیز بر عهده مرد قرارداد، درحالیکه تکالیف فوق بر عهده زن نیست، وزن مالک مهریه خودش میباشد،

خلاصه اینکه در چنین حالت مرد میدهد وزن میگیرد، بین دهنده و گیرنده فرق است. به پیمانه که اسلام حق زن را در مال مورث آن به تفصیل و انصاف بیان داشته در دنیا قانونی وجود ندارد که به این شکل عدالت و انصاف را رعایت نموده باشد. وقتی حالات زن در مبحث میراث بررسی می شود، تحقق عدالت اجتماعی که اساس تحدید نصیب زن است، واضح می گردد، قضیه توریث زن تنها بر قاعده (لذاکر مثل حظ الأنثیین) استوار نیست، بلکه مسأله، مسأله حساب است، نه مسأله عواطف و ادعاء، عدالت میطلبد که برای هر شخص، حسب حاجت آن داده شود، مثالهای ذکر شده این حقیقت را به اثبات می رساند. دشمنان اسلام در نشریات، تلویزیون ها، جرائد و دیگر وسائل اعلان، از این ناحیه میخواهند تا در جامعه اسلامی تردید، شک و بی ارزشی نسبت به احکام دین مقدس اسلام ایجاد کنند تا از یک طرف به جای آن قوانین وضعی الحادی بشری را جایگزین نمایند و از طرف دیگر، پرده بر روی ستم ها، کشتارها، اشغالگری ها و جنایات خود که در سرزمینهای اسلامی مرتکب میشوند، بیفکنند و به نحوی افکار و باورهای دینی مردم را در سر زمین های که اشغال نظامی و یا فکری نمودند، به الحاد و بی دینی سوق دهند، این افراد و جریانات، یک روز به حجاب اسلامی تمسخر می کنند، روزی بر تطبیق حدود شرعی انتقاد میکنند و روزی می گویند: اسلام در نظام میراث خود، بر زن ظلم نموده است و عده دین فروش نیز زبانیشان شده با کنار گذاشتن حياء، برای بادران خود بازاریابی می کنند، با بیان رد این شبهه به وجه اقناعی، جای برای انتقاد این ملحدین باقی نمی ماند، اهل ایمان و نصرت دهندگان دین الله متعال وظیفه دارند تا به هر وسیله ممکن، از شریعت الله متعال دفاع و حراست نمایند و برای تطبیق کامل و انتشار آن، گام های عملی بردارند، و از هیچ نوع قربانی دریغ نورزند. **قال الله تعالی: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ).** (میخواهند با دهانهای خود نور الله را خاموش کنند والله کامل کننده نور خود است هر چند کافران خوش نداشته باشند) **سوره صف آیه (۸) قال الله تعالی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)** (ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر دین الله را یاری و مددکنید، الله هم شما را یاری و مدد می کند و گام هایتان را ثابت و استوار میدارد) **سوره محمد آیه (۷).**

تعریف فرائض

فرائض: جمع فريضه به معنای مفروضه، یعنی: تعیین شده و مقرر شده میباشد، اطلاق آن در شرع، به آنچه بر دلیل قطعی ثابت شده باشد، میگردد. این نوع از فقه را فرائض می نامند، زیرا: سهامی است که تعیین، تبیین و تفصیل آن بر مبنای دلایل قطعی صورت گرفته است. و یا اینکه الله متعال مستقیماً به نفس خود آنرا تقدیر و الزام نموده است. اساس نصف، ربع، ثمن، ثلثان، ثلث و سدس را با صاحبان آن گذاشته است، در حالیکه این تقدیر و تفصیل در قرآن کریم نسبت به دیگر فرائض مثل: نماز، حج، زکات و... متفاوت است. شاید این نام از آیه مبارکه (۷) سوره نساء گرفته شده باشد که در آن **(نصیباً مفروضاً)** ذکر گردیده است، و یا اینکه از ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتباس شده باشد، چنانچه فرمودند: **أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا...** (فرائض را به اهل آن ملحق سازید...) روایت از صحیح البخاری و صحیح مسلم.

مبانی این علم:

- ۱- **تعریف آن:** علم به فقه مواریث با ضمیمه علم حساب.
- ۲- **موضوع آن:** ترکات است.
- ۳- **ثمره آن:** رسانیدن حقوق به مستحقین آن میباشد.
- ۴- **نسبت آن بسوی غیر آن از علوم:** از علوم شرعی است.
- ۵- **فضل آن:** آنچه وارد شده از ترغیب در تعلیم و تعلم آن، چنانچه در سنن ابن ماجه شماره حدیث: (۲۷۱۹) فرائض، نصف علم معرفی شده است و بیان گردیده که این اولین چیزی است که از میان این امت کشیده میشود.
- ۶- **واضع آن:** الله متعال است.
- ۷- **اسم آن:** علم فرائض است.
- ۸- **مرجع آن:** کتاب، سنت و اجماع می باشد. و محدود مسایلی اجتهادی است.
- ۹- **حکم آن:** فرض کفایه است.
- ۱۰- **مسایل آن:** آنچه ذکر می شود در هر باب.

مهمترین اصطلاحات علم فرائض:

- ۱- **فرض**: عبارت از نصیبی میباشد که شرعاً برای وارث مقدر شده است، مثل: نصف $(\frac{1}{2})$ و سدس $(\frac{1}{6})$ به نحوی که بر آن زیاده نمی شود مگر به رد، و از آن کم نمیشود مگر به عول.
- ۲- **ترکه**: آنچه از میت باقی بماند که مالک آن بوده از اموال نقدی، عینی، و حقوق.
- ۳- **فرع**: وقتی اطلاق فرع در میراث شود مراد به آن، پسر میت و دختر آن می شود و همچنان پسر پسر، دختر پسر، و پائین تر از آن را شامل می شود.
- ۴- **اصل**: وقتی اطلاق اصل شود مراد به آن، پدر، مادر، اجداد صحیح و جدات صحیحات را شامل می شود.
- ۵- **ولد**: اطلاق ولد بر پسر و دختر انسان می شود.
- ۶- **وارث**: کسی که مستحق حصه ای از ترکه شود اگر چه بالفعل آنرا گرفته نتواند، مثل: محروم و محجوب.
- ۷- **عصبه**: لغتاً، قرابت مرد با پدر و پسرش، در اصطلاح: عبارت از هر فرد نزدیکی که بگیرد آنچه صاحبان فرض از ترکه باقی گذاشته باشد و در صورتیکه تنها باشد همه ترکه را اخذ نماید.
- ۸- **وَلَاء**: وراثت غلام یا کنیز بعد از وفات شان (مال شخص آزاد شده) میباشد، به عبارت دیگر: ولاء، حق میراثی است که از برده میماند و از آن کسی است که او را آزاد کرده است.
- ۹- **مُورث**: عبارت از میت است که مال و یا حقی را باقی گذاشته است.
- ۱۰- **حواشی**: حواشی در نسب، بر اقارب غیر از اصول و فروع اطلاق میشود.

ارکان ارث:

ارکان ارث عبارت اند از:

- ۱- **مورث** (میراث باقی گذارنده) همان کسی که حقیقتاً فوت شده یا حکماً ملحق به اموات است، مثل: مفقود، یا تقدیراً مثل: جنین، در صورتیکه به سبب جنایت بر مادرش، سقط شود. زیرا وی هنگام جنایت زنده تقدیر می‌گردد.
- ۲- **وارث**: (میراث برنده) کسی که مستحق ارث می‌باشد و حقیقتاً زنده است، یا حکماً ملحق به زندگان است، مثل: مفقود و حمل.
- ۳- **موروث**: و آن عبارت از ترکه می‌باشد.

شروط ارث:

شروط ارث عبارت است از:

- ۱- تحقق موت مورث و یا پیوست نمودن آن به اموات حکماً، مثل: مفقود، یا تقدیراً مثل: جنین.
- ۲- ثبوت حیات وارث در زمان موت مورث، یا پیوست نمودن آن به زندگان حکماً، مثل: مفقود و حمل.
- ۳- علم به مقتضای توارث: تا دانسته شود که ارث از جهت قرابت است یا از نکاح و ولاء زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **مردیکه به جهالت و نادانی حکم نماید او در جهنم است** (سنن ابی داود) صحیح الترغیب والترهیب، شماره حدیث: (۲۱۷۲).

اسباب ارث:

اسباب ارث عبارت اند از:

- ۱- نکاح و عقد زوجیت صحیح می‌باشد، بناءً: شوهر و زن از یک دیگر میراث می‌برند اگر چه در بین آنها ملاقات هم صورت نگرفته باشد و یکی از ایشان وفات یافته باشد.
- ۲- نسب: عبارت از قرابت و اتصال بین دوشخص در ولادت قریبه یا بعیده می‌باشد.
- ۳- ولاء: عصوبتی (قرابت حکمی) است که سبب آن، نعمت و احسان آزاد کننده بر آزاد کرده شده است.

موانع ارث:

موانع ارث چهار است.

۱- بردگی: وصفی است که انسان به آن مملوک قرار می گیرد، فروخته می شود، هبه می گردد و میراث برده می شود. از آنجا ئیکه برده مالک چیزی نمیشود، مستحق ارث نمی گردد، زیرا: در وارث قرار دادن آن، زمینه انتقال مالازمورت بدون وجه، به شخص بیگانه که سیّد آن باشد، فراهم می گردد. و این جایز نیست.

۲- قتل: قتل به پنج قسم است.

- ۱- قتل عمد : کشتن قاتل، انسانی را قصداً به آله ای که غالباً کشنده باشد، مثل: سلاح، شیشه، سنگ تیز و غیره.
- ۲- قتل شبه عمد : کشتن قاتل، انسانی را قصداً به آله ای که غالباً کشنده نیست، مثل : عصا، تازیانه، و سنگ کوچک.
- ۳- قتل خطاء: کشتن قاتل، انسانی را به گمان اینکه شکار یا حربی است.
- ۴- قتل جاری مجرای خطاء : منقلب شدن شخص خواب، بر انسانی یا سقوط وی از سطح، بر بالای شخصی، که در نتیجه آن بمیرد.
- ۵- قتل به سبب : مثل گنده چاه و گذارنده سنگ در غیر ملک خود که شخص، به سبب آن تلف شود.

چهار نوع اول قتل، مانع ارث است و دلیل بر اینکه قاتل میراث نمی برد، ارشاد پیامبر صلی الله علیه وسلم - است، چنانچه فرمودند: **لا يرث القاتل شيئاً** (فرد کشنده هیچ چیزی را میراث نمی برد). سنن ابی داود شماره حدیث: (۴۵۶۴).

تعریف جامع و مانع، برای قتلی که مانع ارث می باشد، امام شمس الائمة سرخسی رحمه الله - در مبسوط نموده است. مناسب دیدم تا آنرا نقل نمایم وی چنین تعریف میکند: **مباشرت قتل بغیر حق در حق کسیکه شرعاً از جانب آن تقصیر متحقق شود.**

آنچه از این تعریف دانسته میشود:

- ۱ - قتل بغیر مباشر، مثل اینکه انسان چاه را در غیر ملک خود حفر نماید، انسانی در آن بیفتد و بمیرد، **حکم در آن اینست:** این نوع قتل مانع ارث نیست.
- ۲ - قتل بغیر مباشر و به حق، مثل اینکه شخصی قاضی مسلمین باشد، در نزد وی به شاهد و یا اقرار ثابت شود که مورث آن مستوجب قتل می باشد و حکم به قتل وی نماید، **حکم در آن اینست:** این نوع قتل نیز مانع ارث نیست.
- ۳ - قتل مباشر و به حق، مثل اینکه مورث همراه جماعت بیرون شوندگان از اطاعت امام مسلمین قرار بگیرد، و وارث همراه لشکر امام مسلمین، علیه آن قتال نماید و به سبب اصابت تیر وارث، مورث کشته شود، **حکم در آن اینست:** این نوع قتل نیز مانع ارث نیست.

۴ - هرگاه قتل واقع شود از طرف کسیکه شرعاً از جانب آن تقصیر متحقق نشود، مثل اینکه کودک یا دیوانه مورث خود را مباشرتاً به قتل برساند، **حکم در آن اینست** : این نوع قتل نیز مانع ارث نیست و سبب حرمان از میراث نمیگردد.

تنبیه: هرگاه شخص راننده موتر، موترسکیل که حامل مورث خود هست، در نحوه رفتارش تقصیر و بی احتیاطی نماید، که در نتیجه بی احتیاطی وی، مورث آن کشته شود، راننده از میراث مورث خود محروم میشود، مگر اینکه ورثه آنرا در مال، شریک سازند. حکم فوق مستفاد از آنچه در فتاوی؛ اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والافتاء، **عنوان:** من تسبب فی قتل مورثه فانه لایرثه، شماره فتوی: (۲۰۵۸۰) جزء: (۱۶) صفحه: (۵۶۰) الی (۵۶۳) بیان شده، تحریرگردید.

۳- **اختلاف دین:** مراد به اختلاف دین اینست که: دین وارث غیر از دین مورث باشد مثل اینکه یکی مسلمان و دیگری کافر باشد، یا اینکه یکی یهودی و دیگری نصرانی باشد. دلیل بر اینکه اختلاف دین از موانع ارث است، قول پیامبر صلی الله علیه وسلم - می باشد که فرمودند: **لا توارث بین اهل ملتین شتی** (توارث بین دو ملت مختلف نیست) (سنن ابی داود . شماره حدیث: (۲۹۱۱)).

۴- **اختلاف دار:** اختلاف دار در بین غیر مسلمانها مانع ارث است، اما اختلاف دار بین مسلمانان مانع ارث نیست، اگر یک مسلمان در دار حرب فوت شود پسرش که در دار اسلام هست، میراث آنرا می برد.

اختلاف دار به دو نوع میباشد:

۱- **حقیقی :** آنست که دار وارث و مورث حقیقتاً مختلف باشد، مثل: حربی که در دار حرب (کفر) بمیرد و از وی پسر یا پدر ذمی در دار اسلام باقی مانده باشد، **حکم در آن اینست** : فرد ذمی که در دار اسلام قرار دارد از پدر و یا پسر خود که در دار حرب قرار دارند، میراث نمیبرد. همچنان اگر ذمی در دار اسلام بمیرد، میراث آن برای پدر و یا پسر آن که در دار حرب اند، داده نمیشود.

۲- **حکمی :** آنست که دار وارث و مورث بر اساس حکم شرع مختلف باشد ، مثل : مستأمن و ذمی، **حکم در آن اینست** : هر گاه مستأمن در دار ما (اسلام) بمیرد، پدر و یا پسر ذمی آن که در دار اسلام قرار دارد از وی میراث نمیبردند و باید مال آن به ورثه آن که در دار حرب قرار دارند انتقال داده شود، زیرا حکم امان در مال وی باقی است. و اگر شخص ذمی در دار ما فوت شد و کدام وارثی در دار ما نداشت، مال آن به بیت المال تعلق میگیرد.

فقهائیکه اختلاف دار را از موانع ارث قرار می دهند، علت آن را عدم وجود تناصر و موالات در میان آنها ذکر می کنند. دیدگاه ذکر شده، مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله، اکثر شوافع و بعضی از حنابله است، عده از فقهاء اختلاف دار را از موانع ارث نمی شمارند، طوریکه در (المغنی) آمده است: قیاس مذهب در نزد من اینست که: ملّت واحده از یکدیگر میراث می برند اگر چه دیار ایشان مختلف باشد، زیرا: عمومات نصوص، مقتضی توریث ایشان است، نص و اجماع آنرا خاص نساخته است، بناءً: عمل بر عموم نصوص واجب است.

حقوقیکه برترکه میت تعلق میگیرد:

چهار حق به ترتیب برترکه میت تعلق میگیرد.

۱- تکفین و تجهیز: که شامل کفن، اجرت غسل، اجرت قبر گن و مانند آنرا میشود.

۲- پرداخت تمامی دیون.

انواع حقوق:

أ. حقوقیکه به عین ترکه تعلق می گیرد مانند قرضی که در مقابل رهن قرار گرفته است، مقدم میشود حقوق متعلقه به عین ترکه بر حقوق مرسله، زیرا: این حق در حال حیات مقدم است در صورت افلاس، بناءً دروفات نیز مقدم می شود، چراکه متوفی لازم گرفته برای مرتهن در برابر قضای حق آن از عین مرهونه در حال تعذر وفاء از غیر آن، پس وفاء آن لازم می شود، ولی صاحب دین مرسل، لازم گرفته نشده برایش در برابر قضای حق آن چیزی از عین ترکه، بناءً حق آن در ترکه، مشاع باقی می ماند.

ب. حقوق مرسله و این عبارت از حقوقیست که به ذمه میت تعلق می گیرد، نه به عین ترکه، و این به دو نوع است.

۱- حق العبد، مثل: قرض، اجرت خانه، ثمن مبیع و مانند آن.

۲- حق الله، مثل: زکات، نذر، کفارات ولی در پرداخت آن، حق العبد مقدم

است.

۳- وصایا: شرط صحت وصیت اینست که: برای وارث نباشد و اینکه به قدر ثلث یا کمتر باشد، مگر اینکه ورثه اجازه دهند.

۴- حق ورثه

مستحقین میراث (مراتب ورثه):

مستحقین میراث به ده صنف تقسیم می شود، بعد از تکفین و تجهیز میت، پرداخت همه قرضها و تنفیذ وصیت از ثلث ما بقا بعد از دین، آنچه از ترکه باقی بماند بر ورثه تقسیم می شود، کسانی که مستحق قدر باقی مانده می گردند در یک درجه برابر نیستند، برای شان درجات وجود دارد، روا نیست انتقال از یک درجه، به سوی درجه دیگر، مگر بعد از دو چیز:

ا. اهل درجه اولی حق خود را کامل گرفته باشند.

ب. چیزی باقی مانده باشد تا انتقال به درجه بعدی داده شود، اگر اهل درجه اولی همه مال را مستحق شدند، برای اهل درجه بعدی چیزی نیست.

۱- اصحاب فروض: ایشان کسانی اند که سهم معینی در کتاب الله متعال و یا در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم - برای شان تعیین شده است، اصحاب فروض دوازده نفر اند که ان شاء الله توضیح آن خواهد آمد.

۲- عصبات نسبی: عصبه لغتاً : قرابت و نزدیکی مرد بسوی پدر و پسرش می باشد. واصطلاحاً: هر وارثی که سهم معین در قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم نداشته باشد، آنچه از سهام ذوی الفروض باقی بماند، بگیرد. و در صورتیکه تنها باشد، تمامی مال را به خود اختصاص دهد، عصبه نامیده میشود.

۳- عصبه سببی: آن عبارت از مولای عتاقه است (فردی که غلام یا کنیز را آزاد کند) فرق نمیکند که آزادکننده مرد باشد یا زن، در صورتیکه عصبه نسبی موجود نبود، عصبه سببی میراث می برد، حکم آن مثل عصبه نسبی است، اگر همراه آن صاحب فرض نبود تمامی مال را می گیرد و اگر صاحب فرض موجود بود، سهم صاحب فرض داده می شود در صورتیکه چیزی از ترکه باقی ماند، برای عصبه سببی تعلق می گیرد.

۴- عصبه نسبی مولای عتاقه، بر ترتیبی که در عصبات نسبی میباشد.

۵- رد بر ذوی الفروض نسبی به قدر حقوق شان: این در صورتیست که صاحبان فرض حصه خود را گرفته باشند، مقداری از ترکه باقی مانده باشد و عصبه هم وجود نداشته باشد، متباقی مال بر ذوی الفروض نسبی بقدر سهام شان رد می گردد.

۶- ذوی الارحام: کسانی که به میت قرابت دارند ولی عصبه و ذی سهم نیستند، زمانی مال به ذوی الارحام تعلق می گیرد که اصناف پنجگانه فوق موجود نباشند.

۷- مولای موالات: صورت آن اینست : شخصی که نسب آن مجهول باشد برای شخص دیگری می گوید: تو مولای من هستی هرگاه فوت نمودم میراث من از تو و هرگاه مرتکب جنایتی شدم دیت را بپرداز و آن شخص دیگر گفت: قبول دارم . کسانی که قائل به توریث مولای موالات میباشند عبارت اند از: جماعتی از اصحاب رضی الله عنهم، احناف، نحی،

اسحاق ابن راهویه، درجه مولای موالات بعد از ذوی الارحام است، به این معنی: هرگاه از ذوی الارحام کسی موجود باشد، مال به مولای موالات تعلق نمی گیرد.

۸- مقررله به نسب علی الغیر : مثل اینکه شخصی اقرار کند که فلانی برادرش یا فلانی کاکایش میباشد، در صورت اول نسب آن را بر پدر خود و در صورت دوم نسب آن را به جد خود حمل نمود، یا اینکه اقرار نماید که فلانة زوجه اوست و مانع از ثبوت زوجیت موجود نباشد، به این معنی که در قید نکاح کسی قرار نداشته باشد و از محارم نیز نباشد، همچنان زن اقرار نماید که فلانی شوهر آن است و مانع وجود نداشته باشد، پس کسی که برایش اقرار شده از اقرار کننده به مقتضای اقرارش میراث می برد، مشروط بر اینکه در اقرار، شروط شرعیة آن موجود باشد، بناءً : میراث می برد زوجه اقرار شده به زوجیت آن به سبب زوجیت، در درجه اصحاب فروض، میراث می برد دختر اقرار شده به دختر بودنش به سبب قرابت، در درجه اصحاب فروض یا عصبات، در صورتیکه همراه آن معصب موجود باشد، میراث می برد پسر اقرار شده به پسر بودنش در درجه عصبات نسبی، وقتی اقرار کننده فوت نمود و از اقرار خود رجوع ننمود، کسی که برایش اقرار شده از وی میراث می برد و البته این هم بعد از مرتبه مولای موالات میباشد.

۹- کسی که برایش بیشتر از ثلث ترکه وصیت شده باشد : هرگاه شخصی بیشتر از ثلث یا تمامی مال خود را وصیت نمود، بعد از تکفین، تجهیز و اداء تمامی دیون، ثلث مال برای کسیکه بیشتر از ثلث برایش وصیت شده داده می شود، در صورتیکه اصناف فوق وجود نداشته باشند وصیت در حق موصی له به بیشتر از ثلث و یا تمامی مال تکمیل می گردد.

۱۰- بیت المال : در صورتیکه اصناف فوق موجود نباشند، مال به بیت المال تعلق می گیرد و این از باب رعایت مصلحت عامه است، نه از باب ارث.

وارثین از مردان غیر از ذوی الارحام:

- | | |
|---|---|
| ۱- پسر | ۷- برادر اخیافی (برادری که تنها از جهت مادر، برادر انسان باشد) |
| ۲- پسر پسر و پائین تر از آن | ۸- پسر برادر اعیانی و پائین تر از آن |
| ۳- پدر | ۹- پسر برادر علاتی و پائین تر از آن |
| ۴- پدر پدر و بالاتر از آن | ۱۰- کاکای شقیق (از جهت پدر و مادر، برادر پدر انسان باشد و پسر آن) |
| ۵- برادر اعیانی (برادری که از جهت پدر و مادر، برادر انسان باشد) | ۱۱- کاکای که از طرف پدر، برادر پدر انسان باشد و پسر آن |
| ۶- برادر علاتی (برادری که تنها از جهت پدر، برادر انسان باشد) | |

۱۲- شوهر

۱۳- معتق (مرد آزاد کننده)

در صورتیکه افراد متذکره همه موجود باشند، سه نفر از ایشان میراث می برند و آنها عبارت اند از: پسر، پدر و شوهر، افراد دیگر محجوب می گردند، جد، با وجود پدر محجوب می شود و متباقی باوجود پدر و پسر.

سلیمة

اصل مساله (۱۲)

میت

پسر

پدر

شوهر

۷

۲

۳

وارثین از زنان غیر از ذوی الارحام:

۶- مادر پدر

۱- دختر

۷- زن آزاد کننده

۲- دختر پسر

۸- خواهر اعیانی

۳- مادر

۹- خواهر علاتی

۴- زوجه

۱۰- خواهر اخیافی

۵- مادر مادر

در صورتیکه افراد فوق همه موجود باشند، پنج نفر از ایشان میراث میبرد و آنها عبارت اند از: دختر، دختر پسر، مادر، زوجه و خواهر اعیانی میباشند، متباقی افراد محجوب می شوند، جد با وجود مادر، خواهر اخیافی با وجود دختر و دختر پسر، محجوب می شود. هرگاه خواهر اعیانی همراه دختر و یا دختر پسر عصبه شود، برادران و خواهران علاتی را ساقط میکند.

اصل مسأله (۲۴) زید

میت

زوجه	دختر	دختر پسر	مادر	خواهر اعیانی
$\frac{۳}{۲۴}$ فرض	$\frac{۱۲}{۲۴}$ فرض	$\frac{۴}{۲۴}$ فرض	$\frac{۴}{۲۴}$ فرض	$\frac{۱}{۲۴}$ عصبه

شناخت فروض

فروض مقدره در کتاب الله متعال که ثابت به نص است، شش می باشد.

- | | |
|-------------------------|---------------------------|
| ۱- نصف: $(\frac{۱}{۲})$ | ۴- ثلثان: $(\frac{۲}{۳})$ |
| ۲- ربع: $(\frac{۱}{۴})$ | ۵- ثلث: $(\frac{۱}{۳})$ |
| ۳- ثمن: $(\frac{۱}{۸})$ | ۶- سدس: $(\frac{۱}{۶})$ |

بیان دو اصطلاح تضعیف و تنصیف:

تضعیف به معنای دوچند ساختن و تنصیف به معنای نصف نمودن است.

تضعیف :

- ۱ - نصف: ضعف ربع است، یعنی: $(\frac{۱}{۲})$ ضعف $(\frac{۱}{۴})$ است.

دو قرص نان را فرض کنید؛ یکی به دو حصه مساوی و دیگری به چهار حصه مساوی تقسیم شده است، هر حصه اولی دو برابر حصه دومی میشود، پس نصف ضعف ربع است.

- ۲ - ربع: ضعف ثمن است، یعنی: $(\frac{۱}{۴})$ ضعف $(\frac{۱}{۸})$ است.

- ۳ - ثلثان: ضعف ثلث است، یعنی: $(\frac{۲}{۳})$ ضعف $(\frac{۱}{۳})$ است.

- ۴ - ثلث: ضعف سدس است، یعنی: $(\frac{۱}{۳})$ ضعف $(\frac{۱}{۶})$ است.

تتصیف:

۱- ثمن: نصف ربع است، یعنی: $(\frac{1}{8})$ نصف، $(\frac{1}{4})$ است.

دو قرص نان را فرض کنید؛ یکی به هشت حصه مساوی و دیگری به چهار حصه مساوی تقسیم شده است، هر حصه اولی به اندازه نصف حصه دومی می باشد، پس ثمن، نصف ربع است.

۲- ربع: نصف نصف است، یعنی: $(\frac{1}{4})$ نصف، $(\frac{1}{2})$ است.

۳- سدس: نصف ثلث است، یعنی: $(\frac{1}{6})$ نصف، $(\frac{1}{3})$ است.

۴- ثلث: نصف ثلثین است، یعنی: $(\frac{1}{3})$ نصف، $(\frac{2}{3})$ است.

تفاوت میان جد صحیح و جدّه صحیحہ:

جد صحیح (جد عصبی) آنست که: در نسبت آن به میت مادر داخل نشود، مثل: پدر پدر. و اگر مادر داخل شود جد رحمی میگردد.

جدّه صحیحہ آنست که: در نسبت آن به میت، جد فاسد (جد رحمی) داخل نشود، مثل: مادر مادر

زید - صدیقہ

میه		
پدر	مادر	پدر
پدر	مادر	پدر
مادر	مادر	پدر
(جدّه، صحیحہ است زیرا در نسبت آن به میت جد فاسد داخل نشده است و پدر پدر جد صحیح)	(جدّه، صحیحہ است زیرا در نسبت آن به میت جد فاسد داخل نشده است)	(جد، صحیح است زیرا در نسبت آن به میت مادر داخل نشده است)

زید - صدیقه

میت

مادر

مادر

پدر

پدر

مادر

(جده، فاسده است زیرا در نسبت آن
به میت، جد فاسد داخل شده است)

(جد، فاسد است زیرا در نسبت
آن به میت، مادر داخل شده
است)

فصل دوم

مطالب این فصل عبارت است از: میراث پدر، میراث جد، میراث اولاد ام، میراث شوهر،
میراث زوجه، میراث دختر، میراث دختر پسر، میراث خواهر اعیانی، میراث خواهر
علاتی، میراث مادر، میراث جده و تتمه مبحث احوال ذوی الفروض.

ذوی الفروض از مردان

ذوی الفروض از مردان چهار نفراند:

۳- برادر اخیافی

۱- پدر

۴- شوهر

۲- پدر کلان

میراث پدر

پدر دارای سه حالت است:

حالت اول: فرض مطلق (خالی از عصبوبت) که سدس ($\frac{1}{6}$) است و این در صورتی می باشد

که از میت پسر، پسر پسر و یا پائین تر از آن باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۶) زید - صدیقه

میت	
پدر	پسر
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

مسأله فوق از (۶) گرفته می شود، زیرا : پدر سدس بر است و کوچک ترین مخرجیکه سدس از آن بیرون شود (۶) است، سدس (۱) برای پدر داده شد و متباقی (۵) برای پسر تعلق گرفت.

حالت دوم : فرض و تعصیب می باشد و این در صورتی است که از میت، دختر یا دختر پسر و یا پائین تر آن باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۶) زید - شریفه

میت	
پدر	دختر ۱
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض
$\frac{2}{6}$ عصبه	

اصل مسأله فوق از (۶) گرفته شد، سدس ($\frac{1}{6}$) برای پدر و نصف ($\frac{3}{6}$) برای دختر و متباقی که (۲) میباشد، برای پدر داده شد زیرا عصبه است.

حالت سوم : تعصیب محض (خالی از فرضیت) و این در صورتی است که از میت، ولد یا ولد ابن و یا پائین تر از آن باقی نمانده باشد.

اصل مسأله (۴) زید

میت	
زوجه	پدر
$\frac{1}{4}$ فرض	$\frac{3}{4}$ عصبه

اصل مسأله فوق از (۴) گرفته شد، ربع آن $\frac{1}{4}$ برای زوجه و متباقی برای پدر داده شد.

میراث جد صحیح (پدر پدر)

جد عصبی در سه حالت مثل پدر است، یعنی: فرض مطلق، فرض و تعصیب و تعصیب محض، چنانچه در احوال پدر توضیح داده شد، جد با وجود پدر ساقط می شود. در مسائل مذکوره اگر به جای پدر از میت، جد با قی مانده باشد و پدر موجود نباشد، سهام پدر برای جد داده می شود و هیچ تغییری در اصل مسأله و سهام دیگران بوجود نمی آید، برای جد چهار مسأله دیگر نیز وجود دارد و عبارت است از:

۱- مادر پدر با وجود پدر میراث نمیبرد.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
پدر	پدر
مادر	پدر
x	۱ عصبه

مادر پدر با وجود جد، میراث می برد.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت	
پدر	پدر
مادر	پدر
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

۲- در صورتیکه از میت پدر، مادر و یکی از زوجین باقی بماند، برای مادر ثلث ما بقی بعد از نصیب یکی از زوجین داده میشود و این دو مسأله دارد.

۱ : اصل مسأله (۶) صدیقه

میت		
پدر	مادر	شوهر
$\frac{2}{6}$ عصبه	$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض

۲ : اصل مسأله (۴) زید

میت		
پدر	مادر	زوجه
$\frac{2}{4}$ عصبه	$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{1}{4}$ فرض

ولی اگر به جای پدر، جد باقی مانده باشد، برای مادر ثلث جمیع مال داده میشود.

اصل مسأله (۶) شریفه

میت		
جد	مادر	شوهر
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{2}{6}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض

در نزد امام ابویوسف - رحمه الله - در صورت فوق نیز برای مادر ثلث مابقا داده می شود.

اصل مسأله (۶) صدیقه

میت		
جد	مادر	شوهر
$\frac{2}{6}$ عصبه	$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض

۳- برادران و خوهرا ن اعیانی و علاتی همه شان با وجود پدر اجماعاً ساقط می شوند.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت				
برادر اعیانی	برادر علاتی	خواهرا عیانی	خواهرا علاتی	پدر
x	x	x	x	۱ عصبه

ولی باوجود جد ساقط نمی گردد، مگر در نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - که تفصیل آن ان شاء الله در مقاسمة الجد خواهد آمد. البته برادران و خوهرا ن اخیافی با وجود جد میراث نمیبرند چنانچه ان شاء الله توضیح آن خواهد آمد.

۴- در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - پدر آزاد کننده همراه پسر آن مستحق سدس ولاء است، بطور مثال : زید، عمرو را آزاد نموده است و زید فوت شد و از آن پدر و پسری باقی ماند، بعد از مدتی عمرو فوت گردید و از وی عصبات نسبی باقی نماند. سدس ولاء آن برای پدر آزاد کننده وی و باقی برای پسر آزاد کننده می رسد.

اصل مسأله (۶) عمرو آزاده شده — زید آزاد کننده

میت	
پدر زید	پسر زید
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

ولی اگر به جای پدر، جد باقی مانده باشد، تمام ولاء از آن پسر است، برای جد چیزی داده نمیشود البته باید گفت: در نزد سایر ائمه غیر از امام ابویوسف - رحمه الله تعالی - برای پدر وجد چیزی از ولاء داده نمیشود، همه ولاء از آن پسر آزاد کننده است.

میراث اولاد ام (برادران و خواهران اخیافی)

تحلیل لفظی کلمه اخیاف: عرب ها میگویند: (الناس اخیاف) یعنی: مردم مختلف اند و همچنان میگویند: (خِیْفَت المرأة اولادها) یعنی: این زن اولادهای مختلف آورد و میگویند: (تَخِیْفَت الابل فی المرعى) یعنی: شتران در چراگاه پراکنده شدند، اولاد اخیاف کسانیست که: از یک مادر و چند پدر باشند و این در صورتیست که: یک زن در عقد نکاح مردی قرار گرفته شده باشد و از وی اولاد دار شده باشد، سپس شوهر آن وفات نمود و یا آنرا طلاق داد، بعد از سپری شدن عده، این زن، شوهر دیگری گرفته باشد و از وی نیز اولاد به دنیا آورده باشد، اکنون نسبت بین اولاد های این زن از هر دو شوهرش اینست که: ایشان برادر و یا خواهر اخیافی میباشند. **برا دران و خواهران اخیافی دارای سه حالت است:**

حالت اول: سدس (۱/۶) در صورتیکه از میت یک برادر و یا یک خواهر اخیافی باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۶) زید - صدیقه

میت

کاکا

برادر اخیافی

$\frac{5}{6}$ عصبه

$\frac{1}{6}$ فرض

مسأله فوق از (۶) گرفته شد، زیرا: برادر اخیافی سدس می برد و کوچکترین مخرجیکه سدس از آن بیرون شود (۶) است، سدس (۱) برای برادر اخیافی و متباقی (۵) برای کاکا داده شد. **حالت دوم: ثلث (۱/۳)** در صورتیکه برادران و یا خواهران اخیافی از یکی بیشتر باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۳) زید - شریفة

میت

کاکا

خواهر اخیافی

برادر اخیافی

$\frac{2}{3}$ عصبه

$\frac{1}{3}$ فرض

مسأله فوق از (۳) گرفته شد، زیرا : برادران و خواهران اخیافی از یکی که بیشتر باشند ثلث می برند و کوچکترین مخرجیکه ثلث از آن گرفته می شود، (۳) است بناءً ثلث آن (۱) برای هر دوی آنها بطور فرض و متباقی (۲) برای کاکا بطور تعصیب داده شد.

ناگفته نباید گذاشت که سهام برادر و خواهر اخیافی برابر است، برای برادر دوچند حصه خواهر داده نمی شود، برخلاف دیگر برادران که همراه خواهران خود جمع می شوند، بناءً : در مسأله فوق $\frac{1}{3}$ که سهام ایشان می باشد، مساوی بین برادر و خواهر تقسیم می شود.

حالت سوم : برادران و خواهران اخیافی با وجود ولد، ولد ابن و پائین تر از آن و همچنان با وجود پدر وجد، ساقط می شوند.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت		
برادر اخیافی	خواهر اخیافی	پدر
x	x	۱ عصبه

هرکدام از افراد فوق که موجود باشند اولاد ام را ساقط می کنند.

میراث شوهر

شوهر برای دو حالت است.

حالت اول : نصف ($\frac{1}{2}$) در صورتیکه از میت ولد، ولد ابن و پائین تر از آن باقی نمانده باشد.

اصل مسأله (۲) شریفه	
میت	
شوهر	پدر
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

فرائض (معاصر)

مسألة فوق از (۲) گرفته شد، زیرا : یک فرض بر موجود است و آنهم نصف می برد که شوهر است و کوچکترین مخرجیکه نصف، از آن بیرون شود (۲) است، نصف آن ($\frac{1}{4}$) برای شوهر و متباقی (۱) برای پدر داده شد.

حالت دوم : ربع ($\frac{1}{4}$) در صورتیکه از میت ولد، ولد ابن و پائین تر از آن باقی مانده باشد.

اصل مسئله (۴)	
میت	صاحبة
شوهر	پسر
$\frac{1}{4}$ فرض	$\frac{3}{4}$ عصبه

اصل مسئله فوق از (۴) گرفته شد، ربع ($\frac{1}{4}$) برای شوهر و متباقی برای پسر داده شد.

ذوی الفروض از زنان هشت نفر اند:

- ۱- زوجه
- ۲- دختر
- ۳- دختر پسر
- ۴- خواهر اعیانی
- ۵- خواهر علای
- ۶- خواهر اخیافی
- ۷- مادر
- ۸- جده

میراث زوجه

زوجه دارای دو حالت است:

حالت اول: ربع $\frac{1}{4}$ در صورتیکه از میت ولد، ولد ابن و پائین تر از آن باقی نمانده باشد.

اصل مسأله (۴)	
زید	میت
کاکا	زوجه
$\frac{3}{4}$ عصبه	$\frac{1}{4}$ فرض

اصل مسأله فوق از (۴) گرفته شد، ربع آن ($\frac{1}{4}$) برای زوجه و متباقی برای کاکا داده شد.

حالت دوم: ثمن ($\frac{1}{8}$) در صورتیکه از میت ولد، ولد ابن و پائین تر از آن باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۸)	
عبد الله	میت
پسر	زوجه
$\frac{7}{8}$ عصبه	$\frac{1}{8}$ فرض

اصل مسأله فوق از (۸) گرفته شد، ثمن آن $\frac{1}{8}$ برای زوجه و متباقی برای پسر داده شد، زوجه اگر از یکی بیشتر هم باشد سهام شان یک ربع و یا یک ثمن میشود و در میان آنها تقسیم می شود. یعنی: برای هر کدام یک ربع یا یک ثمن داده نمی شود. همچنان جدات، دختران پسر با وجودیک دختر صلبی، خواهران علاتی با وجود یک خواهر اعیانی که سهام شان سدس ($\frac{1}{6}$) است.

میراث دختر

دختر دارای سه حالت است:

حالت اول: نصف ($\frac{1}{2}$) در صورتیکه از میت یک دختر باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۲) زید - صدیقه

میت	
دختر ۱	کاکا
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

اصل مسأله فوق از (۲) گرفته شد، نصف آن ($\frac{1}{2}$) برای دختر و متباقی برای کاکا داده شد.

حالت دوم: ثلثان ($\frac{2}{3}$) در صورتیکه دختران از یکی بیشتر باشند.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
دختر ۲	کاکا
$\frac{2}{3}$ فرض	$\frac{1}{3}$ عصبه

اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، ثلثان ($\frac{2}{3}$) برای دختران و متباقی برای کاکا داده شد.

حالت سوم: عصبه همراه پسر میت.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
دختر	پسر
$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$

فرائض (معاصر)

اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، پسر میت، دو دختر فرض شد و با دختر دیگر سه دختر شدند مسأله از رؤس شان گرفته شد.

مثال دیگر:

اصل مسأله (۸) زید - صالحه

میت	
دختر ۲	پسر ۳
۲	۶

سه پسر مسأله فوق، شش دختر فرض می شود و دو دختر دیگر هم موجود بود، جمعاً هشت دختر گردیدند، اصل مسأله از رؤس گرفته شد که هشت است، دوسهم برای دختران و شش سهم برای پسران داده شد.

میراث دختر پسر

دختران پسر دارای شش حالت اند:

حالت اول: نصف ($\frac{1}{2}$) در صورتیکه از میت یک دختر پسر باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۲)	زید — شریفة
میت	
دختر پسر ۱	کاکا
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

حالت دوم: ثلثان ($\frac{2}{3}$) در صورتیکه از میت بیشتر از یک دختر پسر باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
دختر پسر ۲	کاکا
$\frac{2}{3}$ فرض	$\frac{1}{3}$ عصبه

حالت سوم: سدس $(\frac{1}{6})$ در صورتیکه از میت یک دختر صلبی باقی مانده باشد برای دختران پسر سدس داده میشود.

اصل مسأله (۶) زید - صدیقه

میت

دختر پسر	دختر	کاکا
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{2}{6}$ عصبه

اصل مسأله از (۶) گرفته شد، سدس آن $(\frac{1}{6})$ برای دختر پسر و نصف آن $(\frac{2}{6})$ برای دختر و متباقی $(\frac{2}{6})$ برای کاکا داده شد.

اگر دختران پسر از یکی بیشتر هم باشند همراه یک دختر صلبی سهام آنها از سدس بیشتر نیست **حالت چهارم:** در صورتیکه دختران صلبی میت از یکی بیشتر باشند، دختران پسر میت میراث نمی برد.

اصل مسأله (۳) عبد الله - صدیقه

میت

دختر ۲	دختر پسر	کاکا
$\frac{2}{3}$ فرض	x	$\frac{1}{3}$ عصبه

حالت پنجم: عصبه همراه پسر پسر، دختران پسر همراه پسر پسر عصبه می شوند، فرق نمی کند که پسر پسر، برادرش باشد یا پسر کاکایش.

اصل مسأله (۳) زید - شریفة

میت

دختر پسر	پسر پسر	دختر ۲
$\frac{1}{3}$ عصبه		$\frac{2}{3}$ فرض

اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، ثلثان آن ($\frac{2}{3}$) برای دختران و متباقی که ($\frac{1}{3}$) باشد برای دختر پسر و پسر پسر داده شد.

در حالت چهارم ذکر شد که در صورتیکه دختران از یکی بیشتر باشند، دختر پسر میراث نمی برد ولی در این حالت دختران صلبی از یکی بیشتر هم می باشد و دختر پسر میراث می برد زیرا همراه دختر پسر، پسر پسر وجود دارد آنرا عصبه می گرداند، همین یک ثلث ($\frac{1}{3}$) بین پسر پسر و دختر پسر به سه حصه تقسیم می شود که دو حصه آن برای پسر پسر و یک حصه برای دختر پسر داده می شود.

حالت ششم: سقوط باوجود پسر میت.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
پسر	دختر پسر
۱ عصبه	x

در مسأله فوق دختر پسر با وجود پسر ساقط گردید.

میراث خواهران اعیانی

اولاد مرد را از یک زن، اعیان میگویند و این گرفته شده از عین الشئ به معنای شئ نفیس و با ارزش میباشد، یا اینکه گرفته شده از (اعیان القوم) یعنی شرافتمندان قوم و یا اینکه از (عین الماء) یعنی چشمه آب و در هر کدام بین مشتق و مشتق منه مناسبت موجود است.

خواهران اعیانی دارای پنج حالت است:

حالت اول: نصف ($\frac{1}{2}$) در صورتیکه از میت یک خواهر اعیانی باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۲) زید - صدیقه

میت	
کاکا	خواهر اعیانی ۱
$\frac{1}{2}$ عصبه	$\frac{1}{2}$ فرض

حالت دوم : ثلثان (۲/۳) در صورتیکه خوهرا ن اعیانی از یکی بیشتر باشند.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میته	
خواهرا عیانی ۲	کاکا
$\frac{۲}{۳}$ فرض	$\frac{۱}{۳}$ عصبه

حالت سوم : عصبه همراه برادر اعیانی.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میته	
خواهرا عیانی ۱	برادر اعیانی
$\frac{۱}{۳}$	$\frac{۲}{۳}$

خواهرا عیانی همراه برادر علاتی عصبه نمی شود، خواهرا عیانی فرض خود را میبرد و برادر علاتی عصبه می شود.

حالت چهارم : عصبه همراه دختر و یا دختر پسر.

اصل مسأله (۲) زید - صدیقه

میته	
دختر	خواهرا عیانی
$\frac{۱}{۲}$ فرض	$\frac{۱}{۲}$ عصبه

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
خواهر اعیانی ۲	دختر ۲
$\frac{1}{3}$ عصبه	$\frac{2}{3}$ فرض

حالت پنجم: سقوط باوجود پسر ، پسرپسر و پدر به اتفاق وبا وجود جد، در نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله.

اصل مسأله (۱) زید - صالحه

میت	
خواهر اعیانی	پدر
x	۱ عصبه

میراث خواهران علاتی

علات از علّ گرفته شده و این عبارت از نوشیدن بعد از نوشیدن میباشد، زیرا: پدر هنگامیکه زنی دیگری را به نکاح گرفت گویا وی نوشید بعد از نوشیدن دیگر، یا اینکه گرفته شده از ضره میباشد، از همین جهت علاتی ها را بنی الضرائر میگویند. دوزن یک مرد را ضررتان می نامند، زیرا: هرکدام با دیگر ضرر می رساند اگر چه اطلاق آن در اسلام جائز نیست. وعلاتی ها عبارت از کسانیست که : از یک پدر و چند مادر میباشد، مادر یکی غیر از مادر دیگر است.

خواهران علاتی هفت حالت دارند.

حالت اول: نصف ($\frac{1}{2}$) در صورتیکه از میت یک خواهر علاتی باقی مانده باشد.

اصل مسأله (۲) زید - صالحه

میت	
خواهر علاتی ۱	کاکا
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

حالت دوم: ثلثان ($\frac{2}{3}$) در صورتیکه از یکی بیشتر باشند.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
خواهر علاتی ۲	کاکا
$\frac{2}{3}$ فرض	$\frac{1}{3}$ عصبه

حالت سوم: سدس ($\frac{1}{6}$) در صورتیکه از میت یک خواهر اعیانی باقی ماند ه باشد.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت		
خواهر اعیانی	خواهر علاتی	کاکا
$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{2}{6}$ عصبه

حالت چهارم: سقوط با وجود دو خواهر اعیانی.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت		
خواهر اعیانی ۲	خواهر علاتی	کاکا
$\frac{2}{3}$ فرض	x	$\frac{1}{3}$ عصبه

حالت پنجم: عصبه همراه برادر علاتی.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
خواهر اعیانی ۲	برادر علاتی
$\frac{2}{3}$ فرض	خواهر علاتی
	$\frac{1}{3}$ عصبه

حالت ششم : عصبه همراه دختر یا دختر پسر میت.

اصل مسأله (۲) زید - صالحه

میت	
خواهر علاتی	دختر
$\frac{1}{2}$ عصبه	$\frac{1}{4}$ فرض

حالت هفتم : سقوط با وجود پسر، پسر پسر، و پدر به اتفاق علماء وبا وجود جد در نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله.

اصل مسأله (۱) زید - صالحه

میت	
خواهر علاتی	پسر
x	۱ عصبه

برادران و خواهران اعیانی و علاتی با وجود پسر، پسر پسر و پدر به اتفاق وبا وجود جد، به نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - ساقط می شود.

برادران و خواهران علاتی با وجود برادر اعیانی نیز ساقط می شوند و همچنان خواهر اعیانی در صورتیکه همراه دختر و یا دختر پسر عصبه شود، برادران و خواهران علاتی را ساقط می کند.

اصل مسأله (۱) زید - صالحه

میت		
برادر علاتی	خواهر علاتی	برادر اعیانی
x	x	۱ عصبه

اصل مسأله (۲) زید - صالحه

میت			
برادر علاتی	خواهر علاتی	خواهر اعیانی	دختر
x	x	$\frac{1}{2}$ عصبه	$\frac{1}{4}$ فرض

میراث مادر

مادر دارای سه حالت است

حالت اول : سدس ($\frac{1}{6}$) در صورتیکه از میت ولد، ولد ابن و پائین تر از آن باقی مانده باشد و همچنان با وجود دو نفر از برادران و خواهران از هر جهتی که باشند نیز مادر سدس میبرد.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت	
مادر	پسر
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت	
مادر	برادر ۲
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

حالت دوم : ثلث تمامی مال در صورتیکه افراد متذکره موجود نباشند.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
مادر	پدر
$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{2}{3}$ عصبه

حالت سوم : ثلث مابقا (آنچه باقی مانده) بعد از فرض یکی از زوجین و این دو مسأله دارد.

اصل مسأله (۶) صالحه

میت		
شوهر	مادر	پدر
$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{2}{6}$ عصبه

در مثال فوق اصل مسأله از شش گرفته شد، نصف مال برای شوهر داده می شود که عبارت از (۳) است، (۳) دیگر باقی ماند، از همین (۳) باقی مانده یکی برای مادر داده شده که همین را ثلث مابقا بعد از فرض زوج می گویند.

اصل مسأله (۴) زید

میت		
مادر	پدر	زوجه
$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{2}{4}$ عصبه	$\frac{1}{4}$ فرض

در مثال فوق ، اصل مسأله از (۴) گرفته شد، یکی برای زوجه داده شد، (۳) دیگر باقی ماند از همین (۳) باقی مانده یکی برای مادر داده شد این را ثلث مابقا بعد از فرض زوجه می گویند.

میراث جد

مسائل جد صحیح :

۱- برای جد، پدری باشد یا مادری سدس مال است.

اصل مسأله (۶) زید- صالحه

میت		۱:
کاکا	مادر	
	مادر	
$\frac{5}{6}$ عصبه	$\frac{1}{6}$ فرض	

اصل مسأله از (۶) زید - صالحه

میت		۲:
پدر	کاکا	
مادر		
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه	

۲- در صورتیکه جدات از یکی بیشتر باشند، یک سدس در میان آنها مساوی تقسیم می شود.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت		
مادر	پدر	کاکا
مادر	مادر	
مادر	مادر	پسر
$\frac{1}{6}$ فرض		$\frac{5}{6}$ عصبه

۳- جدات پدری و مادری با وجود مادر، ساقط می شوند.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

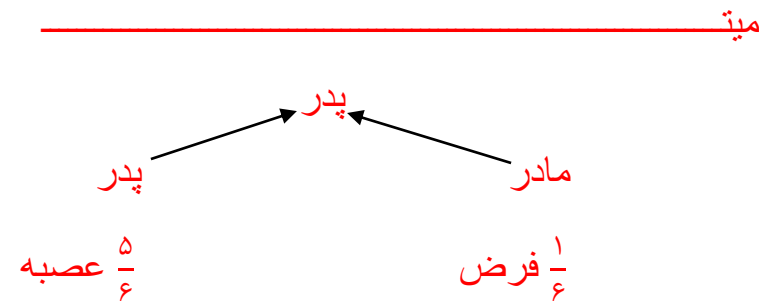
میت			
مادر	پدر	مادر	کاکا
مادر	مادر	$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{2}{3}$ عصبه
x	x		

۴- جدات پدری با وجود پدر ساقط می شود وبا وجود جد نیز ساقط می شود، مگر مادر پدر زیرا : مادر پدر همراه جد میراث میبرد.

اصل مسأله (۱) زید - صالحه

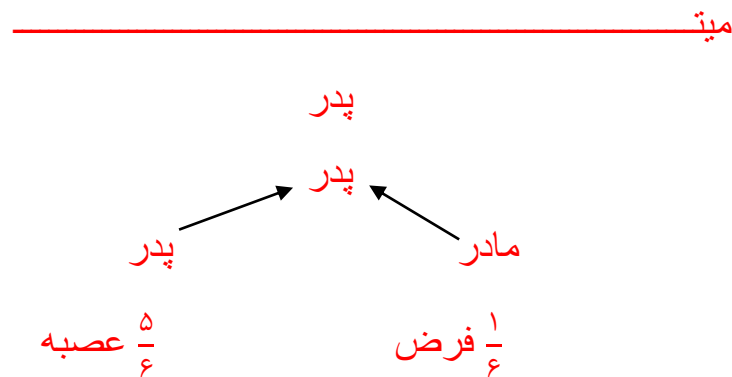
میت	
پدر	پدر
۱ عصبه	مادر
	x

اصل مسأله (۶) زید - صالحه



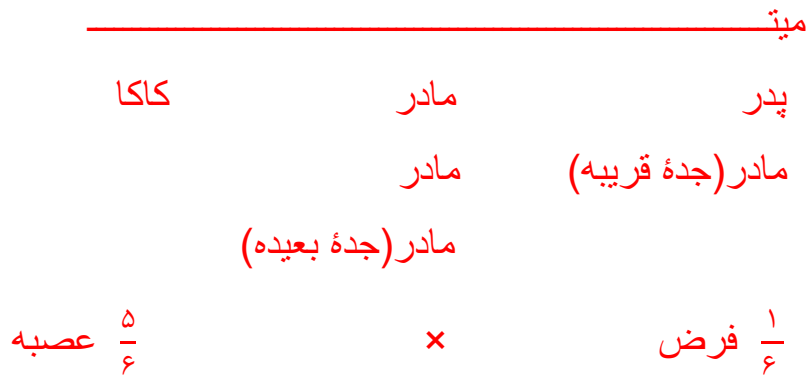
همچنان مادر جد همراه پدر جد میراث می برد.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه



۵- جد قریبه، جد بعیده را محجوب می نماید، فرق نمیکند که جد قریبه وارث باشد یا محجوبه باشد.

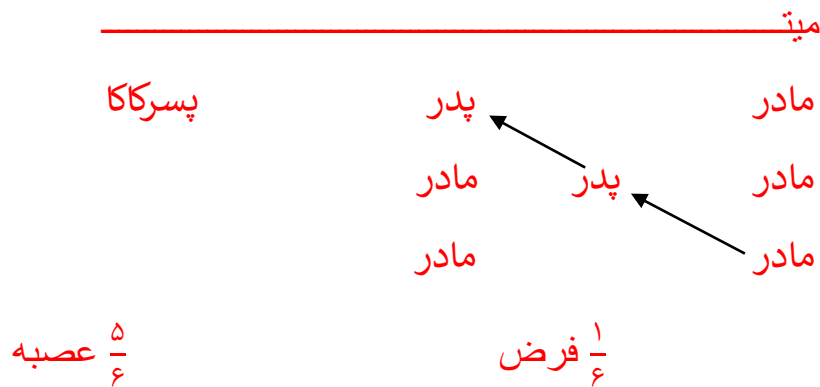
اصل مسأله (۶) زید - صالحه



درمسأله فوق، اگر پدر حیات نداشته باشد، مادر پدر وارث است و جده بعیده را محجوب می کند و اگر پدر حیات داشته باشد، مادر پدر وارث نیست، باوجود پدر محجوب است. باز هم جده بعیده را محجوب می کند.

۶- در صورتیکه یک جده از یک جهت قرابت داشته باشد و جده دیگر از دو جهت، در نزد امام ابویوسف، سدس مال به اعتبار ابدان بین شان مساوی تقسیم می شود.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه



درمسأله فوق، مادر مادر مادر از دو جهت به میت قرابت دارد، زیرا: علاوه بر قرابت ذکر شده مادر پدر میت نیز هست، باز هم در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - سدس ($\frac{1}{6}$) در میان هر دو جده به شکل مساوی تقسیم میشود ولی در نزد امام محمد - رحمه الله - سهام ایشان که سدس ($\frac{1}{6}$) است، به سه حصه تقسیم میشود، دو حصه به جده که از دو جهت قرابت دارد داده میشود و یک حصه به جده که از یک جهت قرابت دارد، داده میشود.

بیان سهام ذوی الفروض بر روش دیگر:

وارثینکه نصف می برند عبارت از پنج نفراند.

- ۱- شوهر: برای اینکه شوهر مستحق نصف مال گردد، یک شرط عدمی وجود دارد و آن عدم فرع وارث است. **اصل مسأله (۲) صالحه**

میت	
شوهر	پدر
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

- ۲- دختر: برای اینکه دختر مستحق نصف گردد، دو شرط عدمی وجود دارد.
 أ. عدم معصّب (کسی که وی را عصبه گرداند) که برادرش می باشد.
 ب. عدم مشارک که خواهرش می باشد.

اصل مسأله (۲) زید- صالحه

میت	
دختر ۱	کاکا
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

- ۳- دختر پسر: برای اینکه دختر پسر مستحق نصف گردد، سه شرط عدمی وجود دارد.
 أ. عدم فرع وارث که بالاتر از وی است، فرق نمیکند که ولد صلبی باشد یا ولد ابن.
 ب. عدم معصّب که برادرش باشد یا پسر کاکای وی.
 ج. عدم مشارک که خواهرش باشد یا دختر کاکای که در درجه وی قرار داشته باشد.

اصل مسأله (۲) زید - صالحه

میت	
دختر پسر ۱	کاکا
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

- ۴- خواهر اعیانی: برای اینکه خواهر اعیانی مستحق نصف گردد، چهار شرط عدمی وجود دارد.

- أ. عدم فرع وارث .
- ب. عدم اصل وارث از ذکور.
- ج. عدم معصب که برادرش باشد.
- د. عدم مشارک که خواهرش باشد.

اصل مسأله (۲) زید - صالحه

میت

خواهر اعیانی ۱	کاکا
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

۵- برای اینکه خواهر علاتی مستحق نصف گردد، پنج شرط عدمی وجود دارد

- أ. عدم فرع وارث .
- ب. عدم اصل وارث از ذکور.
- ج. عدم معصب که برادرش باشد.
- د. عدم مشارک که خواهرش باشد.
- ه. نبودن خواهر و برادر اعیانی.

اصل مسأله (۲) زید - صالحه

میت

خواهر علاتی ۱	کاکا
$\frac{1}{2}$ فرض	$\frac{1}{2}$ عصبه

در مسائل فوق اصل آنها از (۲) گرفته شد، زیرا: یک فرض بوجود داشت و آنهم نصف می برد کوچکترین مخارجیکه نصف از آن بیرون شود (۲) است ، نصف برای صاحب فرض و متباقی برای عصبه داده شد.

وارثینکه ثلث می برند دو صنف اند مادر، اولاد ام

۱- مادر: برای اینکه مادر مستحق ثلث گردد، سه شرط عدمی وجود دارد

۱ عدم فرع وارث.

۲ عدم جمع همراه برادران و خواهران (با دو نفر یا بیشتر از ایشان).

۳ دومیسأله که برای مادر ثلث باقی بعد از فرض یکی از زوجین است، نباشد.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
پدر	مادر
$\frac{2}{3}$ عصبه	$\frac{1}{3}$ فرض

۲- اولاد ام : برای اینکه برادر اخیافی و خواهر اخیافی مستحق ثلث گردند سه شرط وجود دارد

- أ. عدم فرع وارث.
- ب. عدم اصل وارث از ذکور.
- ج. اینکه از یکی بیشتر باشند.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
کاکا	برادر اخیافی ۲
$\frac{2}{3}$ عصبه	$\frac{1}{3}$ فرض

مسائل فوق اصل آنها از (۳) گرفته شد، زیرا یک فرض بر وجود داشت و آنهم ثلث می برد کوچک ترین مخارجیکه ثلث از آن بیرون شود، (۳) است.

وارثینکه ثلثان می برند چهار صنف اند:

- ۱- دختر.
 - ۲- دختر پسر.
 - ۳- خواهران اعیانی.
 - ۴- خواهران علاتی.
- ۱- دختر : برای اینکه دختر مستحق ثلثین شود، دوش شرط وجود دارد.
- أ. عدم معصب که برادرش باشد.
 - ب. از یکی بیشتر باشد.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت

کاکا

دختر ۲

$\frac{1}{3}$ عصبه

$\frac{2}{3}$ فرض

اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، زیرا : فرض دختران ثلثان است و کوچکترین مخرجیکه ثلثان از آن بیرون شود، (۳) است، که: دو، برای دختران و یک باقی مانده برای کاکا داده شد.

۲- دختر پسر : برای اینکه دختران پسر مستحق ثلثان شوند، شروط آتی وجود دارد

أ. عدم فرع وارث بلندتر از ایشان.

ب. عدم معصب که برادر ایشان باشد یا پسر کاکای ایشان.

ت. تعدد شان (از یکی بیشتر باشد).

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت

کاکا

دختر پسر ۲

$\frac{1}{3}$ عصبه

$\frac{2}{3}$ فرض

۳-خواهران اعیانی : برای اینکه خواهران اعیانی مستحق ثلثان شوند چهار شرط وجود دارد

أ. عدم فرع وارث .

ب. عدم اصل وارث از ذکور.

ت. عدم معصب که برادرش باشد.

ث. تعدد شان (از یکی بیشتر باشند).

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت

کاکا

خواهران اعیانی ۲

$\frac{1}{3}$ عصبه

$\frac{2}{3}$ فرض

۴- **خواهران علاتی:** برای اینکه خواهران علاتی مستحق ثلثان شوند، پنج شرط وجود دارد چهار شرط ذکر شده در خواهران اعیانی و شرط پنجم، نبودن برادران و خواهران اعیانی.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میته	
خواهر علاتی ۲	کاکا
$\frac{2}{3}$ فرض	$\frac{1}{3}$ عصبه

وارثینکه مستحق ربع اند دو صنف میباشند.

۱- شوهر

۲- زوجه

۱- **شوهر:** برای اینکه شوهر مستحق ربع مال گردد، یک شرط وجودی می باشد و آن عبارت از وجود فرع وارث برای زوجه میباشد.

اصل مسأله (۴) صالحه

میته	
شوهر	پسر
$\frac{1}{4}$ فرض	$\frac{3}{4}$ عصبه

۲- **زوجه:** برای اینکه زوجه مستحق ربع مال گردد، یک شرط عدمی وجود دارد و آن عبارت از عدم فرع وارث برای شوهر میباشد.

اصل مسأله (۴) زید

میته	
زوجه	پدر
$\frac{1}{4}$ فرض	$\frac{3}{4}$ عصبه

اصل مسائل فوق از (۴) گرفته شد، زیرا: یک صنف فرض بوجود دارد و آن هم ربع مال را مستحق می شود و کوچکترین مخرجیکه ربع از آن بیرون شود، (۴) است.

وارثینکه مستحق ثمن اند زوجه ویا زوجات می باشند.

برای اینکه زوجه مستحق ثمن شود، یک شرط وجودی می باشد و آن عبارت از وجود فرع وارث برای شوهر می باشد.

اصل مسأله (۸) زید

میت	
زوجه	پسر
$\frac{1}{8}$ فرض	$\frac{7}{8}$ عصبه

اصل مسأله فوق از (۸) گرفته شد، زیرا: یک صنف فرض بوجود دارد و آنهم ثمن می برد کوچکترین مخرجیکه ثمن از آن گرفته می شود، (۸) است.

وارثینکه مستحق سدس اند، هفت صنف می باشند.

- | | |
|-------------|----------------|
| ۱- مادر | ۵- جده یا جدات |
| ۲- پدر | ۶- دختر پسر |
| ۳- اولاد ام | ۷- خواهر علاتی |
| ۴- پدر پدر | |

۱- **مادر:** برای اینکه مادر مستحق سدس شود، یک شرط وجودی می باشد و آن وجود فرع وارث، یا یکجا شدن مادر با دو برادر یا دوخواهر و یا یک برادر و خواهر از هر جهتی که باشند.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت	
مادر	پسر
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت	
مادر	برادر ۲
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

۲- پدر : برای اینکه پدر مستحق سدس شود، یک شرط وجودی، لازمی است و آن عبارت از وجود فرع وارث می باشد.

اصل مسأله (۶) صالحه – زید

میت	
پدر	پسر
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

۳- اولاد مادر: برای اینکه اولاد مادر مستحق سدس شوند، سه شرط وجود دارد
 أ. عدم فرع وارث.
 ب. عدم اصل وارث از ذکور.
 ت. اینکه یکی باشد.

اصل مسأله (۶) زید – صالحه

میت	
برادر اخیافی ۱	کاکا
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

۴- جد : برای اینکه جد مستحق سدس شود، دو شرط وجود دارد.
 أ. وجود فرع وارث.
 ب. نبودن پدر.

اصل مسأله (۶) زید – صالحه

میت	
جد	پسر
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

۵- جده : برای اینکه جده مستحق سدس شود، یک شرط عدمی وجود دارد و آن نبود مادر و جدّه نزدیکتر از آن.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت	
جده	کاکا
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{5}{6}$ عصبه

۶- دختر پسر : برای اینکه دختر پسر مستحق سدس شود، دو شرط وجود دارد.

- أ. عدم معصب که برادرش باشد یا پسر کاکایش.
- ب. عدم فرع وارث که بالاتر از آن باشد، غیر از صاحب نصف (یک دختر صلبی)

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت		
دختر پسر	دختر صلبی ۱	کاکا
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{2}{6}$ عصبه

۷- خواهران علاتی : برای اینکه خواهران علاتی مستحق سدس شوند، دو شرط

وجود دارد.

- أ. عدم معصب که برادرش باشد.
- ب. اینکه همراه یک خواهر اعیانی که مستحق نصف است، جمع شود.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت		
خواهر علاتی	خواهر اعیانی ۱	کاکا
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{2}{6}$ عصبه

در مسائل فوق اصل مسأله از (۶) گرفته شد، زیرا در آن ها سدس بر وجود داشت، یا اینکه نصف و سدس با هم جمع شدند و کوچک ترین مخرجیکه نصف و سدس از آن بیرون شود، (۶) می باشد.

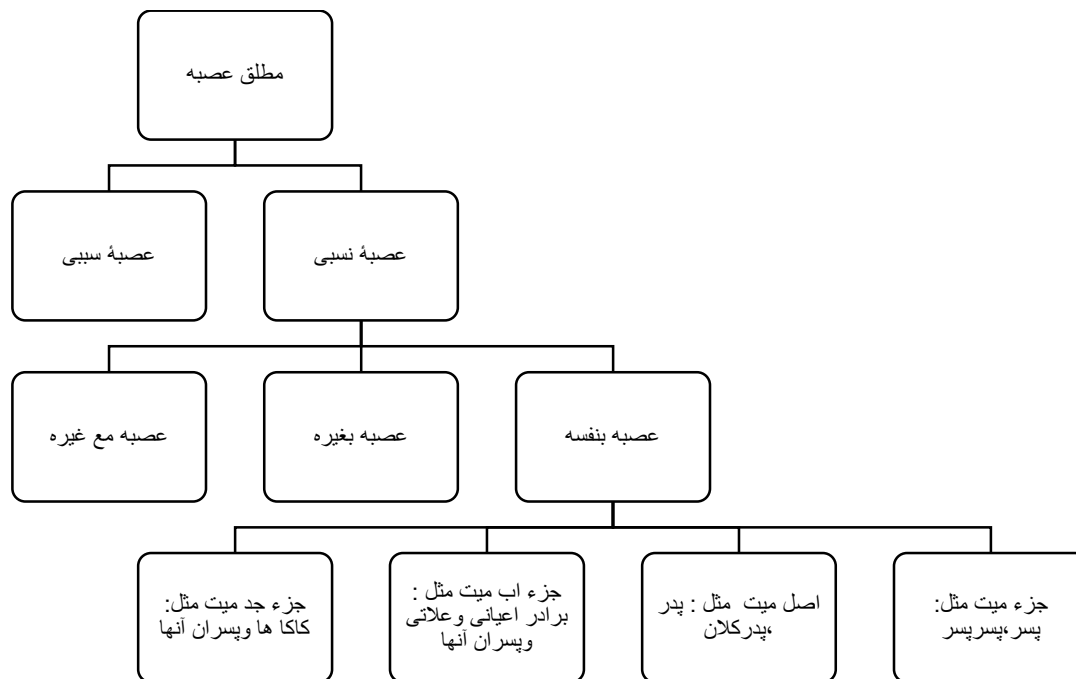
فصل سوم

مطالب این فصل، شامل بیان انواع عصابات می باشد.

عصابات

عصابات جمع عصبه، عصبه - لغةً : قرابت مرد با پدر و پسرش ، در اصطلاح : عبارت از هر فرد نزدیکی که بگیرد آنچه صاحبان فرض از ترکه باقی گذاشته باشند و در صورتیکه تنها باشد، تمامی ترکه را اخذ بدارد ، دلیل بر توریث عصابات از قرآن کریم : آنچه مستفاد از آیه (۱۱) **سورة نساء و آیه (۱۷۶) سورة نساء میباشد** ، ثابت میگردد و دلیل از حدیث شریف فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم: **أَلْحَقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَلْأُولَىٰ رَجُلٍ ذَكَرَ (فرائض را به اهل آن پیوست نمائید، آنچه باقی ماند برای نزدیکترین عصبه ذکور داده شود)** روایت از صحیح البخاری شماره حدیث (۶۷۳۲) صحیح مسلم شماره حدیث (۱۶۱۵)

مطلق عصبه به دو نوع تقسیم میشود، ۱ - عصبه نسبی، ۲ - عصبه سببی.



عصبه نسبی به سه نوع تقسیم می شود.

۱- **عصبه بنفسه**: هر مردی که در نسبت دادن آن به میت، زن داخل نشود. و به چهار صنف تقسیم میشود، چنانچه در جدول فوق توضیح شد.

در فتوی الهندیه ترتیب عصابات قرار آتی ذکر شده است: نزدیک ترین عصابات، پسر است سپس پسر پسر و پائین تر از آن ، بعد از آن پدر است، پدر پدر و بالا تر از آن ، سپس برادر

اعیانی، برادر علاتی، پسر برادر اعیانی، پسر برادر علاتی میباشد، به کاکای که از جهت پدر و مادر، برادر پدر انسان است، حق تقدم داده می شود، بعد از آن کاکای که از جهت پدر، برادر پدر انسان است و از جهت مادر نیست، پسر کاکای که از جهت پدر و مادر، برادر پدر انسان است، پسر کاکای که از جهت پدر، برادر پدر انسان است، کاکای پدر، پسر کاکای پدر، کاکای جد، بناءً حق تقدم بر اساس ترتیب ذکر شده میباشد.

هرگاه جماعتی از عصبات در یک درجه جمع شوند، مال بر ایشان به اعتبار بدن های شان تقسیم می شود، نه به اعتبار اصول ایشان، بطور مثال: شخصی فوت نمود از وی یازده برادر زاده باقی ماند که یکی از برادرزاده ها از یک برادرش میباشد و متباقی از برادر دیگرش و یا اینکه از شخصی یازده پسر کاکاباقی مانده باشد که یکی از آنها از یک کاکا یش و متباقی از کاکای دیگرش باشند، مال در میان ایشان بر یازده سهم تقسیم می شود برای هر کدام شان یک سهم داده میشود.

۲- عصبه بغیره: چهار نفر از زنهای که سهام شان نصف و ثلثان است که همراه برادران خود عصبه می گردند و آنها عبارت اند از: دختر میت که همراه پسر میت عصبه می گردد، دختر پسر میت که همراه پسر پسر میت عصبه می شود، خواهران اعیانی میت که همراه برادران اعیانی عصبه می شود، خواهران علاتی که همراه برادران علاتی عصبه می شود.

زنانی که صاحب فرض نباشند، همراه برادران خود عصبه نمی شوند، بطور مثال: کسی فوت شد و از وی عمه و کاکا باقی ماند، مال به کاکای وی تعلق می گیرد، نه به عمه وی، مثال دیگر: کسی فوت شد و از وی دختر برادر و پسر برادر باقی ماند، مال به پسر برادر تعلق می گیرد، نه به دختر برادر، در حالیکه در هر دو مساله {عمه و کاکا، پسر برادر و دختر برادر} با هم خواهر و برادر میباشند، زیرا: عمه و دختر برادر از کسانی نیستند که فرض شان نصف و ثلثان باشد، بلکه از ذوی الارحام می باشند.

۳- عصبه مع غیره: هر زنیکه همراه زن دیگر عصبه شود، مثل: خواهر اعیانی و علاتی که همراه دختر و دختر پسر عصبه می شوند، چنانچه در حالت چهارم خواهر اعیانی و حالت ششم خواهر علاتی گذشت.

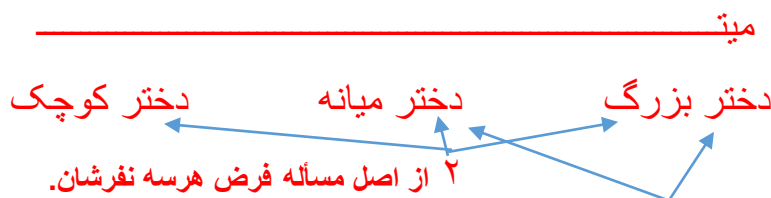
آخرین عصبات از لحاظ درجه، عصبه سببی یا مولای عتاقه است، بناءً عصبه سببی از ذوی الارحام هم مقدم است و از ردّ بر ذوی الفروض نیز مقدم میباشد، این دیدگاه علی رضی الله عنه و زید بن ثابت - رضی الله عنه - می باشد و ابن مسعود عصبه سببی را مؤخر از ذوی الارحام میدانند ولی جمهور علماء، دیدگاه علی و زید - رضی الله عنهما - را ترجیح داده اند. عصبه به سبب، اصحاب و لاء اند، زیرا: سبب ارث، انعام شان به آزاد شده میباشد، به سبب قرابتی که از جهت نسب باشد، نیست. و ایشان دو صنف میباشند.

- ۱- آزاد کننده، فرق نمی کند مرد باشد یا زن .
- ۲- عصبه ذکور مولای عتاقه، همان عصبه بنفسه برترتیب ذکر شده میباشد.

شروط ارث عصبه سببی

- ۱- نبودن عصبات نسبی.
 - ۲- اینکه به عصبات نسبی مانع از موانع ارث ایجاد شده باشد.
- هر گاه شخصی ذا رحم خود را که محرم وی نیز بود مالک شد، این ذا رحم محرم، آزاد میگردد، ولاء آن به قدر ملک برای آزاد کننده تعلق می گیرد، بطور مثال: شخصی فوت نمود از وی سه دختر باقی ماند، یک دختر بزرگ، یک دختر میانه و یک دختر کوچک. دو دختر آن، که دختر بزرگ و دختر میانه باشند، پدر خود را که غلام بوده خریداری نموده اند، دختر کلان، (۳۰) دینار، و دختر میانه، (۲۰) دینار پرداخته بودند، اکنون: ثلثان ($\frac{۲}{۳}$) میراث پدر بر هر سه دختر مساوی تقسیم می شود و فرض شان است، متباقی مال برای دو دختری که پدر خود را خریده بودند، بقدر ملک به عنوان عصبه سببی برای شان داده می شود.

اصل مسأله (۳) تصحیح (۴۵) مضروب (۱۵)



۱ از اصل مسأله به عنوان تعصیب.

۳۰ از تصحیح، برای هر دختر ۱۰- به عنوان فرض.

۱۵ - به عنوان تعصیب.
از تصحیح، ۶
برای دختر میانه
و ۹ برای دختر
بزرگ

توضیح مسأله فوق: اصل مسأله از (۳) گرفته شد، زیرا: عدد (۳) کوچکترین مخرج است که فرض دختران از آن بیرون می شود، ثلثان ($\frac{۲}{۳}$) برای هر سه دختر داده شد و ثلث $\frac{۱}{۳}$ باقی مانده برای دختر بزرگ و دختر میانه به عنوان عصبه سببی داده شد.

تصحیح مسأله : عدد (۲) که فرض هر سه دختر است، بررؤس شان بدون کسر تقسیم نمی شود، بین سهام ورؤس تباین موجود است، تمامی عدد رؤس را گرفتیم که عبارت از (۳) است همچنان ($\frac{1}{3}$) به سهام ولاء که (۵) است، بدون کسر تقسیم نمی شود.

چگونه سهام ولاء پنج است؟ زیرا : بین مال دخترکلان (۳۰) و بین مال دخترمیانه (۲۰) موافقت به عشره است، بناءً: عشر (۳۰)، ۳ و عشر (۲۰)، ۲ می شود، مجموع آنها (۵) می شود و همین پنج، بمنزله اعداد رؤس ازورثه است و بین (۵) و (۱) که همان ($\frac{1}{3}$) باقی مانده از فرض دختران است، مابینت می باشد، در اینجا است که ما (۳) عدد رؤس دختران را ضرب همین پنج می کنیم که حاصل آن (۱۵) میشود و آنرا مضروب قرار میدهم، اصل مسأله (۳) را ضرب مضروب (۱۵) می کنیم، حاصل آن (۴۵) می شود و این تصحیح مسأله است، بعداً عدد (۲) که ثلثان فرض دختران بود، ضرب مضروب می کنیم حاصل آن (۳۰) می شود، برای هر دختر (۱۰) داده می شود، (۱۵) باقی مانده را تقسیم (۵) ولاء می کنیم، برای هر سهم از سهام پنجگانه (۳) می رسد، پس برای دختر کبری از (۱۵)، ۹ می رسد و برای دختر میانه از (۱۵)، ۶ می رسد، مجموعه سهام دختر کبری (۱۹) سهم شد زیرا: (۱۰) سهم داشت و از طریق فرض گرفته بود، (۹) سهم دیگر از طریق عصوبت سببی گرفت و مجموعه سهام دختر وسطی (۱۶) سهم شد زیرا: (۱۰) سهم داشت و از طریق فرض گرفته بود، (۶) سهم دیگر از طریق عصوبت سببی گرفت و سهام دختر کوچک (۱۰) است، زیرا وی تنها از ذوی الفروض است و عصبه سببی نمیباشد.

فصل چهارم

مباحث این فصل، شامل تعریف حجب انواع وقواعد آن، حکم وصیت واجبه، حاصل باب حجب، اصول مسائل، مبحث عول، نسب چهارگانه و تصحیح مییباشد.

حجب : حجب در لغت به معنای بازداشتن و در اصطلاح : منع و بازداشتن وارث از میراث آن کلاً یا بعضاً- این باب در فرائض مهم است، اهمیت آن از اسباب ارث و شروط آن کمتر نیست .

حجب بر دو قسم تقسیم می شود. ۱- حجب به اوصاف ۲- حجب به اشخاص

۱- حجب به اوصاف: حجب به اوصاف آنست که : وارث به مانعی از موانع ارث متصف شود. مثل: رق، قتل، اختلاف دین، و اختلاف دار که قبلاً گذشت، امکان دخول جمیع ورثه در این قسم موجود می باشد، زیرا : هر کدام از ورثه ممکن است، برده ، کُشنده ، و یا در دین با مورث مخالف باشد.

محجوب به وصف وجود آن مثل عدم است، نه غیر خود را محجوب می سازد، نه عصبه می کند.
اصل مسأله (۱۲) زید

میت

پسر (قاتل) زوجه برادر اخیفی ۱ کاکا

محروم $\frac{۳}{۱۲}$ فرض $\frac{۲}{۱۲}$ فرض $\frac{۷}{۱۲}$ عصبه

در مسأله فوق پسر زید؛ قاتل زید است، قتل از موانع ارث است، بناءً: پسر زید از زید میراث نمی برد همچنان هیچ تاثیری بر بالای ورثه دیگر نگذاشته است، گویا پسر ی وجود ندارد، زوجه که با وجود پسر ثمن: $\frac{۱}{۸}$ می برد، در اینجا ربع $\frac{۱}{۴}$ برده است، برادر اخیفی که با وجود ولد میراث نمی برد، در اینجا فرض خود را که سدس $\frac{۱}{۶}$ است برده است یعنی: پسر، غیر خود را نه محجوب به حجب نقصان ساخته و نه محجوب به حجب حرمان ساخته است، ولی در نزد ابن مسعود: قاتل کافر، رقیق غیر خود را محجوب به حجب نقصان می کنند نه به حرمان به این مسأله زیر بنگرید!

اصل مسأله (۲۴) زید

میت

پسر (قاتل) زوجه برادر اخیفی ۱ کاکا

محروم $\frac{۳}{۲۴}$ $\frac{۴}{۲۴}$ $\frac{۱۷}{۲۴}$

در مسأله فوق پسر قاتل، زوجه را از ربع به ثمن محجوب نمود و برادر اخیفی را محروم نساخت ترجیح به رای و نظر اول داده می شود. (والله اعلم) محجوب غیر خود را به اتفاق محجوب می سازد، مثل دو نفر از برادران و خواهران از هر جهتی که باشند، با وجود پدر میراث نمی برند، با آنها مادر را از ثلث به سدس محجوب می کنند.

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت

پدر مادر برادر ۲

$\frac{۵}{۶}$ عصبه $\frac{۱}{۶}$ فرض ×

درمورد فرق بین محروم و محجوب گفته شده که : محروم صلاحیت وراثت برایش نیست و محجوب صلاحیت وراثت برایش می باشد ولی از وراثت به سبب حاجب محجوب شده است.

۲- حجب به اشخاص : عبارت از بازداشتن وارث از تمام میراث آن یا از بعضی با وجود شخص دیگر.

انواع حجب به اشخاص:

أ. حجب حرمان

ب. حجب نقصان

حجب حرمان : اینست که محجوب همراه حاجب چیزی را میراث نمی برد، امکان وقوع این نوع حجب بر تمامی ورثه موجود است، مگر بر کسانی که نسبت داده می شوند به سوی میت بدون واسطه و ایشان شش نفر اند، سه نفر از مردها می باشند و آنها عبارت اند از: پدر، پسر، شوهر و سه نفر از زنها می باشند و آنها عبارت اند از: مادر، دختر، زوجه.

قواعد حجب حرمان:

أ. هر فرد یکه به وسیله یک شخص به میت نسبت داده شود، با موجودیت آن میراث نمی برد، غیر از اولاد مادر، اولاد مادر همراه مادر میراث می برند، زیرا : مادر مستحق تمامی ترکه نیست و در سبب متحد نیستند.

ب. کسی که به میت نزدیک تر بود، کسی را که دورتر باشد محجوب می سازد.

تفاوت میان این دو قاعده در اینست که : شخصی فوت نمود از وی پسر و پسر پسری باقی ماند و این پسر پسر از پسر باقی مانده نیست، بلکه از پسری که فوت شده است، می باشد، یا به عبارت دیگر: کاکا و برادرزاده (پسر برادرش) باقی ماندند، بر اساس قاعده اول باید پسر پسر میراث ببرد، زیرا : وی به پدرکلان خود از جهت پدر خود نسبت داده می شود، نه از جهت کاکای خود، و با نبودن پدر خود باید میراث ببرد، ولی بر اساس قاعده دومی میراث نمی برد، زیرا: پسر میت از پسر پسر میت به او نزدیک تر است، همین است که با وجود پسر میت، پسر پسر میت میراث نمی برد.

حکم وصیه واجبه:

قانونی است معروف به نام وصیه واجبه و در آن تصریح شده است که با موجودیت پسر میت، باید برای نواسه های متوفی، از اموال آن بعد از تجهیز و دین، مقداری داده شود و آن مقدار از ثلث، بیشتر نشود، تفصیل و شروط مقرر آن در فتوای الازهر بیان شده که در بخشی از آن چنین آمده است : واجب است وصیت برای قریب غیر وارث و وصیت واجبه مقدم است بر سایر وصایا و این موقوف بر اجازه ورثه نیست، ایجاب آن از جانب الله متعال است چنانچه این حزم

رحمه الله براین نظر است ولی مقدار آن اجتهادی است.... (عنوان الوصية الواجبة جزء (۴) صفحه (۴۴۸) فتاوی الازهر، اصل در آن آیه مبارکه: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ** {سوره بقره، آیه (۱۸۰)} (برشما فرض شده است که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسيد اگر مالی باقی بگذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به طور شایسته وصیت کند، و این حق بر پرهیزگاران است) جمهور علماء، حکم آیه فوق را به آیه موارث منسوخ میدانند و عده از فقهاء تابعین و ما بعد شان، وجوب وصیت را برای وارث منسوخ میدانند نه برای غیر وارث تا اینکه عمل به هر دو آیه صورت گیرد و دیگر از جمله دلائل قائلین به این نوع وصیت اینست که: وصیت واجبه باروح تشريع اسلامی در توزیع ثروت بر اساس عدالت و منطق، موافق است؛ وصیت واجبه برای اولین بار در سال (۱۹۴۶) م در قانون احوال شخصی کشور عربی مصر درج گردید. ولی در فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء رقم الفتوى (۱۱۴۸۳) چنین ذکر شده است: میراث نمی برد پسر پسر با وجود پسر، در فتوی الشبکه الاسلامیه تاریخ الفتوی ۷ ذی الحجه (۱۴۲۴) شماره فتوی (۶۲۵۱) چنین ذکر شده است: جمهور فقهاء و ائمه اربعه (امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد - رحمهم الله) بر این نظر اند که: وصیت مستحب است مگر اینکه بر ذمه انسان حق الله متعال باشد، مثل: زکات، حج، کفاره یا حق بندگان، که در این صورت واجب است ولی عده از سلف، مثل: (عطاء، زهری، سعید بن مسیب، حسن بصری - رحمهم الله) قائل به وجوب وصیت اند، البته نه با تقدیر و تحدیدی که در قوانین وضعی ذکر شده است) نظر به ادله فریقین، مذهب جمهور ترجیح داده می شود و از همین جهت ابن عبدالبر - رحمه الله - می گوید: اجماع نمودند که وصیت واجب نیست مگر بر کسی که حقوق بر عهده وی باشد. در تكملة فتاوى الموقع، صفحه اول چنین ذکر گردیده است: مستحب است که کاکا ها و عمه ها تبرعاً از مال متوفی چیزی برای برادر زاده های خود بدهند، به ویژه هنگامیکه ایشان محتاج باشد، یا اینکه جد، در حال حیات خود بر آنچه که از ثلث زیاد نشود، برای شان وصیت نماید. این امر، نیکو و ستوده شده است.

ولی آنچه بنام وصية الواجبه معروف است، باطل میباشد.

برخی از دلائل جمهور علماء مبني بر عدم مشروعیت وصية واجبه:

۱ - از اصحاب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - در مورد وصية واجبة چیزی نقل نشده است با وجود مقتضی، زیرا: صحابه - رضی الله عنهم - و تابعین - رحمهم الله - یکی بعد از دیگری شهید شدند و یا وفات یافتند، در حالیکه از ایشان نواسه هم باقی ماند ولی نه چیزی بنام وصية واجبه در میان شان شناخته شده بود و نه هم با تقدیر و تحدیدی که در قوانین وضعی ذکر شده است به اجرا گذاشته شد، در حالیکه فهم و درک اصحاب رسول الله - صلى الله عليه وسلم -

وسلم - نسبت به دیگران از قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به مراتب بیشتر بود.

۲ - امام ابو داود در سنن خود به روایت از ابن عباس - رضی الله عنه - نقل نموده است که: حکم آیه (۱۸۰) سوره مبارکه بقره را آیه موارث منسوخ نموده است، سنن ابوداود رقم (۲۸۶۹) علامه آلبنی - رحمه الله - در صحیح ابو داود، حکم به صحت این حدیث نموده است.

۳ - علماء در چهارده قرن این وصیت را با تقدیر و تحدید ذکر شده در قوانین وضعی، ذکر نکرده اند، همین خود دلیل بر بطلان چنین قانونی است، زیرا: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **امت من بر گمراهی جمع نمی شوند**، روایت در سنن ترمذی شماره حدیث (۲۱۶۷). چگونه میشود که این حکم، با تحدید و تقدیر ذکر شده در قوانین وضعی، شرعی باشد و توسط هیچ یک از محدثین، مفسرین و فقهاء تا این قرن (۱۴) دانسته نشده باشد، خلفاء و امراء این امت، آنرا به اجرا نگذاشته باشند؟!

۴ - این نوع وصیت در حقیقت میراث است، زیرا: نواسه ها این نصیب را میگیرند، اگرچه میت در حال حیات خود برایشان وصیت هم نکرده باشد، همچنان فرق نمیگذارد که مال زیاد باشد و یا اندک، نواسه ها فقیر باشند و یا ثروتمند، این همه دلالت بر این دارد که این نوع وصیت، میراث است وقتی میراث گردید، اعتراض بر حکم الله متعال و تغیر آن است.

۵ - این قانون، مرعات احوال نواسه ها را میکند ولی مرعات احوال اجداد و جدات را نمی کند، در حالیکه اغلباً حاجت و ضرورت اجداد و جدات بیشتر است. ممکن، مریض و یا عاجز از کار و کسب باشند و نفقات بر عهده شان باشد.

۶ - در آیه مبارکه که از آن استدلال بر وجوب وصیت برای غیر وارث میکنند، کلمه **(الاقربین)** ذکر شده است، اقربین عام است، تمامی نزدیکان انسان را شامل میشود، یعنی: شامل نواسه ها برادران و اولاد شان، کاکا ها، ماما ها و اولاد شان را نیز میشود، بناءً تخصیص شان به افراد معین، امری غیر مناسب میباشد.

۷ - در صورت تطبیق وصیه واجبه، مواردی تحقق می پذیرد که سهم دختر پسر، بیشتر از سهم دختر صلبی شود، طور مثال: شخصی فوت نموده باشد و از وی دو دختر صلبی و یک دختر پسر متوفی همراه یک خواهر اعیانی باقی بماند، و (۱۸) افغانی ترکه از میت باقی مانده باشد در این صورت اگر ثلث ترکه (۶) مقدار وصیت واجبه، برای دختر پسر داه شود، باقی حسب سهام شان بین دو دختر صلبی و خواهر اعیانی تقسیم شود، سهام (فرض) هر دو دختر (۸) میشود و خواهر اعیانی که در اینجا عصبه مع غیره میباشد، (۴) سهم میگیرد، بناءً سهام دختر پسر، از سهام دختر صلبی بیشتر میشود.

۸ - به اساس این قانون، مواردی موجود میشود که دختر دختر، در حالیکه از ذوی الارحام نیز هست، از دختر پسر که از ذوی الفروض میباشد، مال بیشتر میگیرد، طور مثال: شخصی فوت نمود و از آن دختر، دختر دختر متوفاه و دختر پسر باقی ماند و (۳۰) افغانی را باقی گذاشت اگر مقدار وصیت واجبه که ثلث ترکه است و (۱۰) میشود، برای دختر دختر داده شود، دختر صلبی و دختر پسر، باقی مال را بگیرند، نصیب دختر پسر (۵) میشود، یعنی: نصف

آنچه را که دختر دختر گرفته است، باتوجه براینکه اجماع علماء در این صورت اینست که: دختر پسر میراث میبرد و دختر دختر میراث نمیبرد، چگونه برای غیر وارث بیشتر از وارث داده شود؟! این شذوذ و اختلاف، دلیل بر نقص قوانین بشر است و...

حکم گرفتن این نوع مال با تقدیر و تحدید ذکر شده :

گرفتن این نوع مال با تحدید ذکر شده حرام است، زیرا الله متعال فرموده است: **یاایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل**. سورة نساء آیه ۳۰

گرفتن مال به باطل اینست که: بدون سبب شرعی گرفته شود و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **خونهای شما، اموال شما، آبروی های شما در بین شما حرام است**... روایت از صحیح البخاری و صحیح مسلم، برای اولاد پسر توصیه اینست که: از الله متعال بترسند تحت این نام (وصیة واجبة) مال را نگیرند، زیرا: باوجود پسر میت، اولاد پسر میت از ترکه حقی ندارند و محجوب میشوند. در این قانونیکه بنام وصیه الواجبه است؛ تعدی و استدراک بر قسمتی که الله متعال نموده است صورت گرفته است، حکم محکمه که مخالف شرع باشد، گرفتن این نوع مال را مباح نمی سازد... پایان نقل، تکمله فتاوی الموقع رقم سوال (۹۸۰۱۸) موقع الاسلام سوال و جواب (معاصر) جزء (۵) صفحه (۵۷۸۸) عنوان: حکم ما یسمى بالوصیة الواجبة، المؤلف: الموقع باشراف الشيخ محمد صالح المنجد - حفظه الله، تکمله فتاوی الموقع للشيخ محمد صالح العثيمين - رحمه الله - از صفحه اول الى صفحه هشتم.

حجب نقصان: آنست که یک وارث با وجود وارث دیگر از سهم بیشتر به سهم کمتر محجوب میشود، کسانی که محجوب به حجب نقصان میگردند، پنج نفر اند و آنها عبارت اند از زوجین، مادر، دختر پسر، و خواهر علای میباشند، چنانچه در حالات شان بیان گردید که: شوهر از نصف به ربع، زوجه از ربع به ثمن، مادر از ثلث به سدس، دختر پسر از نصف به سدس، خواهر علای نیز از نصف به سدس محجوب به حجب نقصان میگردید.

حاصل باب حجب:

- ۱- جد: پدر آنرا محجوب می سازد .
- ۲- اولاد ابن: پسر آنها را محجوب می سازد .
- ۳- جدۀ مادری: مادر آنرا محجوب می سازد .
- ۴- مادر پدر: مادر و پدر هر کدام شان آنرا محجوب می سازند .
- ۵- برادران اعیانی: محجوب میسازد آنها را پسر، پسر پسر و پائین تر از آن و همچنان پدر، وجد در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله.
- ۶- برادران علای: محجوب می سازد آنها را پسر، پسر پسر و پائین تر از آن و همچنان پدر و برادران اعیانی و خواهر اعیانی در صورتیکه همراه دختر و یا دختر پسر عصبه شود.
- ۷- برادران اخیافی: محجوب می سازد آنها را ولد، ولد ابن، پدر و جد.

- ۸- **پسر برادر اعیانی** : محبوب می سازد آن را پسر، پسرپسر، پدر وجد وبالاتر از آن ، برادر اعیانی و برادر علاتی.
- ۹- **پسر برادر علاتی** : محبوب می سازد آنرا پسر، پسرپسر و پائین تر از آن ، همچنان پدر ، جد وبالاتر از آن ، برادر اعیانی ، برادر علاتی و پسر برادر اعیانی .
- ۱۰- **کاکای شقیق** (از پدر و مادر، برادر پدر انسان باشد) محبوب می سازد آنرا پسر، پسرپسر و پائین تر از آن همچنان پدر، جد وبالاتر از آن، برادر اعیانی، برادر علاتی، پسر برادر اعیانی، پسر برادر علاتی و پائین تر از آنها نیز کاکای شقیق را محبوب میکنند.
- ۱۱- **کاکای که از طرف پدر، برادر پدر انسان باشد**: محبوب می سازد آن را پسر، پسرپسر و پائین تر از آن همچنان پدر، جد وبالاتر از آن، برادر اعیانی، برادر علاتی، پسر برادر اعیانی، پسر برادر علاتی و پائین تر از آنها و کاکای شقیق، نیز آنرا محبوب میکنند.
- ۱۲- **پسر کاکای شقیق**: محبوب می سازد آنرا پسر، پسرپسر و پائین تر از آن همچنان پدر، جد وبالاتر از آن، برادر اعیانی، برادر علاتی، پسر برادر اعیانی، پسر برادر علاتی و پائین تر از آنها، کاکای شقیق و عم لاب، نیز آنرا محبوب میکنند.

اصول مسائل:

اصل لغتاً: آنچه غیر بر آن بناء شود و در اصطلاح: حصول کوچکترین عدد که از آن فرض مسئله بدون کسر بیرون شود.

اصول مسائل هفت است و آنها عبارت از (۲ ، ۳ ، ۴ ، ۶ ، ۸ ، ۱۲ و ۲۴) میباشد.

هرگاه از صاحبان فرض یک صنف موجود بودند اصل مسئله از هم نامش گرفته می شود، مگر نصف که از دو گرفته می شود.

اصل مسئله (۲) زید- صالحه

میت

کاکا

دختر ۱

$\frac{1}{3}$ عصبه

$\frac{1}{3}$ فرض

اصل مسئله فوق از (۲) گرفته شد، زیرا: در آن یک نصف بر وجود دارد و کوچکترین مخرجیکه نصف از آن بیرون میشود (۲) است، نصف آن برای دختر و باقی برای کاکا داده شد.

فرائض (معاصر)

ثلث وثلثان از ثلاثه (۳) گرفته میشود:

مسأله اول: اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
مادر	کاکا
$\frac{1}{3}$ فرض	$\frac{2}{3}$ عصبه

اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، زیرا: در آن یک ثلث بر وجود دارد.

مسأله دوم: اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
دختر ۲	کاکا
$\frac{2}{3}$ فرض	$\frac{1}{3}$ عصبه

اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، زیرا: در آن یک طائفه ثلثان بر وجود دارد.

ربع از اربعه (۴) گرفته میشود:

اصل مسأله (۴) زید

میت	
زوجه	کاکا
$\frac{1}{4}$ فرض	$\frac{3}{4}$ عصبه

اصل مسأله فوق از (۴) گرفته شد، زیرا: در آن یک ربع بر وجود دارد.

سدس از سته (۶) گرفته میشود:

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت

کاکا

برادر اخیافی ۱

$\frac{5}{6}$ عصبه

$\frac{1}{6}$ فرض

اصل مسأله فوق از (۶) گرفته شد، زیرا در آن یک سدس بر وجود دارد .

ثمن از ثمانیه (۸) گرفته میشود: اصل مسأله (۸) زید

میت

پسر

زوجه

$\frac{7}{8}$ عصبه

$\frac{1}{8}$ فرض

اصل مسأله فوق از (۸) گرفته شد، زیرا در آن یک ثمن بر وجود دارد.

هرگاه صاحبان فرض بیشتر از یک صنف بودند اصل مسأله از کوچکترین مخرج گرفته می شود که سهام همگی از آن بیرون شود بطور مثال:

اصل مسأله (۶) زید - صالحه

میت

خواهر اخیافی ۲

خواهر اعیانی

مادر

$\frac{2}{6}$ فرض

$\frac{3}{6}$ فرض

$\frac{1}{6}$ فرض

در مسأله فوق مادر سدس (۱)، خواهر اعیانی نصف (۳)، و خواهران اخیافی ثلث (۲)، می برند کوچکترین مخرجی که سهام همگی آنها از آن بیرون شود (۶) است، بناءً اصل مسأله از ۶ گرفته شد.

هرگاه نصف با ثلث، ثلثان، سدس و یایکی از آنها مخلوط شود اصل مسأله از (۶) گرفته می شود

مثال:

اصل مسأله (۶) عول (۱۰) - صدیقه

میت			
شوهر	خواهر اعیانی ۲	مادر	خواهر اخیافی ۲
$\frac{۳}{۶}$ فرض	$\frac{۴}{۶}$ فرض	$\frac{۱}{۶}$ فرض	$\frac{۲}{۶}$ فرض

هرگاه ربع با ثلث، ثلثان، سدس و یایکی از آنها مخلوط شود اصل مسأله از (۱۲) گرفته می شود.

مثال

اصل مسأله (۱۲) عول (۱۷) زید

میت			
زوجه	خواهر اعیانی ۲	مادر	خواهر اخیافی ۲
$\frac{۳}{۱۲}$ فرض	$\frac{۸}{۱۲}$ فرض	$\frac{۲}{۱۲}$ فرض	$\frac{۴}{۱۲}$ فرض

هرگاه ثمن با ثلثان، سدس و یایکی از آنها مخلوط شود اصل مسأله از (۲۴) گرفته می شود

اصل مسأله (۲۴) زید

میت			
زوجه	دختر ۲	مادر	کاکا
$\frac{۳}{۲۴}$ فرض	$\frac{۱۶}{۲۴}$ فرض	$\frac{۴}{۲۴}$ فرض	$\frac{۱}{۲۴}$ عصبه

اصل مسأله (۲۴) زید

میت			
زوجه	دختر ۱	دختر پسر	کاکا
$\frac{۳}{۲۴}$ فرض	$\frac{۱۲}{۲۴}$ فرض	$\frac{۴}{۲۴}$ فرض	$\frac{۵}{۲۴}$ عصبه

در صورتیکه در مسأله صاحب فرض موجود نبود بلکه ورثه عصبات بودند، اصل مسأله از عدد رؤس عصبات گرفته میشود و اگر مرد وزن بودند، هر مرد، دو زن محاسبه می شود و اصل مسأله از رؤس شان گرفته میشود.

اصل مسأله (۵)

اصل مسأله (۷)

میت

می

برادر اعیانی ۵

پسر ۳

دختر ۱

اصل مسأله (۴)

اصل مسأله (۹)

میت

می

خواهر اعیانی ۲

برادر اعیانی ۱

دختر پسر ۳

پسر پسر ۳

مبحث عول

عول در لغت : بمعنای زیادت و ارتفاع می باشد واصطلاحاً : زیادتی است در سهام ونقصی است در نصیب ها، یا به عبارت دیگر: زیادتی است در مجموع سهام مفروضه ونقصی می باشد در نصیب های ورثه. مجموع مخارج (۷) است و آنها عبارت انداز: (۲ - ۳ - ۴ - ۶ - ۸ - ۱۲ - ۲۴)، که چهارمخرج از آنها عول نمی کند و آنها عبارت اند از مخرجهای: (۲ ، ۳ ، ۴ ، ۸) وقتی اصل مسأله از اعداد آتی گرفته شود عول نمی کند.

مخرج (۲):

اصل مسأله (۲) صدیقه

میت

شوهر

پدر

$\frac{1}{2}$ فرض

$\frac{1}{2}$ عصبه

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

مخرج (۳):

میت

برادر اخیانی ۲

کاکا

$\frac{1}{3}$ فرض

$\frac{2}{3}$ عصبه

مخرج (۴):

اصل مسأله (۴) زید

میت	
زوجه	پدر
$\frac{1}{4}$ فرض	$\frac{3}{4}$ عصبه

مخرج (۸):

اصل مسأله (۸) زید

میت	
زوجه	پسر
$\frac{1}{8}$ فرض	$\frac{7}{8}$ عصبه

اعدادیکه احياناً عول می کنند عبارت اند از: (۶ ، ۱۲ ، ۲۴)

مخرج (۶) احياناً تا (۱۰) عول می کند، یعنی: چهار عول دارد به: (۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰)

عول به (۷): اصل مسأله (۶) عول (۷) صدیقه

میت	
شوهر	خواهر اعیانی ۲
$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{4}{6}$ فرض

باجمع شدن نصف وثلثان ، مسأله به (۷) عول نمود، اصل مسأله از (۶) گرفته شد، نصف آن $\frac{3}{6}$

برای شوهر، ثلثان آن $\frac{4}{6}$ برای خواهران اعیانی داده شد، این اولین عولی در اسلام بود ، اولین کسی که فرائض را عول داد: عمر - رضی الله عنه - بود، البته بعد از جمع نمودن فقهاء صحابه - رضی الله عنهم - واخذ مشورت از ایشان.

عول به (۸) : اصل مسأله (۶) عول (۸) صالحه

میت		
شوهر	خواهر اعیانی ۲	مادر
$\frac{۳}{۶}$ فرض	$\frac{۴}{۶}$ فرض	$\frac{۱}{۶}$ فرض

با جمع شدن نصف ، ثلثان و سدس، مسأله فوق به هشت عول نمود.

این مسأله را مباحله می نامند، زیرا: این مسأله در خلافت عمر- رضی الله عنه - واقع شد، آنرا به (۸) عول دادند، بعد از شهادت عمر رضی الله عنه، ابن عباس - رضی الله عنه - خلاف را ظاهر نمود، وی برای شوهر نصف، برای مادر ثلث و آنچه باقی ماند برای خواهر داد، مسأله را عول نداد وقتی برایش گفته شد: چرادر حیات عمر- رضی الله عنه - این را نگفتی ؟ ابن عباس - رضی الله عنه - گفت: ترسیدم، وقتی علی - رضی الله عنه - یا عطا برایش گفت: ما میراث خود و میراث شما را در صورت وفات، بر آنچه عمل مردم است، تقسیم می کنیم، یعنی : بر اساس عمل عمر- رضی الله عنه - که معمول گشته بود، ابن عباس گفت: اگر بخواهند من حاضر هستم که مباحله نمایم، یعنی : من آماده قسم خوردن میباشم که آنچه میگویم صحیح است، اجتهاد شان این بود که در این مسأله عول نیست، - رضی الله عنه -

ولي صواب ، بر آنچه عمر- رضی الله عنه - و باقی صحابه - رضی الله عنهم - بوده اند، میباشند، زیرا : اصحاب فروض در سبب استحقاق برابر میباشند، بناءً : در استحقاق نیز برابر میباشند، این دیدگاه جمهور صحابه - رضی الله عنهم - و مذاهب چهارگانه است. والله اعلم.

عول به (۹) : اصل مسأله (۶) عول (۹) صدیقه

میت			
شوهر	خواهر اعیانی ۲	مادر	برادر اخیافی ۱
$\frac{۳}{۶}$ فرض	$\frac{۴}{۶}$ فرض	$\frac{۱}{۶}$ فرض	$\frac{۱}{۶}$ فرض

با جمع شدن نصف ، ثلثان و سدسان مسأله به (۹) عول نمود، این مسأله را غراء می نامند از جهت مشهور بودن آن مثل ستارگان درخشان.

مثال عول به (۱۰) : اصل مسأله (۶) عول به (۱۰) صدیقه

میت

شوهر	خواهر اعیانی ۲	مادر	خواهر اخیافی ۲
$\frac{۳}{۶}$ فرض	$\frac{۴}{۶}$ فرض	$\frac{۱}{۶}$ فرض	$\frac{۲}{۶}$ فرض

باجمع شدن نصف ، ثلثان ، سدس و ثلث مسأله فوق به (۱۰) عول نمود.

مخرج (۱۲) : تا هفده و تراً عول می کند، یعنی : سه عول دارد (۱۳ ، ۱۵ ، ۱۷)
مثال عول به (۱۳) :

اصل مسأله (۱۲) عول به (۱۳) زید

میت

زوجه	خواهر اعیانی ۲	مادر
$\frac{۳}{۱۲}$ فرض	$\frac{۸}{۱۲}$ فرض	$\frac{۲}{۱۲}$ فرض

باجمع شدن ربع ، ثلثان ، و سدس مسأله فوق به (۱۳) عول نمود.

مثال عول به (۱۵) :

اصل مسأله (۱۲) عول به (۱۵) زید

میت

زوجه	خواهر اعیانی ۲	مادر	خواهر اخیافی ۱
$\frac{۳}{۱۲}$ فرض	$\frac{۸}{۱۲}$ فرض	$\frac{۲}{۱۲}$ فرض	$\frac{۲}{۱۲}$ فرض

باجمع شدن ربع ، ثلثان و سدسان ، مسأله فوق به (۱۵) عول نمود.

مثال عول به (۱۷):

اصل مسأله (۱۲) عول به (۱۷) زید

میت			
زوجه	خواهر اعیانی ۲	مادر	خواهر اخیافی ۲
فرض $\frac{۳}{۱۲}$	فرض $\frac{۸}{۱۲}$	فرض $\frac{۲}{۱۲}$	فرض $\frac{۴}{۱۲}$

با جمع شدن ربع، ثلثان، سدس و ثلث، مسأله فوق به (۱۷) عول نمود.

مخرج (۲۴) : یک عول دارد که به (۲۷) عول می کند.

اصل مسأله (۲۴) عول به (۲۷) زید

میت			
زوجه	دختر ۲	مادر	پدر
فرض $\frac{۳}{۲۴}$	فرض $\frac{۱۶}{۲۴}$	فرض $\frac{۴}{۲۴}$	فرض $\frac{۴}{۲۴}$

با جمع شدن ثمن، ثلثان، و سدسان، مسأله فوق به (۲۷) عول نمود.

مسأله فوق را منبریه لقب دادند، زیرا: علی - رضی الله عنه - در حین ارائه خطبه بر منبر کوفه پاسخ مسأله فوق را دادند که بعلت عول، ثمن زوجه تسع میشود.

در نزد جمهور، مسأله از (۲۷) بیشتر عول نمی کند ولی در نزد ابن مسعود تا (۳۱) عول می کند این موضوع باز می گردد به همان قضیه که در نزد وی، محروم غیر خود را محجوب به حجب نقصان می نمود.

در نزد ابن مسعود - رضی الله عنه:

اصل مسأله (۲۴) عول به (۳۱) زید

میت				
پسر (کافر)	زوجه	خواهر اعیانی ۲	خواهر اخیافی ۲	مادر
محروم	فرض $\frac{۳}{۲۴}$	فرض $\frac{۱۶}{۲۴}$	فرض $\frac{۸}{۲۴}$	فرض $\frac{۴}{۲۴}$

ولی در نزد جمهور، مسأله فوق به (۱۷) عول می کند:

اصل مسأله (۱۲) عول به (۱۷) زید

میت

مادر	خواهراخیافی ۲	خواهراعیانی ۲	زوجه	پسر(کافر)
$\frac{۲}{۱۲}$ فرض	$\frac{۴}{۱۲}$ فرض	$\frac{۸}{۱۲}$ فرض	$\frac{۳}{۱۲}$ فرض	محروم

مسأله فوق از (۱۲) گرفته می شود، زیرا : پسر کافر بمنزلۀ عدم است، هیچ تاثیری بر ورثه دیگر نمی گذارد تا آنها را محجوب سازد.

نسبت های چهارگانه

برای اجرای عملیه های تصحیح ضرورت به شناخت نسبت های چهارگانه (تمائل، تداخل، توافق، تباين) است.

۱- مماثلة: مساوی بودن دو، یا چند عدد را مماثلت می نامند، مثل: (۴ و ۴) و (۷ و ۷)، از جهت اینکه اعداد در مقدار تماثل دارند، مماثلت نامیده شده است.

۲- مداخلة: هرگاه عدد اکثر بر عدد اقل بدون کسر تقسیم شود، نسبت بین شان تداخل است، مثل: (۴ و ۸) و (۶ و ۱۲)، از جهت داخل بودن عدد اقل در عدد اکثر، تداخل نامیده شده است.

۳- موافقة: هرگاه اقل عددین، اکثر را فنا کرده نتوانست و هر دو را عدد ثالث فنا نمود، نسبت بین شان توافق به همان عدد فنا کننده است، مثل: (۸) و (۲۰)، که توافق به ربع (۴) دارند زیرا عدد (۴) هر دو عدد (۸) و (۲۰) را فنا کرده می تواند، چنانچه عدد ۴ را از ۸ دومرتبه منفی کنیم و عدد ۴ را از ۲۰ پنج مرتبه منفی کنیم، چیزی باقی نمی ماند) هرگاه عدد دو، هر دو عدد را فنا کرده توانست، نسبت بین شان توافق به نصف (۲) است، مثل: (۴) و (۶)، نصف (۴) و نصف (۶) میشود، هرگاه عدد (۳) هر دو عدد را فنا کرده توانست، نسبت بین شان توافق به ثلث میباشد، مثل: (۶) و (۹) که توافق به ثلث دارند، عدد (۳) هر دو را فنا میکند، ثلث (۶) و ثلث (۹) میشود، هرگاه عدد (۴) هر دو را فنا کرده توانست، نسبت بین شان توافق به ربع می باشد، مثل: (۲۰) و (۸) که توافق به ربع (۴) دارند و عدد (۴) هر دو را فنا میکند، ربع (۸) و ربع (۲۰) میشود، هرگاه عدد (۵) هر دو را فنا کرده توانست نسبت بین شان توافق به خمس می باشد، مثل: (۱۰) و (۱۵) که عدد (۵) هر دو را فنا میکند، خمس (۱۰)، ۲ و خمس (۱۵)، ۳ میشود، اعداد (۱۲) و (۱۸) توافق به سدس دارند، سدس (۱۲)، ۲ و سدس (۱۸)، ۳ میشود، اعداد (۱۴) و (۲۱) توافق به سبع دارند، عدد (۷) هر دو را فنا میکند، سبع (۱۴)، ۲ و سبع (۲۱)، ۳

میشود، اعداد (۱۶) و (۲۴) توافق به ثمن دارند، ثمن (۱۶)، ۲ و ثمن (۲۴)، ۳ میشود، اعداد (۱۸) و (۲۷) توافق به تسع دارند، تسع (۱۸)، ۲ و تسع (۲۷)، ۳ میشود، اعداد (۲۰) و (۳۰) توافق به عشر دارند، عشر (۲۰)، ۲ و عشر (۳۰)، ۳ میشود و در بالاتر از (۱۰)، گفته می شود: توافق به جزء از احد عشر، چنانچه بین (۲۲) و (۲۳) همین نسبت (۱۱) است، و بین (۳۰) و (۴۵) عدد فنا کننده (۱۵) میباشد.

توافق معتبر به کوچکترین جزء صحیح تحقق پیدا می کند، مثلاً: بین اعداد (۱۲) و (۱۸) توافق از چند وجه می باشد، توافق به نصف است، توافق به ثلث است، توافق به سدس است ولی معتبر اینست که: توافق میان (۱۲) و (۱۸) به سدس میباشد، زیرا: سدس کوچکترین عدد است و حساب آسان تر می شود، از جهت اینکه بین اعداد اتفاق وجود دارد، موافقت نامیده شده است.

۴- مابینه : اینکه بین عددین، توافق در جزء از اجزاء وجود نداشته باشد، یا به عبارت دیگر: عددین را باهم عدد ثالث فنا کرده نتواند، مثل: (۳ و ۲) (۴ و ۳) (۷ و ۴) (۸ و ۱۱)، از جهت اینکه بین اعداد، تباین وجود دارد، مابینت نامیده شده است، مراد به عدد در موارد ذکر شده ما فوق واحد است.

چگونه بدانیم که بین اعداد توافق وجود دارد یا تباین؟

به این قسم که : عدد کوچک را از عدد بزرگ به چند مرحله از دوجانب کم نموده اگر حاصل به عدد یک رسید، رابطه بین شان تباین است، اگر به عدد دیگری شد به همان عدد توافق دارند.

۹ و ۱۲	۵ و ۱۳
$۱۲ - ۹ = ۳$	$۱۳ - ۵ = ۸$
$۹ - ۳ = ۶$	$۸ - ۵ = ۳$
$۶ - ۳ = ۳$	$۵ - ۳ = ۲$
	$۳ - ۲ = ۱$

بناءً بین ۹ و ۱۲ توافق به ثلث است. بناءً بین ۵ و ۱۳ تباین است.

مبحث تصحیح

تصحیح در لغت بمعنای تندرستی و دور ساختن مریضی میباشد و اصطلاحاً عبارت است از: بدست آوردن کوچکترین عدد که بدون کسر بر ورثه تقسیم شود، یا به عبارت دیگر: دور ساختن کسریست که بین سهام ورثه به وجود آید از کوچکترین عدد ممکن.

در تصحیح مسائل به هفت اصل ضرورت است که سه از آن بین سهام ورؤس و چهار از آن بین رؤس ورؤس می باشد.

سه اصلی که بین سهام ورؤس می باشد عبارت است از:

اصل اول: اینکه سهام هر فریق بدون کسر بالای رؤس شان تقسیم شود.

اصل مسأله (۶) زید - صدیقه

میت		
پدر	مادر	دختر ۲
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{4}{6}$ فرض

توضیح: اصل مسأله فوق به علت وجود سدس وثلثان که هر دو از نوع دوم اند از (۶) گرفته شد، سدس $\frac{1}{6}$ برای پدر و سدس $\frac{1}{6}$ برای مادر وثلثان $\frac{4}{6}$ برای دختران داده شد، بین سهام دختران که (۴) است ورؤس شان که (۲) است، تداخل می باشد، هرگاه بین سهام ورؤس تداخل بود و سهام بیشتر بود ضرورتی به تصحیح نیست، مانند مسأله فوق، سهام بر رؤس بدون کسر تقسیم میشود. ولی در صورتیکه میان رؤس و سهام تداخل موجود بود ورؤس بیشتر بود قاعده و قانون موافقت تطبیق می شود.

اصل مسأله: $\frac{8}{4}$ زید مضروب (۲)

میت	
زوجه	برادر ۶
$\frac{1}{4}$ از اصل مسأله	$\frac{3}{4}$
$\frac{2}{8}$ از تصحیح	$\frac{6}{8}$

در مسأله فوق، سهام برادران از اصل مسأله بر رؤس شان بدن کسر تقسیم نمی شود و بین سهام ایشان که (۳) است ورؤس شان که (۶) است، تداخل می باشد، در چنین صورت: قاعده توافق اعتبار داده میشود، چنانچه ثلث (۶) که (۲) است، مضروب قرار داده شد و در اصل مسأله که (۴) است، ضرب گردید و حاصل آن (۸) شد، بعداً سهام هر وارث از اصل مسأله ضرب مضروب گردید.

اصل مسأله (۱۲) تصحیح (۲۴) مضروب (۲)

میت

زوجه	خواهر اخیافی ۱	کاکا ۲/۱۴
$\frac{۳}{۱۲}$ از اصل مسأله	$\frac{۲}{۱۲}$	$\frac{۷}{۱۲}$
$\frac{۶}{۲۴}$ از تصحیح	$\frac{۴}{۲۴}$	$\frac{۱۴}{۲۴}$

در مسأله فوق، بین سهام کاکاها که (۷) است و رؤس آنها که (۱۴) است، تداخل می باشد و رؤس بیشتر است، در این صورت قاعده و قانون موافقت تطبیق شد، سبع (۱۴) که (۲) می باشد مضروب قرار داده شد و ضرب اصل مسأله گردید، زیرا در موافقت اختصار رؤس می شود و همین مطلوب است.

اصل دوم : اینکه کسر بر یک طائفه واقع شود و بین سهام و رؤس شان موافقت موجود باشد.
قاعده اینست که : ضرب شود وفق عدد رؤس کسانی که سهام برایشان شکسته در اصل مسأله در صورتیکه عولی نباشد و به عول آن ضرب میشود در صورتیکه عولی باشد.

مثال غیر عولی : اصل مسأله (۶) تصحیح (۳۰) مضروب (۵)

میت

پدر	مادر	دختر ۵/۱۰
$\frac{۱}{۶}$ از اصل مسأله	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۴}{۶}$
$\frac{۵}{۳۰}$ از تصحیح	$\frac{۵}{۳۰}$	$\frac{۲۰}{۳۰}$

حسب قواعد ذکر شده اصل مسأله از (۶) گرفته شد ، سدس آن برای پدر، سدس $\frac{۱}{۶}$ برای مادر داده شد، ثلثان $\frac{۴}{۶}$ برای دختران تعلق گرفت، کسر بر یک طائفه واقع شد، زیرا: سهام دختران (۴) و رؤس شان (۱۰) می باشد و در تقسیم آن کسر واقع می شود، بین (۴) و (۱۰) توافق به نصف است، نصف رؤس را که (۵) است گرفته مضروب قرار می دهیم و آنرا ضرب اصل مسأله مینمائیم که (۳۰) می شود و این تصحیح مسأله است ، سهام هر وارث را از اصل مسأله

ضرب مضروب میکنیم به این طریق : سهام پدر، از اصل مسأله : $\frac{1}{6}$ وجود همین عدد یک را ضرب مضروب (۵) می کنیم، حاصل آن (۵) می شود، آنرا برای پدر می دهیم، سهام مادر را مثل پدر ضرب مضروب می کنیم، حاصل آن (۵) میشود، آنرا برای مادر می دهیم، سهام دختران که از اصل مسأله (۴) بود، آنرا ضرب مضروب میکنیم، حاصل آن (۲۰) می شود، اکنون از تصحیح سهام دختران (۲۰) میشود، بررؤس شان که (۱۰) است، بدون کسر تقسیم می شود، این مسأله غیر عولی بود.

مثال دیگر: اصل مسأله (۱۲) تصحیح (۳۶) مضروب (۳)

میت		
شوهر	دختر ۳/۶	کاکا
$\frac{3}{12}$ از اصل مسأله	$\frac{8}{12}$	$\frac{1}{12}$
$\frac{9}{36}$ از تصحیح	$\frac{24}{36}$	$\frac{3}{36}$

مسأله فوق نیز غیر عولی است که بر مسأله ماقبل قیاس میشود.

مثال عولی: اصل مسأله (۱۲) عول (۱۵) تصحیح (۴۵) مضروب (۳) $3 \times 15 = 45$

میت			
شوهر	پدر	مادر	دختر ۳/۶
$\frac{3}{12}$ از اصل مسأله	$\frac{2}{12}$	$\frac{2}{12}$	$\frac{8}{12}$
$\frac{9}{45}$ از تصحیح	$\frac{6}{45}$	$\frac{6}{45}$	$\frac{24}{45}$

مسأله فوق عولی است، به علت وجود ربع که از نوع اول است باثلثان و سدسان که از نوع دوم اند جمع شده اصل مسأله از (۱۲) گرفته شد و به (۱۵) عول نمود، کسر بر یک طائفه واقع شد ربع (۱۲) که (۳) است، برای شوهر داده شد، سدس آن که (۲) است، برای پدر تعلق گرفت همچنان برای مادر سدس داده شد، ثلثان آن که (۸) است، برای دختران داده شد، سهام دختران از اصل مسأله که (۸) است بر رؤس شان که (۶) میباشد بدون کسر تقسیم نمی شود، بین سهام ورؤس توافق به نصف وجود دارد، نصف رؤس را که (۳) است، مضروب قرار می دهیم و آنرا

ضرب عول می کنیم (نه ضرب اصل مسأله) حاصل آن (۴۵) می شود و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر وارث را از اصل مسأله ضرب مضروب می کنیم ، سهام شوهر از اصل مسأله (۳) بود آنرا ضرب مضروب (۳) می کنیم حاصل (۹) میشود و این برای شوهر داده میشود، سهام پدر از اصل مسأله (۲) بود، آنرا ضرب (۳) می کنیم حاصل آن (۶) می شود و آن را برای پدر می دهیم، سهام مادر از اصل مسأله (۲) بود آنرا ضرب (۳) می کنیم حاصل آن (۶) می شود آنرا برای مادر می دهیم، سهام دختران از اصل مسأله (۸) بود ، آنرا ضرب (۳) می کنیم حاصل آن (۲۴) می شود آنرا برای دختران می دهیم، قبلاً سهام دختران از اصل مسأله (۸) بود بر رؤس شان که (۶) بود بدون کسر تقسیم نمی شد، اکنون سهام شان از تصحیح (۲۴) است، بر رؤس شان که (۶) است، بدون کسر تقسیم می شود.

اصل سوم: اینکه بین سهام ورؤس مبیانت باشد؛ **قاعده وحکم در آن اینست که:** ضرب می شود تمامی رؤس کسانی که سهام بر آنها شکسته در اصل مسأله اگر عولی نباشد، و در عول آن ضرب می شود در صورتیکه عولی باشد.

مثال غیر عولی:

اصل مسأله (۶) تصحیح (۳۰) مضروب (۵)

$$5 \times 6 = 30$$

میت	پدر	مادر	دختر ۵
$\frac{1}{6}$ از اصل مسأله	$\frac{1}{6}$	$\frac{4}{6}$	
$\frac{5}{30}$ از تصحیح	$\frac{5}{30}$	$\frac{20}{30}$	

توضیح مسأله فوق : به علت وجود سدان و ثلثان اصل مسأله از (۶) گرفته شد، برای هر کدام از مادر و پدر سدس داده شد و ثلثان (۴) برای دختران تعلق گرفت ، بین سهام دختران از اصل مسأله که (۴) است ورؤس شان که (۵) است، مبیانت وجود دارد. در مبیانت قاعده اینست که کل رؤس کسانی که سهام برایشان شکسته مضروب قرار داده می شود، در اینجا تمامی رؤس (۵) را مضروب قرار دادیم و آنرا ضرب اصل مسأله نمودیم (۳۰) حاصل شد و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر وارث را از اصل مسأله ضرب مضروب می کنیم، سهام پدر از اصل مسأله (۱) بود آنرا ضرب مضروب (۵) نمودیم ، (۵) حاصل شد آنرا برای پدر دادیم، همچنان (۵) حصه از مادر گردید و سهام دختران که از اصل مسأله (۴) بود آنرا ضرب ۵ نمودیم حاصل (۲۰) شد آنرا برای دختران دادیم، قبلاً از اصل مسأله سهام دختران (۴) بود بر

رؤس شان که (۵) بود بدون کسر تقسیم نمی شد، اکنون سهام شان از تصحیح (۲۰) است، بر رؤس شان که (۵) است، بدون کسر تقسیم می شود این مسأله غیر عولی بود.

مثال دیگر: اصل مسأله از (۳) تصحیح (۱۵) مضروب (۵)

$$5 \times 3 = 15 \quad \text{میت}$$

مادر کاکا

$$\frac{1}{3} \text{ از اصل مسأله} \quad \frac{2}{3}$$

$$\frac{5}{15} \text{ از تصحیح} \quad \frac{10}{15}$$

مسأله فوق نیز به مسأله ماقبل قیاس شود.

مثال عولی: اصل مسأله (۶) عول به (۷) تصحیح (۳۵) مضروب (۵)

$$5 \times 7 = 35 \quad \text{میت}$$

شوهر خواهر اعیانی

$$\frac{3}{6} \text{ از اصل مسأله} \quad \frac{4}{6}$$

$$\frac{15}{35} \text{ از تصحیح} \quad \frac{20}{35}$$

توضیح مسأله فوق: به علت وجود نصف که از نوع اول است، باثلثان که از نوع دوم است اصل مسأله از (۶) گرفته شد، نصف مال (۳) برای شوهر داده شد وثلثان (۴) برای خواهران تعلق گرفت و به (۷) عول نمود، کسر بر یک طائفه واقع شد، بین سهام خواهران از اصل مسأله که (۴) است ورؤس آنها که (۵) است، تباین می باشد، **قاعده اینست که:** کل رؤس کسانی که سهام بر آنها شکسته که (۵) است، مضروب قرار می دهیم و آنرا ضرب عول یعنی ضرب (۷) می کنیم (نه ضرب اصل مسأله) حاصل آن (۳۵) می شود و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر وارث را از اصل مسأله ضرب مضروب می کنیم، سهام شوهر از اصل مسأله (۳) بود آنرا ضرب مضروب که (۵) است، می کنیم حاصل آن (۱۵) می شود و این است سهام آن از تصحیح، سهام خواهران اعیانی از اصل مسأله (۴) بود آنرا ضرب مضروب نمودیم حاصل آن (۲۰) شد و این است سهام ایشان از تصحیح، قبلاً سهام خواهران از اصل مسأله (۴) بود و بر رؤس

شان که (۵) بود بدون کسر تقسیم نمی شد، اکنون سهام خواهران از تصحیح (۲۰) است بر رؤس شان که (۵) است، بدون کسر تقسیم می شود و این مسأله عولی بود.

چهار اصل بین رؤس و رؤس می باشد:

اصل اول: اینکه کسر بر بیشتر از یک طائفه واقع شود و بین اعداد رؤس شان مماثلت باشد.
حکم وقاعده اینست که: یکی از اعداد رؤس در اصل مسأله ضرب شود.

اصل مسأله (۶) تصحیح (۱۸) مضروب (۳)

$3 \times 6 = 18$		
میت		
دختر ۳/۶	جده ۳	کاکا ۳
$\frac{4}{6}$ از اصل مسأله	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$
$\frac{12}{18}$ از تصحیح	$\frac{3}{18}$	$\frac{3}{18}$

توضیح مسأله: در مسأله فوق ثلثان و سدس جمع شده اصل آن از (۶) گرفته شد، ثلثان آن که (۴) است، برای دختران داده شد، سدس آن $\frac{1}{6}$ برای جدات داده شد و (۱) باقی مانده برای کاکا که عصبه است داده شد، نخست بین سهام و رؤس نگاه می کنیم که چه نسبت است؟ می بینیم که کسر بر بیشتر از یک طائفه واقع شده است، سهام هیچکدام بر رؤس شان بدون کسر تقسیم نمی شود، سهام دختران (۴) است و رؤس آنها (۶) است، بین آنها توافق به نصف (۲) می باشد وقتی بین سهام و رؤس توافق به نصف بود، نصف رؤس که (۳) می شود، گرفته شود، سهام جدات (۱) و رؤس آنها (۳) است و بین سهام و رؤس تباین است، هیچ تغییری بر رؤس وارد نمی کنیم، عدد (۳) را حفظ می کنیم، سهام کاکا (۱) و رؤس آن (۳) است، نسبت میان آنها تباین است، باز هم کدام تغییری را بر رؤس وارد نمی کنیم، عدد (۳) را حفظ می کنیم، بعد از اینکه میان سهام و رؤس نظر اندازی نمودیم، به مرحله دوم؛ بین رؤس و رؤس نگاه می کنیم که چه نسبت است؟ می بینیم که بین رؤس و رؤس تماثل است، وقتی بین رؤس و رؤس تماثل بود، قاعده اینست که: یکی از اعداد رؤس، مضروب قرار داده می شود، ما (۳) را مضروب قرار دادیم و آنرا ضرب اصل مسأله نمودیم، حاصل آن (۱۸) گردید و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر وارث را از اصل مسأله ضرب مضروب که (۳) است، نمودیم. تا سهام آنها از تصحیح بدست آید، سهام دختران از اصل مسأله (۴) بود، آنرا ضرب مضروب که (۳) است، نمودیم.

حاصل (۱۲) شد، سهام جدات از اصل مسأله (۱) بود، آنرا ضرب مضروب نمودیم، (۳) حاصل شد، سهام کاکاها از اصل مسأله (۱) بود و آنرا ضرب مضروب نمودیم، (۳) بدست آمد.

قبلاً سهام هیچ یک از ورثه از اصل مسأله بر رؤس، بدون کسر تقسیم نمی شد، اکنون سهام همه ورثه از تصحیح، بدون کسر بر رؤس آنها تقسیم می شود.

هرگاه در نسبت رؤس و رؤس، بین دوفریق از رؤس یا بیشتر از آن تماثل وجود داشت و بین فریق دیگر تباین موجود بود، تنها اعداد رؤس یک فریق از فریق های که بین شان تماثل وجود داشته باشد ضرب کل عدد رؤس فریقی می گردد که نسبت میان آنها تباین باشد و در صورت توافق ضرب وفق آن میشود.

اصل مسأله ۱۲ اول به ۱۷ تصحیح ۲۰۴ مضروب ۱۲ میت

زوجه ۴ خواهر اعیانی ۳/۶ خواهران اخیافی ۳/۶ جده ۳

$$\frac{3}{12} \text{ از اصل مسأله } \frac{8}{12} \quad \frac{4}{12} \quad \frac{2}{12}$$

$$\frac{36}{204} \text{ از تصحیح } \frac{96}{204} \quad \frac{48}{204} \quad \frac{24}{204}$$

$$(3 \times 4 = 12 \times 17 = 204)$$

توضیح مسأله : اصل مسأله از (۱۲) گرفته شد، زیرا: ربع از نوع اول با ثلثان و ثلث و سدس که از نوع دوم است مخلوط شده است، ربع آن که (۳) است برای زوجه داده شد و ثلثان آن (۸) برای خواهران اعیانی داده شد، ثلث آن (۴) برای خواهران اخیافی داده شد و سدس آن (۲) برای جدات داده شد، نخست بین سهام از اصل مسأله و رؤس نگاه می کنیم که چه نسبت است؟ بین سهام زوجه از اصل مسأله که (۳) است و رؤس آن که (۴) است، تباین است، آنرا به حالت آن می گذاریم تغییری بر رؤس وارد نمی کنیم، بین سهام خواهران اعیانی از اصل مسأله که (۸) است و رؤس آنها (۶) است، توافق به نصف (۲) وجود دارد، نصف عدد رؤس خواهران اعیانی را می گیریم که (۳) است، بین سهام خواهران اخیافی از اصل مسأله که (۴) است و رؤس آنها که (۶) است، توافق به نصف است بناءً نصف رؤس خواهران اخیافی را نیز می گیریم که (۳) است، بین سهام جدات که (۲) است و رؤس آن که (۳) است، تباین وجود دارد آنرا به حالت آن باقی می گذاریم تغییری بر رؤس آنها ایجاد نمی کنیم، بعداً بین رؤس و رؤس نگاه می کنیم که چه نسبت است؟ می بینیم که بین رؤس جدات که (۳) است و رؤس خواهران اخیافی بعد از گرفتن وفق آن که (۳) شده است و رؤس خواهران اعیانی که بعد از گرفتن وفق آن که (۳)

شده است ، تماثل وجود دارد، در این صورت تنها رؤس یک فریق را که (۳) است ضرب کل عدد (۴) رؤس زوجه می کنیم، زیرا: نسبت میان آنها تباین است، حاصل (۱۲) می شود، آنرا مضروب قرار می دهیم و ضرب عول می کنیم که (۱۷) است، حاصل آن (۲۰۴) می شود و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر فریق را از اصل مسأله ضرب مضروب می کنیم، سهام زوجه که از اصل مسأله (۳) بود ضرب مضروب که (۱۲) است می کنیم حاصل (۳۶) میشود ، سهام خواهران اعیانی (۸) آنرا ضرب مضروب می کنیم (۹۶) می شود، سهام خواهران اخیافی (۴) است، ضرب مضروب می کنیم (۴۸) میشود، سهام جدات (۲) است آنرا ضرب مضروب می کنیم (۲۴) می شود، قبلاً سهام هر فریق از اصل مسأله بر رؤس آنها بدون کسر تقسیم نمی شد، اکنون سهام هر فریق از تصحیح بر رؤس شان بدون کسر تقسیم می شود.

اصل دوم: از اصولی که بین رؤس و رؤس می باشد اینکه در میان اعداد رؤس تداخل موجود باشد و این از دو حال خالی نیست.

أ. اینکه در بین بعضی از اعداد رؤس تداخل باشد، **قاعده و حکم اینست:** که عدد اکثر ضرب کل عدد دیگری می گردد که با وی در تباین است و ضرب وفق آن می گردد در صورتیکه در بین شان توافق باشد و حاصل آن مضروب قرار داده میشود، سپس ضرب اصل مسأله می گردد در صورتیکه عولی نباشد و ضرب عول شود در صورتیکه عولی باشد.

اصل مسأله (۶) تصحیح (۱۸۰) مضروب (۳۰)

میت			
دختر ۳	جدات ۵	کاکا ۱۰	
$\frac{۴}{۶}$ از اصل مسأله	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	
$\frac{۱۲۰}{۱۸۰}$ از تصحیح	$\frac{۳۰}{۱۸۰}$	$\frac{۳۰}{۱۸۰}$	$۱۰ \times ۳ = ۳۰ \times ۶ = ۱۸۰$

به علت وجود ثلثان و سدس اصل مسأله فوق از (۶) گرفته شد، ثلثان (۴) برای دختران، سدس (۱) برای جده و متباقی (۱) برای کاکاها داده شد، نسبت بین سهام شان از اصل مسأله و رؤس آنها تباین است، در نسبت رؤس و رؤس، بین رؤس کاکاها و جدات تداخل است، بناءً عدد اکثر که (۱۰) است آنرا ضرب کل رؤس دختران که (۳) است، می کنیم. زیرا: نسبت بین شان تباین است، حاصل (۳۰) می شود و آنرا مضروب قرار داده و ضرب اصل مسأله می کنیم)

۱۸۰) حاصل می شود و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر فریق را از اصل مسأله ضرب مضروب می کنیم سپس بر رؤس فریق تقسیم می نماییم . بدون کسر بر رؤس شان تقسیم میشود. ب: اینکه بین همه اعداد رؤس تداخل باشد، **حکم وقاعده اینست که** : عدد اکثر مضروب قرار داده شود و در اصل مسأله ضرب شود در صورتیکه عولی نباشد و در عول ضرب شود در صورتیکه عولی باشد.

اصل مسأله (۱۲) تصحیح (۱۴۴) - زید - مضروب (۱۲)

میت			
زوجہ ۴	جدات ۳	کاکا ۱۲	
$\frac{3}{12}$ از اصل مسأله	$\frac{2}{12}$	$\frac{7}{12}$	$12 \times 12 = 144$
$\frac{36}{144}$ از تصحیح	$\frac{24}{144}$	$\frac{84}{144}$	

اصل مسأله فوق باجمع شدن ربع که از نوع اول است باسدس که از نوع دوم است از (۱۲) گرفته شد (۳) برای زوجات (۲) برای جدات و (۷) برای کاکا ها داده شد، بین سهام ورؤس همه تباین است ولی بین رؤس ورؤس همه تداخل میباشد، بناءً در چنین صورت عدد اکثر فریق رؤس که (۱۲) میباشد، مضروب قرار داده میشود و در اصل مسأله (۱۲) ضرب میشود حاصل آن (۱۴۴) میگردد و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر وارث از اصل مسأله ضرب مضروب میشود، سهام زوجات از اصل مسأله (۳) بود، ضرب مضروب (۱۲) میشود، حاصل آن (۳۶) میشود برای شان داده میشود، سهام جدات از اصل مسأله (۲) بود، ضرب مضروب (۳۶) میگردد، حاصل آن (۲۴) گردیده و برای شان داده میشود، سهام کاکا ها از اصل مسأله (۷) بود ضرب مضروب گردیده حاصل آن (۸۴) میشود و برای شان داده میشود، قبلاً از اصل مسأله سهام بر رؤس بدون کسر قابل تقسیم نبود، اکنون از تصحیح سهام هر فریق بر رؤس شان بدون کسر تقسیم میشود.

اصل سوم : از اصولیکه بین رؤس ورؤس است.

اینکه بین اعداد رؤس ورؤس توافق موجود میباشد. **قاعده وحکم اینست که** : ضرب شود و یکی از اعداد رؤس در تمامی اعداد رؤس فریق دوم، بعداً دیده شود که نسبت این مبلغ حاصل شده از ضرب، با اعداد رؤس فریق سوم چیست؟ اگر توافق بود، وفق اعداد رؤس فریق سوم گرفته شود و تمامی مبلغ حاصل شده، ضرب وفق اعداد رؤس فریق سوم شود و اگر تباین بود تمامی مبلغ حاصل شده ضرب تمامی اعداد رؤس فریق سوم شود، بعداً دیده شود که بین این

مبلغ حاصل شده و اعداد رؤس فریق چهارم چه نسبت است؟ اگر توافق بود، وفق آن گرفته شود و تمامی مبلغ حاصل شده ضرب وفق اعداد رؤس فریق چهارم شود، اگر نسبت بین مبلغ حاصل شده و اعداد رؤس فریق چهارم تباین بود، تمامی مبلغ حاصل شده را ضرب تمامی اعداد رؤس فریق چهارم میکنیم و مجموع را مضروب قرار میدهیم و ضرب اصل مسأله میکنیم در صورتیکه عولی نباشد، و ضرب عول میکنیم در صورتیکه عولی باشد.

اصل مسأله (۲۴) تصحیح (۴۳۲۰) مضروب (۱۸۰)

میت			
زوجه ۲/۴	دختر ۳/۹/۱۸	جده ۵/۱۵	کاکا ۶
$\frac{۳}{۲۴}$ از اصل مسأله	$\frac{۱۶}{۲۴}$	$\frac{۴}{۲۴}$	$\frac{۱}{۲۴}$
$\frac{۵۴۰}{۴۳۲۰}$ از تصحیح	$\frac{۲۸۸۰}{۴۳۲۰}$	$\frac{۷۲۰}{۴۳۲۰}$	$\frac{۱۸۰}{۴۳۲۰}$
لکل واحده : ۱۳۵	لکل واحده : ۱۶۰	لکل واحده : ۴۸	لکل واحد : ۳۰
$(۶ \times ۵ = ۳۰ \times ۳ = ۹۰ \times ۲ = ۱۸۰ \times ۲۴ = ۴۳۲۰)$			

توضیح مسأله فوق : اصل این مسأله از (۲۴) گرفته شده است، زیرا : ثمن از نوع اول با ثلثان و سدس که از نوع دوم است، مخلوط شده است، ثمن آن که (۳) است، برای زوجه داده شد ثلثان آن که (۱۶) است، برای دختران داده شد، سدس آن که (۴) است، برای جدات داده شد و باقی که (۱) است، برای کاکا داده شد به عنوان عصبه، نخست بین سهام رؤس نگاه می کنیم که چه نسبت وجود دارد؟ بین سهام زوجات که (۳) است و رؤس آن که (۴) است، تباین میباشد، آنرا (۴) به حالتش می گذاریم تغییری در رؤس ایجاد نمی کنیم همچنان بین سهام دختران که (۱۶) است و بین رؤس شان که (۱۸) است، نظر می اندازیم می بینیم که در بین شان توافق به نصف است وقتی توافق به نصف بود، رؤس دختران را نصف می کنیم (۹) می شود آنرا حفظ میکنیم، بین سهام جدات که (۴) است و رؤس شان که (۱۵) است نگاه می کنیم می دانیم که بین آنها تباین است وقتی تباین بود، رؤس را برحالت آن باقی می گذاریم تغییری بررؤس آنها ایجاد نمیکنیم و بین سهام کاکا که (۱) است و رؤس آنها که (۶) می باشد تباین است، رؤس را به حالت آن باقی می گذاریم، سپس به مرحله دوم، بین رؤس و رؤس نظر می اندازیم که چه نسبت است؟ بین رؤس کاکاها که (۶) است و رؤس جدات که (۱۵) است، توافق به ثلث است، ثلث یکی را ضرب تمامی دیگر میکنیم، ثلث (۶) که (۲) می شود آنرا ضرب (۱۵) می کنیم حاصل آن (۳۰) میشود بعداً بین مبلغ حاصل شده که (۳۰) است و بین رؤس دختران که (۹) است

نگاه می کنیم که چه نسبت است؟ می بینیم که بین ایشان توافق به ثلث است، بناءً ثلث (۹) که (۳) است ضرب (۳۰) مبلغ حاصل شده می کنیم که حاصل آن (۹۰) می شود، بعداً نگاه می کنیم که بین (۹۰) و بین رؤس زوجات که (۴) اند، چه نسبت است؟ می بینیم که نسبت بین اینها توافق به نصف (۲) است، بناءً (۹۰) را ضرب وفق رؤس زوجات که (۲) میشود، مینمائیم. حاصل آن (۱۸۰) میشود و این عدد را مضروب قرار داده و ضرب اصل مسأله می کنیم که حاصل آن (۴۳۲۰) می شود و این تصحیح مسأله است.

بعداً سهام هر فریق را از اصل مسأله ضرب مضروب می کنیم تا سهام آن از تصحیح بدست آید، سهام زوجه از مسأله (۳) بود ضرب (۱۸۰) نمودیم حاصل آن (۵۴۰) شد و این سهام زوجات است وقتی بر رؤس شان که (۴) است، تقسیم کنیم بدون کسر تقسیم می شود و برای هر کدام (۱۳۵) می رسد، سهام دختران از اصل مسأله (۱۶) است آنرا ضرب مضروب می کنیم حاصل آن (۲۸۸۰) میشود وقتی این اعداد را بر رؤس شان که (۱۸) است، تقسیم کنیم بدون کسر تقسیم می شود، برای هر کدام (۱۶۰) می رسد، سهام جدات از اصل مسأله که (۴) است آنرا ضرب مضروب می کنیم، حاصل آن (۷۲۰) می شود وقتی این را تقسیم رؤس شان که (۱۵) است، نمایم. بدون کسر تقسیم می شود، برای هر کدام (۴۸) می رسد، سهام کاکاها از اصل مسأله (۱) است، آنرا ضرب مضروب میکنیم، حاصل آن (۱۸۰) می شود وقتی تقسیم رؤس کاکاها که (۶) است، نمایم. بدون کسر تقسیم می شود و برای هر کدام (۳۰) می رسد.

اصل چهارم: اصل چهارم از اصولی که بین رؤس ورؤس است، اینکه بین اعداد رؤس تباین باشد. **حکم وقاعده اینست که:** ضرب شود یکی از اعداد رؤس در تمامی اعداد رؤس فریق دیگر که با وی در تباین است، سپس مبلغ حاصل شده، ضرب تمامی اعداد رؤس فریق سوم شود که با وی مابینت دارد، همین طور، تمام مبلغ حاصل شده از نتیجه ضرب در اعداد رؤس فریق سوم، ضرب تمامی اعداد رؤس فریق چهارم شود که با وی در تباین می باشد، بعداً مجموع مبلغ حاصل شده مضروب قرار داده شده و ضرب در اصل مسأله شود.

اصل مسأله (۲۴) تصحیح (۵۰۴۰) - زید - مضروب (۲۱۰)

میت

کاکا ۷	دختر ۵/۱۰	جدات ۳/۶	زوجه ۲
$\frac{۱}{۲۴}$	$\frac{۱۶}{۲۴}$	$\frac{۴}{۲۴}$	$\frac{۳}{۲۴}$ از اصل مسأله
$\frac{۲۱۰}{۵۰۴۰}$	$\frac{۳۳۶۰}{۵۰۴۰}$	$\frac{۸۴۰}{۵۰۴۰}$	$\frac{۶۳۰}{۵۰۴۰}$ از تصحیح

لکل واحده : ۳۱۵ - لکل واحده : ۱۴۰ - لکل واحده : ۳۳۶ - لکل واحد : ۳۰

$$(۷ \times ۵ = ۳۵ \times ۳ = ۱۰۵ \times ۲ = ۲۱۰ \times ۲۴ = ۵۰۴۰)$$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۲۴) گرفته شد، زیرا : ثمن از نوع اول با ثلثان و سدس جمع شده است، ثمن (۲۴) که (۳) می شود آنرا برای زوجین دادیم، سدس آن (۴) میشود تعلق به جدات گرفت، ثلثان آن (۱۶) برای دختران داده شد و (۱) باقی ماند برای کاکاها که عصبه اند داده شد، نخست بین سهام ورؤس ملاحظه نمودیم که چه نسبتی وجود دارد؟ سهام زوجین از اصل مسأله (۳) است ورؤس شان (۲) می باشد، نسبت میان شان تباین است، رؤس را برحالت آن باقی میگذاریم، بین سهام جدات از اصل مسأله که (۴) است ورؤس شان که (۶) است، توافق به نصف میباشد، نصف عدد رؤس گرفته می شود که (۳) می شود، بین سهام دختران از اصل مسأله که (۱۶) است ورؤس شان که (۱۰) میباشد، توافق به نصف وجود دارد، بناءً نصف اعداد رؤس که (۵) می شود گرفته می شود، بین سهام کاکاها از اصل مسأله که (۱) است، ورؤس شان که (۷) می باشد، تباین وجود دارد، رؤس را برحالت آن باقی می گذاریم تغییری بررؤس ایجاد نمیکنیم، سپس به مرحله دوم، نسبت بین رؤس ورؤس را ملاحظه می نمائیم، بین رؤس کاکاها که (۷) است و بین وفق رؤس دختران که (۵) می باشد، تباین وجود دارد، بناءً (۵) را ضرب (۷) می کنیم، حاصل (۳۵) می شود، بین (۳۵) و وفق رؤس جدات که (۳) میباشد، تباین وجود دارد، پس ما (۳) را ضرب (۳۵) می کنیم، حاصل (۱۰۵) می شود و بین (۱۰۵) ورؤس زوجین که (۲) است، تباین وجود دارد، بناءً (۲) را ضرب (۱۰۵) می کنیم، حاصل (۲۱۰) می شود، این را مضروب قرار داده و ضرب اصل مسأله می نمائیم که (۵۰۴۰) نتیجه ضرب می شود و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر فریق را از اصل مسأله ضرب مضروب می کنیم، سهام زوجین از اصل مسأله (۳) است آنرا ضرب مضروب (۲۱۰) می کنیم، حاصل آن (۶۳۰) می شود و این را تقسیم رؤس شان که (۲) است، می کنیم برای هر کدام (۳۱۵) می رسد، سهام جدات از اصل مسأله (۴) است، آنرا ضرب مضروب می کنیم، حاصل آن (۸۴۰) و آنرا تقسیم رؤس جدات که (۶) است، می کنیم برای هر کدام

۱۴۰ می رسد، سهام دختران از اصل مسأله (۱۶) است، آنرا ضرب مضروب می کنیم (۳۳۶۰) میشود و آنرا تقسیم رؤس شان که (۱۰) است، می کنیم برای هر کدام (۳۳۶) می رسد و در اخیر سهام کاکاها از اصل مسأله (۱) است آنرا ضرب مضروب می کنیم (۲۱۰) حاصل می شود و آنرا تقسیم رؤس شان می کنیم برای هر کدام (۳۰) میرسد.

مثال دیگر: بین سهام ورؤس موافقت وجود دارد، کسر هم بر یک طائفه واقع شده است.

اصل مسأله (۳) تصحیح (۶) مضروب (۲)

میت

کاکا ۲/۴

مادر

$$\frac{2}{3}$$

$\frac{1}{3}$ از اصل مسأله

$$\frac{4}{6}$$

$\frac{2}{6}$ از تصحیح

مثال دیگر: بین سهام ورؤس مابینت وجود دارد، کسر بر یک طائفه واقع شده است.

اصل مسأله (۸) تصحیح (۱۶) مضروب (۲)

میت

پسر ۱

زوجه ۲

$$\frac{7}{8}$$

$\frac{1}{8}$ از اصل مسأله

$$\frac{14}{16}$$

$\frac{2}{16}$ از تصحیح

مثال دیگر : کسر بر بیشتر از یک طائفه واقع شده و بین رؤس و رؤس تماثل است .

اصل مسأله (۸) تصحیح (۳۲) مضروب (۴)

میت

زوجه ۴ پسر ۴

$\frac{1}{8}$ از اصل مسأله $\frac{7}{8}$

$\frac{4}{32}$ از تصحیح $\frac{28}{32}$

مثال دیگر : کسر بر بیشتر از یک طائفه واقع شده و بین رؤس و رؤس تداخل است .

اصل مسأله (۳) تصحیح (۱۲) مضروب (۴)

میت

خواهر اخیافی ۲ کاکا ۴/۸

$\frac{1}{3}$ از اصل مسأله $\frac{2}{3}$

$\frac{4}{12}$ از تصحیح $\frac{8}{12}$

مثال دیگر : کسر بر بیشتر از یک طائفه واقع شده و بین رؤس و رؤس توافق است .

اصل مسأله (۸) تصحیح (۹۶) مضروب (۱۲)

میت

زوجه ۲/۴ پسر ۶

$\frac{1}{8}$ از اصل مسأله $\frac{7}{8}$

$\frac{12}{96}$ از تصحیح $\frac{84}{96}$

مثال دیگر : کسر بر بیشتر از یک طائفه واقع شده و بین رؤس ورؤس تباین است.

اصل مسأله (۱۲) عول (۱۳) تصحیح (۳۹۰) مضروب (۳۰)

میت

خواهر اعیانی ۵

جدات ۳

زوجه ۲

$$\frac{۸}{۱۳}$$

$$\frac{۲}{۱۳}$$

$$\frac{۳}{۱۳} \text{ از اصل مسأله}$$

$$\frac{۲۴۰}{۳۹۰}$$

$$\frac{۶۰}{۳۹۰}$$

$$\frac{۹۰}{۳۹۰} \text{ از تصحیح}$$

کیفیت تشخیص سهام ورثه از تصحیح:

هرگاه خواستی نصیب هر فریق از ورثه را از تصحیح بدانی، ضرب کن آنچه برای هر فریق از اصل مسأله بوده در مضروب، سهام هر فریق ورثه از تصحیح معلوم می شود و هرگاه خواستی نصیب هر فرد از آحاد فریق را بدانی نتیجه حاصل ضرب هر فریق از اصل مسأله را در مضروب، تقسیم فریق کن، سهام هر فرد مشخص می شود، طریق دیگری برای شناخت سهم هر فرد فریق از تصحیح، مضروب تقسیم فریق می شود، سپس خارج قسمت ضرب نصیب همان فریق که از اصل مسأله شده بوده می گردد.

مبحث تخارج

تخارج لغة : تفاعل است از خروج (بیرون شدن) در اصطلاح : صلح نمودن ورثه بر بیرون ساختن بعضی شان از میراث در مقابل چیزی معینی از ترکه، فرق نمی کند آن چیزی عین باشد یا دین.

حکم تخارج : تخارج جائز است در صورتیکه ورثه را ضی باشند و شرایط صلح تحقق یابد، در متن تنویر الابصار لابن عابدین (رحمه الله) - جزء (۵) صفحه (۵۱۸) چنین آمده است: کسی که از ورثه و قرض خواهان بر چیزی معینی از ترکه مصالحه نمود، طرح کن و بیفگن سهم آنرا از تصحیح و قرار بده آنرا که گویا وی نصیب خود را کاملاً گرفته است، سپس باقی را از تصحیح یا از دیون به سهام کسانی که از ورثه یا قرض خواهان باقی مانده اند، تقسیم کن .

مثال:

اصل مسأله (۶) - صالحه

میت		
شوهر	مادر	کاکا
۳	۲	۱

توضیح مسأله : اصل مسأله از (۶) گرفته شد، نصف آن (۳) سهم برای شوهر، ثلث آن (۲) سهم برای مادر و برای کاکا باقی مال (۱) سهم تعیین گردید ، وقتی شوهر در مقابل آنچه بر ذمه ای وی از مهر بوده از میان ورثه بیرون شد، سهام شوهر از تصحیح طرح میگردد ، سپس باقی تصحیح بر سهام کسانی که از ورثه باقی مانده تقسیم می شود، در این صورت دو سهم برای مادر و یک سهم برای کاکا داده می شود، بناءً تصحیح مسأله بعد از تخارج سه سهم می شود و روا نیست که شوهر را به منزله معدوم قرار دهیم که گویا نیست، زیرا : در این صورت فرض مادر از ثلث کل مال به سوی ثلث باقی منقلب میشود و این جائز نیست و خلاف اجماع است.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
مادر	کاکا
$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$

در مثال فوق شوهر در تصحیح داخل نشده است، برای مادر (۱) سهم و برای کاکا (۲) سهم تعلق گرفت.

مثال دیگر: اصل مسأله: (۸) تصحیح: (۳۲) — ۲۵ مضروب (۴)

میت	
زوجه	پسر ۴
$\frac{1}{8}$ از اصل مسأله	$\frac{7}{8}$
$\frac{4}{25}$ از تصحیح	$\frac{21}{25}$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۸) گرفته شد، ثمن $\frac{1}{8}$ برای زوجه داده شد، متباقی برای پسران میت که عصبه میباشند تعلق گرفت، بین سهام پسران که (۷) است و رؤس شان که (۴) است، تباین میباشند، بناءً تمامی کسانی که سهام بر آنها شکسته که (۴) است، مضروب قرار گرفت و ضرب اصل مسأله گردید، حاصل آن (۳۲) شد و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام زوجه که از اصل مسأله (۱) بود، ضرب مضروب گردید، حاصل آن (۴) شد، و سهام فریق پسران از اصل مسأله (۷) بود، ضرب مضروب گردید، حاصل آن (۲۸) شد، قبلاً سهام بر رؤس بدون کسر تقسیم نمی شد، اکنون بعد از تصحیح، سهام بر رؤس بدون کسر تقسیم میشود که برای هر پسر (۷) می رسد، یکی از پسران تخارج نمود، سهام آنرا از تصحیح طرح میکنیم و میفکنیم، به این معنی وقتی (۷) را از (۳۲) منفی کنیم، (۲۵) باقی می ماند، همین (۲۵) تصحیح است، که چهار سهم برای زوجه و (۲۱) سهم برای سه پسر تعلق میگیرد، که برای هر پسر (۷) سهم میرسد، قبلاً زوجه از (۳۲) سهم، (۴) سهم نصیب می شد، اکنون از (۲۵) سهم، (۴) سهم را نصیب می شود، همچنان قبلاً برای هر پسر از (۳۲) سهم، (۷) سهم می رسید، اکنون برای هر پسر از (۲۵) سهم، (۷) سهم می رسد.

فصل پنجم

محتویات این فصل، شامل کیفیت تقسیم ترکه بین ورثه اعم از اینکه ترکه از معدودات و نقود باشد یا اینکه زمین، دکان، بوستان یا باغ باشد، تقسیم ترکه بر قرض خواهان، تعریف رد، اصناف اهل رد و مسائل باب رد، می باشد.

کیفیت تقسیم ترکه بین ورثه :

مراد به قسمت ترکه، دادن هر وارث از ترکه آنچه شرعاً مستحق آن می گردد، میباشد. قسمت ترکه ثمره مقصوده از علم فرائض است و آنچه از گرفتن اصل مسأله و تصحیح آن که قبلاً گذشت وسیله به سوی ترکه است، زیرا: غرض از علم فرائض شناخت سهم هر وارث از ترکه است، ترکه میتواند از اشیای باشد که قابلیت شمردن در ایشان موجود نباشد، مثل: عقار (اراضی)، و امتعه و ترکه میتواند از اشیای باشد که قابلیت شمارش در آن موجود باشد، مثل: دراهم، مکیلات، موزونات، معدودات، مذروعات و مانند آن.

هرگاه ترکه از معدودات باشد در تقسیم آن قواعد آتی تطبیق گردد.

۱: در صورتیکه بین تصحیح و ترکه تباین باشد، سهام هر وارث از تصحیح ضرب تمامی ترکه شود، نتیجه ضرب، تقسیم تصحیح شود و اگر در بین تصحیح و ترکه موافقت

بود، سهام هر وارث از تصحیح در وفق ترکه ضرب شود، سپس مبلغ حاصل شده در وفق تصحیح تقسیم گردد.

مسأله مباینه:

اصل مسأله: (۴)			صالحه	ترکه: (۱۳)
میت				
شوهر	دختر	کاکا		
$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{4}$	$\frac{1}{4}$		
$3\frac{1}{4}$	$6\frac{2}{4}$	$3\frac{1}{4}$		

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله فوق از (۴) گرفته شد، ربع آن $\frac{1}{4}$ برای شوهر، نصف آن $\frac{2}{4}$ برای دختر و متباقی (۱) برای کاکا که عصبه است، داده شد، بین ترکه (۱۳) و اصل مسأله (۴) تباین است، سهام هر وارث ضرب تمامی ترکه، نتیجه آن تقسیم اصل مسأله گردید، سهام شوهر از اصل مسأله (۱) می باشد، آنرا ضرب تمامی ترکه (۱۳) نمودیم، نتیجه آن (۱۳) شد آنرا تقسیم اصل مسأله (۴) نمودیم، حاصل آن $3\frac{1}{4}$ گردید آنرا برای شوهر دادیم، سهام دختران از اصل مسأله (۲) است، آنرا ضرب تمامی ترکه (۱۳) نمودیم، نتیجه آن (۲۶) گردید و آنرا تقسیم اصل مسأله (۴) نمودیم حاصل آن $6\frac{2}{4}$ شد آنرا برای دختران دادیم و سهام کاکا را ضرب ترکه و تقسیم اصل مسأله نمودیم مثل شوهر، حاصل آن $3\frac{1}{4}$ گردید، آنرا برای کاکا دادیم، مجموع اعداد صحیح داده شده، (۱۲) گردید و مجموع کسور چهار ربع شد که یک عدد صحیح می گردد، وقتی تمامی آنها را جمع کنیم حاصل، (۱۳) می شود.

اصل مسأله: $\frac{2}{4}$ توافق به نصف - تركه: $\frac{500}{1000}$

میت		
زوجه ۱	خواهر اعیانی ۱	كاكا
$\frac{1}{4}$ فرض	$\frac{2}{4}$ فرض	$\frac{1}{4}$ عصبه
$\frac{250}{1000}$	$\frac{500}{1000}$	$\frac{250}{1000}$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۴) گرفته شد، ربع آن، (۱) برای زوجه ، نصف آن، (۲) برای خواهر اعیانی و متباقی، (۱) برای كاكا كه عصبه است داده شد، بین تركه (۱۰۰۰) و اصل مسأله (۴) توافق به نصف است، بناءً: نصف (۱۰۰۰) كه (۵۰۰) می شود و نصف (۴) كه (۲) می شود گرفته می شود ، سهام هر وارث ضرب وفق تركه (۵۰۰) بعداً حاصل آن تقسیم وفق اصل مسأله، (۲) می گردد، سهام زوجه (۱) است، ضرب (۵۰۰) میشود، سپس نتیجه ضرب تقسیم (۲) می گردد كه حاصل آن (۲۵۰) می شود این است سهام زوجه، سهام خواهر اعیانی از اصل مسأله (۲) است، ضرب (۵۰۰) میگردد كه نتیجه ضرب (۱۰۰۰) میشود آنرا تقسیم وفق اصل مسأله كه (۲) است، نمودیم. حاصل آن (۵۰۰) گردید، این سهام دختر می باشد ، همچنان سهام كاكا را كه از اصل مسأله ، (۱) است، ضرب وفق تركه (۵۰۰) میكنیم، نتیجه ضرب را تقسیم وفق تصحیح كه (۲) است، می نمائیم. حاصل آن (۲۵۰) میشود، این سهام كاكا می باشد.

مثال دیگر : اصل مسأله: (۶) عول: $\frac{4}{8}$ تركه: $\frac{500}{1000}$

میت			
شوهر	خواهر اعیانی ۱	خواهر علاتی ۱	مادر
$\frac{3}{6}$	$\frac{3}{6}$	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{6}$
$\frac{375}{1000}$	$\frac{375}{1000}$	$\frac{125}{1000}$	$\frac{125}{1000}$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۶) گرفته شد، نصف آن (۳) برای شوهر داده شد و نصف (۳) برا خواهر اعیانی داده شد، سدس (۱) برای خواهر علاتی و سدس (۱) برای مادر داده

شد و مسأله به (۸) عول نمود، بین عول که (۸) است و بین ترکه که (۱۰۰۰) می باشد، توافق به نصف است، نصف (۸) که (۴) است و نصف (۱۰۰۰) که (۵۰۰) می باشد، گرفته میشود، بعداً سهام هر وارث از اصل مسأله ضرب وفق ترکه (۵۰۰) می شود و حاصل آن تقسیم وفق عول که (۴) است، می گردد، سهام شوهر از اصل مسأله (۳) است، ضرب وفق ترکه (۵۰۰) می گردد که حاصل آن (۱۵۰۰) می شود و همین (۱۵۰۰) را تقسیم وفق عول که (۴) است، می نمائیم. خارج قسمت (۳۷۵) می شود و این سهام شوهر است از ترکه، همین قاعده نسبت به وارثین دیگر تطبیق می گردد.

۲: طریق نسبت است و این عبارت از نسبت دادن سهم هر وارث از تصحیح مسأله به سوی ترکه و دادن هر وارث از ترکه به مثل آن نسبت میباشد، بطور مثال: زنی فوت نمود از آن شوهر، مادر و یک خواهر اعیانی باقی ماند، مسأله از (۶) گرفته می شود سهام شوهر نصف (۳) است، سهام خواهر نصف (۳) و سهام مادر ثلث (۲) است، مسأله به (۸) عول می کند و ترکه (۸۰) افغانی می باشد، نسبت سهم شوهر به سوی تصحیح مسأله ربع و ثمن می باشد.

به این شرح: سهم شوهر (۳) است و ربع (۸) که عول مسأله است، (۲) می شود، پس واضح است که نسبت سهم شوهر به عول مسأله ربع میباشد و ثمن (۸) که عول مسأله است، (۱) می شود، واضح است که نسبت سهم شوهر به سوی تصحیح مسأله، ثمن نیز میباشد، بناءً نسبت سهم شوهر به سوی تصحیح مسأله، ربع و ثمن گردید و مجموعاً ربع و ثمن آن (۳) میشود پس برای شوهر ربع ترکه داده شود، ربع هشتاد (۲۰) می شود و ثمن ترکه هم برای شوهر داده شود که ثمن هشتاد (۱۰) می شود بر این اساس مجموع سهام شوهر از ترکه (۳۰) میشود.

نسبت سهم مادر به سوی تصحیح مسأله ربع است، (سهم مادر (۲) است، ربع (۸) که عول مسأله است (۲) می شود) پس ربع ترکه که (۲۰) است، برایش داده می شود، نسبت سهم خواهر به سوی تصحیح مسأله، ربع و ثمن است، پس ربع و ثمن ترکه که مجموعاً (۳۰) گردیده برای خواهر داده می شود، صورت مسأله آتی را مشاهده کنید قواعد ذکر شده را تطبیق دهید!

اصل مسأله: (۶) عول : (۸) صالحه - ترکه: (۸۰)

میت		
شوهر	مادر	خواهر اعیانی
$\frac{3}{6}$	$\frac{2}{6}$	$\frac{3}{6}$
$\frac{30}{80}$	$\frac{20}{80}$	$\frac{30}{80}$

طریقه دیگر: ترکه تقسیم تصحیح شود بعداً سهام هر وارث ضرب خارج قسمت (جزء سهم) شود!

اصل مسأله: (۲۴) زید ترکه: (۴۸۰)

میت			
زوجه	دختر	پدر	مادر
$\frac{3}{24}$	$\frac{12}{24}$	$\frac{5}{24}$	$\frac{4}{24}$
$\frac{60}{480}$	$\frac{240}{480}$	$\frac{100}{480}$	$\frac{80}{480}$

(۴۸۰ ÷ ۲۴ = ۲۰) بناءً: خارج قسمت (جزء سهم) مسأله فوق - ۲۰ - میشود.

ترکه تقسیم تصحیح میشود بعداً سهام هر وارث ضرب خارج قسمت (جزء سهم) میگردد.

سهام زوجه: (۳ × ۲۰ = ۶۰)

سهام دختران: (۱۲ × ۲۰ = ۲۴۰)

سهام مادر: (۴ × ۲۰ = ۸۰)

سهام پدر: (۵ × ۲۰ = ۱۰۰)

تنبیه: وقتی خواستی بر صحت تقسیم اطمینان حاصل کنی ، حصه های وارثین را جمع کن، اگر مجموع حصه ها با ترکه مساوی بود، عملیه صحیح است، در غیر آن اشتباه است، ضرورت به تقسیم دوباره دارد.

در صورتیکه ترکه غیر از معدودات باشد، در تقسیم آن قاعده آتی تطبیق میشود.

زنی فوت نمود از وی یک بوستان باقی ماند، کیفیت تقسیم بوستان را بر ورثه در این مثال مشاهده نمایند!

اصل مسأله (۶) عول (۸) ترکه : بوستان

میت		
شوهر	خواهر اعیانی	مادر
$\frac{3}{8}$	$\frac{3}{8}$	$\frac{2}{8}$
برای شوهر ربع و ثمن بوستان	برای خواهر ربع و ثمن بوستان	برای مادر ربع بوستان

توضیح مسأله فوق : برای مادر از اصل مسأله (۲) داده شد، نسبت (۲) به سوی عول مسأله که (۸) است ، ربع میباشد، زیرا: ربع (۸) که عول مسأله است (۲) می شود ، بناءً : برای مادر، ربع $\frac{1}{4}$ حصه بوستان داده می شود، برای شوهر نصف، (۳) از اصل مسأله داده شد ، و نسبت (۳) با عول مسأله، ربع و ثمن است، زیرا : ربع هشت که عول مسأله است (۲) می شود و ثمن هشت، (۱) می شود، بناءً : برای شوهر ربع و ثمن بوستان داده می شود ، برای خواهر اعیانی نصف، (۳) تعلق گرفت و نسبت (۳) با عول مسأله (۸)، ربع و ثمن است، مثل شوهر، بناءً : برای خواهر اعیانی ربع و ثمن بوستان داده می شود.

در صورتیکه بوستان قیمت گذاری شود به اساس قواعد گذشته سهام به ورثه تعلق می گیرد.

زنی فوت نمود از وی یک باغ باقی ماند، در مسأله زیر کیفیت تقسیم باغ بر ورثه را مشاهده کنید!

اصل مسأله: (۶) عول: (۱۰) ترکه: باغ

میت			
شوهر	خواهر اعیانی ۲	مادر	خواهر اخیافی ۲
$\frac{3}{10}$	$\frac{4}{10}$	$\frac{1}{10}$	$\frac{2}{10}$

اصل مسأله از (۶) گرفته شد و به (۱۰) عول نمود، برای شوهر از اصل مسأله (۳) داده شد نسبت (۳) به سوی عشره که عول مسأله است، سه عشر است، بناءً برای شوهر سه عشر باغ داده می شود، برای خواهران اعیانی از اصل مسأله (۴) داده شد، نسبت آن به سوی عشره که عول مسأله است، چهار عشر است، بناءً برای خواهران اعیانی چهار عشر باغ داده می شود،

برای مادر از اصل مسأله (۱) داده شد و نسبت آن به سوی عشره که عول مسأله است، عشر است، بناءً برای مادر عشر باغ داده میشود، سهم خواهران اخیافی از اصل مسأله (۲) است نسبت آن به سوی عشره، دو عشر است بناءً برای خواهران اخیافی دو عشر باغ داده می شود.

کیفیت تقسیم ترکه بر قرض خواهان:

باید پرداخت تمامی قرض های میت بعد از تکفین و تجهیز صورت گیرد. ولی اگر از ترکه میت امکان پرداخت تمامی قرض ها نبود و قرض ها بیشتر از ترکه بود، قاعده آتی تطبیق گردد! قرض هر قرض خواه در عمل به منزله سهم هر وارث گردانیده شود و مجموع قرض ها به منزله تصحیح قرار داده شود، بعداً ملاحظه شود که بین ترکه و تصحیح چه نسبت موجود است؟ اگر تباین بود سهام هر وارث ضرب تمامی ترکه سپس نتیجه ضرب تقسیم تمامی تصحیح گردد، اگر بین ترکه و تصحیح توافق بود، وفق ترکه و تصحیح گرفته شود، سهام هر وارث ضرب وفق ترکه سپس نتیجه ضرب، تقسیم وفق تصحیح گردد.

تصحیح: ۸/۱۶ عبدالصمد ترکه: ۵/۱۰

میت

عبدالله ۵	محمود ۴	عبدالرحمن ۷
$۳ \frac{۱}{۸}$	$۲ \frac{۴}{۸}$	$۴ \frac{۳}{۸}$

توضیح مسأله فوق: عبدالصمد فوت نمود از وی (۱۰) افغانی ترکه باقی ماند در حالیکه عبدالله از وی (۵) افغانی، محمود (۴) افغانی و عبدالرحمن (۷) افغانی قرض میخوانند، اصل مسأله از مجموع قرض ها که (۱۶) میشود، گرفته شد و بین (۱۶) و ترکه که (۱۰) است، توافق به نصف موجود است، وفق (۱۶) که (۸) میشود و وفق (۱۰) که (۵) میشود گرفته شد، بعداً سهام هر وارث ضرب وفق ترکه (۵) شد، حاصل ضرب تقسیم وفق تصحیح (۸) گردید به این طریق :

$$\text{سهام عبدالله : } (۵ \times ۵ \div ۸ = ۳ \frac{۱}{۸})$$

$$\text{سهام محمود : } (۴ \times ۵ \div ۸ = ۲ \frac{۴}{۸})$$

$$\text{سهام عبدالرحمن : } (۷ \times ۵ \div ۸ = ۴ \frac{۲}{۸})$$

مثال مбайنت بين تصحيح وتركه :

اصل مسأله (۸۷) تركه: (۵۰)

میت		
عبدالقادر ۵۰	محمود ۲۰	عبدالمجید ۱۷
$28 \frac{64}{87}$	$11 \frac{43}{87}$	$9 \frac{67}{87}$

سهام عبدالقادر : $(50 \times 50 \div 87 = 28 \frac{64}{87})$

سهام محمود : $(20 \times 50 \div 87 = 11 \frac{43}{87})$

سهام عبدالمجید : $(17 \times 50 \div 87 = 9 \frac{67}{87})$

مبحث رد

رد لغتاً : به معنای بازگشتن وگردیدن است وبه معنای ارجاع وباز گرداندن نیز آماده است.

در اصطلاح : گرداندن باقی از فروض به سوی ذوی الفروض نسبی به قدر فروض شان در وقت نبودن مستحق از عصبات.

رد ضد عول است، زیرا : در عول سهام ذوی الفروض کم میگردد واصل مسأله زیاد می شود ودر رد سهام زیاد می شود واصل مسأله کم می گردد.

شروط رد :

برای رد دو شرط وجود دارد.

۱: بعد از اینکه ذوی الفروض حصه معینه خود را گرفتند، چیزی از تركه باقی مانده باشد.

۲: عصبه باقی نمانده باشد، زیرا : اگر عصبه موجود بود، آنچه را كه از تركه باقی مانده باشد، می گیرد.

اطلاق من یرد علیه، بر اهل رد ومن لایرد علیه، بر شوهر وزن می شود، بنا به مذهب قداماء بر زوجین رد نمی شود، زیرا : سبب رد، قرابة است وزوجین از اقارب ذوی الفروض نیستند.

اصناف اهل رد:

اهل رد هفت صنف اند .

۱- دختر

۲- دختر پسر

۳- خواهر اعیانی

۴- خواهر علاتی

۵- برادر و خواهر اخیافی

۶- مادر

۷- جدات

تنبیه: در ردالمحتار مبحث عول جزء (۲۹) صفحه (۴۴۶) الشاملة- به نقل از المستصفی آمده است: امروز فتوی بر رد بر زوجین است در صورتیکه مستحق موجود نباشد، به خاطر نبود بیت المال یا فسادش، زیرا: حکام ظالم آنرا به محلش مصرف نمی کنند، عبد الرحمن بن ناصر بن عبدالله السعدی، در تفسیر سعدی می گوید: مانند دیگر ذوی الفروض بر زوجین نیز رد می شود، چنانچه در عول سهام شان کم می شود، در رد زیاد می شود، علت رد، وارث بودن زوجین است، ظاهر دلالت کتاب، سنت و قیاس صحیح هم همین است (والله اعلم) تفسیر السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، جزء (۱) صفحه (۱۶۸)- من بنده ضعیف، (محمد گل ده شکری) مطالعه این تفسیر علمی (تفسیر السعدی) را برای تمام دوستان ایمانی ام اکیداً توصیه مینمایم، الله عزوجل نویسنده، نشرکننده، مطالعه کننده و شنونده این تفسیر را به رحمت خود بپوشاند. آمین - شیخ محمد صالح العثیمین - رحمه الله - در تسهیل الفرائض می گوید: وقتی وارثی به سبب قرابة و ولاء موجود نبود، بر زوجین رد می شود، زیرا: رد بر زوجین سزاوارتر است از صرف آن به بیت المال که از عموم مسلمانها است، زیرا بین زوجین اتصال خاصی وجود دارد که بین عموم مسلمانها این نوع اتصال وجود ندارد (والله اعلم).

مسائل باب رد، مسائل باب رد بر چهار قسم است.

قسم اول: اینکه اهل رد از یک جنس باشد و من لایرد علیه (زوج و زوجه) همراه آن نباشد. **قاعده و حکم اینست که:** مسأله از رؤس شان گرفته می شود، مثل عصبات.

اصل مسأله (۵)

میت

خواهر اعیانی ۵

اصل مسأله (۲)

میت

جده ۲

اصل مسأله (۲)

میت

دختر ۲

در مسائل فوق، اهل رد از یک جنس اند، زوج و زوجه همراه شان نیست، مسأله از رؤس گرفته شده است.

قسم دوم : اینست که در مسأله دو جنس یا سه جنس از اهل رد جمع شود، زوج و زوجه موجود نباشد. **حکم وقاعده اینست که:** مسأله از مجموع سهام آنها گرفته می شود.

به این طریق :

ا. مسأله به (۲) رد می شود در صورتیکه سدسان باهم جمع شده باشند، زیرا مجموع سهام شان (۲) میشود:

اصل مسأله (۶) رد به (۲)

میت	
خواهر اخیافی	جده
۱	۱

توضیح مسأله فوق : جده و خواهر اخیافی هر کدام شان مستحق سدس اند، اصل مسأله از (۶) گرفته شد، سدس برای جده و سدس برای خواهر اخیافی داده شد، عصبه موجود نبود که متباقی مال به آن داده شود، بناءً : رد به سهام آنها گردید که (۲) است.

ب. مسأله به (۳) رد می شود در صورتیکه ثلث و سدس در آن جمع شوند، زیرا مجموع سهام شان (۳) میشود:

اصل مسأله (۶) رد به (۳)

میت	
برادر اخیافی ۲	مادر
$\frac{۲}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۶) گرفته شد، سدس برای مادر و ثلث برای برادر اخیافی داده شد عصبه موجود نبود که متباقی مال به آن داده شود؛ رد به سهام شان گردید که (۳) است

ج : مسأله به (۴) رد می شود در صورتیکه نصف و سدس در آن جمع شود.

اصل مسأله (۶) رد (۴)		اصل مسأله (۶) رد (۴)	
میت		میت	
مادر	دختر	دختر پسر	دختر
۱	۳	۱	۳

توضیح مسأله های فوق : اصل هر دو مسأله از (۶) گرفته شد، برای دختر نصف (۳) و برای دختر پسر سدس (۱) و همچنان برای دختر نصف (۳) و برای مادر سدس (۱) داده شد، عصبه موجود نبود که متباقی مال به آن داده شود، رد به سهام شان گردید که (۴) است.

در سه صورت رد به (۵) می شود:

۱- در صورتیکه ثلثان و سدس باهم جمع شوند.

اصل مسأله از (۶) رد به (۵)

میت	
مادر	دختر ۲
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۴}{۶}$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۶) گرفته شد، ثلثان (۴) برای دختران و سدس (۱) برای مادر داده شد، عصبه موجود نبود، رد به سهام شان گردید که (۵) است.

۲- در صورتیکه نصف و سدسان باهم جمع شوند.

اصل مسأله از (۶) رد به (۵)

میت		
مادر	دختر پسر	دختر
$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۳}{۶}$

توضیح مسأله فوق: اصل مسأله از (۶) گرفته شد، نصف (۳) برای دختر، سدس (۱) برای دختر پسر و سدس (۱) برای مادر داده شد، عصبه وجود نداشت، رد به سهام شان گردید که (۵) است.

۳- در صورتیکه نصف وثلث با هم جمع شوند.

اصل مسأله از (۶) رد به (۵)

میت	
خواهر اعیانی ۱	مادر
$\frac{۳}{۶}$	$\frac{۲}{۶}$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۶) گرفته شد، نصف (۳) آن برای خواهر اعیانی وثلث (۲) آن برای مادر داده شد، عصبه وجود نداشت، رد به سهام شان گردید که (۵) است.

قسم سوم : اینست که اهل رد یک جنس است، زوج و زوجه همراه آن موجود باشد. **حکم**
وقاعده اینست که: فرض زوج و یازوجه از کوچکترین مخرج آن داده شود، اگر باقی مانده
 بررؤس اهل رد بدون کسر تقسیم شد، ضرورت به ضرب و عملیه دیگر نیست، مثل این
 مسأله ذیل:

اصل مسأله (۱۲) رد به (۴)

میت	
شوهر	دختر ۳
۱	۳

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۱۲) گرفته میشود، ربع (۳) برای شوهر وثلثان (۸) برای
 دختران داده می شود و (۱) باقی ماند، مستحق از عصبوات موجود نبود ، بناءً رد به کوچکترین
 مخرجیکه سهام شوهر از آن بیرون می شود، گردید که (۴) است، ربع (۱) برای شوهر و (۳)
 برای دختران داده شد و بر رؤس شان بدون کسر تقسیم می گردد.

ولی اگر باقی مانده بر رؤس اهل رد بدون کسر تقسیم نشود و بین رؤس و سهام توافق موجود
 باشد، وفق رؤس کسانی که سهام بر آنها شکسته مضروب قرار داده شود و در مخرج فرض
 من لایرد علیه (زوج و زوجه) ضرب شود.

اصل مسأله (۱۲) رد به (۴) تصحیح (۸) مضروب (۲)

میت	
شوهر	دختر ۶/۲
$\frac{۳}{۱۲}$ از اصل مسأله	$\frac{۸}{۱۲}$
$\frac{۱}{۴}$ رد	$\frac{۳}{۴}$
$\frac{۲}{۸}$ از تصحیح	$\frac{۶}{۸}$

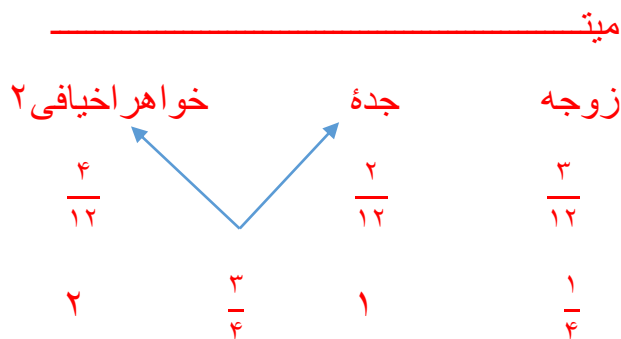
اصل مسأله فوق از (۱۲) گرفته شد، ربع آن (۳) برای شوهر داده شد و ثلثان آن که (۸) می شود، برای دختران داده شد و (۱) باقی ماند مستحق از عصبات نداشت، رد به کوچکترین مخارجیکه سهام شوهر از آن بیرون شود، گردید که (۴) می باشد، ربع آن که (۱) است، برای شوهر داده شد و (۳) برای دختران تعلق گرفت، بین سهام دختران که (۳) است و رؤس شان که (۶) است، توافق به ثلث می باشد (زیرا تداخل بین سهام و رؤس اعتبار ندارد) بناءً ثلث رؤس دختران گرفته شد که (۲) است، و مضروب قرار داده شد، سپس ضرب مخرج فرض شوهر (۴) شد، تصحیح آن (۸) گردید، بعداً سهام شوهر که (۱) بود، ضرب مضروب که (۲) می باشد، گردید و حاصل آن (۲) شد، برای شوهر تعلق گرفت، سهام دختران که (۳) بود، ضرب مضروب (۲) شد، حاصل آن (۶) گردید، برای دختران داده شد و بدون کسر بر رؤس شان تقسیم می شود. اگر بین رؤس و سهام تباین وجود داشته باشد، تمامی رؤس کسانی که سهام بر آنها شکسته مضروب قرار داده می شود، بعداً ضرب مخرج فرض من لایرد علیہ (زوج و یازوجه) می گردد، به این طریق: **اصل مسأله (۱۲) رد (۴) تصحیح (۲۰) مضروب (۵)**

میت	
شوهر	دختر ۵
$\frac{۳}{۱۲}$ از اصل مسأله	$\frac{۸}{۱۲}$
$\frac{۱}{۴}$ از رد	$\frac{۳}{۴}$
$\frac{۵}{۲۰}$ از تصحیح	$\frac{۱۵}{۲۰}$

توضیح مسأله فوق: سهام شوهر بر آن بدون کسر تقسیم می شود ولی بین سهام دختران که (۳) است ورؤس شان که (۵) است، تباین وجود دارد، بناءً: تمامی رؤس دختران را که (۵) می باشد مضروب قرار می دهیم و در اقل مخرج فرض شوهر که (۴) است، ضرب می کنیم، حاصل آن (۲۰) می شود، این تصحیح مسأله است، بعداً سهام شوهر که (۱) است، ضرب مضروب (۵) می کنیم، حاصل آن (۵) می شود، آنرا برای شوهر می دهیم، سهام دختران که (۳) است، ضرب مضروب می کنیم (۱۵) می شود و آنرا برای دختران می دهیم، اکنون سهام بدون کسر بر رؤس شان تقسیم می شود.

قسم چهارم: اینست که اهل رد بیشتر از یک جنس است، زوج و یا زوجه موجود می باشند.
قاعده و حکم اینست که: سهام زوج و یا زوجه را از کوچکترین مخرج آن می پردازیم و باقی اگر بر مسأله کسانی که بر ایشان رد می شود، تقسیم شد، ضرورت به ضرب و عملیه دیگر نیست.

اصل مسأله (۱۲) رد (۴)



توضیح مسأله فوق: اصل آن از (۱۲) گرفته شد، ربع آن (۳) برای زوجه، سدس آن (۲) برای جده و ثلث (۴) برای خواهر اخیا فی تعلق گرفت و (۳) آن بدون مستحق باقی ماند، بناءً مسأله رد گردید به کوچکترین مخرج فرض زوجه که (۴) است، ربع که $\frac{1}{4}$ است، برای زوجه داده شد و از (۳) باقی مانده (۲) برای خواهر اخیا فی داده شد، زیرا فرض آن ثلث است و (۱) برای جده داده شد، زیرا فرض آن سدس است، در مثال فوق اگر زوجه نمی بود، مسأله جده و خواهران اخیا فی (۳) می بود به این شکل:

اصل مسأله (۶) رد به (۳) - زید - صالحه

میت

خواهر اخیافی ۲

جده

۲

۱

در صورتیکه باقی مانده از فرض زوج یا زوجه بر مسأله کسانیکه بر آنها رد می شود، تقسیم نمی شد، **قاعده وحکم اینست که:** ضرب شود تمامی مسأله کسانیکه بر آنها رد می شود در مخرج فرض کسانیکه بر آنها رد نمی شود، نتیجه ضرب، مخرج فرض های هر دو گروه (کسانیکه بر آنها رد میشود و کسانیکه بر آنها رد نمیشود) می گردد، سپس ضرب شود سهام کسی که بر آن رد نمی شود در مسأله کسانیکه بر آنها رد می شود و ضرب شود سهام کسانیکه بر آنها رد می شود در مابقی مخرج فرض کسیکه بر آن رد نمی شود، در صورتیکه کسری به وجود آمد، بر اساس قواعد ذکر شده تصحیح گردد، به مسأله آتی بنگرید!

مضروب دوم (۳۶)

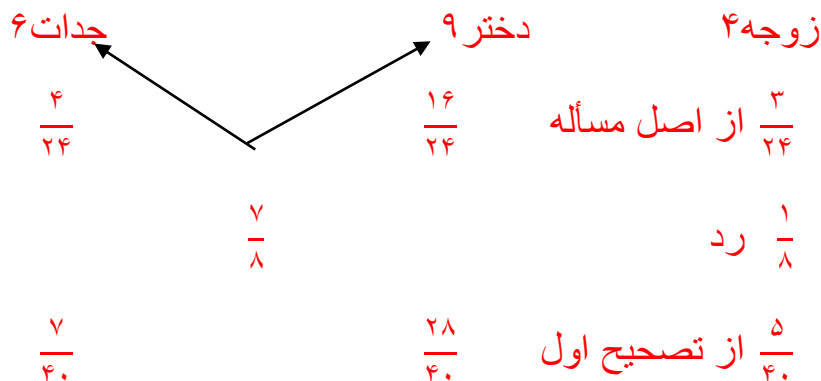
تصحیح دوم (۱۴۴۰)

مضروب اول (۵)

تصحیح اول (۴۰)

اصل مسأله (۲۴) رد (۸) زید

میت



از تصحیح دوم: $\frac{۱۸۰}{۱۴۴۰}$ لکل واحد: ۴۵ $\frac{۱۰۰۸}{۱۴۴۰}$ لکل واحد: ۱۱۲ $\frac{۲۵۲}{۱۴۴۰}$ لکل واحد: ۴۲

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله با جمع شدن ثمن از نوع اول همراه ثلثان و سدس از نوع دوم از (۲۴) گرفته شد، ثمن آن (۳) برای زوجات، ثلثان (۱۶) برای دختران و سدس (۴) برای

جدات داده شد، (۱) باقی ماند و مستحق نداشت، رد گردید به کوچکترین مخرج فرض زوجات که (۸) است، ثمن آن (۱) برای زوجه داده شد و (۷) سهام دختران و جدات گردید، درحالیکه مسأله شان (۵) است، زیرا ثلثان و سدس با هم جمع گردیدند، چنانچه قبلاً تذکر یافت، بین سهام شان که (۷) است و مسأله شان که (۵) است، تباین می باشد. بناءً مسأله شان که (۵) است مضروب قرار داده می شود و ضرب کوچکترین مخرج فرض زوجة که (۸) است، می گردد. و حاصل آن (۴۰) می شود، بعداً سهام زوجه که (۱) است، ضرب مسأله کسانی که به آنها رد میشود که (۵) است، می گردد و سهام کسانی که بر آنها رد میشود، ضرب ما بقای مخرج فرض کسی که بر آن رد نمی شود که (۷) است، می گردد، به این طریق: سهام دختران (۴) بود، ضرب (۷) می گردد، حاصل (۲۸) می شود، برای دختران داده می شود، سهام جدات (۱) بود، ضرب (۷) می شود، حاصل (۷) برای جدات داده می شود، از کجا می دانیم که سهام دختران (۴) و سهام جده (۱) بوده است؟ همان عدد (۵) که مضروب قرار داده شده است (۴) از دختران است و (۱) از جدات است، که مجموعاً (۵) می شود، این واضح است: در صورتیکه زوجه موجود نباشد، مسأله آنها با جمع شدن ثلثان و سدس (۵) می شود، به مسأله آتی نگاه کنید!

اصل مسأله (۶) رد (۵) - زید - صالحه

میت

جده ۶

بنت ۹

$$\frac{1}{6}$$

$$\frac{4}{6}$$

تصحیح دوم مسأله: بین سهام زوجات که (۵) است و رؤس شان که (۴) است، تباین میباشد، همچنان بین سهام دختران که (۲۸) است و رؤس شان که (۹) است، تباین میباشد و بین سهام جدات که (۷) است و رؤس شان که (۶) است، تباین می باشد، از ناحیه نسبت بین سهام رؤس کدام تغییراتی بر رؤس ایجاد نمی گردد، بعداً از ناحیه رؤس و رؤس نگاه می کنیم که چه نسبت میان ایشان وجود دارد؟ بین عدد رؤس زوجات که (۴) است و عدد رؤس جدات که (۶) است، توافق به نصف وجود دارد، بناءً نصف (۴) که (۲) است، ضرب (۶) می کنیم، حاصل آن (۱۲) میشود، بین (۱۲) و عدد رؤس دختران که (۹) است، توافق به ثلث میباشد، ثلث (۹) که (۳) میشود، ضرب (۱۲) می کنیم، حاصل آن (۳۶) میشود، این را مضروب دوم قرار میدهیم و ضرب تصحیح اول که (۴۰) است، می نمایم. حاصل آن (۱۴۴۰) می شود، این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر فریق ضرب مضروب دوم که (۳۶) است، می شود. سهام زوجات که از تصحیح اول (۵) سهم بود، ضرب (۳۶) گردیده حاصل آن (۱۸۰) میشود، که برای هر

یک از زوجات (۴۵) سهم می رسد، نصیب دختران از جملهٔ چهل سهم، (۲۸) سهم بود و آنرا ضرب (۳۶) نمودیم حاصل آن (۱۰۰۸) گردید، برای هر دختر (۱۱۲) رسید، برای جدات از تصحیح اول (۷) سهم بود، آنرا ضرب (۳۶) نمودیم حاصل (۲۵۲) شد که برای هریک از جدات (۴۲) می رسد.

مسأله های دیگر:

۱ : اصل مسأله (۴) - زید

میت		
زوجه	مادر	برادر اخیافی ۱
۱	۲	۱

در مسأله فوق باقی از فرض زوجه بر مسأله رد تقسیم گردید.

۲ : اصل مسأله (۴) تصحیح (۸) زید مضروب (۲)

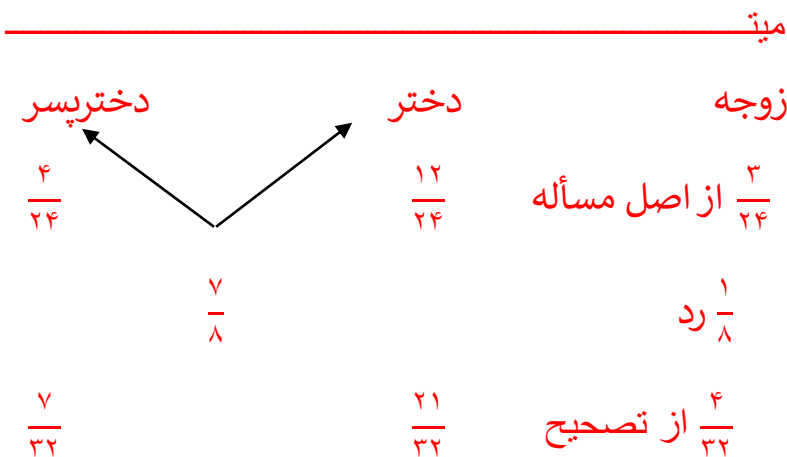
میت		
زوجه	جده	برادر اخیافی ۱
$\frac{1}{4}$ از اصل مسأله	$\frac{3}{4}$	
$\frac{2}{8}$ از تصحیح	$\frac{6}{8}$	۳

۳ : اصل مسأله (۱۲) رد (۴) تصحیح (۱۶) مضروب (۴)

میت		
زوجه	خواهر اعیانی ۱	خواهر علاتی ۱
$\frac{3}{12}$ از اصل مسأله	$\frac{6}{12}$	$\frac{2}{12}$
$\frac{1}{4}$ رد	$\frac{3}{4}$	
$\frac{4}{16}$ از تصحیح	$\frac{9}{16}$	$\frac{3}{16}$

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۱۲) گرفته شد، ربع آن (۳) برای زوجه داده شد، نصف آن (۶) برای خواهر اعیانی داده شد، سدس آن (۲) برای خواهر علاتی داده شد و (۱) باقی ماند و مستحق برای آن از عصبات وجود نداشت، بناءً مسأله به کوچکترین مخرج فرض کسانیکه بر آنان رد نمی شود، رد می گردد که (۴) است، ربع آن (۱) برای زوجه و (۳) باقیمانده بر مسأله کسانیکه بر آنها رد می گردد، قابل تقسیم نیست. بناءً مسأله آنان که نصف و سدس در آن جمع گردیده و (۴) می شود، مضروب قرار داده می شود و ضرب مخرج فرض کسانیکه بر آنان رد نمی شود که (۴) است، می گردد و حاصل آن (۱۶) می شود و این تصحیح مسأله می باشد، سهام زوجه که (۱) بود آنرا ضرب مضروب (۴) و آن عبارت از مسأله کسانیکه بر آنها رد می شود، می نمایم. حاصل آن (۴) می شود و آنرا برای زوجه می دهیم، سهام کسانیکه بر آنها رد می گردد، ضرب ما بقای فرض کسی که رد بر آن نمی گردد که (۳) می باشد، می کنیم (کوچکترین عددیکه فرض زوجه از آن بیرون شود) (۴) است، که (۱) برای زوجه داده شد و مابقی آن (۳) می شود این را مابقی فرض کسانیکه رد بر آنان نمی گردد، می گویند) سهام خواهر اعیانی که (۳) است، ضرب (۳) می نمایم حاصل آن (۹) می شود آنرا برای خواهر اعیانی می دهیم، سهام خواهران علاتی، (۱) است، آنرا ضرب (۳) می کنیم، حاصل آن (۳) می شود آنرا برای خواهران علاتی می دهیم.

۴ : اصل مسأله (۲۴) رد (۸) تصحیح (۳۲) مضروب (۴)



سهام زوجه از تصحیح : (۱×۴=۴)

سهام دختر از تصحیح : (۳×۷=۲۱)

سهام دختر پسر از تصحیح : (۱×۷=۷)

فصل ششم

موضوعات این فصل، عبارت است از: حکم میراث جد همراه برادران و خواهران اعیانی و علاتی، مسائل معادّه و مسأله اکریره.

حکم میراث جد همراه برادران و خواهران اعیانی و علاتی :

برادران و خواهران اخیافی به اتفاق علماء با وجود جد میراث نمیبرند ولی در مورد اینکه برادران و خواهران اعیانی و علاتی همراه جد میراث می برند یا خیر، در بین فقهاء دو دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول : برادران و خواهران اعیانی و علاتی همراه جد میراث می برند، زیرا: هر کدام ایشان به پدر نسبت داده می شوند، همین رأی علی پسر ابی طالب - رضی الله عنه، عبدالله پسر مسعود، زید پسر ثابت، رضی الله عنهما، مذهب امام مالک، امام شافعی، و مشهور از امام احمد - رحمهم الله - ورأی امام ابو یوسف و امام محمد - رحمهما الله - است، چنانچه امام سرخسی - رحمه الله - در مبسوط به آن فتوی داده است.

دیدگاه دوم : جد در سقوط برادران و خواهران مثل پدر است، همین رأی بیش از ده نفر از صحابه - رضی الله عنهم - است، مانند: ابوبکر صدیق - رضی الله عنه، ام المؤمنین عائشة صدیقه - رضی الله عنها، عبدالله پسر عباس - رضی الله عنه، جابر پسر عبدالله - رضی الله عنه، قتاده - رضی الله عنه، ابی پسر کعب، عباد، رضی الله عنهما، ابوموسی اشعری - رضی الله عنه، عمران پسر حصین - رضی الله عنه - همچنان رأی شریح، عطاء، عروه پسر زبیر، اسحاق بن راهویه، مزنی، ابن منذر، عمر پسر عبدالعزیز، حسن بصری، امام ابوحنیفه، روایتی از امام احمد، ابن سیرین، و امام ابن تیمیه - رحمهم الله تعالی - میباشد. زیرا ارث برادران مشروط بر اینست که: مساله کلاله باشد و کلاله کسی است که: ولد و والد نداشته باشد، پدر وجد هر دو، والد اند، بناءً با وجود جد، مساله کلاله نمی شود، اثر ابو بکر صدیق - رضی الله عنه، در مسند امام احمد: (۳۵۹/۱)، صحیح البخاری: (۸/۶) و اثر پسر عباس، در سنن دارمی: (۸۱۳/۲) که جد، پدر است، موجود میباشد. اثر ابن زبیر، در صحیح البخاری، شماره: (۳۶۵۸) وارد است، هنگامیکه اهل کوفه بسوی ایشان نامه می نویسند و در مورد جد از ایشان پرسان می کنند، پسر زبیر در جواب نامه ایشان جد را مثل پدر معرفی می کنند. راجح دیدگاه دوم می باشد. والله اعلم.

در صور تیکه جد، برادران و خواهران اعیانی و علاتی را ساقط نکند برایش دو حالت است.

حالت اول : اینکه همراه آن صاحب فرض موجود نباشد و این در صورتیست که: جد همراه برادران و خواهران اعیانی و علاتی می باشد و وارث دیگری که به سبب فرض مستحق ارث باشد، مثل : شوهر ، زن ، مادر، دختر ، دختر پسر، و جد موجود نباشد، **در این حالت برای جد، بهترین دو امر آتی است :**

أ. مقاسمه همراه برادران و خواهران.

ب. ثلث تمامی مال.

مقاسمه: تفسیر مقاسمه اینست که : پدر کلان در قسمت، مانند یکی از برادران محسوب می شود ، **افضلیت برای جد در پنج صورت آتی منحصر می شود :**

۱ : اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
جد	خواهر اعیانی
$\frac{2}{3}$	$\frac{1}{3}$

در مسأله فوق، جد به مقاسمه دو ثلث مال را میگیرد و این برایش از ثلث تمامی مال بهتر است. و جد مثل یک برادر می باشد.

۲ : اصل مسأله (۲) زید - صالحه

میت	
جد	برادر اعیانی
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$

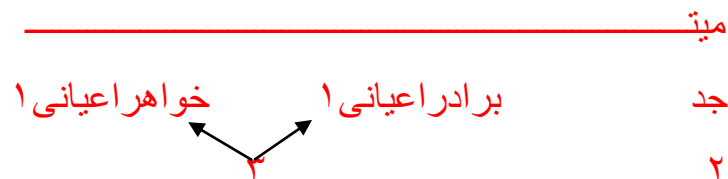
در مسأله فوق جد به مقاسمه نصف مال را میگیرد و این برایش از ثلث تمامی مال بهتر است.

۳ : اصل مسأله (۲) تصحیح (۴) مضروب (۲)

میت	
جد	دو خواهر اعیانی
$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$

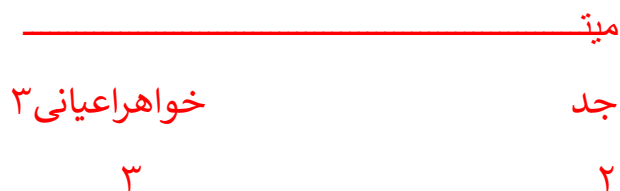
در مسأله فوق، جد به مقاسمه نصف مال را می گیرد، زیرا: جد مثل برادر است که همراه خواهران خود عصبه گردیده است و مقاسمه برای جد از ثلث تمامی مال بهتر است.

۴: اصل مسأله (۵) زید- صالحه



در مسأله فوق، جد به مقاسمه از پنج دو را می گیرد و این برایش از ثلث کل مال بهتر است.

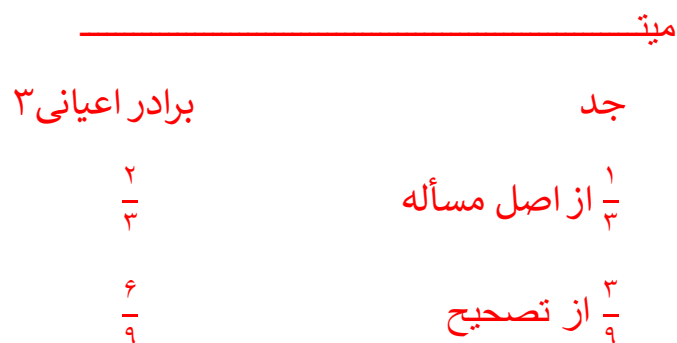
۵: اصل مسأله (۵) زید - صالحه



در مسأله فوق، جد، به مقاسمه از پنج دو را می گیرد و این برایش از ثلث کل مال بهتر است.

ثلث تمامی مال: در صورتیکه همراه جد، سه برادر و یا دو برادر و یک خواهر موجود باشد برای جد، ثلث تمامی مال بهتر است و مقاسمه به ضرر آن می باشد.

اصل مسأله (۳) تصحیح (۹) مضروب (۳)



در مسأله فوق، ثلث تمامی مال به نفع جد می باشد، زیرا: اگر با ایشان مقاسمه نماید، ربع مال را مستحق می شود، در مثال فوق کمترین افراد ذکور همراه جد جمع شدند.

اصل مسأله (۳) تصحيح (۱۵) مضروب (۵)

میت	
جد	خواهر ۵
$\frac{1}{3}$ از اصل مسأله	$\frac{2}{3}$
$\frac{5}{15}$ از تصحيح	$\frac{10}{15}$

درمسأله فوق، بهتر برای جد ثلث می باشد، زیرا : در صورت مقاسمه مستحق دو سبع می گردد وثلث بیشتر است، در مسأله فوق کمترین افراد اناث همراه جد جمع شدند.

اصل مسأله (۳) تصحيح (۱۵) مضروب (۵)

میت	
جد	برادر ۲ ← خواهر ۱
$\frac{1}{3}$ از اصل مسأله	$\frac{2}{3}$
$\frac{5}{15}$ از تصحيح	$\frac{10}{15}$

اصل مسأله (۳) تصحيح (۱۵) مضروب (۵)

میت	
جد	برادر ۱ ← خواهر ۳
$\frac{1}{3}$ از اصل مسأله	$\frac{2}{3}$
$\frac{5}{15}$ از تصحيح	$\frac{10}{15}$

در مساله های فوق، ثلث برای جد از مقاسمه بهتر است و کمترین افراد ذکور و اناث همراه جد جمع شدند.

در سه صورت برای جد ثلث تمامی مال و مقاسمه برابر است:

۱: اصل مسأله (۳) زید - صالحه

میت	
جد	۱
برادر ۲	۲

۲: اصل مسأله (۳) تصحیح (۶) مضروب (۲)

میت	
جد	۱
برادر اعیانی ۱	۱
خواهر اعیانی ۲	۲
$\frac{1}{3}$ از اصل مسأله	
$\frac{2}{6}$ از تصحیح	۲
$\frac{4}{6}$	۲

۳: اصل مسأله (۳) تصحیح (۶) مضروب (۲)

میت	
جد	۱
خواهر اعیانی ۴	۴
$\frac{1}{3}$ از اصل مسأله	
$\frac{2}{6}$ از تصحیح	۲
$\frac{4}{6}$	۲

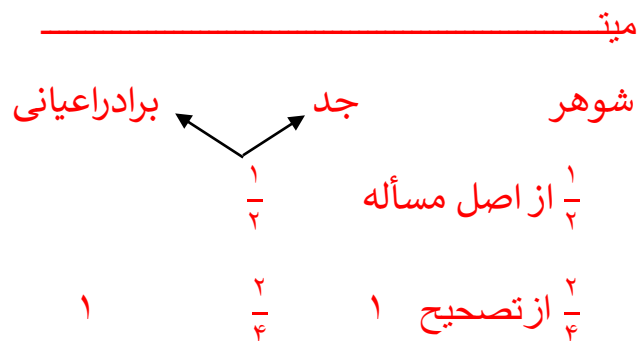
حالت دوم: اینکه همراه جد و برادران و خواهران اعیانی و علای، صاحب نیز فرض موجود باشد؛ **اصحاب فروضیکه امکان اجتماع ایشان همراه جد و برادران و خواهران اعیانی و علای می باشد شش نفر اند و آنها عبارت اند از:**

- | | |
|---------|-------------|
| ۱- شوهر | ۴- جده |
| ۲- زوجه | ۵- دختر |
| ۳- مادر | ۶- دختر پسر |

حکم آن اینست: هرگاه صاحب فرض همراه جد و برادران و خواهران اعیانی و علاتی موجود بود، برای جد افضل امور سه گانه آتی است :

۱- مقاسمه همراه برادران و خواهران اعیانی و علاتی بعد از اینکه برای اصحاب فروض نصیب شان اعطاء شد.

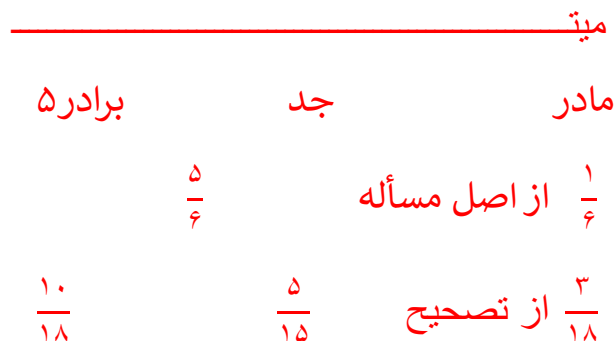
اصل مسأله (۲) تصحیح (۴) - صالحه - مضروب (۲)



درمسأله فوق، مقاسمه برای جد از ثلث باقی ویا از سدس جمیع مال بهتر است.

۲- ثلث باقی بعد از اینکه صاحبان فرض حصه خود را گرفتند.

اصل مسأله (۶) تصحیح (۱۸) زید- صالحه - مضروب (۳)



توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۶) گرفته شد ، زیرا : مادر مستحق سدس مال است وکوچکترین مخرجیکه سدس از آن بیرون شود (۶) است که سدس پرا برای مادر دادیم، ثلث باقی بعد از فرض ذی سهم به نفع جد است وباقی (۵) ثلث ندارد، مخرج ثلث را که (۳)

است، مضروب قرار دادیم و ضرب اصل مسأله نمودیم حاصل آن (۱۸) گردید، سهام مادر از اصل مسأله (۱) بود آنرا ضرب مضروب نمودیم، نتیجه ضرب (۳) شد و این سهم مادر گردید وقتی (۳) را از (۱۸) کم نمودیم (۱۵) باقی ماند و ثلث پانزده که (۵) می باشد، برای جد دادیم و متباقی را برای برادران دادیم، در مسأله فوق جد ثلث باقی را که (۵) میباشد از (۱۵) مستحق گردید و این بهتراست برایش از مقاسمه و از سدس تمامی مال، زیرا اگر جد با برادران باقی مال را بعد از اخذ ذی سهم مقاسمه می نمود، برایش دو سهم و نصف سهم می رسید و در صورتیکه سدس مال را می گرفت برایش (۳) می رسید و این هر دو صورت به نفع آن نبود.

۳- سدس تمامی مال:

اصل مسأله (۲۴) - زید

میت			
زوجه	دختر ۲	جد	برادر
$\frac{۳}{۲۴}$	$\frac{۱۶}{۲۴}$	$\frac{۴}{۲۴}$	$\frac{۱}{۲۴}$

در مسأله فوق، سدس برای جد از مقاسمه و از ثلث باقی بهتر است، زیرا در صورت مقاسمه حصه جد دو سهم و نصف سهم می شود و در صورت ثلث باقی نصیب جد کمتر از (۲) می شود.

برابر می باشد مقاسمه و ثلث باقی در مثل:

اصل مسأله (۲) تصحیح (۶) - صالحه - مضروب (۳)

میت		
شوهر	جد	خواهر اعیانی
۳	۲	۱

برابر است مقاسمه، ثلث باقی و سدس تمامی مال در مثل:

اصل مسأله (۶) صالحه

میته		
زوج	جد	برادر
۳	۱	۲

در مسأله فوق برای جد (۱) سهم می باشد، فرق نمی کند که مقاسمه باشد یا ثلث باقی و یا هم سدس تمامی مال.

تنبیه : حصه جد در هیچ حال از سدس کم نمی شود، اگر بعد از اعطاء اصحاب فروض غیر از سدس چیزی دیگر باقی نماند آن برای جد داده می شود و برادران ساقط می شود.

اصل مسأله (۶) زید- صالحه

میته			
دختر	مادر	جد	برادران
۴	۱	۱	x

مسائل معاده:

معاده از عَدَّ یَعُدُّ، العد : به معنای شمردن یا از عاد یعود، العود : به معنای رجوع می باشد.
مسائل معاده : مسائلی است که برادران اعیانی، برادران و خواهران علاتی را وسیله آسیب رساندن برای جد بر می شمارند و سپس باز می گردند برادران و خواهران علاتی را ساقط می کنند.

در این مسائل، برادران و خواهران علاتی همراه برادران و خواهران اعیانی در قسمت، جهت ضرر رسانیدن بر جد، داخل می شود، وقتی جد سهم خود را گرفت، برادران و خواهران علاتی بدون سهم بیرون ساخته می شوند، متباقی مال برای اعیانی ها داده می شود.

اصل مسأله (۳) زید- صالحه

میته		
جد	برادر اعیانی	برادر علاتی
۱	۲	x

درمسأله فوق برای جد ثلث مال داده شد، برادرعلاتی در قسمت، به جهت ضرر رساندن به جد داخل شد ولی زمانیکه جد سهم خود را گرفت، برادر علاتی بدون سهم بیرون ساخته شدند، زیرا: برادر اعیانی، برادر علاتی را ساقط می کند، اگر برادر علاتی نمی بود، جد با برادر اعیانی مقاسمه می نمود.

مگر اینکه یک خواهر اعیانی موجود باشد، برایش نصف مال داده می شود، اگر چیزی باقی ماند برای علاتی ها داده می شود.

تصحیح دوم (۲۰) مضروب دوم (۲)

اصل مسأله (۵) تصحیح اول (۱۰) مضروب اول (۲)

جد	خواهر اعیانی ۱	خواهر علاتی ۲
۲ بطریق مقاسمه $\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$
$\frac{4}{10}$ از تصحیح اول $\frac{5}{10}$	$\frac{5}{10}$	$\frac{1}{10}$
$\frac{8}{20}$ از تصحیح دوم $\frac{10}{20}$	$\frac{10}{20}$	$\frac{2}{20}$

اصل مسأله فوق، از (۵) گرفته شد، گویا: (۵) خواهر باقی مانده است، برای جد دوسهم، برای خواهر اعیانی نصف کل (دوسهم و نصف سهم) تعلق گرفت، کسر نصفی در مسأله واقع گردید. بناءً در چنین حالتی قاعده اینست که: (۵) را در مخرج کسر (۲) ضرب نمائیم و حاصل ضرب که (۱۰) است، تصحیح اول قرار دهیم از این تصحیح برای جد (۴) و برای خواهران اعیانی (۵) داده می شود و (۱) باقی ماند، بر رؤس دو خواهر علاتی بدون کسر قابل تقسیم نیست، پس عدد رؤس خواهران علاتی را که (۲) است، مضروب قرار داده و ضرب تصحیح اول که (۱۰) است، نمودیم. حاصل آن (۲۰) شد، از این تصحیح برای جد (۸) برای خواهر اعیانی (۱۰) و برای هر یک از خواهران علاتی (۱) داده شد. اگر درمسأله فوق به جای دو خواهر علاتی یک خواهر علاتی باشد برایش چیزی باقی نمی ماند.

اصل مسأله (۴) زید - صالحه

میت		
جد	خواهر اعیانی ۱	خواهر علاتی ۱
۲ بطور مقاسمه	۲ بطریق تعصیب	x

در مسأله فوق ، جد نصف مال را بطریق مقاسمه اخذ می کند و این برایش از ثلث بهتر است، نصف دیگر برای خواهر اعیانی بطریق تعصیب داده می شود و چیزی برای خواهر علاتی باقی نمی ماند.

اگر از یک زن : جد، شوهر، دختر، مادر، و خواهر اعیانی، یا علاتی باقی ماند، سدس برای جد از مقاسمه و ثلث مابقی بهتر است، این مسأله به (۱۳) عول می کند و برای خواهر چیزی باقی نمی ماند.

اصل مسأله (۱۲) عول به (۱۳) - صدیقه

میت				
جد	شوهر	دختر	مادر	خواهر اعیانی
۲	۳	۶	۲	x

مسأله اکریه:

وجه تسمیه آن به اکریه در اینست که : اصول زید پسر ثابت رضی الله عنه بر وی به تیرگی گرائید، این مسأله را عول داده در حالیکه در نزد وی در مسائل جد عول نیست، برای خواهر فرض مقدر نمود در حالیکه همراه جد فرض برای وی مقدر نیست، جمع می کند سهام جد را همراه سهام خواهر در حالیکه در غیر آن جمع نیست، یا اینکه این واقعه زنی از قبیله بنی اکر بوده است یا اسم زوج اکر بوده است .

اصل مسأله (۶) عول (۹) تصحیح (۲۷) مضروب (۳)

میت

شوهر	مادر	جد	خواهر اعیانی ۱
۳	۲	۱	۳
$\frac{۹}{۲۷}$	$\frac{۶}{۲۷}$	$\frac{۸}{۲۷}$	$\frac{۴}{۲۷}$

اصل مسأله فوق، با جمع شدن نصف، ثلث و سدس از (۶) گرفته شد، نصف (۳) برای شوهر، ثلث (۲) برای مادر، سدس (۱) برای جد و نصف (۳) برای خواهر اعیانی داده شد و به (۹) عول نمود، سپس جد سهام خود و خواهر را یکجا نمود تا مقاسمه نماید، زیرا: مقاسمه از سدس و ثلث باقی برایش بهتر است، مجموع سهام جد و خواهر (۴) میشود، رؤس شان (۳) است زیرا جد بمنزله دو خواهر قرار داده می شود و (۳) ضرب عول (۹) می گردد، حاصل آن (۲۷) می شود و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر وارث ضرب مضروب می گردد، سهام شوهر از اصل مسأله (۳) بود، ضرب مضروب (۳) می گردد، حاصل آن (۹) می شود، سهام مادر از اصل مسأله (۲) بود، ضرب مضروب (۳) گردیده حاصل آن (۶) می شود، برای مادر داده می شود و متباقی (۸) برای جد و (۴) برای خواهر داده می شود، خواهر در ابتداء صاحب فرض قرار داده شد تا بدون دلیل از میراث محروم نگردد و در انتهای عصبه ساخته شد تا حصه آن از حصه جد بیشتر نشود؛ می گویند: چهار نفر مالی را به ارث بردند، یکی از ایشان ثلث آنرا گرفت، دوم ثلث باقی را گرفت، سوم ثلث باقی باقی را گرفت، چهارم باقی را گرفت، این کدام مسأله است؟ جواب: مسأله اكدريه است، زیرا: شوهر (۹) میگیرد و این ثلث (۲۷) است، مادر دو ثلث باقی که (۶) است، میگیرد، زیرا باقی (۱۸) است، خواهر (۴) میگیرد و این ثلث باقی باقی است، زیرا باقی باقی (۱۲) است و جد (۸) میگیرد و این باقی مال می باشد، اگر در مسأله فوق به جای یک خواهر دو خواهر یا یک برادر باقی بماند مسأله عول هم نمی کند، و اكدريه هم نمی باشد.

اصل مسأله (۶) تصحیح (۱۲) - صدیقه - مضروب (۲)

میت			
شوهر	مادر	جد	خواهراعیانی ۲
$\frac{۳}{۶}$ از اصل مسأله	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$	$\frac{۱}{۶}$
$\frac{۶}{۱۲}$ از تصحیح	$\frac{۲}{۱۲}$	$\frac{۲}{۱۲}$	$\frac{۲}{۱۲}$

در مسأله فوق، خواهران از یکی بیشتر اند، مادر را از ثلث به سدس محجوب نمودند، چیزی برای شان باقی ماند و ایشان عصبه اند.

اصل مسأله (۶) - صدیقه

میت			
شوهر	مادر	جد	برادر ۱
۳	۲	۱	x

در مسأله فوق برادر عصبه است برای وی چیزی باقی نماند و سهام جد از سدس کمتر نمیشود.

فصل هفتم

مطالب این فصل، شامل مناسخات، طرق اجرای مناسخه، بیان حالات سه گانه و تطبیقات آن میباشد.

مناسخات:

نسخ در لغت: به معنای نقل، دور ساختن و تغییر آمده است و در اصطلاح: اینکه انتقال یابد نصیب بعضی از ورثه به سبب موتش پیش از قسمت به سوی کسیکه از آن میراث میبرد.

طریقه اجرای مناسخه:

در ابتداء باید قضایای آتی به اجرا گذاشته شود.

۱ - تصحیح مسأله میت اول و دادن نصیب هر وارث برایش.

۲ - گرفتن مسأله میت دوم و تصحیح آن بدون در نظر داشت میت اول.

۳- مقارنه بین نصیب میت دوم از تصحیح مسأله اول که از آن به ما فی الید تعبیر می شود و بین تصحیح مسأله ورثه میت دوم .

بعد از مقارنه، موضوع از دو حال آتی خالی نیست :

- أ. سهام (مافی الید) میت دوم بر تصحیح مسأله آن بدون کسر قابل تقسیم است در این صورت ضرورت به عملیه تصحیح نیست.
- ب. سهام میت دوم (مافی الید) بر تصحیح مسأله آن بدون کسر قابل تقسیم نباشد، در این صورت دیده شود که نسبت بین سهام میت دوم (مافی الید) و تصحیح مسأله آن توافق است یا تباین؟

اگر بین سهام میت دوم (مافی الید) و تصحیح مسأله ورثه آن توافق بود، وفق تصحیح مسأله میت دوم ضرب تمامی مسأله میت اول گردد، نتیجه ضرب، مخرج هر دو مسأله می باشد. ولی اگر بین سهام میت دوم (مافی الید) و تصحیح مسأله ورثه آن تباین بود، تمامی تصحیح مسأله میت دوم در تمامی تصحیح مسأله میت اول ضرب می شود و نتیجه ضرب، مخرج هر دو مسأله می باشد.

طریقه استخراج نصیب هر وارث از هر دو مسأله قرار آتی است.

در صورت موافقت: سهام هر وارث از تصحیح مسأله اول ضرب مضروب که وفق تصحیح مسأله دوم است، می گردد. و سهام هر وارث از تصحیح مسأله دوم، ضرب وفق سهام میت دوم از تصحیح مسأله اول (مافی الید) می گردد.

در صورت مباینیت : سهام هر وارث از تصحیح مسأله اول، ضرب تمامی تصحیح مسأله دوم می گردد و سهام هر وارث از تصحیح مسأله دوم، ضرب تمامی سهام میت دوم از مسأله اول (مافی الید) می گردد.

حالات مناسخه:

مناسخه دارای سه حالت میباشد.

حالت اول: اینکه وارثین میت دوم عیناً وارثین ورثه میت اول باشند و قدر استحقاق شان مختلف نباشد.

مثال ها:

- ۱- شخصی فوت نمود از وی (۱۰) برادر اعیانی باقی ماند، ترکه تقسیم نگردید تا اینکه (۵) نفر از ایشان وفات نمودند. **حکم اینست که:** ترتیب مسأله متوفی دوم لازم نیست، مسأله از عدد رؤس افراد باقی مانده گرفته میشود. یعنی : از (۵).

۲- شخصی وفات نمود از وی چهار دختر و سه پسر از یک مادر باقی ماند، ترکه تقسیم نشد تا اینکه یکی از دختران و یکی از پسران وفات یافتند، مسأله از عدد رؤس افراد باقی مانده گرفته میشود.

۳- شخصی وفات نمود از وی شش پسر و زوجه که مادر پسران است، باقی ماند. ترکه تقسیم نشد تا اینکه دو نفر از پسران وفات نمود بعداً مادر شان وفات کرد، مسأله از عدد رؤس افراد باقی مانده گرفته میشود.

حالت دوم : اینکه میت دوم از ورثه میت اول باشد و ورثه آن از غیر، میراث نبرند. **در این حالت :** مسأله میت اول را تصحیح می کنیم، سهام هر وارث را مشخص می سازیم، سپس مسأله میت دوم را تصحیح می کنیم، سهام آنها (مافی الید) از تصحیح مسأله اول، بر تصحیح مسأله آن تقسیم می کنیم که این قضیه از سه حال آتی خالی نیست:

أ. سهام (مافی الید) از تصحیح مسأله اولی بر تصحیح مسأله میت دوم، بدون کسر تقسیم می شود ، در چنین حالت تصحیح مسأله میت اول، تصحیح مسأله میت دوم نیز هست.

مثال انقسام و تساوی

اصل مسأله (۸) تصحیح (۲۴)		زید		مضروب (۳)	
زوجه - شریفة		پسر - عبدالله		پسر - عبدالرحمن	
۱-از اصل مساله		۷ از اصل مساله		۷ از اصل مساله	
۳-از تصحیح		۷ از تصحیح		۷ از تصحیح	
$\frac{3}{24}$		$\frac{7}{24}$		$\frac{7}{24}$	

اصل مسأله (۷)		عبدالله		ما فی الید (۷)	
میت					
پسر - عبدالحمید	پسر - عبدالقادر	پسر - عبدالحمید	دختر - عابد		
۲ از اصل مساله ۲		۲	۱		
اصل مسأله (۷)		عبدالرحمن	ما فی الید (۷)		
میت					

پسر - عبدالحکیم		پسر - عبد الجلیل		دختر - خدیجه		دختر - لطیفه		دختر - حبیبه	
۲ از اصل مسأله		۱		۱		۱		۱	

درمسأله های فوق غیر از زید، عبد الله و عبد الرحمن، باقی همه حیات دارند.

توضیح: اصل مسأله اول از (۸) گرفته شد و از (۲۴) تصحیح گردید ، برای زوجه (۳) سهم، برای هر یک از پسران (۷) سهم رسید، اصل مسأله میت دوم از رؤس ورثه، (۷) گرفته شد و اصل مسأله میت سوم نیز از (۷) گرفته شد، سهام هر میت بدون کسر بر مسأله آن تقسیم می شود، تصحیح هر دو مسأله اخیر از مسأله اول (۲۴) گردید .

ب. اینکه سهام (مافی الید) از تصحیح مسأله اول، بر تصحیح مسأله دوم بدون کسر تقسیم نشود و بین شان تباین موجود باشد. **قاعده و حکم اینست که:** تمامی تصحیح مسأله دوم مضروب قرار داده شود و ضرب تمامی تصحیح مسأله اول گردد، سهام هر یک از وارثین میت اول از تصحیح مسأله آن ، ضرب مضروب (تمامی تصحیح مسأله دوم)

شود و سهام هر یک از وارثین میت دوم از تصحیح مسأله آن، ضرب تمامی مافی الید گردد.

تصحیح سوم (۱۹۲)	مضروب سوم (۴)
تصحیح دوم (۴۸)	مضروب دوم (۳)
تصحیح اول (۱۶)	عبدالله مضروب اول (۲)
اصل مسأله (۸)	

میت

زوجة - صالحه	پسر- عبدالمجید	پسر- عبدالصمد
۱ از اصل مسأله	۷ از اصل مسأله برای هر دو پسر	
۲ از تصحیح اول	۷ از تصحیح اول	۷ از تصحیح اول
۶ از تصحیح دوم	فوت شده است	۲۱ از تصحیح دوم
۲۴ از تصحیح سوم		فوت شده است
اصل مسأله (۳)	عبدالمجید	ما فی الید (۷)

میت

پسر- عبدالسلام	پسر- عبدالرحیم	پسر- عبدالقدیر
۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله
۷ از تصحیح دوم	۷ از تصحیح دوم	۷ از تصحیح دوم
۲۸ از تصحیح سوم	۲۸ از تصحیح سوم	۲۸ از تصحیح سوم
اصل مسأله (۴)	عبدالصمد	ما فی الید (۲۱)

میت

پسر- عبدالقادر	پسر- عبدالرحمن	پسر- عبداللطیف	پسر- عمر
۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله
۲۱ از تصحیح سوم	۲۱ از تصحیح سوم	۲۱ از تصحیح سوم	۲۱ از تصحیح سوم

در مسأله های فوق غیر از عبد الله، عبدالمجید و عبدالصمد باقی همه حیات دارند.

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله از (۸) گرفته شد، ثمن آن (۱) است، برای زوجه و (۷) برای هر دو پسر تعلق گرفت، بین (۷) سهام و رؤس پسران که (۲) است، تباین بود، تمامی رؤس که (۲) است، مضروب اول قرار گرفت و ضرب اصل مسأله که (۸) است، گردید.

حاصل آن (۱۶) گردید، سهام زوجه از اصل مساله (۱) بود، ضرب مضروب اول (۲) شد، نتیجه ضرب (۲) گردید، سهام هر دو پسر از اصل مساله (۷) بود، ضرب مضروب شد، نتیجه ضرب (۱۴) گردید و برای هر کدام شان از تصحیح اول (۷) رسید، اصل مساله میت دوم از عدد رؤس گرفته شد که (۳) اند و همین تصحیح مساله شان است، سهام آنها (مافی الید) از تصحیح مساله اول (۷) است، بر (۳) که رؤس شان است بدون کسر تقسیم نمی شود و در بین شان تباین است، حکم وقاعده اینست: تمامی تصحیح مساله میت دوم که (۳) است مضروب دوم قرار داده شود و در تصحیح اول که (۱۶) است، ضرب گردد. آنرا ضرب نمودیم حاصل آن (۴۸) گردید، بعداً سهام هریک از وارثین زنده را از تصحیح مساله اول ضرب مضروب دوم می کنیم، سهام زوجه از تصحیح اول (۲) بود، ضرب مضروب دوم می کنیم که (۳) است، نتیجه ضرب، (۶) می شود و برای زوجه داده می شود، سهام عبدالمجید ضرب نمی شود، زیرا فوت شده است، سهام عبدالصمد از تصحیح اول (۷) بود ضرب مضروب دوم (۳) می کنیم حاصل آن (۲۱) می شود، بعداً سهام هر وارث از تصحیح مساله دوم را ضرب تمامی ما فی الید آن می کنیم، سهام هر پسر از اصل مساله (۱) بود ضرب ما فی الید می کنیم حاصل (۷) می شود. بعداً اعداد داده شده را جمع می کنیم، ۴۸ می شود. $(۷+۷+۷+۲۱+۶=۴۸)$

اصل مساله میت سوم از عدد رؤس شان که (۴) است، گرفته شد و همین تصحیح مساله شان است، بین تصحیح مساله میت سوم که (۴) است و مافی الید آن که (۲۱) است، تباین می باشد، حکم وقاعده در تباین اینست: تمامی تصحیح مساله میت سوم، ضرب تمامی تصحیح دوم (که در فوق مساله اول قرار دارد) گردد، بناءً (۴) را مضروب سوم گردانیدیم و آنرا ضرب تمامی تصحیح دوم که (۴۸) است، نمودیم، حاصل آن (۱۹۲) گردید و این تصحیح سوم شد، بعداً سهام کسانی که از میت اول زنده باشند، ضرب مضروب سوم (۴) می کنیم، سهام زوجه از تصحیح دوم (۶) بود، آنرا ضرب مضروب سوم که (۴) است، نمودیم. حاصل آن (۲۴) گردید و برای زوجه داده شد، سهام هر وارث از میت دوم نیز ضرب مضروب سوم می گردد، سهام هر پسر از میت دوم (۷) بود، آنرا ضرب مضروب سوم (۴) نمودیم، برای هر پسر (۲۸) رسید، سهام وارثین میت سوم، ضرب مضروب سوم (۴) نمی شود، بلکه ضرب ما فی الید میت سوم می گردد (سهام میت آخر ضرب ما فی الید آن می شود) سهام هر پسر از تصحیح مساله سوم (۱) بود، آنرا ضرب مافی الید آن که (۲۱) است، نمودیم حاصل آن (۲۱) گردید، برای هر پسر (۲۱) دادیم، تعداد سهام داده شده را جمع نمودیم حاصل آن (۱۹۲) گردید. $(۲۴+۲۸+۲۸+۲۸+۲۱+۲۱+۲۱+۲۱=۱۹۲)$

ت. اینکه بین تصحیح مساله میت دوم و سهام آن (مافی الید) از تصحیح مساله میت اول توافق باشد، **قاعده و حکم اینست که:** وفق تصحیح مساله میت دوم و وفق ما فی الید

آن هر دو گرفته شود، بعداً وفق تصحيح مسأله دوم مضروب قرار داده شود، ضرب تمامی تصحيح مسأله اول گردد، سهام هریک از وارثین زنده مسأله اول ضرب مضروب شود و سهام هر یک از وارثین میت دوم، ضرب وفق ما فی الید آن گردد.

تصحیح سوم (۹۶)	مضروب سوم (۳)
تصحیح دوم (۳۲)	مضروب دوم (۲)
تصحیح اول (۱۶)	مضروب اول (۴)
اصل مسأله (۴)	صالحه

میت

شوهر- عبدالله	پسر- عبدالمجید	پسر- عبدالرحمن	پسر- عبدالرحیم	پسر- محمود
۱ از اصل مسأله	۳ از اصل مسأله برای هر چهار پسر			
۴ از تصحیح اول -	۳ از تصحیح اول	۳ از تصحیح اول -	۳ از تصحیح اول -	۳ از تصحیح اول
۸ از تصحیح دوم -	فوت شده است	۶ از تصحیح دوم -	۶ از تصحیح دوم -	۶ از تصحیح دوم
۲۴ از تصحیح سوم	۱۸ از تصحیح سوم -	فوت شده است -	۱۸ از تصحیح سوم	

اصل مسأله: ۲/۶ عبدالمجید ما فی الید: ۱/۳

میت

پسر- عبدالقدیر	پسر- عبدالسمیع	دختر- صالحه	دختر- کریمه
۲ از اصل مسأله	۲ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله
۲ از تصحیح دوم	۲ از تصحیح دوم	۱ از تصحیح دوم	۱ از تصحیح دوم
۶ از تصحیح سوم	۶ از تصحیح سوم	۳ از تصحیح سوم	۳ از تصحیح سوم

اصل مسأله: ۳/۹ عبدالرحیم ما فی الید: ۲/۶

میت

پسر- عمر	پسر- عبدالعظیم	پسر- عبدالغفور	دختر- ظریفه	دختر- صدیقه	دختر- جمیله
۲ از اصل مسأله	۲	۲	۱	۱	۱
۴ از تصحیح سوم	۴	۲	۲	۲	۲

در مسأله های فوق غیر از صالحه، عبدالمجید و عبدالرحیم باقی همه حیات دارند.

توضیح مسأله : اصل مسأله اول از (۴) گرفته شد، ربع ($\frac{1}{4}$) برای شوهر داده شد و (۳) دیگر برای پسران تعلق گرفت، بین سهام که (۳) است و رؤس پسران که (۴) است، تباین میباشد تمامی رؤس پسران مضروب اول قرار داده شد و دراصل مسأله که (۴) است، ضرب گردید حاصل آن (۱۶) شد و این تصحیح مسأله میباشد، بعداً سهام هر وارث ضرب مضروب می گردد، سهام شوهر از اصل مسأله (۱) بود آنرا ضرب مضروب (۴) نمودیم، حاصل آن (۴) گردید این نصیب شوهر شد، سهام پسران از اصل مسأله (۳) بود، ضرب مضروب (۴) نمودیم حاصل آن (۱۲) گردید و برای هر پسر (۳) رسید.

اصل مسأله دوم از رؤس وارثین که (۶) است، گرفته شد و مافی الید آن از تصحیح مسأله اول (۳) است، در بین اصل مسأله دوم که (۶) است و مافی الید آن که (۳) می باشد، توافق به ثلث می باشد، بناءً ثلث (۳) که (۱) است، گرفته می شود، همچنان ثلث (۶) اصل مسأله دوم که (۲) است، مضروب دوم قرار داده شده و در تصحیح اول که (۱۶) است، ضرب میگردد که حاصل آن (۳۲) می شود، بعداً سهام وارثین زنده از تصحیح مسأله اول ضرب مضروب دوم می شود، سهام شوهر از تصحیح اول (۴) است، ضرب مضروب دوم (۲) می کنیم حاصل آن (۸) می شود، سهام عبدالمجید را ضرب نمی کنیم، زیرا وفات نموده است، سهام عبدالرحمن از تصحیح اول (۳) است، آنرا ضرب مضروب دوم می کنیم، حاصل آن (۶) می شود، سهام عبدالرحیم از تصحیح اول (۳) است، آنرا ضرب مضروب دوم می کنیم حاصل آن (۶) می شود، سهام محمود از تصحیح اول (۳) است، آنرا ضرب مضروب دوم می کنیم حاصل آن (۶) می شود.

سهام وارثین میت دوم به وفق مافی الید آن ضرب می گردد. سهام پسر بنام عبدالقدیر از اصل مسأله (۲) بود، ضرب وفق مافی الید که (۱) است، می گردد، حاصل آن (۲) می شود. همچنان سهام هر یک از وارثین دیگر که عبدالسمیع، صالحه و کریمه می باشند، ضرب وفق مافی الید می گردد، سهام عبدالسمیع (۲)، سهام صالحه (۱) و سهام کریمه نیز (۱) میشود.

اصل مسأله میت سوم از عدد رؤس وارثین گرفته شد که (۹) می باشد، مافی الید آن (۶) است، بین این دو عدد توافق به ثلث است، بناءً ثلث (۶) که (۲) است، گرفته می شود و ثلث (۹) که (۳) است، مضروب سوم قرار داده شده و ضرب تصحیح دوم که (۳۲) است، می گردد، حاصل آن (۹۶) می شود، بعداً سهام هر یک از وارثین زنده میت اول ضرب مضروب سوم می شود، سهام شوهر از تصحیح دوم (۸) است، آنرا ضرب مضروب سوم (۳) است نمودیم حاصل آن (۲۴) گردید و آنرا برای شوهر دادیم، سهام عبدالمجید ضرب نمی شود زیرا وفات یافته است، سهام عبدالرحمن از تصحیح دوم (۶) است آنرا ضرب مضروب سوم نمودیم حاصل آن (۱۸) گردید آنرا برایش دادیم، سهام عبدالرحیم ضرب نمی شود زیرا وفات

یافته است، سهام محمود از تصحیح دوم (۶) است آنرا ضرب مضروب سوم (۳) نمودیم حاصل آن (۱۸) گردید برایش دادیم ، همچنان سهام هریک از وارثین میت دوم ضرب مضروب سوم می گردد، سهام عبدالقدیر از تصحیح دوم (۲) است، ضرب مضروب سوم (۳) نمودیم حاصل (۶) گردید، سهام عبدالسمیع نیز از تصحیح دوم (۲) بود آنرا ضرب مضروب سوم نمودیم حاصل (۶) گردید، سهام صالحه (۱) بود ضرب مضروب سوم نمودیم حاصل (۳) شد و سهام کریمه نیز (۱) بود، ضرب مضروب سوم نمودیم حاصل (۳) شد ولی سهام وارثین میت سوم که میت اخیر است، ضرب مضروب سوم نمی کنیم، بلکه ضرب وفق مافی الید آن (۲)، می نمائیم، سهام عمر از اصل مسأله سوم (۲) بود، ضرب وفق مافی الید آن (۲) نمودیم حاصل (۴) گردید، سهام عبدالعظیم از اصل مسأله سوم (۲) بود، ضرب وفق مافی الید نمودیم حاصل آن (۴) گردید، سهام عبدالغفور از اصل مسأله سوم (۲) بود، ضرب وفق مافی الید نمودیم حاصل (۴) گردید، سهام ظریفه از اصل مسأله سوم (۱) بود، ضرب وفق مافی الید نمودیم حاصل (۲) گردید، سهام صدیقه از اصل مسأله سوم (۱) بود، ضرب وفق مافی الید نمودیم حاصل (۲) شد، و سهام جمیله از اصل مسأله سوم (۱) بود، ضرب وفق مافی الید نمودیم حاصل (۲) شد برای شان دادیم.

بعداً اعداد داده شده را جمع می کنیم:

$$(۹۶ = ۲ + ۲ + ۲ + ۴ + ۴ + ۴ + ۳ + ۳ + ۶ + ۶ + ۱۸ + ۱۸ + ۲۴)$$

حالت سوم از حالات مناسبه:

حالت سوم مناسبه در سه صورت آتی منحصر میشود:

- ۱- ورثه میت دوم بقیه ورثه میت اول باشند همراه اختلاف.
- ۲- ورثه میت دوم از جمله ورثه میت اول و از غیر از ایشان نیز باشد.
- ۳- ورثه میت دوم غیر از ورثه میت اول باشند.

در همه صورت های ذکر شده مسأله میت اول را تصحیح می کنیم، سهام هر وارث را مشخص می سازیم، مسأله میت دوم را تصحیح می کنیم ، سهام میت دوم (مافی الید) را بر مسأله آن تقسیم می کنیم ، اگر بدون کسر تقسیم شد در این صورت تصحیح مسأله اول تصحیح مسأله دوم نیز می باشد، اگر بین تصحیح مسأله دوم و مافی الید آن توافق بود، وفق هر دو (تصحیح مسأله دوم و مافی الید) گرفته شود، وفق تصحیح مسأله دوم مضروب قرار داده می شود و در تمامی تصحیح مسأله اول ضرب می گردد، سهام کسانی که از میت اول زنده باشند، ضرب مضروب میشود و سهام هر یک از وارثین مسأله دوم ضرب وفق مافی الید می گردد، اگر میت سوم ، چهارم و پنجم باشد ، میت اخیر را در عمل به منزله میت دوم قرار می دهیم، به این معنی که : سهام هر یک از وارثین زنده میت اول ، دوم ، سوم و چهارم

را ضرب مضروب می کنیم و سهم هر یک از وارثین میت اخیر (میت پنجم) را ضرب وفق مافی الید آن در صورت توافق، و ضرب تمامی مافی الید در صورت تباین، می نمایم.

مثال صورت اول: ورثه میت دوم بقیه ورثه میت اول می باشند همراه اختلاف.

تصحیح دوم (۱۹۲)	مضروب دوم (۶)
تصحیح اول (۳۲)	مضروب اول (۴)
اصل مسأله (۸)	عبد الله

میت

زوجه - شریفه	دختر - صالحه	دختر - صدیقه	پسر - احمد	احمد
۱ از اصل مساله	۷ از اصل مساله برای هر دو دختر و پسر			پسر میت از زوجه باقی مانده که شریفه می باشد نیست
۴ از تصحیح اول -	۷ از تصحیح اول	۷ از تصحیح اول -	۱۴ از تصحیح اول	
۲۴ از تصحیح دوم -	فوت شده است	۴۲ از تصحیح دوم -	۸۴ از تصحیح دوم	

اصل مسأله (۶)	صاحه	ما فی الید (۷)
-----------------	------	------------------

میت

مادر - شریفه	خواهر اعیانی - صدیقه	برادر علاتی - احمد
۱ از اصل مساله	۳ از اصل مساله	۲ از اصل مساله
۷ از تصحیح دوم	۲۱ از تصحیح دوم	۱۴ از تصحیح دوم

اصل مسأله (۳)	صدیقه	ما فی الید (۶۳)
-----------------	-------	-------------------

میت

مادر - شریفه	برادر علاتی - احمد
۱ از اصل مساله	۲ از اصل مساله
۲۱ از تصحیح دوم	۴۲ از تصحیح دوم

مجموع سهام مادر: (۵۲=۲۴+۷+۲۱) مجموع سهام برادر علاتی: (۱۴۰=۸۴+۱۴+۴۲)

افرادیکه در مسأله فوق حیات دارند احمد و شریفه است.

اصل مسأله میت اول از (۸) گرفته شد، ثمن (۱) برای زوجه و متباقی (۷) برای پسر و هردو دختر داده شد، بین سهام پسر و هردو دختر (۷)، و رؤس شان که (۴) نفر محاسبه شد، تباین است، پس تمامی رؤس مضروب اول قرار داده شد و در اصل مسأله ضرب گردید، حاصل آن (۳۲) شد و این تصحیح اول مییاشد، بعداً سهام وارثین از اصل مسأله ضرب مضروب گردید، سهام زوجه از تصحیح اول (۴)، سهام پسر (۱۴) و سهام هریک از دختران (۷) گردید.

اصل مسأله میت دوم از (۶) گرفته شد، برای مادر سدس (۱)، برای خواهر اعیانی نصف (۳) و برای برادر علاتی که عصبه است، باقی مال (۲) داده شد، بین مسأله دوم که (۶) است و بین مافی الید آن از مسأله اول که (۷) است، تباین می باشد، بناءً تمامی مسأله دوم که (۶) است، مضروب دوم قرار داده شد و ضرب تصحیح اول که (۳۲) است، گردید. حاصل آن (۱۹۲) شد بعداً سهام هر یک از وارثین زنده میت اول، ضرب مضروب دوم می گردد، تا اینکه سهام آنها از تصحیح دوم دانسته شود، سهام زوجه که شریفه نام دارد از تصحیح اول (۴) است، آنرا ضرب مضروب دوم (۶) می کنیم، حاصل آن (۲۴) می شود، سهام صالحه را ضرب نمی کنیم، زیرا: فوت نموده است، سهام صدیقه از تصحیح اول (۷) است، ضرب مضروب دوم (۶) می کنیم حاصل آن (۴۲) می شود، سهام احمد از تصحیح اول (۱۴) است، ضرب مضروب دوم (۶) می کنیم حاصل آن (۸۴) می شود، این سهام را برای صاحبان آن می دهیم، سهام هر یک از وارثین میت دوم را از تصحیح مسأله آن، ضرب تمامی مافی الید آن می کنیم، سهام مادر از مسأله آن (۱) است، ضرب تمامی مافی الید (۷) می کنیم حاصل آن (۷) میشود برای مادر می دهیم، سهام خواهر اعیانی از مسأله آن (۳) است، ضرب تمامی مافی الید که (۷) است، می کنیم حاصل آن (۲۱) می شود برایش می دهیم و سهام برادر علاتی از مسأله آن (۲) است، ضرب مافی الید (۷) می کنیم حاصل آن (۱۴) می شود برایش می دهیم ، اصل مسأله میت سوم از (۳) گرفته شد، ثلث که (۱) است، برای مادر و باقی (۲) است، برای برادر علاتی داده شد، مافی الید آن (۶۳)، بر مسأله آن (۳) بدون کسر تقسیم می شود، ضرورت به عملیه دیگر نیست، مافی الید صدیقه (۶۳) می باشد، زیرا: (۴۲) از میت اول که دختر بوده گرفته است و (۲۱) از میت دوم که خواهر اعیانی بوده گرفته است مجموعاً (۶۳) می شود و بر مسأله میت سوم که (۳) است، بدون کسر تقسیم می شود که از آن جمله (۲۱) برای مادر و (۴۲) برای برادر علاتی داده می شود.

مثال صورت دوم: ورثه میت دوم از ورثه میت اول و از غیر ایشان نیز می باشد.

تصحیح دوم (۹۶)	مضروب دوم (۸)
تصحیح اول (۱۲)	عبد القدیر - صدیقه
اصل مسأله (۳)	مضروب اول (۴)

میت

پسر - عبدالله	پسر - عبدالرحمن	پسر - عبدالرحیم
۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله	۱ از اصل مسأله
فوت شده است	۴ از تصحیح اول	۴ از تصحیح ول
	فوت شده است	۳۲ از تصحیح دوم

اصل مسأله از (۲) تصحیح از (۴) عبدالله ما فی الید (۱)

میت

دختر - صالحه	برادر - عبدالرحیم	برادر - عبدالرحمن
۲ از تصحیح مسأله هذا	۱ از تصحیح مسأله	۱ از تصحیح مسأله
۲ از تصحیح اول	۱ از تصحیح اول	۱ از تصحیح اول
۱۶ از تصحیح دوم	۸ از تصحیح دوم	۸ از تصحیح دوم

اصل مسأله (۸) عبدالرحمن ما فی الید (۵)

میت

زوجة - حبیبة	دختر - صدیقه	برادر - عبدالرحیم
۱ از اصل مسأله	۴ از اصل مسأله	۳ از اصل مسأله
۵ از تصحیح دوم	۲۰ از تصحیح دوم	۱۵ از تصحیح دوم

در مسائل فوق افراد زنده عبارت اند از:

۱- عبدالرحیم سهام آن از مسأله اول (۳۲) ، از مسأله دوم (۸) و از مسأله سوم (۱۵) می شود که مجموعاً (۵۵) از تصحیح دوم برایش داده می شود زیرا در مسأله اول از پدر و مادر خود میراث برده و در دو مسأله اخیر از برادران خود میراث برده است

- ۲- صالحة مستحق (۱۶) سهم گردیده است.
- ۳- حبیبه مستحق (۵) سهم می باشد.
- ۴- صدیقه مستحق (۲۰) سهم می باشد و مجموع سهام داده شده (۹۶) میشود.
(۵۵+۱۶+۵+۲۰=۹۶)

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله اول از عدد روس وارثین که (۳) است، گرفته شد، برای هر کدام از پسران (۱) داده شد.

اصل مسأله دوم از (۲) گرفته شد و از (۴) تصحیح گردید، بین تصحیح مسأله میت دوم که (۴) است و مافی الید آن که (۱) است، تباین می باشد ، تمامی تصحیح مسأله دوم که (۴) است، مضروب اول قرار داده شد و ضرب اصل مسأله که (۳) است، گردید ، حاصل آن (۱۲) شد، بعداً سهام وارثین زنده میت اول ضرب مضروب اول (۴) می گردد.

عبدالله فوت نموده است، سهام وی ضرب نمی شود ، سهام هر یک از عبدالرحمن و عبدالرحیم (۱) می باشد، ضرب مضروب می گردد، برای هر کدام از تصحیح اول (۴) می رسد سپس سهام هر یک از وارثین میت دوم ضرب مافی الید آن (۱) می گردد، سهام دختر (۲) است، ضرب ما فی الید که (۱) میباشد، می نمائیم، حاصل آن (۲) برای دختر داده می شود، سهام برادران را نیز ضرب ما فی الید می کنیم ، برای هر کدام شان (۱) می رسد. **مسأله میت سوم** از (۸) گرفته می شود، ثمن (۱) برای زوجه ، نصف (۴) برای دختر و متباقی (۳) برای برادران داده می شود، بین مسأله میت سوم که (۸) است و ما فی الید آن که (۵) میباشد، تباین است، ناگفته نباید گذاشت که سهام عبدالرحمن از مسأله اول (۴) است زیرا پسر است، سهام آن از میت دوم (۱) می باشد زیرا برادر است، مجموعاً (۵) می شود وقتی بین مسأله و مافی الید تباین بود، تمامی مسأله را که (۸) است، مضروب دوم قرار داده ضرب تصحیح اول میکنیم، حاصل (۹۶) میشود، بعداً سهام هر یک از وارثین زنده میت اول و دوم را ضرب مضروب دوم (۸) می کنیم، سهام عبدالله و عبدالرحمن از میت اول را ضرب مضروب میکنیم زیرا فوت نموده اند و تنها سهام عبدالرحیم را از تصحیح اول که (۴) است، ضرب مضروب دوم که (۸) است ، می کنیم حاصل آن (۳۲) می شود. سهام هریک از وارثین میت دوم را نیز ضرب مضروب دوم می کنیم، سهام صالحة از تصحیح اول (۲) است آنرا ضرب مضروب دوم (۸) می کنیم حاصل آن (۱۶) می شود و سهام هر یک از برادران (۱) آنرا است ضرب مضروب می کنیم (۸) می شود برای هر برادر (۸) می دهیم، سهام هر یک از وارثین میت سوم را ضرب تمامی ما فی الید آن (۵) می کنیم، سهام زوجه که حبیبه نام دارد از اصل مسأله آن (۱) است آنرا ضرب ما فی الید آن که (۵) است، می نمائیم حاصل آن (۵) میشود آنرا برایش میدهیم، سهام دختری که صدیقه نام دارد (۴) است ضرب مافی الید (۵) می کنیم

فرائض (معاصر)

حاصل آن (۲۰) میشود آنرا برایش میدهیم و سهام برادری که عبد الرحیم نام دارد (۳) بود آنرا ضرب مافی الید (۵) می کنیم که حاصل آن (۱۵) می شود آنرا برایش میدهیم.

مثال صورت سوم: ورثه میت دوم غیر از ورثه میت اول می باشد.

مضروب دوم (۲)	تصحیح دوم (۱۲)
مضروب اول (۳)	تصحیح اول (۶)
عبدالمجید - صالحه	اصل مسأله (۲)

میت

پسر - عمرو	پسر - خالد
۱ ازاصل مساله	۱ ازاصل مساله
فوت شده است	۳ ازتصحیح اول
	فوت شده است
اصل مسأله (۳)	عمرو
	ما فی الید (۱)

میت

پسر - محمود	پسر - احمد	پسر - عبدالله
۱ ازاصل مساله	۱ ازاصل مساله	۱-ازاصل مساله
۱ ازتصحیح اول	۱ ازتصحیح اول	۱-ازتصحیح اول
۲ ازتصحیح دوم	۲ ازتصحیح دوم	۲-ازتصحیح دوم
اصل مسأله (۲)	خالد	ما فی الید (۳)

میت

پسر - عبدالقادر	پسر - عبدالغفور
۱ ازاصل مساله	۱ ازاصل مساله
۳ ازتصحیح دوم	۳ ازتصحیح دوم

توضیح مسأله فوق : اصل مسأله میت اول از عدد رؤس شان گرفته شد که (۲) است ، اصل مسأله میت دوم نیز از عدد رؤس شان که (۳) است، گرفته شد، بین مسأله میت دوم و مافی الید آن که (۱) است، تباین موجود است، تمامی مسأله میت دوم که (۳) است آنرا مضروب

اول قرار دادیم و ضرب مسأله اول که (۲) است، نمودیم حاصل آن (۶) شد و این تصحیح اول می گردد، بعداً سهام هر یک از وارثین زنده را از میت اول ضرب مضروب می نمائیم ، سهام خالد از اصل مسأله آن (۱) بود، ضرب مضروب اول (۳) نمودیم حاصل آن (۳) شد ، سهام هر یک از وارثین میت دوم ضرب تمامی ما فی الید آن میشود، سهام هر کدام از پسران از اصل مسأله آن (۱) بود آنرا ضرب مافی الید (۱) نمودیم حاصل آن (۱) شد برای هریک از پسران از تصحیح اول (۱) رسید.

اصل مسأله سوم از عدد رؤس وارثین که (۲) است، گرفته شد، بین اصل مسأله و مافی الید آن که (۳) است، تباین است بناءً تمامی اصل مسأله سوم را که (۲) است مضروب دوم قرار می دهیم و ضرب تصحیح اول (۶) میکنیم که حاصل آن (۱۲) می شود، این تصحیح دوم است

در میت اول هیچ کس از وارثین زنده نیست وقاعده آن هم به اجرا گذاشته نمی شود، سهام هر یک از وارثین میت دوم را ضرب مضروب دوم می کنیم، سهام هریک از پسران میت دوم از تصحیح اول (۱) بود آنرا ضرب مضروب دوم (۲) میکنیم حاصل آن (۲) میشود برای هر کدام از پسران (۲) می رسد ولی سهام هر یک از وارثین میت سوم را ضرب مضروب نمی کنیم، بلکه ضرب تمامی مافی الید آن مینمائیم زیرا سهام میت اخیر ضرب مافی الید می شود، سهام هریک، عبدالقادر و عبد الغفور وارثین میت سوم از اصل مسأله (۱) بود آنرا ضرب تمامی مافی الید آن (۳) نمودیم که برای هر کدام ایشان (۳) رسید.

مصنف سراجی - رحمه الله - برای مناسخه مثالی را تحریر نموده که در برگیرنده احوال مختلف و بیان کننده قواعد متعدد می باشد.

تصحیح سوم (۱۲۸)	مضروب سوم (۴)
تصحیح دوم (۳۲)	مضروب دوم (۲)
تصحیح اول (۱۶)	مضروب اول (۴)
اصل مسأله از (۱۲) - رد (۴)	

میت

زوج - زید	دختر - کریمه	مادر - عظیمه
۳ از اصل مساله	۶ از اصل مساله	۲ از اصل مساله
۱ از رد مساله	(۳) از رد مساله برای هردو	
۴ از تصحیح اول	۹ از تصحیح اول	۳ از تصحیح اول
فوت شده است	فوت شده است	۶ از تصحیح دوم
اصل مسأله ۴ (زید) بین اصل مسأله و ما فی الید تماثل است ضرورت به ضرب نیست ما فی الید ۴		

میت

زوجه - حلیمه	پدر - عمرو	مادر - رحیمه
۱ از اصل مساله	۲ از اصل مساله	۱ از اصل مساله
۲ از تصحیح دوم	۴ از تصحیح دوم	۲ از تصحیح دوم
۸ از تصحیح سوم	۱۶ از تصحیح سوم	۸ از تصحیح سوم
اصل مسأله ۲/۶ (کریمه) بین اصل مسأله و ما فی الید توافق به ثلث است ثلث (۶) که (۲) است مضروب قرار داده میشود ما فی الید ۳/۹		

میت

دختر - رقیه	پسر - خالد	پسر - عبدالله	جدة - عظیمه
۱ از اصل مساله	۲ از اصل مساله	۲ از اصل مساله	۱ از اصل مساله
۳ از تصحیح دوم	۶ از تصحیح دوم	۶ از تصحیح دوم	۳ از تصحیح دوم
۱۲ از تصحیح سوم	۲۴ از تصحیح سوم	۲۴ از تصحیح سوم	فوت شده

اصل مسأله ۴ (عظیمه) بین اصل مسأله و ما فی الید تباین است تمامی اصل مسأله که (۴) است مضروب قرار داده می شود ما فی الید ۹

۶ از میت

اول و ۳ از

میت سوم

مجموعاً

۹ میشود

میت

زوج - عبدالرحمن	برادر - عبدالکریم	برادر عبدالرحیم
۲ از اصل مساله	۱ از اصل مساله	۱ از اصل مساله
۱۸ از تصحیح سوم	۹ از تصحیح سوم	۹ از تصحیح سوم

اصل مسأله میت اول از (۱۲) گرفته شد، ربع آن (۳) برای شوهر، نصف (۶) برای دختر و سدس (۲) برای مادر داده شد و (۱) سهم باقی ماند، عصبه وجود نداشت، مسأله به اقل مخرج فرض من لایرد علیه که (۴) است، رد گردید، از آنجمله (۱) برای زوج (زید) و متباقی (۳) سهم دختر (کریمه) و مادر (عظیمه) گردید و (۳) بر مسأله شان که (۴) است، بدون کسر تقسیم نمی شود، بناءً مسأله من یرد علیه که (۴) است، مضروب اول قرار داده شد و ضرب اقل مخرج فرض من لا یرد علیه (۴) گردید، حاصل آن (۱۶) شد و این تصحیح اول می باشد بعداً سهام زوج از رد که (۱) است، ضرب مضروب اول (۴) نمودیم، حاصل آن (۴) گردید، سهام دختر (۳) می باشد، ضرب آنچه از مخرج فرض من لا یرد علیه باقی ماند (۳) می گردد، حاصل آن (۹) می شود، سهام مادر (۱) است، ضرب مابقای مخرج فرض من لایرد علیه (۳) می کنیم، حاصل آن (۳) می شود، این سهام شان از تصحیح اول می باشد.

اصل مسأله میت دوم از (۴) گرفته شد، ربع آن (۱) برای زوجه (حلیمه) تعلق گرفت، ثلث مابقا بعد از فرض زوجه (۱) می شود، برای مادر (رحیمه) داده شد، متباقی آن (۲) برای پدر (عمرو) داده شد، بین مسأله میت دوم که (۴) است و بین ما فی الید آن که نیز (۴) است تماثل می باشد، ضرورت به ضرب و عملیه دیگر نیست - نوت: کریمه دختر سلیمه است ولی نه از زید، بلکه از شوهر دیگر، از همین جهت است که کریمه در ورثه زید نوشته نشده است.

اصل مسأله میت سوم از (۶) گرفته شد، از آن جمله (۱) سهم، برای جده (عظیمه) و (۱) سهم، برای دختر (رقیه) و برای هر یک از پسران (خالد و عبد الله) (۲) سهم داده شد، بین اصل مسأله میت سوم که (۶) است و ما فی الید آن که (۹) می باشد، توافق به ثلث است، ثلث هر دو گرفته می شود، ثلث (۹) (۳) و ثلث (۶) (۲) می باشد، ثلث مسأله میت سوم (۲) می شود، مضروب دوم قرار داده می شود و ضرب تصحیح اول که (۱۶) است، می نمایم حاصل آن (۳۲) می گردد، بعداً سهام هر یک از وارثین زنده میت اول را ضرب مضروب دوم (۲) می کنیم، سهام شوهر و دختر را از میت اول ضرب نمی کنیم، زیرا وفات نموده اند، سهام مادر را از میت اول که (۳) است، ضرب مضروب دوم (۲) نمودیم حاصل آن (۶) گردید، سهام وارثین میت دوم را ضرب مضروب دوم می نمایم، سهام زوجه که حلیمه نام دارد (۱) است آنرا ضرب مضروب دوم (۲) می کنیم حاصل (۲) میشود، سهام پدر که عمرو نام دارد (۲) است ضرب مضروب دوم (۲) می کنیم حاصل آن (۴) میشود، سهام مادر که رحیمه نام دارد (۱) است آنرا ضرب مضروب دوم (۲) می کنیم، حاصل آن (۲) می شود، سهام وارثین میت سوم را ضرب مضروب نمی کنیم، زیرا این در اینجا میت اخیر محاسبه می گردد، بلکه سهام هر یک از وارثین میت سوم را ضرب وفق ما فی الید آن می کنیم، سهام دختر که رقیه نام دارد از مسأله شان (۱) است ضرب وفق ما فی الید (۳) می کنیم حاصل آن (۳) می شود، سهام هر یک از پسران که خالد و عبدالله نام دارند (۲) است ضرب وفق

ما فی الید می کنیم حاصل آن (۶) می شود، سهام جده که عظیمه نام دارد (۱) است ضرب وفق ما فی الید که (۳) است، می کنیم حاصل آن (۳) می شود.

اصل مسأله چهارم از (۲) گرفته می شود و از (۴) تصحیح می گردد، بین تصحیح مسأله که (۴) است و بین مافی الید آن که (۹) می باشد، تباین موجود است، در پاسخ اینکه مافی الید عظیمه چگونه (۹) است؟ باید گفت: وی (۶) سهم از میت اول گرفته است، زیرا مادر سلیمه است و (۳) سهم از میت سوم گرفته است، زیرا جده می باشد، مجموعاً (۹) میشود، بناءً تصحیح مسأله چهارم (۴) است، مضروب سوم قرار داده می شود و ضرب تصحیح دوم که (۳۲) است، می گردد، حاصل آن (۱۲۸) می شود و این تصحیح سوم می باشد.

از میت اول وارث زنده موجود نیست، سهام هریک از وارثین میت دوم را ضرب مضروب سوم می کنیم، سهام زوجه (حلیمة) از تصحیح دوم (۲) بود آنرا ضرب مضروب سوم (۴) می کنیم حاصل آن (۸) می شود برایش داده می شود، سهام پدر (عمرو) از تصحیح دوم (۴) بود، ضرب مضروب سوم (۴) می کنیم حاصل آن (۱۶) میشود برایش داده می شود، سهام مادر (رحیمه) از تصحیح دوم (۲) بود، ضرب مضروب سوم (۴) می کنیم حاصل آن (۸) می شود برایش داده می شود.

سهام ورثه میت سوم نیز ضرب مضروب سوم (۴) می گردد، سهام دختر (رقیه) از تصحیح دوم (۳) بود، ضرب مضروب سوم (۴) می کنیم حاصل آن (۱۲) می شود برایش داده می شود، سهام هر یک از پسران از تصحیح دوم (۶) بود ضرب مضروب سوم (۴) می کنیم حاصل آن (۲۴) می شود برای آنها داده می شود، سهام جده (عظیمه) ضرب نمی شود زیرا وفات نموده است، سهام هر یک از وارثین میت چهارم ضرب مضروب نمی گردد، زیرا این میت اخیر است، بلکه سهام هر یک از وارثین میت چهارم ضرب تمامی مافی الید آن می گردد، سهام شوهر (عبدالرحمن) از تصحیح مسأله آن (۲) است، ضرب تمامی مافی الید (۹) می کنیم حاصل آن (۱۸) میشود و برایش داده میشود، همچنان سهام هر یک از برادران (عبدالکریم و عبدالرحیم) از تصحیح مسأله شان (۱) است ضرب تمامی مافی الید (۹) می کنیم برای هر کدام آنها (۹) می رسد و برای شان داده می شود.

افرادى که حیات دارند و سهام آنها:

۱. حلیمه: (۸ سهم) ۲. عمرو: (۱۶ سهم) ۳. رحیمه: (۸ سهم) ۴. رقیه: (۱۲ سهم)
۵. خالد: (۲۴ سهم) ۶. عبدالله: (۲۴ سهم) ۷. عبدالرحمن: (۱۸ سهم)
۸. عبدالکریم: (۹ سهم) ۹. عبدالرحیم: (۹ سهم)

$$(۱۲۸ = ۹ + ۹ + ۱۸ + ۲۴ + ۲۴ + ۱۲ + ۸ + ۱۶ + ۸)$$

مثال دیگر در توافق بین تصحيح مسأله دوم و سهام ميت دوم (مافی الید)

اصل مسأله (۶) تصحيح (۱۲) صالحة مضروب (۲)

میت		
شوهر - عبدالله	پدر - عبدالقادر	مادر - رحیمه
۳ از اصل مساله	۲ از اصل مساله	۱ از اصل مساله
فوت شده	۴ از تصحيح	۲ از تصحيح
اصل مسأله: ۲/۶	عبدالله	ما فی الید: ۱/۳
میت		

پسر - محمود	پسر - عبدالغفار	پسر - احمد	پسر - عبدالرحمن	پسر - عبدالرحیم	پسر - عبدالمجید
۱ از اصل مساله	۱	۱	۱	۱	۱
۱ از تصحيح	۱	۱	۱	۱	۱

مثال دیگر در تباین بین تصحيح مسأله دوم و سهام ميت دوم (مافی الید)

اصل مسأله (۶) تصحيح (۲۴) کریمه مضروب (۴)

میت		
شوهر - عبدالله	پدر - عبدالرحیم	مادر - صالحة
۳ از اصل مساله	۲ از اصل مساله	۱ از اصل مساله
فوت شده	۸ از تصحيح	۴ از تصحيح
اصل مسأله (۴)	عبدالله	ما فی الید (۳)
میت		

زوجة - شریفة	کاکا - عبدالصمد	کاکا - عبدالحق	کاکا - عبدالسمیع
۱	۱	۱	۱
۳	۳	۳	۳

اگر ميت سوم ، چهارم و پنجم موجود بود، سهام ميت اخير به (وفق و یا کُل) مافی الید آن و سهام وارثين ميت های قبلی آن به مضروب ضرب می شود.

فصل هشتم

این فصل شامل بیان میراث ذوی الارحام، شروط ارث آن، بیان صنف اول، با شش حالت آن، صنف دوم با پنج حالت آن، صنف سوم با پانزده حالت آن، صنف چهارم با دو حالت آن، میراث ذی القرباتین از صنف چهارم، و میراث اولاد صنف چهارم با هشت حالت آن می باشد.

میراث ذوی الارحام

ارحام : جمع رحم و رحم در اصل جای تکوین جنین میباشد، بعداً اطلاق آن در قرابت شده است، ذوی الارحام در نزد علماء مواریث بر هر شخص نزدیکی به میت که صاحب فرض و عصبه نباشد، گفته میشود.

دلایل ارث ذوی الارحام:

أ. فرموده الله متعال : (واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض فى كتاب الله) الانفال (۷۵)
ترجمه:

وصاحبان قرابت بعضی آن ها به بعضی نزد یکتراوند(در استحقاق میراث نسبت به سایر مؤمنان) در کتاب الله.

در آیه مبارکه، ذوی الارحام به معنای اصطلاحی داخل می شوند.

ب. فرموده رسول الله - صلی الله علیه وسلم - : (ابن اخت القوم منهم) (پسر خواهر قوم از جمله قوم است) روایت از صحیح البخاری شماره حدیث: (۶۷۶۲) و صحیح مسلم شماره حدیث: (۱۰۵۹)

و فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم : الخال وارث من لا وارث له (ماما وارث کسی است که وارث دیگری نداشته باشد) حدیث را امام ترمذی - رحمه الله - در سنن خود روایت نموده است، شماره حدیث: (۲۱۰۱)، حدیث مبارکه در سنن امام دارمی - رحمه الله - به شماره: (۳۰۵۲) موجود است، همچنان حدیث مبارکه، در صحیح الجامع الصغیر و زیاده از محمد ناصرالدین آلبنی - رحمه الله - به شماره: (۳۳۳۸) موجود است، ماما از ذوی الاحام می باشد، غیر آن از ذوی الارحام نیز بر آن قیاس می شود.

شروط ارث ذوی الاحام :

برای ارث ذوی الارحام دو شرط وجود دارد.

شرط اول : عدم موجودیت عصبات.

شرط دوم : عدم موجودیت اصحاب فروض غیر از زوجین. زیرا : ذوی الارحام با وجود زوجین میراث می برند. البته شوهریکه عصبه نباشد.

کسانیکه اطلاق ذوی الارحام بر آن ها می شود:

- ۱- اولاد دختران و اولاد دختران پسر.
- ۲- اولاد خواهران مطلقاً (اعیانی، علاتی و اخیافی).
- ۳- دختران برادران و دختران پسران برادران .
- ۴- پسران و دختران برادران اخیافی.
- ۵- دختران کاکاها و دختران پسران کاکا ها.
- ۶- کاکا هائیکه از جهت مادر، برادر پدر انسان می باشد و از جهت پدر، برادر پدر انسان نمی باشد، کاکاهای اخیافی پدر و کاکاهای اخیافی جد داخل اند.
- ۷- عمه ها مطلقاً.
- ۸- ماماها و خاله ها مطلقاً، کاکاهای مادر
- ۹- جد ساقط و جد ساقطه از طرف پدر.
- ۱۰- جد ساقط و جد ساقطه از طرف مادر.
- ۱۱- کسی که نسبت داده شد به صنفی از این اصناف.

اصناف ذوی الارحام :

ذوی الارحام در چهار صنف منحصر می شود ، حق تقدم به صنف اول داده میشود، در صورت نبودن آن، حق تقدم به صنف دوم، سوم و چهارم به ترتیب ، مثل ترتیب عصبات، داده میشود.

صنف اول: کسانی اند که به میت نسبت داده می شوند و آنها عبارت از اولاد دختران و اولاد دختران پسر میباشند.

برای این صنف شش حالت وجود دارد:

حالت اول: در صورتیکه افراد موجود از ذوی الارحام (از صنف اول) دو نفر یا بیشتر از آن بودند ولی یکی از ایشان به درجه خود به میت نزدیک تر باشد، **حکم در آن اینست که:** فردی که نزدیکتر باشد به اتفاق علماء مذاهب، مقدم می شود و مال به آن داده میشود، اگر چه فرد نزدیک تر مؤنث و فرد دورتر مذکر هم باشد.

اصل مسأله (۱) زید- کریمه

میت	
دختر	دختر
دختر	دختر
پسر	۱
x	

در مسأله فوق تمام ترکه برای دختر دختر میت داده شد، زیرا : وی به میت نزدیک تر است و برای پسر دختر دختر چیزی داده نمی شود.

حالت دوم : برابر بودن ایشان در درجه، به این معنی که : هر کدام از ایشان به میت به دو درجه یا بیشتر نسبت داده شوند، ولی بعضی ولد وارث (صاحب فرض) است و بعضی دیگر ولد ذوی الارحام، **حکم در آن اینست که :** ترکه به ولد وارث (صاحب فرض) داده شود.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
پسر	دختر
دختر	دختر
دختر	پسر
۱	x

در مسأله فوق تمام ترکه برای دختر دختر پسر داده شد، زیرا: دختر پسر از ذوی الفروض است و دخترش ولد وارث نامیده می شود، در مسأله فوق صفت اصول ایشان در ذکوره و انوثة مختلف است.

حالت سوم: برابر بودن ایشان در درجه در حالیکه همه به وارث نسبت داده شوند، در این مورد، اتفاق صفت اصول ایشان در ذکوره و انوثة ضرور است، یا اینکه هیچ کدام از ایشان به وارث نسبت داده نشود با اتفاق صفت اصول ایشان.

حکم در آن اینست که: در صورتیکه همه ذکور و یا اناث بودند، ترکه بر فروع مساویانه تقسیم شود. و در صورتیکه مختلف بودند، برای پسر دوچند حصه یک دختر داده شود .

مثال اینکه هیچ کدام به وارث نسبت داده نشوند و صفت اصول ایشان متفق باشد:

اصل مسأله (۵) زید - صدیقه

میت		
پسر	پسر	پسر
دختر	دختر	دختر
دختر	دختر	دختر
دختر	پسر	پسر
۱	۲	۲

توضیح مسأله فوق : وارثین به درجه خود تساوی دارند و هیچ کدام ولد وارث نیستند، صفت اصول ایشان نیز مختلف نیست، اصل مسأله از (۵) گرفته شد، (۲) برای پسر دختر دختر پسر و (۱) برای دختر دختر دختر پسر داده شد.

مثال اینکه همه به وارث نسبت داده شوند و صفت اصول ایشان متفق باشد.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت		
پسر	پسر	پسر
دختر	دختر	دختر
دختر	دختر	دختر
۱	۱	۱

اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، برای هر کدام از دختران دختر پسر (۱) داده شد همه ایشان به وارث نسبت داده میشوند و صفت اصول ایشان نیز مختلف نیست .

در صورتیکه صفت اصول متفق باشد، ترکه بر فروع برابر تقسیم می شود اگر همه ذکور باشند، همچنان اگر همه اناث باشند نیز برابر تقسیم می شود ولی اگر فروع دختر و پسر باشند برای پسر دوچند حصه دختر داده می شود.

مثال دیگر : افراد به وارث نسبت داده نمی شوند صفت اصول ایشان مختلف نیست .

اصل مسأله (۳) - زید - صدیقه

میت		
دختر	دختر	دختر
پسر	پسر	پسر
دختر	دختر	دختر
۱	۱	۱

مثال دیگر : افراد به وارث نسبت داده نمی شوند، صفت اصول ایشان متفق است .

اصل مسأله (۴) زید - صدیقه

میت		
دختر	دختر	دختر
دختر	دختر	دختر
دختر	دختر	پسر
۱	۱	۲

حالت چهارم: اینکه به درجه خود برابر باشند، ولد وارث نیز در میان شان نباشند و صفت اصول ایشان مختلف باشد.

حکم در آن اینست که : هرگاه اختلاف در یک بطن واقع شد و در میان شان صاحب دو جهت نبود، ترکه بر اولین بطنیکه اختلاف واقع شده تقسیم شود، برای مرد دوچند حصه یک زن داده شود و نصیب هر اصل به فرع آن انتقال یابد.

در نزد امام محمد - رحمه الله - اصل مسأله (۳)

در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - اصل مسأله (۲)

میت

دختر

دختر

دختر

پسر

دختر

دختر

۲ در نزد امام محمد - رحمه الله - ۱

۱ در نزد امام ابویوسف - رحمه الله - ۱

توضیح مسأله فوق : در مسأله فوق افراد به درجه خود برابر اند ، ولد وارث نمی باشند و صفت اصول ایشان نیز مختلف است، در چنین صورتی، بین امام محمد - رحمه الله - و امام ابویوسف - رحمه الله - در نحوه تقسیم ترکه اختلاف است ، در نزد امام محمد - رحمه الله - اصل مسأله از (۳) گرفته می شود (۲) حصه برای دخترپسر دختر میت داده می شود نصیب پدر آن، و (۱) حصه برای دختر دختر دختر میت داده می شود نصیب مادر آن، در صورتیکه صفت اصول مختلف باشد، امام محمد - رحمه الله - در اولین بطنیکه اختلاف واقع شده باشد ترکه را تقسیم می نماید، میراث اصول را برای فروع می دهد، ولی در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - تمام ترکه به (۲) حصه تقسیم می شود، نصف آن به دختر پسر دختر و نصف دیگر آن به دختر دختر دختر داده می شود، به این معنی که : مختلف بودن و یا متفق بودن صفت در اصول را اعتبار نمیدهد. هرگاه اختلاف در بیشتر از یک بطن موجود بود، در نزد امام محمد - رحمه الله - ترکه در اولین بطنیکه اختلاف واقع شده باشد، برای پسر دوچند حصه دختر تقسیم می شود، سپس ذکور یک طائفه و اناث طائفه دیگر قرار داده می شوند، به این معنی : در همان بطنیکه اختلاف واقع شده به اعتبار سهام ذکور و اناثیکه در همان بطن قرار دارند اصل مسأله گرفته می شود، برای ذکور دوسهم و برای اناث یک سهم داده می شود، بعد از آن سهام هر طائفه از ذکور و اناث به فروع شان انتقال می یابد، همچنان در هر بطنیکه بین فروع در ذکور و اناث اختلاف واقع شود افراد فروع آن به دو طائفه مذکر و مؤنث تقسیم می شوند، سهامیکه از اصول شان برای آنها رسیده است، برای پسر دوچند حصه دختر داده می شود و این حکم تا اخیر انجام می یابد، بطور مثال: شخصی فوت نمود از وی (۹) دختر و (۳) پسر در بطن ششم باقی ماند، به این شکل :

اصل مسالہ (۱۵) تصحیح از (۶۰)

۴: مضروب

میت

دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر											
طائفة دختران ۳۶					طائفة پسران ۲۴						
دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر دختر											
<u>دختر دختر دختر دختر دختر</u> <u>پسر پسر پسر</u> <u>دختر دختر</u> <u>پسر</u>											
۱۸		۱۲		۱۲		۱۸			۱۲		
<u>دختر دختر دختر</u>		<u>پسر پسر پسر</u>		<u>دختر دختر</u>		<u>پسر</u>		<u>دختر دختر</u>		<u>دختر</u>	
۶		۱۲		۹		۹		۱۲		۱۲	
<u>دختر دختر پسر</u>		<u>دختر</u>		<u>پسر</u>		<u>دختر</u>		<u>دختر دختر</u>		<u>دختر</u>	
۳		۳		۶		۳		۹		۱۲	
پسر دختر		پسر دختر		دختر		پسر دختر		دختر دختر		دختر دختر	
۲		۳		۶		۳		۹		۱۲	

توضیح مسأله فوق : اصل مساله از عدد رؤس وارثین گرفته شد که (۹) دختر و (۳) پسر اند جمعاً (۱۵) دختر می شوند و این اصل مساله است، از آن جمله (۹) سهم برای دختران و (۶) سهم برای پسران تعلق گرفت، (۶) سهم پسران بدون کسر بر فروع آن تقسیم می شود.

مقدار سهام پسران از بطن اول (۶) است، به فروغ آنها انتقال می دهیم، در بطن دوم اختلافی نیست ولی در بطن سوم در برابر پسران یک پسر و دو دختر وجود دارد، از سهام ششگانه، سه سهم برای پسر و سه سهم برای هر دو دختر داده می شود، سپس سهام آن ها به فروغ آنها انتقال می یابد، بعداً سهمیه پسر به فروغ آن در بطن ششم داده می شود ولی این دو دختر یک طائفه جداگانه قرار داده می شود، در بطن چهارم اختلافی وجود ندارد ولی در بطن پنجم در برابر آنها یک پسر و یک دختر وجود دارد، از جمله (۳) سهم، (۲) سهم برای پسر و (۱) سهم برای دختر داده شد، سپس سهام شان به فرزندان شان در بطن ششم انتقال یافت ولی در بطن سوم طایفه اناث اختلاف است مجموعاً افرادی که در بطن سوم قرار می گیرند (۱۲ نفر می شوند)، { (۳) پسر، که شش دختر فرض میشود و (۶) دختر }، بین (۹) سهام و (۱۲) رؤس توافق به ثلث است، که ثلث رؤس (۴) مضروب قرار داده می شود و در اصل مسأله ضرب می گردد، حاصل آن (۶۰) می شود و این تصحیح مسأله است.

کیفیت تقسیم سهام طایفه پسران از تصحیح (۶۰):

سهام پسران در بطن اول از اصل مسأله (۶) بود، آن را ضرب مضروب (۴) نمودیم، حاصل آن (۲۴) گردید و این سهام طایفه پسران از تصحیح است که از آن جمله (۱۲) سهم برای پسر در بطن سوم داده می شود، زیرا در بطن دوم اختلاف نیست، سهام پسر برای فرع آن در بطن ششم انتقال می یابد و (۱۲) سهم باقی مانده حصه دو دختر بطن سوم می باشد، در بطن چهارم اختلاف نیست، در بطن پنجم در برابر آنها یک پسر و یک دختر وجود دارد که از آن جمله (۸) برای پسر و (۴) برای دختر داده می شود و از آنها به فروع آنها انتقال داده می شود.

کیفیت تقسیم سهام طایفه دختران از تصحیح (۶۰):

سهام طائفه دختران از بطن اول (۹) بود، عدد (۹) را ضرب مضروب که (۴) است، نمودیم حاصل آن (۳۶) گردید که از آن جمله (۱۸) سهم برای سه پسری که در بطن سوم قرار دارند داده شد و از آنها به فروع آنها انتقال یافت، به این تفصیل: در بطن چهارم در برابر شان یک پسر و دو دختر موجود می باشد (۹) سهم برای پسر و (۹) سهم برای هر دو دختر داده می شود، سهام پسر در بطن پنجم برای فرع آن داده می شود و از بطن پنجم به بطن ششم انتقال داده می شود، سهام دو دختر که (۹) است، در بطن پنجم اختلاف نیست، در بطن ششم در بین فروع آنها که یک پسر و یک دختر است تقسیم می شود، برای پسر (۶) سهم و برای دختر (۳) سهم داده می شود، شش دختری که در بطن سوم قرار دارند و (۱۸) سهم به آنها تعلق گرفته است، سهام آنها به فروع آنها در بطن چهارم انتقال داده می شود، (۱۲) سهم برای سه پسر و (۶) سهم برای سه دختر می رسد، سهام پسران به فروع آنها در بطن پنجم که یک پسر و دو دختر است داده می شود، برای پسر (۶) و برای هر دختر سه می رسد، سهام یک دختر به فرع آن در بطن ششم که پسری است، داده می شود، سهام پسر که (۶) است به فرع آن در بطن ششم که دختری است داده می شود، سهام دختر دیگر که (۳) است به فرع آن در بطن ششم که دختری است داده میشود و (۶) سهم دختران سه گانه در بطن چهارم به فروع آنها در بطن پنجم که یک پسر و دو دختر است داده می شود، برای پسر (۳) و برای هر دو دختر (۳) می رسد، بعداً سهام پسر بطن پنجم به فرع آن در بطن ششم که دختری است داده میشود، سهام هر دو دختر بطن پنجم به فرع آنها در بطن ششم که یک پسر و یک دختر است داده میشود، برای پسر (۲) و برای دختر (۱) می رسد.

اما در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله -: اصل مسأله فوق از ابدان فروع، (۱۵) که در بطن ششم می باشند، گرفته می شود، برای هر پسر دو حصه و برای هر دختر یک حصه داده می شود، ایشان صفت اصول را اعتبار نمی دهند، بلکه ابدان فروع را اعتبار می دهند و ترکیه را بر ابدان فروع تقسیم میکنند، فرق نمی کند که صفت اصول در ذکوره و انوثة متفق

باشد یا مختلف، ولی امام محمد - رحمه الله - ابدان فروع را معتبر می داند در صورتیکه صفت اصول در ذکوره و انوثة متفق باشد.

مثال دیگر:

اصل مسأله (۶) تصحیح (۱۸) زید - صدیقه مضروب (۳)

میت			
دختر	دختر	دختر	دختر
پسر	دختر	پسر	دختر
پسر	پسر	دختر	دختر
پسر	دختر	پسر	پسر
۸	۴	۴	۲

توضیح مسأله فوق : ترکیه در بطن دوم تقسیم می گردد، زیرا اولین بطنی است که اختلاف واقع شده است، اصل مسأله از (۶) گرفته می شود، برای هر پسر (۲) سهم و برای هر دختر (۱) سهم می رسد، بعداً ذکور یک طائفه و اناث یک طائفه قرار داده می شود، (۴) سهم برای دو پسریکه در بطن دوم قرار دارند رسید و اگر این سهام را در بطن سوم بر فروع آنها تقسیم کنیم بدون کسر تقسیم نمی شود، آنها یک پسر و یک دختر می باشند، همچنان برای هر دو دختر در بطن دوم، (۲) سهم رسید، بر فروع آنها که یک پسرویک دختر میباشند بدون کسر قابل تقسیم نیست، بین اعداد رؤس تماثل است، بناءً اعداد رؤس یکی از دو فریق بطن سوم که (۳) می شود، به اصل مسأله ضرب می کنیم، حاصل آن (۱۸) می شود، سهام دختران از اصل مسأله (۲) بود، ضرب مضروب (۳) نمودیم، حاصل آن (۶) گردید، بر فروع آنها در بطن سوم برای مرد دوچند حصه زن تقسیم می گردد و به فرع آن داده میشود، سهام پسران از اصل مسأله (۴) بود، آنرا ضرب مضروب نمودیم، حاصل آن (۱۲) گردید، بر اولادهای آنها در بطن سوم برای مرد دوچند حصه زن تقسیم شد، برای پسر (۸) سهم رسید و به فرع آن که پسر است انتقال داده شد و برای دختر (۴) سهم رسید به فرع آن که پسر است انتقال داده شد، بناءً از طرف راست برای پسر اول (۸) سهم و برای پسر دوم (۴) سهم و برای دختر (۴) سهم و برای پسر (۲) سهم داده شد.

اما در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - : مسأله از عدد فروع که (۷) است ، تصحیح می گردد، برای هر پسر دو سهم و برای دختر یک سهم داده می شود.

حالت پنجم: هرگاه در صفت اصول اختلاف باشد و فرع هم متعدد، حکم در آن اینست که: صفت (ذکوره و انوثة) در حال قسمت از اصول گرفته شود و عدد از فروع گرفته شود.

اصل مسأله (۷) تصحیح (۲۸) مضروب (۴)

میت		
دختر	دختر	دختر
دختر	دختر	دختر
دختر	پسر	دختر
دو پسر	دختر	دو دختر
۶	۶	۱۶

امام محمد - رحمه الله - ترکه را در بطن دوم به (۷) حصه تقسیم می کند، زیرا اولین بطنی است که اختلاف در آن واقع شده است، عدد را از فروع و صفت (ذکوره و انوثة) را از اصول می گیرد، پسر دختر در بطن دوم، به اعتبار عدد فروع، دو پسر (چهار دختر) محاسبه می شود از طرف راست در بطن دوم، دختر دختر میت به اعتبار عدد فروع، دو دختر محاسبه می شود، زیرا فروع آن دو است، پسر دختر از طرف چپ در بطن دوم دو پسر (چهار دختر) محاسبه می شود، زیرا عدد فروع آن دو است و دختر وسطی یک دختر محاسبه می شود زیرا فرع آن یک است، بناءً مجموع اعداد روس در بطن دوم (۷) دختر اعتبار داده می شود و از این اصل مسأله گرفته می شود، ذکور یک طایفه و اناث یک طایفه قرار داده میشود که از آن جمله (۴) سهم برای دختر پسر در بطن دوم داده شد و به فروع آن در بطن چهارم انتقال یافت، سهام طایفه دختران بطن دوم (۳) است که به فروع شان در بطن سوم انتقال داده می شود، در بطن سوم در برابر شان یک پسر و یک دختر است، این دختر به اعتبار عدد فروع آن، (۲) دختر محاسبه می شود، سهام آنها (۳) است، بین سهام (۳) و رؤس (۴) تباین است. بناءً تمامی رؤس (۴) را مضروب قرار می دهیم و ضرب اصل مسأله (۷) میکنیم حاصل آن (۲۸) میشود و این تصحیح مسأله است، سهام پسر دختر در بطن دوم (۴) بود آنرا ضرب مضروب (۴) نمودیم حاصل آن (۱۶) گردید به فروع آن در بطن چهارم انتقال داده شد، برای هر کدام از دو دختر (۸) رسید، سهام طایفه دختران در بطن دوم (۳) بود آنرا ضرب مضروب (۴) نمودیم حاصل آن (۱۲) شد، آنرا تقسیم پسر و دختری که در بطن سوم میباشند، نمودیم، البته این دختر به اعتبار عدد فروع خود دو دختر تقدیر گردید، برای پسر (۶) سهم داده شد و به فرع آن انتقال یافت و برای دختر نیز (۶) سهم داده شد و به فرع آن که دو پسر اند انتقال یافت، برای هر کدام شان (۳) رسید، خلاصه اینکه (۱۶) برای دو دختر دختر پسر

دختر میت داده می شود و (۶) برای دختر پسر دختر رسید و (۶) برای دو پسر دختر دختر دختر میت داده شد.

در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - مساله از ابدان فروع (۷) گرفته می شود، (۴) سهم برای دو پسر دختر دختر میت می رسد و (۱) سهم برای یک دختر پسر دختر دختر دختر میت می رسد و (۲) سهم برای دو دختر دختر دختر دختر میت می رسد.

حالت ششم : در برخی موارد برای اولاد دختران پسر، بیشتر از یک قرابت نسبت به میت جمع میشود، فرع وارث از اصول متعدد به میت متصل میشود.

حکم آن در نزد امام محمد - رحمه الله - اینست: این فرد در حکم اشخاص متعدد به عدد جهات قرابت قرار داده میشود، و از هر جهت میراث خود را کاملاً می گیرد ؛ امام محمد - رحمه الله - جهات را در اصول معتبر می دارد ، امام ابو یوسف - رحمه الله - جهات را در ابدان فروع معتبر می شمارد ، ترکیه را ابتداءً بر فروع تقسیم میکند، روایت دیگری نیز از ایشان هست که جهات را معتبر نمی دانند، میراث میبرد صاحب دو جهت از یک جهت، چنانچه مذهب شان در جدات همین بود.

اصل مسأله: (۷) تصحیح: (۲۸) زید - صدیقه مضروب: (۴)



اصل مسأله فوق، در نزد امام محمد رحمه الله از (۷) گرفته می شود، زیرا در بطن دوم یک پسر است که به اعتبار عدد فروع دو پسر (چهار دختر) محاسبه می شود، و دو دختر می باشد که یک دختر به اعتبار عدد فروع، دو دختر محاسبه می گردد و جمعاً (۷) دختر اعتبار داده می شوند که از آن جمله، (۴) سهم برای پسری که در بطن دوم قرار دارد داده می شود و از آن به فرع آن در بطن سوم که دو دختر اند انتقال می یابد و بر رؤس آنها که (۲) است، بدون کسر تقسیم می شود و اناث یک طائفه قرار داده می شود، مجموع سهام اناث (۳) است و عدد فروع آنها در بطن سوم یک پسر که دو دختر اعتبار داده می شود و دو دختر می باشد که مجموعاً (۴) دختر می شوند ، بین سهام و رؤس تباین است، تمامی اعداد رؤس مضروب قرار داده می شود و در اصل مساله ضرب می گردد ، حاصل آن (۲۸) می شود

و این تصحیح مساله است، سهام پسر در بطن دوم (۴) بود، آنرا ضرب مضروب (۴) نمودیم حاصل آن (۱۶) شد، به فروع آن در بطن سوم که دو دختر است، انتقال داده شد، برای هر دختر (۸) رسید، سهام طایفه دختران در بطن دوم (۳) بود، آنرا ضرب مضروب (۴) نمودیم حاصل آن (۱۲) شد، وقتی در بطن سوم در طائفه اناث نظر انداختیم، دو دختر و یک پسر که دو دختر محاسبه می شود، یافتیم. یعنی مجموعاً (۴) دختر اعتبار داده می شوند، عدد (۱۲) را بین پسر و دو دختر در بطن سوم مناصفه تقسیم نمودیم که (۶) برای پسر و (۶) برای دو دختر داده شد، بناءً برای هر دو دختر بطن سوم (۱۶) سهم از طرف پدر شان رسید و (۶) سهم از طرف مادر شان رسید، برای پسر بطن سوم (۶) سهم از طرف مادر آن رسید **در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - مساله فوق از (۳) گرفته می شود**، دو سهم برای دختران و یک سهم برای پسر داده می شود، گویا دختران به اعتبار جهات چهار دختر اند، زیرا دختران صاحب دو جهت فرض شدند، یک مرتبه از جهت پدر و یک مرتبه از جهت مادر؛ به اعتبار این دو حیثیت مختلف، حکماً چهار دختر اند، گویا از میت چهار دختر و یک پسر باقی مانده است، بناءً ثلثان ترکه برای دختران تعلق میگیرد و برای پسر ثلث آن داده میشود.

صنف دوم : صنف دوم از ذوی الارحام کسانی میباشند که میت به آنها نسبت داده میشود و ایشان عبارت از اجداد ساقط و جدات ساقطات می باشند.

میت			
مادر	پدر	مادر	پدر
پدر	مادر	پدر	مادر
—	پدر	مادر	پدر
جد ساقط	جد ساقط	جده ساقطه	مادر

جده ساقطه

حالات صنف دوم : برای صنف دوم پنج حالت وجود دارد.

حالت اول : در صورتیکه درجات ایشان متفاوت باشد. **حکم در آن اینست که:** شخص نزدیکتر به میت در ارث مقدم می شود از دور تر به آن، فرق نمی کند که این شخص نزدیک تر به میت از طرف پدر باشد یا از طرف مادر، حتی اگر شخص نزدیکتر به میت مؤنث هم باشد و به غیر وارث هم نسبت داده شود و شخص دور تر، به وارث هم نسبت داده شود و مذکر هم باشد، باز هم شخص نزدیکتر، دور تر را ساقط می کند، همچنان فرق نمی کند که همه به وارث نسبت داده شوند یا بعضی به وارث نسبت داده شوند و بعضی به ذوی الارحام.

اصل مسأله (۱) عبد الله – صالحه

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت		میت	
مادر	مادر	پدر	مادر
مادر	پدر	مادر	پدر
پدر	۱	پدر	۱
x		x	

هر دو جد به وارث نسبت داده شده اند، ولی پدر مادر نزدیکتر است، بناءً مقدم می شود.

اصل مسأله (۱) زید- شریفه

اصل مسأله (۱) زید- سلیمه

میت		میت	
مادر	پدر	پدر	پدر
پدر	مادر	مادر	مادر
پدر	پدر	مادر	پدر
پدر	۱	پدر	۱
x		x	

در هر مسأله از دو مسأله فوق یکی به وارث نسبت داده شده است ، در ارث هم مقدم شده است و دیگران به غیر وارث نسبت داده شده است.

اصل مسأله (۱) - زید – صدیقه

میت	
پدر	مادر
پدر	پدر
مادر	مادر
پدر	۱
x	

حکم ذوی الارحام در میراث مثل حکم عصبات است شخص نزدیک تر، شخص دورتر را محجوب می کند ، کسی که تنها بود مستحق تمامی مال می شود.

حالت دوم: در صورتیکه درجات شان برابر بود، در نزد ابی سهیل فرائضی و ابی فضل خصاف و علی پسر عیسی، تر که به شخصی داده می شود که به وارث نسبت داده شود.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
مادر	مادر
پدر	مادر
پدر	پدر
x	۱

در مسأله فوق تمام مال به پدرمادر داده شد، زیرا ولد وارث است.

ولی در نزد ابی سلیمان جرجانی و ابی علی بُستی، برای ولد وارث بر تری و ترجیحی نسبت به غیر آن، داده نمی شود، در ردالمحتار همین نظریه صحیح تر دانسته شده است ، در فتاوی هندیه بیان شده که : سبب استحقاق قرابت است، نه نسبت دادن به وارث، بناءً: در مثال فوق ترکه به سه حصه تقسیم می شود، دو حصه به پدر پدرمادر داده می شود و یک حصه به پدر مادر داده می شود.

رای صواب همین است والله اعلم. به مسأله آتی بنگرید!

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
مادر	مادر
پدر	مادر
پدر	پدر
۲	۱

حالت سوم : برابر بودن درجات شان و متحد بودن قرابت شان طوریکه همه از طرف پدر باشند یا همه از جهت مادر باشند ، صفت کسانیکه به آنها نسبت داده می شدند، در ذکوره و انوثة متفق باشد، در این صورت، **حکم در آن اینست که :** بدن های شان و عدد رؤس آنها اعتبار داده می شود ، ترکه بین ایشان به نحوی تقسیم می شود که برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم داده می شود.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
مادر	مادر
پدر	پدر
پدر	مادر
۲	۱

درمسأله فوق بدن های وارثین اعتبار داده شد.

حالت چهارم : در صورتیکه در جات شان برابر باشد ، قرابت آنها متحد باشد و صفت کسانیکه به آنها نسبت داده می شوند ، مختلف باشد، **حکم در آن اینست که :** قسمت در اولین بطنیکه اختلاف واقع شده صورت می گیرد، برای مرد دو حصه و برای زن یک حصه داده می شود، مسأله از عدد رؤس گرفته می شود و سهام به اصول انتقال می یابد.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
مادر	مادر
مادر	پدر
پدر	پدر
۱	۲

درمسأله فوق خلاف در بطن دوم واقع شد، برای پدردوسهم و برای مادر یک سهم داده شد سپس سهام پدر به پدرش درجهت راست داده شد و سهام مادر به پدرش به جهت چپ داده شد.

حالت پنجم: درجات شان برابر باشد و قرابت شان مختلف باشد، **حکم در آن اینست که:** ثلثان برای قرابت پدر که نصیب پدراست داده می شود و ثلث برای قرابت مادر که نصیب مادر است داده می شود. **اصل مسأله (۳) زید - صدیقه**

میت	
پدر	مادر
پدر	پدر
مادر	پدر
پدر	پدر
مادر	مادر
۲	۱

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
پدر	پدر
پدر	مادر
مادر	پدر
پدر	پدر
۲	۱

درمسأله فوق هر دو جد از طرف پدر می باشد.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
مادر	مادر
پدر	مادر
مادر	پدر
پدر	پدر
۲	۱

در مثال فوق هر دو جد از طرف مادری باشند ، ترکه به سه حصه تقسیم می شود، دو حصه به قرابت پدر و یک حصه به قرابت مادر داده می شود و این حکم بنا بر قول کسانیست که انتساب به وارث را اعتبار نمی دهند.

شخصی فوت نمود و از آن پدر و مادر پدر وی همراه با پدر مادر وی باقی ماند اصل مساله از (۳) گرفته می شود و از (۹) تصحیح می گردد، قسمت در اولین بطنیکه اختلاف واقع شده صورت می گیرد که بطن دوم می باشد از طرف راست پدر است و از طرف چپ مادر میباشد برای پدر اعلی ثلثان که (۲) است داده می شود و برای مادر علیا ثلث (۱) داده می شود، سهمیه مادر بعد از اینکه در جزء سهم که (۳) است، ضرب می گردد ، حاصل آن (۳) می شود به اصل آن که پدرش می باشد داده میشود و نصیب پدر از اصل مساله (۲) بعد از ضرب در جزء سهم (۶) می شود، برای پدرش و مادرش که در بطن سوم قرار دارند داده می شود که سهام پدر (۴) و سهام مادر (۲) میشود.

اصل مساله (۳) تصحیح از (۹) - زید - صدیقه

میت		
مادر	مادر	مادر
پدر	پدر	مادر
پدر	مادر	پدر
۴	۲	۳

قاعده کلی جهت شناخت وارثین صنف دوم اینست که : مادر کلانها و پدر کلانها در درجه خود مساوی اند یا خیر؟ اگر استواء درجه نداشتند، شخص نزدیکتر وارث است، اگر استواء درجه داشتند، اتحاد قرابت دارند یا خیر؟ اگر نداشتند، برای کسیکه قرابت از طرف پدر دارد دوبرابر آنکه از جانب مادر قرابت دارد داده میشود، و اگر اتحاد قرابت داشتند، در صفت اصول باهم متفق اند یا خیر؟ اگر متفق بودند، مال متوفی با در نظر داشت صفات خود آنان بین ایشان تقسیم میگردد، و اگر متفق نبودند، مال متوفی بین افراد اولین بطنی که در آن اختلاف دارند تقسیم میگردد و بعداً ذکور يك طایفه و اناث طایفه ای دیگر قرار داده میشود.

صنف سوم: عبارت از کسانی میباشد که به پدر و مادر میت نسبت داده میشوند.

این صنف اجمالاً به سه نوع تقسیم میشوند.

- ۱- دختران برادران و اولاد خواهران اعیانی و فرزندان آنها.
- ۲- دختران برادران و اولاد خواهران علاتی و فرزندان آنها.
- ۳- فرزندان برادران و خواهران اخیافی و اولاد ایشان.

تفصیل آن از این قرار است:

- ۱- دختر برادر اعیانی.
- ۲- دختر برادر علاتی.
- ۳- پسر خواهر اعیانی .
- ۴- دختر خواهر اعیانی .
- ۵- پسر خواهر علاتی .
- ۶- دختر خواهر علاتی.
- ۷- پسر برادر اخیافی .
- ۸- دختر برادر اخیافی .
- ۹- پسر خواهر اخیافی.
- ۱۰- دختر خواهر اخیافی و فروع آنها.

حالات صنف سوم:

صنف سوم ذوی الارحام دارای پانزده حالت اند.

حالت اول: در صورتیکه درجات شان متفاوت باشد، **حکم در آن اینست که:** کسی که به میت نزدیکتر باشد، در ارث مقدم می شود، حتی اگر شخص نزدیکتر مؤنث باشد و به غیر وارث نسبت داده شود و شخص دور تر مذکر باشد و به وارث نسبت داده شود، باز هم شخص نزدیکتر مقدم میشود.

۱: اصل مسأله (۱) زید- صدیقه

میت	
خواهر	خواهر
پسر	دختر
پسر	۱
x	

در مثال فوق ترکه به دختر خواهر داده شد، زیرا در نسبت خود به میت نزدیکتر است، برای پسر خواهر داده نشد، اگر چه پسر هم می باشد، زیرا دور تر است.

۲: اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
برادر	خواهر
پسر	دختر
دختر	۱
x	

در مثال فوق ترکه به دختر خواهر داده شد، زیرا در نسبت خود به میت نزدیکتر است، برای دختر پسر برادر داده نشد، اگر چه ولد وارث نیز می باشد.

حالت دوم: هرگاه در درجه و قرب به سوی میت برابر بودند، **حکم در آن اینست که :** ولد عصبه بر ولد ذوی الارحام مقدم میشود.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت

پسر دختر برادر اعیانی

دختر پسر برادر علاتی

x

۱

در مثال فوق تمام مال به دختر پسر برادر علاتی داده شد، زیرا وی ولد عصبه است و برای پسر دختر برادر اعیانی چیزی داده نمی شود، زیرا ولد ذوی الارحام است.

حالت سوم : چند نفر از ذوی الارحام در یک درجه قرار دارند و به وارث نسبت داده می شوند، **حکم اینست :** از جهت متحد بودن قرابت شان و انتساب شان به وارث به نحوه ذیل میراث می برند.

اصل مسأله (۴) زید - صدیقه

میت

برادر اعیانی

برادر اعیانی

برادر اعیانی

پسر

پسر

پسر

دو دختر

دختر

دختر

۲

۱

۱

اصل مسأله از (۴) گرفته شد، برای هر یک از دختران یک سهم داده شد، زیرا قرابت شان یکی است و همه به وارث نسبت داده می شوند.

حالت چهارم : چند نفر مرد و زن از ذوی الارحام در یک درجه قرار دارند و به غیر وارث عصبه نسبت داده می شوند.

اصل مسأله (۴) زید - صدیقه

میت

برادر اخیافی

برادر اخیافی

برادر اخیافی

دختر

پسر

دختر

۱

۲

۱

دیدگاه امام ابو یوسف - رحمه الله - در مسأله فوق اینست که: برای پسر دو چند حصه یک دختر داده شود. ولی دیدگاه امام محمد - رحمه الله - در مورد، اینست که: مسأله از (۳) گرفته شود، برای هر کدام از فرود یک سهم داده شود، زیرا: قسمت در اصول ایشان مساوی است.

حالت پنجم: دو نفر از نوزاد الارحام به وارث عصبه نسبت داده می شود.

اصل مسأله نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - (۱)

اصل مسأله نزد امام محمد - رحمه الله - (۲)

میت

برادر اعیانی

برادر علای

دختر

دختر

۱ نزد امام محمد - رحمه الله. ۱ نزد امام محمد

۱ نزد امام ابو یوسف - رحمه الله. +

در نزد امام محمد - رحمه الله - اصل مسأله از (۲) گرفته می شود، برای هر کدام از دختران یک سهم داده می شود.

در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - تمام مال به دختر برادر اعیانی داده می شود، زیرا قرابت وی قوی تر است.

حالت ششم: دو نفر یا بیشتر از صنف سوم باقی ماندند، یکی به وارث نسبت داده می شود و دیگر به نوزاد الارحام، **حکم در آن اینست که:** تمام مال به کسی داده می شود که به وارث نسبت داده می شود، چنانچه از میت دختر پسر برادر و پسر دختر برادر باقی مانده باشد، تمام مال به دختر پسر برادر داده می شود.

حالت هفتم: دو نفر از نوزاد الارحام به درجات خود برابر اند و هر کدام آنها به صاحب فرض نسبت داده می شوند.

میت

خواهر اعیانی

خواهر علای

دختر

دختر

در نزد امام محمد - رحمه الله - اصل مسأله از (۶) گرفته میشود و به (۴) رد می گردد، (۳) برای دختر خواهر اعیانی و (۱) برای دختر خواهر علای داده میشود.

در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - تمام مال به دختر خواهر اعیانی داده می شود، زیرا قرابت وی قوی تر است، برای دختر برادر علای چیزی از مال داده نمی شود.

مثال دیگر:

میت

خواهر اخیافی

خواهر اعیانی

دختر

دختر

در نزد امام محمد - رحمه الله - مساله از (۶) گرفته می شود و به (۴) رد می گردد، برای دختر خواهر اعیانی (۳) سهم داده می شود و به دختر خواهر اخیافی (۱) سهم داده می شود.

در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - تمامی مال به دختر خواهر اعیانی داده می شود.

حالت هشتم: در صورتیکه دوفتر از صنف سوم به درجات خود برابر بودند، یکی به عصبه نسبت داده شود و دیگر به ذوی الارحام، **حکم اینست که:** ولد عصبه مقدم می شود، مثل دختر پسر برادر و پسر دختر خواهر تمام مال به دختر پسر برادر داده می شود

حالت نهم: دو نفر از ذوی الارحام که درجات آنها مساوی است، یکی به عصبه نسبت داده می شود و دیگر به صاحب فرض نسبت داده می شود.

میت

برادر اخیافی

برادر اعیانی

دختر

دختر

در نزد امام محمد - رحمه الله - مساله از (۶) گرفته می شود، برای دختر برادر اخیافی یک سهم داده می شود و آن حصه پدرش می باشد، برای دختر برادر اعیانی (۵) سهم، نصیب پدرش داده می شود.

در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - تمام مال به دختر برادر اعیانی داده می شود، زیرا وی ولد عصبه است.

حالت دهم: در صورتیکه دو نفر یا بیشتر از صنف سوم ذوی الارحام موجود باشند و در فروع آنها اختلاف موجود باشد، به شکل آتی:

میت

خواهر علاتی

خواهر علاتی

خواهر علاتی

پسر

پسر

دختر

دختر

پسر

دختر

در نزد امام محمد رحمه الله- مال در اولین بطنی که اختلاف واقع شده تقسیم می شود که در اینجا بطن دوم است، سپس نصیب دختر به دختر آن داده می شود و هر دو پسر یک طائفه قرار داده می شوند، بعداً نصیب آنها به اولاد های آنها انتقال داده می شود، اصل مسأله از (۵) ، مضروب (۳)، تصحیح از (۱۵) میشود، برای دختر دختر (۳) سهم، برای پسر (۸) سهم، برای دختر که خواهر آن می شود (۴) سهم داده می شود. ولی در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - مسأله از (۴) تصحیح می گردد، برای هر کدام از دختران یک سهم داده می شود و برای پسر پسر خواهر علاتی (۲) سهم داده می شود.

حالت یازدهم: در صورتیکه دوفتر یا بیشتر از ذوی الارحام از صنف سوم موجود بودند و فروع آنها متعدد بود، حکم در آن اینست که : معتبر شمرده شود عدد فروع در اصول.

اصل مسأله (۳) تصحیح از (۱۸) مضروب (۶)

میت

خواهر اعیانی			خواهر علاتی			خواهر اخیافی		
دختر	۲	پسر	دختر	۱	پسر	دختر	۱	پسر
۴	[۱۲]	۸	x	x	۳	[۶]	۳	۳

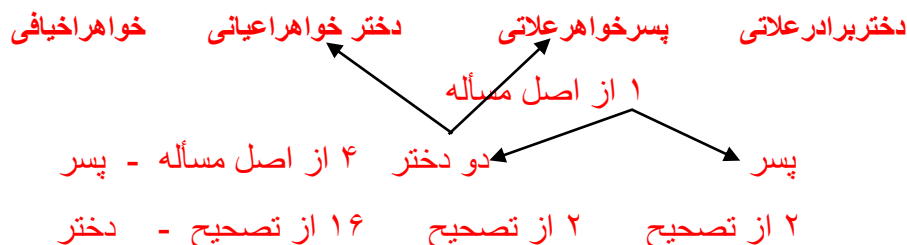
در نزد امام محمد - رحمه الله - اولاد خواهر علاتی ساقط است، زیرا مادر آن با وجود دوخواهر اعیانی محبوب می شود، زیرا خواهر اعیانی به حسب فروع آن به منزله دو خواهر اعیانی اعتبار داده شده است و مال بر فروع آن به مفاضله تقسیم می شود، خواهر اخیافی به حسب فروع آن دو نفر اعتبار داده شد ، مال بر فروع آن مساوی تقسیم می شود، اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، ثلث آن (۱) برای اولاد اخت اخیافی و متباقی برای اولاد خواهر اعیانی داده شد، در فروع هر دو فریق بین سهام رؤس تباین موجود است، رؤس اولاد خواهران اعیانی (۳) است، ضرب رؤس اولاد خواهران اخیافی که (۲) است، گردید. حاصل آن (۶) شد، و مضروب قرار گرفت، بعداً ضرب اصل مسأله گردید و نتیجه ضرب (۱۸) شد و این تصحیح مسأله می باشد، سپس سهام، ضرب مضروب گردید که در نتیجه سهام دختر خواهر اعیانی (۴) و سهام پسر خواهر اعیانی (۸) گردید و همچنان سهام دختر خواهر اخیافی (۳) و سهام پسر خواهر اخیافی نیز (۳) گردید.

ولی در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - مسأله فوق از (۳) گرفته می شود، تمامی آن برای فروع خواهر اعیانی داده می شود، (۲) حصه برای پسر خواهر اعیانی داده می شود و (۱) حصه برای دختر خواهر اعیانی داده می شود ، برای افراد دیگر چیزی داده نمی شود.

حالت دوازدهم : در صورتیکه از نوى الارحام دو نفر یا بیشتر موجود بودند و جهات آنها در فروع متعدد بود، **حکم در آن اینست که :** معتبر شمرده شود عدد در فروع چنانچه معتبر شمرده می شود عدد فروع در اصول.

اصل مسأله (۶) تصحیح از (۲۴) زید - صدیقه مضروب (۴)

میت



(۱) از اصل مسأله (۴) از تصحیح

حکم امام ابو یوسف - رحمه الله - در مسأله فوق اینست : تمامی مال به دو دختر دختر خواهر اعیانی داده می شود از جهت قوت آن، و برای دو دختر پسر خواهر علاتی و پسر دختر برادر علاتی چیزی داده نمی شود همچنان برای دختر پسر خواهر اخیافی نیز چیزی داده نمی شود.

حکم امام محمد رحمه الله در مسأله فوق اینست : مال بر اصول تقسیم می شود با توجه به اعتبار عدد فروع و جهات، گویا از میت یک خواهر اخیافی، یک خواهر اعیانی، یک برادر و یک خواهر علاتی باقی مانده است، برای خواهر اخیافی سدس است که (۱) می باشد، برای خواهر اعیانی که به اعتبار عدد فروع، دو خواهر اعیانی می شوند، ثلثان که (۴) است داده می شود، متباقی مال برای برادر و خواهر علاتی داده می شود برای مذکر دوچند حصه مونث، زمانیکه خواهر علاتی نیز به اعتبار عدد فروع دو خواهر علاتی اعتبار داده شد، سدس باقی بر بالای برادر علاتی و خواهر علاتی مساوی تقسیم می شود، وقتی سهام پسر دختر برادر علاتی و دو دختر پسر خواهر علاتی که (۱) است، بر رؤس آنها که (۴) است، بدون کسر تقسیم نشد، رؤس آنها (۴) مضروب قر داده شد و ضرب اصل مسأله گردید و این مسأله از (۲۴) تصحیح شد، برای خواهر اخیافی (۴) سهم، برای دو خواهر اعتبار داده شده اعیانی (۱۶) سهم، برای برادر علاتی، (۲) سهم و برای دو خواهر اعتبار داده شده علاتی (۲) سهم داده شد، بناءً برای پسر دختر برادر علاتی (۲) سهم، که میراث جد آن باشد، میرسد - برای دو دختر پسر خواهر علاتی که دو دختر دختر خواهر اعیانی نیز میباشند (۱۸) سهم میرسد، (۲) سهم میراث جدۀ شان که مادر پدر شان (خواهر علاتی) میشود و (۱۶) سهم میراث جدۀ شان که مادر مادر شان (خواهر اعیانی) میشود، میرسد، برای دختر پسر خواهر اخیافی (۴) سهم، میراث جدۀ شان که مادر پدر شان (خواهر اخیافی) میشود، میرسد.

حالت سیزدهم: در صورتیکه مرد وزنی از اولاد ام باقی مانده باشد، در نزد امام ابو یوسف رحمه الله - برای مرد دو چند حصه یک زن داده می شود به اعتبار ابدان ولی در نزد امام محمد - مال مناصفه در میان آنها تقسیم می شود به اعتبار اصول آنها .

اصل مسأله (۲) در نزد امام محمد - رحمه الله -

اصل مسأله (۳) در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله -

میت	
خواهر اخیافی	برادر اخیافی
دختر	پسر
پسر	دختر
۲ در نزد امام ابو یوسف.	۱
۱ در نزد امام محمد.	۱

حالت چهاردهم: در صورتیکه سه دختر پسر برادر اعیانی، علای و اخیافی باقی بماند، به این شکل آتی:

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت		
برادر اعیانی	برادر علای	برادر اخیافی
پسر	پسر	پسر
دختر	دختر	دختر
۱	x	x

به اتفاق، تمامی مال برای دختر پسر برادر اعیانی داده می شود، زیرا وی ولد عصبه می باشد و همچنان دارای قوت قرابت نیز می باشد.

حالت پانزدهم: در صورتیکه سه دختر برادر اعیانی، علای و اخیافی و سه پسر خواهر و سه دختر خواهر اعیانی ، علای و اخیافی از میت باقی بماند، به این شکل آتی:

اصل مسأله (۴) در نزد امام ابویوسف - رحمه الله -

اصل مسأله (۳) تصحیح از (۹) در نزد امام محمد - رحمه الله -

میت



۱ در نزد امام ابویوسف

۱ از اصل مسأله در نزد امام محمد

۱ از اصل مسأله در نزد امام محمد - ۳ از تصحیح ، سهم

دختر برادر اخیفی

و پسر و دختر

خواهر اخیفی برای

هر کدام شان یکسهم

۳ از تصحیح دو سهم

برای پسر خواهر اعیانی

و یک سهم برای دختر

خواهر اعیانی

۳ از تصحیح در نزد امام محمد

در نزد امام ابو یوسف - رحمه الله - تمامی مال بین فروع اعیانی ها تقسیم می شود، اگر اعیانی ها موجود نبودند، بین فروع علاتی ها تقسیم میگردد، اگر علاتی ها موجود نبودند، بین فروع اخیفی ها، ترکه به چهار حصه تقسیم می شود، دو حصه برای پسر خواهر اعیانی، یک حصه برای دختر خواهر اعیانی و یک حصه برای دختر برادر اعیانی داده می شود، به اعتبار ابدان، در عدم موجودیت اعیانی ها، عملیه فوق سلسله تطبیق میگردد.

در نزد امام محمد - رحمه الله - ثلث مال بین فروع اخیفی ها مساوی تقسیم می شود و متباقی مال بنی فروع اعیانی ها مناصفه تقسیم می شود به اعتبار عدد فروع در اصول، نصف آن برای دختر برادر نصیب پدرش و نصف دیگر بین اولاد های خواهر، برای مرد دو حصه و برای زن یک حصه داده می شود، اصل مسأله از (۳) و تصحیح آن از (۹) می شود، برای فروع علاتی ها چیزی داده نمی شود، زیرا: آنها بسبب قوت قرابت بنی الاعیان محجوب می باشند.

ترجیح در صنف سوم به قرب درجه است، بعد از آن به اینکه اصل وارث باشد، سپس به قوت قرابت است ، ترجیح به قوت قرابت زمانی است که ولد وارث موجود نباشد ولی اگر ولد وارث موجود بود، مقدم میشود.

اصل مسأله (۱) زید- صدیقه

برادر عیانی	برادر علاتی
دختر	پسر
پسر	دختر
x	۱

تمام مال به دختر پسر برادر علاتی داده شد، زیرا: وی ولد عصبه است، برای پسر دختر برادر اعیانی چیزی داده نمی شود.

صنف چهارم از ذوی الارحام

صنف چهارم ذی الارحام عبارت از کسانی میباشند که به اجداد وجدات میت نسبت داده میشوند. اشخاصیکه از طرف پدر میباشند، عبارت اند از:

- ۱- عمه شقیقه (عمه که از جهت پدر و مادر، خواهر پدرانسان باشد)
- ۲- عمه لاب (عمه که از جهت پدر، خواهر پدرانسان باشد)
- ۳- عمه لام (عمه که از جهت مادر، خواهر پدر انسان باشد)
- ۴- کاکای که از جهت مادر، برادر پدر انسان باشد.

اشخاصیکه از طرف مادر می باشند عبارت اند از:

- ۱- مامای شقیق (مامای که از جهت پدر و مادر، برادر مادر انسان باشد)
- ۲- مامای لاب (مامای که از جهت پدر، برادر مادر انسان باشد)
- ۳- ماما لام (مامای که از جهت مادر، برادر مادر انسان باشد)
- ۴- خاله شقیقه (خاله که از جهت پدر و مادر، خواهر مادر انسان باشد)
- ۵- خاله لاب (خاله که از جهت پدر، خواهر مادر انسان باشد)
- ۶- خاله لام (خاله که از جهت مادر، خواهر مادر انسان باشد)

این هر دو فریق و فرزندان شان و فرزندان فرزندان شان از صنف چهارم میباشند، همچنان در این صنف کاکای های اخیافی پدر و کاکای های مادر داخل اند، عمه های پدر و مادر، ماما و خاله های شان و اولادهای شان نیز داخل می باشند، کاکای های اخیافی جد و کاکای های جدات، عمه ها، ماماها، خاله ها و اولادهای شان نیز داخل میباشند، برای شان سهم معین نیست، بلکه به اساس قرابت رحم میراث میبرند.

میراث صنف چهارم برترتیب آتی است.

۱- درنخست میراث به فریق عمات میت مطلقاً (از جهت پدر و مادر باشند، یا تنها از جهت پدر و یا تنها از جهت مادر باشند)، داده میشود، همچنان میراث به کاکا های که از جهت مادر، خواهر پدر انسان باشد، ماما ها و خاله ها تعلق میگیرد، باوجود افراد ذکر شده میراث به فرد دیگری از این صنف داده نمیشود.

۲- دختران کاکاهای شقیقه و کاکا لاب.

۳- اولاد فریق اول.

۴- کاکا های پدر که از جهت مادر باشند، کاکا های مادر، عمه های پدر و مادر، ماما ها و خاله های پدر و مادر مطلقاً و اولاد شان برترتیب عصبات، اگر از فریق کاکاهای میت و خاله های آن کسی یافته نشد، میراث به دختران کاکای که از جهت پدر و مادر، برادر پدر انسان باشد، و یا اینکه از جهت پدر باشد، انتقال داده میشود، همچنان به اولاد شان برترتیب انتقال می یابد. بناءً با وجود کاکا ی که از جهت مادر، برادر پدر انسان باشد، برای دختران کاکا ها مطلقاً میراثی نیست، همچنان باوجود عمه مطلقاً دختران کاکا میراث نمی برند، با وجود ماما و خاله نیز دختران کاکا میراث نمی برند.

حالات صنف چهارم

صنف چهارم دارای دو حالت است

حالت اول: اتحاد حیز قرابت شان، طوریکه همه از جهت پدر یا همه از جهت مادر باشند، **در چنین حالتی حکم اینست که:** قوی تر مقدم می شود اگرچه مؤنث هم باشد، به این معنی: کسی که از دو جهت قرابت داشت، مقدم می شود بر کسی که از یک جهت قرابت داشته باشد، مثل عمه اعیانی، که مقدم میشود بر عمه علاتی و عمه اخیافی، کسی که از جهت پدر باشد مقدم میشود بر کسی که از جهت مادر باشد، زیرا: قرابت پدر قوی تر است، مثل: عمه لاب که مقدم میشود بر عمه و عم لام، همچنان: خاله لاب و ام مقدم میشود بر ماما و خاله لاب، ماما و خاله لاب مقدم میشود بر ماما و خاله لام، اگر در قوت برابر بودند، مال بر ابدان تقسیم میشود، برای مرد دوچند حصه زن داده میشود، مثل: کاکا و عمه که قرابت شان از طرف مادر باشد و یا ماما و خاله که قرابت شان از جهت پدر و مادر، یا تنها از جهت پدر و یا تنها از جهت مادر باشد.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

مثال:

میت

عمه لاب و ام (از جهت پدر و مادر، خواهر پدر متوفی است) عمه لاب (از جهت پدر، خواهر پدر متوفی است)

x

۱

فرائض (معاصر)

در مثال فوق عمه لاب و ام مقدم شده است بر عمه لاب.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت

خاله لاب و ام (از جهت پدر و مادر، خواهر مادر متوفی است) خاله لاب (از طرف پدر، خواهر مادر متوفی است)

x

۱

در مسأله فوق خاله لاب و ام مقدم ساخته شده است بر خاله لام.

در صورتیکه در قوت برابر بودند مال بر ابدان تقسیم میشود، برای مرد دوچند حصه یک زن داده میشود.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت

عم لام (از جهت مادر، برادر پدر متوفی است) عمه لام (از جهت مادر، خواهر پدر متوفی است)

۱

۲

در مسأله فوق هر دوی آنها میراث میبرند، زیرا: در اتصال به میت تساوی دارند.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت

خاله شقیقه

ماما شقیق

۱

۲

حالت دوم: اختلاف حیز قرابت شان، طوریکه بعضی از ایشان از جهت پدر باشند و بعضی از جهت مادر، در چنین حالتی حکم اینست که: ثلثان برای قرابت پدر و ثلث برای قرابت مادر داده می شود.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت

خاله

عمه

۱

۲

کسی که در قرابت خود قوی تر باشد مقدم است یعنی کسیکه از ایشان اعیانی باشد مقدم است بر علای همچنان کسی که علای است، مقدم است بر اخیافی مرد باشد یا زن.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت		
عمه لاب و ام	عمه لاب	عمه لام
۱	x	x

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت		
خاله لاب و ام	خاله لاب	خاله لام
۱	x	x

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت		
ماما (از جهت پدر و مادر، برادر مادر متوفی است)	ماما (از طرف پدر یا از طرف مادر، برادر مادر متوفی است)	
۱	x	

ولی مقدم نمی شود قوی تر از یک جهت بر غیر خود در جهت دیگر.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت		
عمه (از طرف پدر و مادر، خواهر پدر متوفی است)	خاله (از جهت مادر، خواهر مادر متوفی است)	
۲	۱	

در مسأله فوق، ثلثان برای عمه، از جهت قرابت پدر میت داده میشود، و ثلث برای مادر از جهت قرابت مادر میت داده میشود، در مسأله آتی نیز حکم همین است.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت		
ماما (از جهت پدر و مادر، برادر مادر متوفی است)	عمه (تنها از طرف پدر، خواهر پدر متوفی است)	
۱	۲	

در مسأله اول، عمه قوی تر است، زیرا : از هر دو جهت به میت نسبت داده میشود، باز هم خاله را که از یک جهت به میت نسبت داده میشود، محجوب نکرد.

همچنان در مسأله دوم، ماما که از دو جهت به میت نسبت داده میشود، عمه را که از یک جهت به میت نسبت داده میشود، محجوب نکرد.

در صورتیکه از میت عمه که از جهت پدر، خواهر پدرمتوفی است و کاکای که از جهت مادر، برادر پدر متوفی است، باقی بماند، **حکم اینست که** : مال تماماً برای عمه داده میشود، زیرا : عمه اتصال قوی تری به پدر میت دارد.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
عمه لاب	عم لام
۱	×

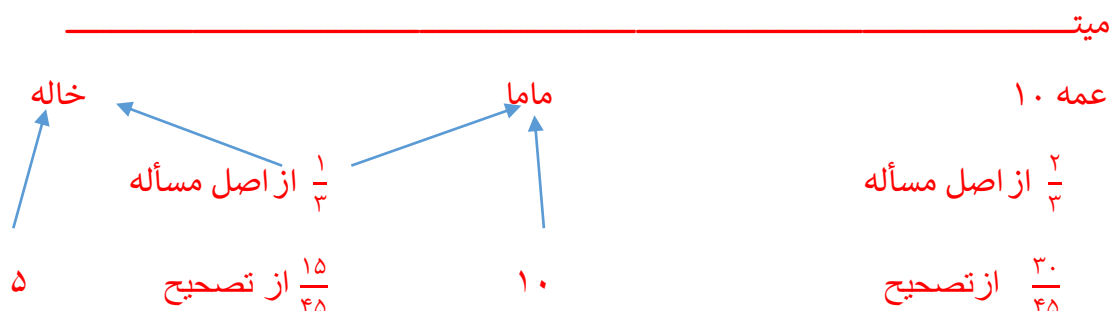
در صورتیکه از میت، خاله که از جهت پدر و مادر، خواهر مادر متوفی است، همراه مامای که از جهت پدر، برادر مادر متوفی است، باقی بماند، **حکم اینست که** : مال تماماً برای خاله داده میشود، زیرا : این خاله اتصال قوی تری به مادر میت نسبت به مامای ذکر شده دارد.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
خاله شقیقه	مامای که از جهت پدر، برادر مادرمتوفی است
۱	×

در صورتیکه از میت، ده عمه در یک قوت ، ماما و خاله در یک قوت، باقی بماند، **حکم اینست که** : ثلثین $\frac{2}{3}$ مال برای همه عمه ها داده میشود، ثلث مال بین خاله و ماما تقسیم میشود که دو حصه آن ثلث، برای ماما و یک حصه آن ثلث، برای خاله داده میشود.

اصل مسأله (۳) تصحیح (۴۵) زید - صدیقه مضروب (۱۵)



اصل مسأله فوق از (۳) گرفته شد، ثلثان (۲) برای عمات وثلث (۱) برای خاله وماما داده شد، بین سهام عمات (۲) ورؤس شان (۱۰) توافق به نصف است (تداخل آن اعتبار داده نمیشود) نصف رؤس (۵) می شود، آنرا ضرب رؤس ماما وخاله که (۳) نفر میشود، می کنیم، زیرا : ماما به منزله دو زن محاسبه میگردد، حاصل (۱۵) می شود، آنرا مضروب قرارداده ضرب اصل مسأله می کنیم، حاصل آن (۴۵) می شود واین تصحیح مسأله است، سهام هر وارث را ضرب مضروب می کنیم.

مثال دیگر: اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
ماما	خاله
۲	۱

در مثال فوق، ترکه به (۳) حصه تقسیم شد، دو حصه برای ماما ویک حصه برای خاله داده شد.

در صورتیکه دونفر یا بیشتر از صنف چهارم باقی بماند و آنها از دختران کاکاها ، اولاد عمه ها، ماماها و خاله ها باشند، حکم اینست : هرگاه یکی از ایشان به درجه خود به میت نزدیک تر باشد، برکسیکه به درجه خود دورتر باشد، مقدم میشود، اگرچه قرابت هر دوی آنها از دوجهد مختلف باشد.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
پسر عمه	پسر پسر خاله
۱	x

تمامی مال به پسر عمه داده شد، زیرا : وی به میت نزدیک تر میباشد.

در صورتیکه بعضی از ایشان ولد عصبه بود وبعضی دیگر ولد ذوی الارحام، حکم اینست : ولد عصبه بر ولد ذوی الارم مقدم میشود، مگر دریک صورت وآن اینکه ولد ذوی الارحام از روی قرابت قوی تر باشد. اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
دخترکاکای شقیق	دخترکاکای که ازجهت پدر، برادر پدر متوفی باشد
۱	x

در مسأله فوق، تمامی مال برای دختر کاکای شقیق داده میشود، زیرا : قرابت وی قوی تر است.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت

دختر ماما

دختر کاکای شقیق

x

۱

در مثال فوق، تمام مال به دختر کاکا داده شد، زیرا : وی ولد عصبه است.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت

دختر عمه شقیقه

دختر کاکای شقیق

x

۱

در مثال فوق، تمامی مال به دختر کاکا داده شد، زیرا : وی ولد عصبه است، برای دختر عمه شقیقه در اینجا چیزی داده نمی شود، زیرا : وی ولد ذوی الارحام است.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت

دختر عمه که از جهت پدر، خواهر پدرمتوفی است -- پسر عمه که از جهت پدر و مادر، خواهر پدرمتوفی است

۱

x

در مثال فوق، همه مال به پسر عمه داده میشود، زیرا قرابت پسر عمه قوی تر است.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت

دختر کاکای که از جهت پدر، برادر پدرمتوفی است -- پسر عمه که از جهت پدر و مادر، خواهر پدرمتوفی است

۱

x

در مثال فوق، همه مال به پسر عمه داده میشود، اگرچه ولد ذوی الارحام نیز هست، زیرا : قرابت وی نسبت به دختر کاکا قوی تر است، این حکم بر اساس ظاهر الروایه است و به این فتوی داده شده است. - والله اعلم.

میراث ذوی القرباتین (کسیکه از دو جهت قرابت داشته باشد) از صنف چهارم

در برخی موارد برای یک وارث از کاکاهای، عمه‌ها، ماماها، خاله‌ها، و اولادشان قرابت نسبت به میت از دو جهت یا بیشتر به وجود می‌آید، حکم در مورد کسیکه از جهات متعدد قرابت به میت داشته باشد، اینست که: این شخص، مستحق میراث از تمامی جهات قرابت خود میشود، واحد به عدد جهات قرابت، متعدد میگردد و برایش از هر جهت قرابت، میراث کامل داده میشود، زیرا: سبب، در حق هر جهت کامل است.

مرعات احوال سابقه در قسمت واجب است، تقسیم میشود مال بر نفس کاکاهای، عمه‌ها، ماماها، خاله‌ها، سپس در صورت اتفاق بطون، سهام هریک از ایشان مستقیماً به فرع آن انتقال داده میشود، در صورتیکه در بطون، اختلاف باشد به سوی اولین بطنکه در آن اختلاف واقع شده انتقال داده میشود وقواعد ذکر شده به اجرا گذاشته میشود.

تصحیح دوم (۳۶) حل مسأله در نزد امام محمد رحمه الله دو مضروب اول (۶)
تصحیح اول (۶) مضروب و دو تصحیح می‌خواهد مضروب دوم (۶)
مضروب اول (۲)

اصل مسأله (۳) نزد امام محمد رحمه الله

در نزد امام ابویوسف اصل مسأله ۳ و تصحیح از ۳۰ حل مسأله در نزد امام ابویوسف رحمه الله - یک مضروب و یک تصحیح می‌خواهد. مضروب ۱۰

میت



در نزد امام ابویوسف رحمه الله اصل مسأله فوق از (۳) گرفته میشود، ثلثان به قرابت پدر و ثلث به قرابت مادر داده میشود، از (۳۰) تصحیح میشود و جهات را در فروع معتبر میدانند. در فروع قرابت پدر در بطن سوم از طرف راست بعد از دو پسر دختر عمه، گویا چهار دختر وجود دارد، زیرا آن دو دختر به مثابه چهار دختر میباشند، دو دختر از جهت پسر عمه، و دو دختر از جهت دختر کاکا اعتبار داده میشود، ما عدد رؤس را اختصار میکنیم،

دختران چهار گانه را دو پسر می گردانیم، گویا در این فریق چهار پسر موجود است، بین سهام شان از اصل مسأله که (۲) است ورؤس شان که (۴) است، توافق به نصف وجود دارد، بناءً: نصف عدد رؤس که (۲) میشود، گرفته می شود، آنرا در حافظه خود قرار می دهیم و بر حالت آن باقی می گذاریم، سپس فروع قرابت مادر را در بطن سوم ملاحظه میکنیم، اعداد فروع فریق قرابت مادر در بطن سوم (۵) پسر اعتبار داده میشود، زیرا: هر دو پسر در این فریق، چهار پسر محاسبه میگردد، دو پسر از جهت پسر خاله و دو پسر از جهت دختر ماما و به خاطر اختصار، دو دختر دختر خاله لاب در این فریق را یک پسر گردانیدیم، بناءً گویا در این فریق (۵) پسر موجود است، بین سهام این فریق که (۱) است ورؤس شان که (۵) است، تباین میباشد، پس عدد (۵) را به حال آن باقی گذاشتیم و دیدیم که در بین وفق عدد رؤس فروع قرابت پدر در بطن سوم که (۲) می باشد و بین تمامی رؤس فروع قرابت مادر در بطن سوم که (۵) میباشد، نیز تباین است. یکی آنرا در دیگر ضرب نمودیم، حاصل (۱۰) گردید، آنرا مضروب قرار دادیم و در اصل مسأله که (۳) است، ضرب نمودیم، حاصل آن (۳۰) شد و این تصحیح مسأله است، دو ثلث آن که (۲۰) میشود، برای قرابت پدر داده میشود که از آن جمله (۱۰) سهم، برای هر دو پسر دختر عمه داده میشود و برای هر کدام شان (۵) می رسد و (۱۰) سهم، برای دو دختر پسر عمه لاب که دو دختر دختر کاکا لاب نیز میشوند، داده میشود، وقتی سهام قرابت پدر داده شد، سهام قرابت مادر که (۱۰) سهم میباشد، بر فریق آن تقسم میگردد که از آن جمله، (۸) سهم برای پسران و (۲) سهم برای دختران داده میشود.

ولی در نزد امام محمد رحمه الله مسأله فوق از (۳۶) تصحیح میشود، زیرا وی تقسم میکند مال را بر اولین بطنیکه در آن اختلاف واقع شده است، عدد فروع وجهات را معتبر میداند. در بطن اول قرابت پدر، کاکا به اعتبار عدد فروع، دو کاکا محاسبه میگردد، که (۴) عمه میشود، همچنان در بطن اول قرابت پدر دو عمه وجود دارد که هر عمه به اعتبار عدد فروع، دو عمه اعتبار داده میشود، گویا مجموعاً (۸) عمه موجود میباشد، هنگامیکه عدد رؤس شان را اختصار کنیم، کاکای که آنرا چهار عمه قرار دادیم، یک کاکا میگردانیم، چهار عمه دیگر را نیز یک کاکا میگردانیم که در مجموع گویا دو کاکا وجود دارد، ثلثان از اصل مسأله که (۲) میباشد، بین این دو کاکا تقسیم میکنیم، برای هر کدام (۱) می رسد، در بطن اول قرابت مادر، ماما به اعتبار عدد فروع دو ماما محاسبه میگردد که گویا چهار خاله وجود دارد، همچنان هر یک ازدو خاله در بطن اول به اعتبار عدد فروع وجهات در اصول، دو خاله محاسبه می شود، گویا مجموعاً (۸) خاله موجود است، هنگامیکه عدد رؤس شان را اختصار کنیم، مامای که آنرا چهار خاله اعتبار داده بودیم، یک ماما میگردانیم، خاله های چهار گانه با قیه را به منزله یک ماما دیگر میگردانیم، گویا فقط دو ماما وجود دارد، سهام فریق قرابت مادر از اصل مسأله (۱) بود، بر رؤس شان (۲) بدون کسر تقسم نمیشود، بناءً

عدد رؤس ماما ها را که (۲) است، مضروب قرار می‌دهیم و آنرا ضرب اصل مسأله که (۳) است، می‌نمائیم، حاصل آن (۶) میشود، برای فریق قرابت پدر از این شش سهم، چهار سهم می‌دهیم، سپس از همین چهار سهم که برای فریق قرابت پدر داده شد، دو سهم را برای کاکا می‌دهیم، آنرا یک طائفه علیحده می‌گردانیم و نصیب آنرا به فروع آن که دختران است، انتقال می‌دهیم، برای هر کدام شان (۱) سهم می‌رسد و دو سهم دیگر را از جمله چهار سهم برای هر دو عمه بطن اول می‌دهیم و آنها را یک طائفه علیحده می‌گردانیم، سپس به بطن دوم نگاه میکنیم و می‌بینیم که یک پسر که به اعتبار عدد فروع، دو پسر محاسبه میشود، وجود دارد و همچنان یک دختری که به اعتبار عدد فروع دو دختر محاسبه میشود، وجود دارد، وقتی رؤس شان را اختصار نمائیم، هر دو دختر را یک پسر قرار می‌دهیم و در مجموع گویا سه پسر میگردد، سهام هر دو عمه که (۲) است، بر رؤس که (۳) است، بدون کسر تقسیم نمی‌شود و در بین شان تباین وجود دارد، بناءً مجموع رؤس که (۳) می‌باشد بر حالت آن باقی می‌گذاریم.

حصه فریق قرابت مادر از سهام ششگانه (۲) می‌شود، از همین دو سهم، یک سهم را برای ماما می‌دهیم و آنرا یک طائفه علیحده قرار می‌دهیم و یک سهم دیگر را برای دو خاله می‌دهیم و آنها را یک طائفه علیحده می‌گردانیم، وقتی سهم ماما را که یکی است به دو پسر دخترش بپردازیم، عدد (۱) بر رؤس شان که (۲) است، بدون کسر تقسیم نمیشود، عدد رؤس را که (۲) میباشد به حالت آن باقی می‌گذاریم، سپس وقتی در فروع هر دو خاله در بطن دوم نگاه کنیم، می‌بینیم که یک پسر وجود دارد که به اعتبار عدد فروع، دو پسر محاسبه می‌شود و یک دختری وجود دارد که به اعتبار عدد فروع، دو دختر محاسبه می‌شود، وقتی آنها را اختصار نمائیم، در مجموع گویا سه پسر می‌شود. سهام این سه پسر (۱) می‌باشد و بر رؤس بدون کسر قابل تقسیم نیست، عدد رؤس را که (۳) می‌باشد به حالت آن باقی می‌گذاریم، هنگامیکه بین اعداد رؤس که عبارت از (۳) به وجود آمده از فروع هر دو عمه در بطن دوم، (۲) به وجود آمده از فروع ماما و (۳) به وجود آمده از فروع هر دو خاله، نگاه کنیم، می‌بینیم که : بین (۳ و ۳) تماثل است، یکی از آنها را ضرب (۲) می‌کنیم حاصل آن (۶) می‌شود، آنرا مضروب قرار داده و ضرب تصحیح اول که (۶) است، می‌نمائیم حاصل آن (۳۶) می‌شود و این تصحیح مسأله است.

سهام فریق قرابت پدر از تصحیح اول (۴) بود، آنرا ضرب مضروب که (۶) است، می‌نمائیم حاصل آن (۲۴) می‌شود و این نصیب فریق میباشد، بعداً سهام هر دو دختر دختر کاکا لای که از تصحیح اول (۲) است، در مضروب ضرب می‌کنیم، حاصل آن (۱۲) می‌شود، برای هر کدام از دختران دختر کاکا لای (۶) می‌رسد، چنانچه کاکا یک طائفه علیحده قرار داده شد، هر دو عمه نیز یک طائفه علیحده گردانیده شدند، در فروع کاکا اختلاف موجود نیست، نصیب آن از تصحیح اول که (۲) می‌باشد به دو دختر دخترش انتقال می‌یابد در

حالیکه خلاف در فروع هردو عمه موجود است، سهم هر دو عمه از تصحیح اول که (۲) می باشد بین پسر عمه در بطن دوم که به اعتبار عدد فروع، دو پسر است و بین دختر عمه در بطن دوم که به اعتبار عدد فروع، دو دختر است، بدون کسر تقسیم نمیشود، از جهت اختصار این دو دختر، یک پسر گردانیده شد، ناگفته نباید گذاشت که: حصه پسر عمه در این قسمت دو ثلث عدد (۲) است، نصف آن نیست و نصیب دختر عمه ثلث عدد (۲) است، عدد (۲) سهم هر دو عمه از تصحیح اول ضرب مضروب که (۶) است، گردید حاصل آن (۱۲) شد، ثلثان عدد (۱۲) که (۸) است، برای هر دو دختر پسر عمه داده شد که برای هر کدام شان (۴) رسید و این از جهت پدر شان است و برای هر کدام قبلاً (۶) از جهت پدر مادر شان رسید که سهم هر یک از دو دختر پسر عمه لاب که دو دختر دختر کاکا لاب نیز میباشند (۱۰) میشود و ثلث (۱۲) که (۴) است، برای دو پسر دختر عمه داده شد.

باز میگردیم به فریق قرابت مادر که از تصحیح اول (۲) سهم داشتند، آنرا ضرب مضروب میکنیم، حاصل آن (۱۲) می شود، این نصیب فریق قرابت مادر است. سهم دو پسر دختر ماما که (۱) میباشد، ضرب مضروب میگردد، حاصل آن (۶) میشود و برای هر یک از پسران (۳) می رسد. نصیب فروع هر دو خاله که یک طائفه قرارداد شده (۱) است، ضرب مضروب میگردد، حاصل آن (۶) میشود، که از آن جمله (۴) سهم برای دو پسر پسر خاله می رسد و (۲) سهم برای دو دختر دختر خاله می رسد، بناءً از طرف چپ برای هردو پسر فریق قرابت مادر در بطن سوم از هردو جهت (۱۰) سهم و برای هر دو دختر (دو دختر دختر خاله) (۲) سهم رسید و مجموع آنها (۱۲) سهم گردید و (۲۴) سهم از فریق قرابت پدر میباشد که همه (۳۶) سهم میشود، تصحیح دوم مساله (۳۶) است.

میراث اولاد صنف چهارم: برای اولاد صنف چهارم هشت حالت وجود دارد.

حالت اول: هرگاه در درجه متفاوت بودند، حکم در آن اینست که: فرد نزدیکتر در ارث مقدم میشود، بناءً اولاد عمه، بر اولاد اولاد عمه، و اولاد اولاد خاله مقدم میشود، و اولاد خاله بر اولاد اولاد خاله و اولاد اولاد عمه مقدم میشود.

اصل مسأله (۱) زید - صديقه

میت	
عمه	عمه
دختر	دختر
پسر	۱
x	

اصل مسأله (۱) زید - صديقه

میت	
خاله	خاله
دختر	دختر
پسر	۱
x	

حالت دوم: برابر بودن درجهٔ شان و متحد بودن جهت قرابت شان، طوریکه همه از طرف پدر میت باشند، یا همه از جانب مادر میت باشند، اولاد عصبه باشند، مثل: دختر کاکا لاب و ام و دختر کاکا لاب، یا اولاد ذوی الارحام باشند، مثل: اولاد عمات متفرقات، اولاد ماماها و خاله های متفرق، **حکم اینست که:** به اجماع علماء شخص قوی تر در ارث مقدم میشود، چنانچه در رد المحتار ذکر گردیده است: کسی که اصل آن از ابوین (پدر و مادر) بود، مقدم است بر کسی که اصل آن تنها از اب (پدر) باشد، همچنان کسی که اصل آن از پدر بود مقدم میشود بر کسی که اصل آن از مادر باشد، به مسأله های آتی بنگرید!

اصل مسأله (۱) زید - صديقه

۱ :

میت	
کاکا لاب	کاکا لاب و ام
دختر	دختر
x	۱

۲ : اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
عمه لاب و ام	عمه لاب
دختر	دختر
۱	x

۳ : اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
ماما لاب و ام	ماما لاب
دختر	دختر
۱	x

۴ : اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
دختر خاله لاب و ام	دختر مامالاب
۱	x

۵ : اصل مسأله (۲) زید - صدیقه

میت	
کاکا لاب و ام	کاکای دیگرلاب و ام
دختر	دختر
۱	۱

در مسأله اخیر، قرابت شان مساوی است، مال دربین شان مناصفه تقسیم میشود.

حالت سوم: برابر بودن درجه شان و متحد بودن جهت قرابت شان، همراه اینکه بعضی ولد عصبه باشند و بعضی ولد ذوی الارحام، در صورتیکه به قوت خود برابر باشند، **حکم اینست که:** ولد عصبه مقدم می شود، مثل: دختر کاکای شقیق و پسر عمه شقیقه، دختر کاکا مقدم میشود و هر گاه در قوت مختلف بودند، طوریکه کاکا لای (از جهت پدر) بود و عمه لایوین (از جهت پدر و مادر) در این صورت، پسر عمه بر دختر کاکا مقدم میشود.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
کاکای شقیق	عمه شقیقه
دختر	پسر
۱	x

در صورتیکه به قوت خود مختلف بودند، ولد عصبه مقدم نمی شود.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
کاکا لای	عمه لای و ام
دختر	پسر
x	۱

زیرا: ترجیح شخص به معنای که در آن است که عبارت قوت قرابت میباشد، سزاوارتر است از ترجیح به معنای که در غیر آن است که اصل آن عصبه باشد.

این مسأله قیاس بر خاله لای می باشد، وی با توجه به اینکه ولد ذی رحم (پدر مادر) است. سزاوارتر از خاله لام می باشد، در حالیکه خاله لام ولد وارث (مادر مادر) می باشد.

اصل مسأله (۱) زید - صدیقه

میت	
خاله لای	خاله لام
۱	x

ترجیح خاله لاب به علت معنای که در آن موجود می باشد، قرار داده شده است، و عبارت از قوت قرابتی میباشد که از جهت پدر حاصل شده است.

و این ترجیح سزاوارتر است از ترجیح که در معنای غیر آن می باشد و آن عبارت از انتساب به وارث باشد.

حالت چهارم: مختلف بودن جهت قرابت شان همراه اینکه بعضی از ایشان ولد عصبه و بعضی ولد ذوی الارحام باشند، مثل : دختر کاکا لاب (از پدر) و پسر ماما.

اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
کاکا لاب	ماما
دختر	پسر
۲	۱

در مسأله فوق عدۀ از علماء تمام مال را به دختر کاکا میدهند زیرا وی ولد عصبه میباشد.

راجع آنچه است که در مسأله حل گردید. واللہ اعلم -

حالت پنجم: مختلف بودن جهت قرابت شان همراه اینکه همه اولاد ذوی الارحام باشند، مثل : دختر عمه و دختر خاله ، **حکم در آن اینست که:** در این حالت ثلثان برای قرابت پدر و ثلث برای قرابت مادر می باشد، در چنین حالت قوت قرابت هم معتبر نیست، بناءً ترجیح داده نمی شود ولد عمه شقیقه بر ولد خاله لاب، بلکه معتبر در هر جهت قوی بودن قرابت همان جهت می باشد. به مساله های زیر دقت کنید!

۱: اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت	
عمه	خاله
دختر	دختر
۲	۱

٢:

اصل مسأله (٣) زيد - صديقه

میت	
عمه شقيقه	خاله لاب
دختر	دختر
٢	١

٣:

اصل مسأله (٣)

میت	
ماما لاب وام	عمه لام
دختر	دختر
١	٢

٤:

اصل مسأله (٣)

میت	
ماما لاب وام	عم لام
دختر	دختر
١	٢

٥:

اصل مسأله (٣)

میت	
خاله لاب وام	عمه لاب وام
دختر	دختر
١	٢

حالت ششم: برابر بودن درجهٔ شان ومختلف بودن صفت اصول شان در ذکوره وانوثة همراه تعدد بطون شان، در چنین حالت، **حکم در آن اینست که:** مال در اولین بطنیکه اختلاف درآن واقع شود تقسیم میگردد، چنانچه بارها گذشت.

حالت هفتم: اعتبار عدد فروع در اصول واعتبار جهات فروع در اصول، چنانچه در صنف اول وسوم گذشت.

حالت هشتم: برابر بودن درجهٔ شان ومختلف بودن صفات اصول شان در ذکوره وانوثة همراه تعدد بطون، که امام محمد - رحمه الله - عدد فروع وجهات را در اصول اعتبار می دهد، بر همین اساس مال را که بر هر فریق رسیده است در اولین بطنیکه اختلاف در آن صورت گرفته تقسیم میکند، و امام ابویوسف - رحمه الله - مالی را بر هر فریق که رسیده است بر ابدان فروع همراه اعتبار عدد جهات در فروع تقسیم می کند.

اصل مسأله (۳) تصحیح (۱۸) زید - صدیقه مضروب (۶)

میت			
کاکا لام	عمه لام	ماما لاب	خاله لاب
دختر	دختر	پسر	پسر
پسر	دو دختر	دو پسر	دو دختر
۶	۶	۴	۲

در نزد امام محمد - رحمه الله - مسأله از (۳) گرفته میشود، ثلثان آن (۲) بر قرابت پدر که کاکا لام و عمه لاب می باشد، تقسیم میگردد، کاکا به منزلهٔ دو زن قرار داده میشود، همچنان وقتی فروع عمه اعتبار داده شود وی نیز دو زن محاسبه می گردد، رؤس همهٔ شان (۴) گردید، سهام آنها (۲) می باشد، بین (۴) رؤس و بین (۲) سهام، توافق به نصف می باشد، زیرا: تداخل در اینجا اعتبار داده نمی شود، وفق رؤس که (۲) است، گرفته می شود.

وثلث مال که (۱) است به قرابت مادر که ماما و خاله می باشند داده می شود، وقتی عدد فروع آنها اعتبار داده شود هر کدام (۲) ماما و (۲) خاله قرار داده میشود، هر ماما به منزلهٔ دو زن می باشد، در این صورت مجموعه رؤس آنها (۶) میشود، بین سهام قرابت مادر که (۱) میباشد ورؤس قرابت مادر که (۶) است، تباین میباشد، بین وفق رؤس قرابت پدر که (۲) می باشد و بین رؤس قرابت مادر که (۶) است، تداخل میباشد، بناءً عدد اکثر که (۶) است، مضروب قرار داده می شود ودر اصل مسأله که (۳) است، ضرب می گردد، حاصل آن (۱۸) می شود، این تصحیح مسأله است که از آن جمله (۶) سهم برای پسر دختر کاکا

داده میشود، برای هر یک از دختران دختر عمه (۳) میرسد، برای هر یک از پسران پسر ماما (۲) میرسد و برای هر یک از دو دختر پسر خاله یک سهم می رسد.

حل مسأله در نزد امام ابویوسف - رحمه الله -

در نزد امام ابویوسف - رحمه الله - تصحیح مسأله از (۱۸) میشود، در بین ابدان فروع قرابت پدر که (۴) می باشد و سهام آن که (۲) می باشد، توافق به نصف است، پس وفق ابدان فروع قرابت پدر که (۲) می شود، گرفته می شود، در بین ابدان فروع قرابت مادر که (۶) است و سهام شان که (۱) می باشد، تباین است، پس تمامی ابدان فروع قرابت مادر که (۶) است به حالت آن باقی می گذاریم، بعداً نگاه میکنیم که بین وفق فروع قرابت پدر که (۲) است و بین تمامی ابدان فروع قرابت مادر که (۶) است، چه نسبت وجود دارد؟ می بینیم که بین شان تداخل وجود دارد، پس در این صورت، عدد اکثر که (۶) است، مضروب قرار میدهیم، ضرب اصل مسأله می کنیم، حاصل آن (۱۸) می شود و این تصحیح مسأله است که از آن جمله (۶) سهم برای پسر دختر کاکا داده میشود، برای هر کدام از دختران دختر عمه (۳) سهم میرسد، برای هر کدام از پسران پسر ماما (۲) سهم میرسد و برای هر کدام از دختران پسر خاله یک سهم میرسد.

اصل مسأله (۳)

میت	
عمه	عمه
دختر	پسر
۱	۲

اصل مسأله (۳)

میت	
عمه	عم لام
پسر	دختر
۲ در نزد امام ابویوسف	۱
۱ در نزد امام محمد	۲

اصل مساله (۳)

میت	
خاله	ماما
پسر	دختر
۲ در نزد امام ابویوسف	۱
۱ در نزد امام محمد	۲

اگر از شخصی چند نفر دختر عمه همراه یک دختر خاله باقی بماند، برای دختران عمه ثلثان و برای دختر خاله ثلث مال داده میشود، اگر از شخصی، پسر عمه لاب و ام همراه دختر عمه لاب و ام باقی بماند، ثلثان مال برای پسر عمه و ثلث مال برای دختر عمه داده میشود.

فصل نهم

در این فصل، حکم ارث خنثی و طریق توریث آن، میراث حمل، تقدیرات چهار گانه حمل، میراث مفقود، احوال سه گانه وارث همراه مفقود و بیان سهام وارثین بر اساس دو تقدیر حیات و موت مفقود، میراث کسانیکه بطور دسته جمعی کشته میشوند، و ارث مرتد گنجانیده شده است.

خنثی

خنثی لغتاً: به معنای لین و تکسر می باشد. و در اصطلاح: انسانی است که هر دو آله تناسلی را دارد و یا برای او سوراخ است که با هیچ کدام مشابهت ندارد.

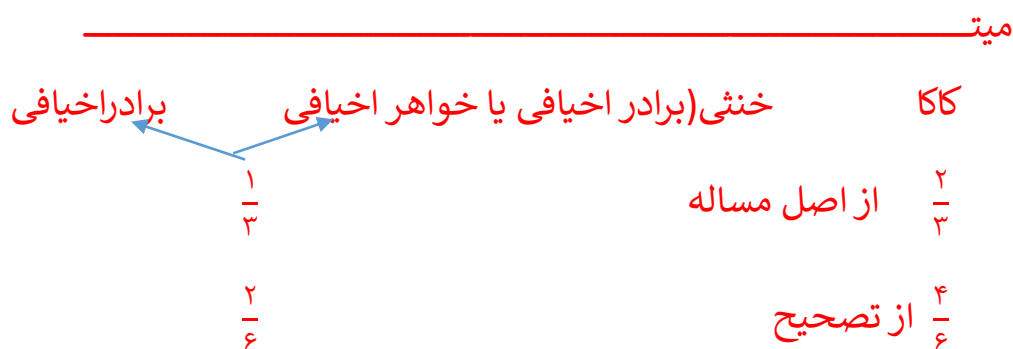
در صورتیکه خنثی از آله مردان بول (پیشاب) نمود، آن مرد است و میراث مرد را می برد. در صورتیکه از آله زنان بول نمود، آن زن است، میراث زن برایش داده میشود، در صورتیکه از هر دو آله بول نمود، معتبر آله که از آن اول بول می کند، می باشد. در صورتیکه بول آن از هر دو بود، خنثی مشکل است و حال آن به حیض یا حمل واضح می گردد. در صورتیکه بالغ شد، ریش نمود و قادر به جماع بود، حکم مرد را دارد، اگر امکان وطی آن موجود بود حکم زن را دارد، در صورتیکه هیچ علامتی برایش ظاهر نگردید، یا اینکه علامات با یک دیگر تعارض داشت، خنثی مشکل است. **خنثی، منحصر در چهار جهت می باشد، ۱:**
(بنوة) ۲: - (اخوة) ۳: - (عمومة) ۴: - (ولاء).

بناءً خنثی؛ زوج، زوجه، پدر، مادر، جد، و جدّه شده نمی تواند، زیرا: فرض بر اینست که وی مشکل است.

مبحث توريث خنثی:

مواردی وجود دارد که ترکه بین ورثه که خنثی در میان شان وجود داشته باشد، حسب قواعد ذکر شده تقسیم می شود و حکم دیگری بر آن مرتب نمیشود، **طور مثال:** میراث اولاد ام به ذکوره و انوثة مختلف نمی شود، در صورتیکه یکی باشد سدس و از یکی بیشتر باشند ثلث برای شان داده می شود و مساویانه بین شان تقسیم می شود، بناءً: هرگاه یکی از اولاد ام خنثی باشد، تفاوتی در نحوه تقسیم بین شان ایجاد نمیشود. مسأله آتی را مشاهده کنید!

اصل مسأله (۳) تصحیح (۶) زید - صدیقه مضروب (۲)



در مسأله فوق، ثلث مال بین خنثی و برادرش، مساوی تقسیم می شود.

در نزد امام ابو حنیفه - رحمه الله - و یاران شان برای خنثی مشکل، کمترین دو نصیب است یعنی با خنثی مشکل؛ در میراث به بدترین دو امر معامله میشود، اگر بر یکی از تقدیرین کمتر از تقدیر دیگر میراث میبرد، کمترین دو نصیب برایش داده میشود و اگر بر یکی از تقدیرین مثل تقدیر دیگر میراث میبرد، میراث آن داده میشود و چیزی از مال موقوف گذاشته نمی شود همین قول امام ابو حنیفه - رحمه الله - و عامه اهل علم - رحمهم الله - میباشد و فتوی بر همین قول است. والله اعلم.

مسائل و تطبیقات در مورد ارث خنثی:

۱: اصل مسأله (۳) زید - صدیقه



در مثال فوق، برای خنثی نصیب انثی داده شد، زیرا: کمتر از نصیب مرد است.

۲ : اصل مسأله (۲) زید- صدیقه

میت

دختر ۱	خنثی
۱	۱

در مثال فوق، مال در میان شان مساوی تقسیم میشود.

۳ : اصل مسأله (۳) زید- صدیقه

میت

برادر علاتی	ولد پدر (خنثی)
۲	۱

در مسأله فوق، خنثی زن تقدیر گردید و کمتر از برادرش برایش داده شد، زیرا : اگر مرد تقدیر میگردد، مال در میان شان مناصفه تقسیم می شد.

۴ : اصل مسأله (۳) زید - صدیقه

میت

دختر ۲	ولد ابن (خنثی)
۲	۱

در مثال فوق، خنثی بر تقدیر ذکوره که پسرپسر است میراث میبرد، زیرا : اگر وی زن تقدیر شود، دختر پسر می گردد و با وجود دو دختر صلبی میراث نمی برد.

۵ : اصل مسأله (۶) زید - صدیقه

میت

خواهر اعیانی	ولد پدر (خنثی)	کاکا
۳	۱	۲

در مثال فوق، خنثی؛ به منزله یک خواهر علاتی قرار گرفته است که باوجود یک خواهر اعیانی، سدس میبرد.

۶: اصل مسأله (۲) زید - صدیقه

میت	
کاکا	ولد (خنثی)
۱	۱

در مثال فوق، اگر خنثی مرد فرض شود، کاکا ساقط می شود.

۷: اصل مسأله (۲) زید - صدیقه

میت	
دختر (خنثی)	خواهر (خنثی)
۱	۱

در مثال فوق، اگر خواهر خنثی مرد فرض شود باز هم عصبه می باشد.

۸: اصل مسأله (۱۲) عبد الله

میت		
زوجه	برادر اخیافی ۲	ولد ابوین (خنثی)
۳	۴	۵

۹: اصل مسأله (۱۲) عبد الله

میت			
زوجه	برادر اخیافی ۲	مادر	ولد ابوین (خنثی)
۳	۴	۲	۳

در دو مثال فوق، کمترین دونصیب، نصیب مرد است که برای خنثی داده شد.

۱۰ : اصل مسأله (۲) - صدیقه

میت		
شوهر	خواهر اعیانی	ولد پدر (خنثی)
۱	۱	×

در مثال فوق، خنثی مرد (برادر علاتی) تقدیر شد و عصبه میشود، بعد از اینکه اصحاب فروض سهام خود را گرفتند، برایش چیزی باقی نمی ماند، و این بدترین دو حالت برایش میباشد، زیرا: اگر وی زن فرض میگردید، برایش یک سهم از هفت سهم می رسید، اصل مسأله از (۶) گرفته میشد (۳) برای شوهر، نصف (۳) برای خواهر اعیانی و سدس (۱) برای خواهر علاتی داده می شد، ولی چنین نشد.

۱۱ : اصل مسأله (۶) صالحه

میت		
شوهر	مادر	ولد پدر (خنثی)
۳	۲	۱

در مثال فوق، خنثی مرد (برادر علاتی) فرض گردید و برایش یک سهم داده شد، و این بدترین دو حالت برایش میباشد، زیرا: اگر زن فرض می گردید، برایش نصف مال داده می شد.

۱۲ : اصل مسأله (۶) - صدیقه

میت			
شوهر	مادر	خواهر اخیافی ۱	ولد پدر (خنثی)
۳	۱	۱	۱

در مثال فوق، برای خنثی یک سهم داده شد و مرد تقدیر گردید، در صورتیکه زن فرض می گردید، برایش نصف مال داده می شد و مسأله به (۸) عول می نمود، واضح است که (۳) گرفته شده از (۸)، بیشتر از (۱) حاصله از (۶)، می باشد.

۱۳ : اصل مسأله (۲) عبدالله - صالحه

میت		
ولد پدر (خنثی)	ولد برادر اعیانی (خنثی)	کاکا
۱	×	۱

در مثال فوق، اگر کاکا موجود نباشد، تمامی مال برای ولد پدر که خواهر می باشد داده می شود و برای ذوی الارحام که دختر برادر می باشد، چیزی داده نمی شود.

۱۴ : اصل مسأله (۱) عبدالله - صدیقه

میت

ولد میت (خنثی) ولد برادر (خنثی)

۱ ×

تمام مال به ولد میت داده می شود، زیرا : وی ذی سهم می باشد.

۱۵ : اصل مسأله (۶) رد (۴) عبد الله - صالحه

میت

ولد میت (خنثی) ولد ابن (خنثی)

۳ ۱

در مثال فوق، ولد میت (خنثی) به منزله دختر صلبی و ولد ابن (خنثی) به منزله دختر پسر قرار داده شد، که برای دختر نصف و برای دختر پسر سدس داده شد، مسأله بر سهام شان رد گردید.

ولی ابن عباس - رضی الله عنه - ، شعبی، اوزاعی، وسفیان ثوری - رحمهم الله - می گویند که : حق خنثی نصف هر دونصیب (مرد وزن) بطریق منازعه می باشد، زیرا : خنثی می گوید که : من مرد هستم ونصیب من به اندازه نصیب مردها می باشد و وارثین میگویند که : تو زن هستی ونصیب تو به اندازه نصیب زن ها می باشد.

امام ابویوسف - رحمه الله - وامام محمد - رحمه الله - در تخریج قول شعبی اختلاف دارند.

امام ابویوسف - رحمه الله - می گوید که: در صورتیکه از میت پسر، دختر و ولد خنثی باقی مانده باشد، حق پسر یک سهم، حق دختر نصف سهم وحق خنثی سه ربع یک سهم می باشد، زیرا : اگر خنثی مرد می بود، یک سهم و اگر زن می بود، نصف سهم زن را به طور یقین مستحق می شد، بناءً : برای خنثی نصف متیقن همراه نصف نصف متنازع فیه داده میشود ومجموعه نصیب ها دو سهم ویک ربع سهم می باشد، تصحیح مسأله مذکور نزد ایشان از (۹) می شود، که از آن جمله ، (۴) سهم، حق پسر، (۲) سهم، حق دختر و (۳) سهم حق خنثی می شود.

امام محمد - رحمه الله - در تخریج قول شعبی می گوید: اگر خنثی مرد می بود، مسأله از (۵) گرفته می شد و (۲) خمس مال از آن وی می شد واگر خنثی زن می بود، مسأله از (۴) گرفته می شد و (۱) ربع مال را مستحق می شد، پس خنثی نصف هر دو نصیب را

که عبارت از خمس و ثمن به اعتبار هردو حالت است، مستحق میشود. و تصحیح مسأله مذکور از (۴۰) میشود، مسأله انوثة که (۴) می باشد، در مسأله ذکورة که (۵) است، ضرب می گردد. حاصل آن (۲۰) می شود، حاصل ضرب در هر دو حال ذکورة و انوثة ضرب می شود، نتیجه آن (۴۰) می شود، به عبارت دیگر: برای خنثی، خمس و ثمن می باشد، مخرج یکی ضرب دیگر می شود، حاصل (۴۰) می گردد، بعداً سهام هر کدام شان را از اصل مسأله (۵) در مسأله دیگر که (۴) است، ضرب میکنیم. سهام هر کدام شان را از مسأله (۴) در مسأله دیگر (۵)، ضرب می نماییم که برای خنثی (۱۳) و برای پسر (۱۸) سهم و برای دختر (۹) سهم می رسد.

حل مسأله در نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله -

اصل مسأله (۴)

میت		
پسر	دختر	ولد(خنثی)
۲	۱	۱

حل مسأله مطابق نظر شعبی - رحمه الله - و تخریج امام ابویوسف - رحمه الله -

اصل مسأله ($2\frac{1}{4}$) تصحیح (۹)

میت		
پسر	دختر	ولد خنثی
۱ از اصل مسأله	$\frac{1}{2}$	$\frac{3}{4}$
یک سهم	نصف سهم	سه ربع
$\frac{4}{9}$ از تصحیح	$\frac{2}{9}$	$\frac{3}{9}$

مجموع مسأله فوق دو سهم و ربع سهم میشود، عدد (۲) را در مخرج ربع (۴) ضرب نمودیم نتیجه ضرب (۸) شد، همراه زیادت کسر ($\frac{1}{4}$) حاصل آن (۹) ربع گردید و این (۹) تصحیح مسأله میشود. از تصحیح برای خنثی (۳) سهم داده شد که نصف مجموع آنچه برای پسر و دختر داده شد، می گردد. به این معنا: برای پسر (۴) سهم داده شد، نصف آن (۲) میشود. برای دختر (۲) سهم داده شد، نصف آن (۱) میشود. که مجموع آنها (۳) سهم گردید.

حل مسأله مطابق نظر شعبی - رحمه الله - وتخریج امام محمد - رحمه الله -

اصل مسأله ۵

تصحیح ۴۰

اصل مسأله ۴

میت			میت		
پسر	دختر	ولد خنثی (مذکر)	پسر	دختر	ولد خنثی (مؤنث)
$\frac{2}{5}$	$\frac{1}{5}$	$\frac{2}{5}$	$\frac{2}{4}$	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{4}$
$\frac{8}{40}$	$\frac{4}{40}$	$\frac{8}{40}$	$\frac{5}{40}$	$\frac{5}{40}$	$\frac{10}{40}$

توضیح سهام پسر از تصحیح :

۱- از مسأله ذکوره : $(2 \times 4 = 8)$

۲- از مسأله انوثة : $(2 \times 5 = 10)$

مجموع سهام پسر از هر دو مسأله، (۱۸) گردید.

توضیح سهام دختر از تصحیح:

۱- از مسأله انوثة : $(1 \times 5 = 5)$

۲- از مسأله ذکوره : $(1 \times 4 = 4)$

مجموع سهام دختر از هر دو مسأله، (۹) گردید.

توضیح سهام خنثی از تصحیح:

۱- از مسأله ذکوره : $(2 \times 4 = 8)$

۲- از مسأله انوثة : $(1 \times 5 = 5)$

مجموع سهام خنثی از هر دو مسأله، (۱۳) گردید، بناءً: برای خنثی، (۱۳) سهم داده شود.

تتمه مبحث خنثی در چهار مسأله:

اصل مسأله (۸) زید

مسأله اول :

میت		
زوجه	ولد (خنثی)	کاکا
۱		

۱- میراث ولد خنثی به تقدیر ذکوره آن، آنچه بعد از فرض زوجه باقی بماند، میگیرد، عصبه میگردد و کاکا را محجوب میکند.

فرائض (معاصر)

۲- میراث ولد خنثی به تقدیر انوثة، نصف مال که (۴) است، برایش داده میشود و باقی برای کاکا داده میشود.

حکم در آن اینست که: کمترین عدد که (۴) است، برای ولد خنثی داده میشود.

مسألة دوم: اصل مساله (۲)

میت

شوهر ولد برادر (خنثی) کاکا

۱

۱- بر تقدیر ذکوة خنثی، باقی مال بعد از فرض شوهر برایش داده میشود، عصبه میگردد و کاکا را محجوب میکند.

۲- بر تقدیر انوثة خنثی، برایش چیزی داده نمیشود، زیرا: وی در این تقدیر از ذوی الارحام میگردد، باقی بعد از فرض شوهر، برای کاکا داده میشود.

حکم در آن اینست که: برایش چیزی داده نمی شود.

مسألة سوم: اصل مساله (۶)

میت

شوهر مادر ولد ابوین (پدر و مادر) خنثی

۱- اصل مساله بر تقدیر اینکه خنثی مرد باشد، از (۶) گرفته میشود، نصف (۳) برای شوهر، ثلث (۲) برای مادر و باقی (۱) برای خنثی داده میشود و عصبه میگردد.

۲- اصل مساله بر تقدیر انوثة آن، از (۶) گرفته میشود و به (۸) عول میکند، برای شوهر نصف (۳)، برای مادر ثلث (۲)، و برای خنثی نصف (۳)، داده میشود.

حکم در آن اینست که: خنثی مرد تقدیر گردد.

مسألة چهارم:

میت

پسر ولد (خنثی)

۱: بر تقدیر اینکه خنثی مرد باشد، اصل مساله از (۲) گرفته میشود، مال مناصفه بین شان تقسیم میشود.

۲: بر تقدیر اینکه خنثی زن باشد، اصل مساله از (۳) گرفته میشود، (۲) برای پسر داده شود و (۱) برای دختر داده میشود.

حکم در آن اینست که : خنثی زن تقدیر گردد و اصل مساله از (۳) گرفته شود.

میراث حمل

حمل در لغت: بمعنای بارودر اصطلاح : آنچه در شکم مادر از اولاد موجود باشد، پسر باشد یا دختر، اگرچه نطفه هم باشد زن حامله گفته میشود.

دلیل ارث حمل: عن ابی هریره عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا استهل المولود ورث رواه ابو داود، شماره حدیث (۲۹۲۰). (رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: اگر طفل هنگام ولادت خود آواز نمود {زنده تولد شود} میراث می برد).

در این صورت، طفل از اهل قرابت خود میراث می برد و اهل قرابت طفل از وی میراث میبرند، اکثر مدت حمل نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - دوسال و اقل آن شش ماه میباشد.

شروط ارث:

شرط اول: تحقق وجود آن در رحم هنگام موت مورث اگرچه نطفه باشد.

شرط دوم: اینکه زنده تولد شود.

تقسیم ترکه پیش از وضع حمل

در صورتیکه همه ورثه راضی بودند که ترکه تا وضع حمل تقسیم نشود، ترکه تقسیم نمیشود. در صورتیکه همه ورثه یا بعضی از ایشان طلب تقسیم ترکه را نمودند، با توجه به نکات آتی ترکه تقسیم میگردد.

۱- در صورتیکه ورثه از کسانی باشند که با وجود حمل محجوب به حجب حرمان شوند مثل برادران و خواهران اخیافی، ترکه تقسیم نمی شود.

۲- همچنان در فتوی الهندیه چنین آورده است: در صورتیکه ورثه برادران و خواهران اعیانی و علاتی و کاکا ها باشند باز هم ترکه تقسیم نمی شود، زیرا : ممکن است که حمل پسر باشد و افراد متذکره با وجود پسر محجوب می شوند.

۳: در صورتیکه با وجود حمل بعضی محجوب می گردید، مثل برادر و بعضی دیگر محجوب نمی گردید، مثل جده، برای جده سدس داده میشود و متباقی مال باقی گذاشته می شود

۴: در صورتیکه هیچکدام با وجود حمل محجوب نمی شدند، مثل جد و جده، نصیب شان داده می شود و متباقی مال باقی گذاشته می شود.

آنچه برای بنده ضعیف (محمد گل حق دوست دهشکری - حفظه الله -) در میراث حمل مستحضر است عبارت از اینست که برای حمل چهار تقدیر قرار داده شود:

- ۱- مسأله اول : تقدیر موت حمل.
- ۲- مسأله دوم : تقدیر ذکوره آن.
- ۳- مسأله سوم : تقدیر اینکه حمل یک دختر است.
- ۴- مسأله چهارم : تقدیر اینکه حمل بیشتر از یک دختر است.

برای همه یک تصحیح مسأله قرار داده شود، بین مسائل چهارگانه فوق ونسبتهای چهارگانه ملاحظه می شود، در صورتیکه تماثل موجود بود، یکی از ایشان گرفته میشود، در صورت تداخل عدد اکثر گرفته میشود، حاصل ضرب وفق یکی از آنها در تمامی دیگر در صورت توافق و حاصل ضرب کل یکی از آنها در تمامی دیگر در صورت تباین، سلسله گرفته می شود و این تصحیح هر چهار مسأله می شود، بعداً تصحیح بر هر چهار مسأله تقسیم شود خارج قسمت که جزء سهم می باشد، بر بالای هر مسأله تحریر شود، سهم هر وارث از هر مسأله ضرب جزء سهم آن شود تا اینکه کمترین عدد از تقادیر برای آن داده شود.

مثال اول :

میت

زوجه مادر برادر اعیانی حمل

اصل مسأله بر تقدیر موت حمل از (۱۲) گرفته میشود.

اصل مسأله (۱۲) زید

میت

زوجه مادر برادر اعیانی حمل (میت)

۳ ۴ ۵

اصل مسأله بر تقدیر سه مسأله باقیه از (۲۴) گرفته میشود.

۱ : اصل مسأله (۲۴) زید

میت

زوجه مادر برادر حمل پسر

۳ ۴ + ۱۷

۲ : اصل مسأله (۲۴) زید

میت			
زوجه	مادر	برادر	حمل دختر
۳	۴	۵	۱۲

۳ : اصل مسأله (۲۴) زید

میت			
زوجه	مادر	برادر	حمل دو دختر
۳	۴	۱	۱۶

نسبت بین مسایل تداخل است، بناءً : عدد اکثر گرفته میشود که (۲۴) میباشد و این تصحیح مسأله است.

تصحیح (۲۴) را بر هر مسأله تقسیم میکنیم:

مسأله اول : $(۲۴ \div ۱۲ = ۲)$ - خارج قسمت آن (۲)، جزء سهم مسأله اول می شود. و آنرا بالای مسأله آن می نویسیم.

مسأله دوم : $(۲۴ \div ۲۴ = ۱)$ - خارج قسمت آن (۱)، جزء سهم مسأله دوم میشود، آنرا بالای مسأله آن می نویسیم.

مسأله سوم : $(۲۴ \div ۲۴ = ۱)$ - جزء سهم مسأله سوم (۱) میشود و آنرا بالای مسأله آن می نویسیم.

مسأله چهارم : $(۲۴ \div ۲۴ = ۱)$ - جزء سهم مسأله چهارم نیز (۱) میشود و آنرا بالای مسأله آن می نویسیم.

برای شناخت نصیب هر وارث از مسائل تا اینکه برای شان کمترین تقادیر داده شود، نصیب هر وارث را از هر مسأله در جزء سهم مسأله ضرب میکنیم.

کیفیت تشخیص سهام زوجه :

برای زوجه بر تقدیر موت حمل: $(۲ \times ۳ = ۶)$

برای زوجه بر تقدیر حالات سه گانه دیگر: $(۱ \times ۳ = ۳)$

پس برای زوجه کمترین عدد را از تقدیرات چهارگانه که (۳) است، می پردازیم.

کیفیت تشخیص سهام مادر:

برای مادر بر تقدیر موت حمل: $(۲ \times ۴ = ۸)$

برای مادر بر تقدیرات سه گانه دیگر: $(1 \times 4 = 4)$

پس برای مادر، کمترین عدد از تقدیرات چهارگانه داده میشود که (۴) است.

کیفیت تشخیص سهام برادر اعیانی :

برای برادر اعیانی به تقدیر موت حمل: $(2 \times 5 = 10)$

برای برادر بر تقدیر ذکوره حمل چیزی داده نمی شود.

برای برادر بر تقدیر اینکه حمل یک دختر باشد: $(1 \times 5 = 5)$

و برای برادر بر تقدیر اینکه حمل بیشتر از یک دختر باشد $(1 \times 1 = 1)$

پس برای برادر چیزی داده نمی شود، زایر وی در یک حالت وارث و در حالت دیگر غیر وارث می باشد

کیفیت تشخیص سهام حمل :

برای خود حمل بر تقدیر موت آن چیزی داده نمی شود.

برای حمل بر تقدیر ذکوره آن: $(1 \times 17 = 17)$

برای حمل بر تقدیر اینکه یک دختر باشد: $(1 \times 12 = 12)$

برای حمل بر تقدیر اینکه بیشتر از یک دختر باشد: $(1 \times 16 = 16)$

پس چیزی برایش داده نمی شود تا اینکه حال آن واضح گردد، **حاصل آن :** برای زوجه از تصحیح کمترین عدد که (۳) است، داده می شود، برای مادر از تصحیح کمترین عدد از تصحیح که (۴) است، داده می شود، مجموعه سهام داده شده (۷) می شود و باقی (۱۷) تا وضع حمل و یا بیان حالش که حملی موجود نباشد، موقوف گذاشته می شود، اگر واضح گردید که حمل مرده است یا اینکه حمل وجود ندارد، به مقتضای مسأله موت عمل گردد.

برای زوجه که (۳) را قبل از بیان حمل گرفته بود، از موقوف (۳) دیگر برایش داده میشود و مجموعاً (۶) برایش اعطا میشود.

مادر پیش از بیان حمل (۴) گرفته بود، از موقوف (۴) دیگر برایش داده میشود، مجموعاً (۸) برایش داده میشود. $(2 \times 4 = 8)$

برادر اعیانی از موقوف نصیب آن $(2 \times 5 = 10)$ می باشد و برایش چیزی داده نشده بود.

اگر حمل پسر بود، به مقتضای مسأله ذکوره عمل می گردد، موقوف که (۱۷) می باشد برای حمل داده میشود و برای برادر اعیانی چیزی داده نمی شود.

فرائض (معاصر)

اگر حمل یک دختر باشد، به مقتضای مسأله انوثة عمل می‌گردد، موقوف که (۱۷) است، بین یک دختر و بین یک برادر تقسیم می‌گردد، نصف آن (۱۲) برای یک دختر داده میشود و (۵) برای برادر اعیانی به عنوان تعصیب داده میشود.

اگر حمل بیشتر از یک دختر باشد، موقوف که (۱۷) می باشد، بین دختران و برادر اعیانی تقسیم می گردد، برای دختران ثلثان (۱۶) از موقوف داده میشود و باقی که (۱) می باشد برای برادر از روی تعصیب داده میشود.

مثال دوم : میت

زوجه	پدر	مادر	حمل
------	-----	------	-----

توضیح:

مسأله اول : بر تقدیر موت حمل اصل آن از (۴) گرفته میشود.

اصل مسأله (۴) زید

میت

زوجه	پدر	مادر	حمل (میت)
۱	۲	۱	x

مسأله دوم : بر تقدیر ذکوة حمل اصل آن از (۲۴) گرفته می شود.

اصل مسأله (۲۴) زید

میت

زوجه	پدر	مادر	حمل (پسر)
۳	۴	۴	۱۳

مسأله سوم : بر تقدیر اینکه حمل یک دختر باشد اصل مسأله از (۲۴) گرفته میشود.

اصل مسأله (۲۴) زید

میت

زوجه	پدر	مادر	حمل (یک دختر)
۳ فرض	۴ فرض	۴ فرض	۱۲ فرض

۱ از طریق عصوبت

مسأله چهارم : بر تقدیر اینکه حمل بیشتر از یک دختر باشد اصل آن از (۲۴) وبه (۲۷) عول می کند.

اصل مسأله (۲۴) عول به (۲۷) زید

میت			
زوجه	پدر	مادر	حمل (دو دختر)
۳	۴	۴	۱۶

بین مسایل چهارگانه ونسبت های چهارگانه، نگاه می کنیم که چه نسبت وجود دارد؟ می بینیم که بین مسأله اول (۴) ومسأله دوم (۲۴) ، تداخل وجود دارد، عدد اکثر که (۲۴) می باشد، گرفته میشود، بعداً بین عدد گرفته شده که (۲۴) می باشد و بین مسأله سوم که آن هم (۲۴) می باشد، تماثل وجود دارد، یکی از این دو عدد گرفته می شود که (۲۴) باشد، بین (۲۴) گرفته شده و بین مسأله چهارم که (۲۷) می باشد، توافق به ثلث است، بناءً : ثلث (۲۴) که (۸) می باشد در تمامی (۲۷) ضرب می کنیم ، نتیجه ضرب (۲۱۶) می شود همین تصحیح هر چهار مسأله است.

سپس تصحیح را بر هر مسأله از مسایل چهارگانه تقسیم می کنیم، خارج قسمت که جزء سهم می باشد، سهم همان مسأله می شود وبر بالای آن مسأله می نویسیم.

مسأله اول : ($۲۱۶ \div ۴ = ۵۴$)

بناءً : (۵۴) جزء سهم (خارج قسمت) مسأله اول می شود، آنرا برفوق مسأله آن می نویسیم.

مسأله دوم : ($۲۱۶ \div ۲۴ = ۹$)

بناءً : (۹) جزء سهم (خارج قسمت) مسأله دوم میشود، آنرا برفوق مسأله آن می نویسیم.

مسأله سوم : ($۲۱۶ \div ۲۴ = ۹$)

بناءً : جزء سهم (خارج قسمت) مسأله سوم نیز (۹) می شود، آنرا برفوق مسأله آن می نویسیم.

مسأله چهارم : ($۲۱۶ \div ۲۷ = ۸$)

بناءً : (۸) جزء سهم (خارج قسمت) مسأله چهارم می شود، آنرا برفوق مسأله آن می نویسیم.

برای شناخت نصیب هر فرد از هر مسأله، سهام هر وارث را از مسائل در جزء سهم مسأله آن ضرب می کنیم، تا اینکه کمترین عدد را برایش بدهیم.

کیفیت تشخیص سهام زوجه :

۱- برای زوجه بر تقدیر موت حمل : ($۱ \times ۵۴ = ۵۴$)

- ۲- برای زوجه بر تقدیر اینکه حمل پسر باشد : $(3 \times 9 = 27)$
- ۳- برای زوجه بر تقدیر اینکه حمل یک دختر باشد : $(3 \times 9 = 27)$
- ۴- برای زوجه بر تقدیر اینکه حمل بیشتر از یک دختر باشد : $(3 \times 8 = 24)$
- بناءً : برای زوجه کمترین عدد تقادیر که (24) باشد داده میشود.

کیفیت تشخیص سهام پدر:

- ۱- برای پدر بر تقدیر موت حمل : $(2 \times 54 = 108)$
- ۲- برای پدر بر تقدیر اینکه حمل پسر باشد : $(4 \times 9 = 36)$
- ۳- برای پدر بر تقدیر اینکه حمل یک دختر باشد : $(5 \times 9 = 45)$
- ۴- برای پدر بر تقدیر اینکه حمل بیشتر از یک دختر باشد : $(4 \times 8 = 32)$
- بناءً : کمترین عدد تقادیر که (32) می شود برایش داده میشود.

کیفیت تشخیص سهام مادر:

- ۱- برای مادر بر تقدیر موت حمل : $(1 \times 54 = 54)$
- ۲- برای مادر بر تقدیر اینکه حمل پسر باشد : $(4 \times 9 = 36)$
- ۳- برای مادر بر تقدیر اینکه حمل یک دختر باشد : $(4 \times 9 = 36)$
- ۴- برای مادر بر تقدیر اینکه حمل بیشتر از یک دختر باشد : $(4 \times 8 = 32)$
- بناءً : برای مادر کمترین تقادیر که (32) است، داده میشود.

کیفیت تشخیص سهام حمل :

- ۱- برای ولد حمل بر تقدیر موت آن چیزی داده نمیشود.
- ۲- برای حمل بر تقدیر ذکوره آن : $(13 \times 9 = 117)$
- ۳- برای حمل بر تقدیر اینکه یک دختر باشد : $(12 \times 9 = 108)$
- ۴- برای حمل بر تقدیر اینکه بیشتر از یک دختر باشد : $(16 \times 8 = 128)$
- وبرایش چیزی داده نمی شود تا اینکه حال آن واضح شود آنچه موقوف است (128) می باشد.
- اگر واضح گردید که حمل وجود ندارد یا اینکه مُرده بود، عمل به مقتضای مسأله موت که مسأله اول است، می شود. برای زوجه ربع که (54) سهم می شود، تعلق میگیرد.
- وپیش از بیان حمل (24) سهم گرفته بود واز موقوف (30) برایش داده میشود.

برای پدر پیش از بیان حمل (۳۲) داده شد و از موقوف نیز (۷۶) برایش داده میشود که مجموع آن (۱۰۸) می شود، برای مادر پیش از بیان حمل (۳۲) داده شد و از موقوف (۲۲) برایش نیز داده می شود که مجموع آن (۵۴) می شود.

اگر حمل پسر بود، به مقتضای مسأله ذکوره عمل می شود (۱۱۷ = ۱۳ × ۹) بناءً: برایش (۱۱۷) سهم داده میشود. همچنان اگر حمل یک دختر بود، به مقتضای مسأله آن عمل میگردد (۱۰۸ = ۱۲ × ۹) بناءً: برایش (۱۰۸) سهم داده میشود. اگر حمل بیشتر از یک دختر بود، موقوف که (۱۲۸) است، برای آنها داده میشود (۱۲۸ = ۱۶ × ۸) - **طریق دیگر:** اصل دیگر تصحیح مسائل حمل اینست که: اولاً مسأله بر تقدیر ذکوره و ثانیاً بر تقدیر انوثة تحریر گردد. بعداً دیده شود که نسبت بین دو تصحیح تباین است یا توافق، اگر توافق بود، وفق یکی در تمامی تصحیح دوم ضرب گردد و اگر تباین بود، تمامی یک تصحیح در تمامی تصحیح دیگر ضرب گردد و نتیجه ضرب، تصحیح هر دو مسأله است، بعد از آن سهام هر یک از وارثین از مسأله ذکوره در تمامی مسأله انوثة در صورتیکه بین هر دو تصحیح تباین موجود باشد، ضرب گردد و یا در وفق آن در صورت توافق ضرب گردد، سهام هر کدام از وارثین از مسأله انوثة در تمامی مسأله ذکوره در صورت تباین ضرب گردد و در وفق آن در صورت توافق ضرب شود، سپس از دو نتیجه ضرب که از دو مسأله حاصل شود، کمترین آن دو حاصل، برای وارثین داده شود و آنچه باقی بماند تا تولد حمل موقوف گذاشته شود، بعد از تولد حمل اگر حمل مستحق تمامی موقوف بود، مسأله حل می باشد و اگر حمل بعضی از موقوف را مستحق می شد، متباقی موقوف، بین سائر وارثین که حصه شان موقوف گذاشته شده بود، تقسیم گردد. مسأله آتی را مشاهده فرمائید!

اصل مسأله (۲۴) وفق (۸) $9 \times 24 = 216$				اصل مسأله (۲۴) عول به (۲۷) وفق ۹			
میت				میت			
پدر	مادر	زوجه	دختر- حمل (پسر)	پدر	مادر	زوجه	دختر- حمل (دختر)
۴	۴	۳	۱۳	۴	۴	۳	۱۶
۳۶	۳۶	۲۷	۱۱۷	۳۲	۳۲	۲۴	۱۲۸

توضیح مختصر: بین این دو مسأله توافق به ثلث است، ثلث مسأله ۲۴ (۸) و ثلث مسأله که به (۲۷) عول نموده (۹) می باشد، بناءً (۹) را ضرب (۲۴) نمودیم حاصل آن (۲۱۶) گردید و این تصحیح مسأله است، بعداً سهام هر یک از وارثین مسأله (۲۴) را ضرب وفق مسأله (۲۷) که (۹) می شود، نمودیم و سهام هر یک از وارثین مسأله که به (۲۷) عول نموده ضرب وفق مسأله (۲۴) که (۸) می باشد، نمودیم و کمترین سهام را از دو مسأله برای پدر، مادر، زوجه و دختر میدهم.

سهم دختر از اصل مسأله $\frac{1}{9}$ است، چگونه نصیب دختر $\frac{4}{9}$ می باشد؟ زیرا : موقوف در حق حمل حصه (۴) پسر است که در حکم، (۸) دختر قرار داده میشوند و یک دختر هم قبلاً موجود بود، مجموعاً (۹) دختر می گردند وقتی (۱۳) که از مسأله (۲۴) می باشد، بر رؤس آنها تقسیم نمائیم برای هر کدام از دختران (۱) میرسد و (۴) باقی می ماند و (۴) بر رؤس که (۹) می باشد بدون کسر تقسیم نمی شود، بناءً : (۴) را در (۹) ضرب می نمائیم، حاصل آن (۳۶) تسع می شود، برای هریک از دختران (۴) تسع داده شد و برای هر یک از پسران (۸) تسع رسید، پس برای دختر $\frac{4}{9}$ از (۱۳) داده شد و هنگامیکه

$\frac{4}{9}$ ضرب وفق مسأله انوثة که (۹) است، شود. حاصل آن (۱۳) می شود، پس از جمله (۲۱۶) سهم، (۱۳) سهم برای دختر داده میشود، **مجموع سهام داده شده پیش از تولد حمل:**

$$(۱۰۱) = (دختر - ۱۳) + (زوجه - ۲۴) + (پدر - ۳۲) + (مادر - ۳۲)$$

سهام باقی مانده : (۱۱۵) میباشد، اگر حمل یک دختر یا بیشتر بود، تمام سهام موقوف حق ایشان است.

سهام وارثین بر تقدیر اینکه حمل دختر باشد :

۱- سهام دختران: (۱۲۸=۱۳+۱۱۵)

۲- سهام پدر : (۳۲)

۳- سهام مادر : (۳۲)

۴- سهام زوجه : (۲۴)

اگر حمل پسر بود، سهام موقوف که (۴) از پدر، (۴) از مادر و (۳) از زوجه بود به آنها باز می گردانیم و (۱۳) سهم هم برای دختر داده شده بود، بناءً: سهام داده شده (۱۱۲) می شود و مقدار (۱۰۴) سهم از جمله (۲۱۶) سهم باقی مانده است، اکنون مقدار باقی مانده که (۱۰۴) می شود با (۱۳) سهم دختر یکجا میکنیم که (۱۱۷) سهم میشود، فرض کنیم که حمل (۴) پسر است که (۸) دختر میشود و یک دختر هم قبلاً وجود داشت، مجموعاً (۹) دختر میشوند و هنگامیکه (۱۱۷) را تقسیم (۹) کنیم برای هر کدام (۱۳) می رسد.

سهام وارثین بر تقدیر اینکه حمل چهار پسر باشد:

۱- سهام پدر : (۳۶)

۲- سهام مادر : (۳۶)

۳- سهام زوجه : (۲۷)

۴- سهام دختران نه گانه (۱۱۷) که برای هر کدام (۱۳) میرسد، مجموع آنها (۲۱۶) میشود.

نوت: تقدیر براینست که حمل چهار پسر است، هشت دختر محاسبه میشود و یک دختر قبلاً موجود بود، مجموعاً نه دختر میگردند.

در صورتیکه حمل یک پسر باشد (۱۱۷) بین شان تقسیم میشود که (۷۸) برای پسر و (۳۹) برای دختر داده می شود.

در صورتیکه حمل مُرده باشد، آنچه که از نصیب پدر، مادر و زوجه موقوف گذاشته شده بود، برای آنها باز گردانیده میشود و نصیب دختر که نصف باشد تکمیل می گردد، (۱۳) سهم قبلاً داشت، (۹۵) سهم دیگر برایش داده می شود که جمعاً (۱۰۸) سهم می گردد و (۹) سهم باقی مانده برای پدر از روی تعصیب داده میشود.

سهام وارثین بر تقدیر موت حمل:

۱- پدر : (۳۶ فرض و ۹ از طریق عصبه)

۲- مادر : (۳۶ فرض)

۳- زوجه : (۲۷ فرض)

۴- دختر : (نصف مال ۱۰۸)

۵- حمل مُرده : (×)

مجموع سهام وارثین بر تقدیر موت حمل: ($۱۰۸+۲۷+۳۶+۹+۳۶=۲۱۶$)

میراث مفقود

مفقود در لغت : بمعنای گمشده و در اصطلاح : انسان غائبی که زندگی و مرگ آن معلوم نباشد و موضع آن دانسته نشود.

نظریه مختار اینست که: قضیه موت مفقود مفوض به رأی قاضی شرع شریف می باشد هنگامیکه حکم به موت آن شد، زوجه آن عده وفات بر شمارد و مال آن بین ورثه موجود تقسیم شود و کسی که پیش از حکم به موت مفقود، فوت نماید میراث نمی برد، مفقود از کسی میراث نمی برد به این معنی که میراث ملک مفقود نمیشود ولی نصیب مفقود از میراث، موقوف گذاشته می شود، اگر حیات آن دانسته شد، مستحق آن مال موقوف می گردد. اگر اطلاع از وی حاصل نشد و حکم به موت مفقود گردید، آنچه از مال که از غیر، برای مفقود موقوف گذاشته شده بوده است، بر ورثه صاحب مال روزیکه فوت نموده است بازگردانیده میشود، گویا : مفقود اصلاً وجود نداشته است.

اگر همراه مفقود وارثی وجود داشت که با وجود مفقود محجوب نمی شد ولی سهام آن کم می گردید، کمترین دو نصیب برای آن وارث داده میشود و باقی مال موقوف گذاشته می شود، اگر همراه مفقود وارث وجود داشت که با وجود مفقود محجوب به حجب حرمان می گردید، برای آن وارث چیزی داده نمی شود.

دختر ۲ پسر مفقود پسر پسر دختر پسر

در مثال فوق برای دختران نصف مال داده می شود و نصف دیگر مال موقوف گذاشته می شود، برای اولاد پسر چیزی داده نمی شود، زیرا: آنها با وجود پسر محجوب می شوند و بر مبنای شک چیزی برای شان داده نمیشود، هر گاه به موت مفقود حکم شد، یک سدس دیگر برای دختران داده میشود تا ثلثان در حق آنها تکمیل گردد و باقی مال در بین اولاد پسر تقسیم می گردد. همچنان جد و جد از وارثینی اند که محجوب نمی شوند، سهام هر کدام شان داده میشود.

احوال وارث همراه مفقود

برای وارث همراه مفقود سه حالت می باشد:

- حالت اول:** اینکه مفقود بر وارث تأثیری نداشته باشد، برای چنین وارث سهام آن کاملاً داده میشود، مثل: جد.
- حالت دوم:** اینکه آن وارث با وجود مفقود ساقط شود، مثل: پسر پسر انسان که با وجود پسر، ساقط می شود.
- حالت سوم:** اینکه مفقود سهام وارث را کم نماید ولی آنرا ساقط نکند، برای این نوع وارث کمترین دو نصیب داده می شود.

چگونگی حل مسائل مفقود:

- ۱- مسأله نوشته شود و در آن مفقود، میت تقدیر گردد، در صورتیکه ضرورت به تصحیح داشته باشد تصحیح شود.
- ۲- مسأله نوشته شود و در آن مفقود، زنده تقدیر گردد، در صورتیکه ضرورت به تصحیح داشته باشد تصحیح شود.
- ۳- تطبیق نسبت های چهارگانه بین هر دو مسأله تحقق یابد، در صورت تداخل، عدد اکثر تصحیح قرار داده شود و در صورت توافق وفق یکی با تمامی دیگر ضرب گردد و تصحیح گردانیده شود.
- ۴- در صورت تباین، کل یک مسأله ضرب کل مسأله دیگر شود و تصحیح گردانیده شود.
- ۵- تصحیح، بر هر مسأله تقسیم شود، خارج قسمت جزء سهم آنها گردانیده شود.
- ۶- سهام هر وارث از هر مسأله ضرب جزء سهم همان مسأله شود.
- ۷- بین سهام هر وارث از هر دو مسأله نگاه شود کمترین برای آن وارث داده شود. باقی موقوف گذاشته شود تا اینکه امر آن واضح شود یا اینکه به موت آن حکم شود. بعداً سهام باقی برای مستحق آن داده شود.

اصل مسأله (۳) زید - صالحه جزء سهم (۴)

میت

مادر	برادر علاتی موجود	برادر علاتی مفقود (میت)
۱	۲	×

اصل مسأله (۶) تصحیح (۱۲) جزء سهم (۱) مضروب (۲)

میت

مادر	برادر علاتی موجود	برادر علاتی مفقود (حیات)
$\frac{1}{6}$	$\frac{5}{6}$	
$\frac{2}{12}$	۵	۵
	$\frac{10}{12}$	

توضیح:

۱- بر تقدیر موت مفقود ، مسأله از (۳) گرفته شد، ثلث برای مادر و متباقی برای برادر داده شد.

۲- بر تقدیر حیات مفقود، مسأله از (۶) گرفته شد، برای مادر سدس (۱) داده شد و متباقی مال برای برادران تعلق گرفت، سهام که (۵) می باشد، بر رؤس که (۲) است، بدون کسر تقسیم نشد، رؤس که (۲) است، مضروب قرار داده شد و ضرب اصل مسأله گردید، حاصل آن (۱۲) گردید.

۳- هنگامیکه بین هر دو مسأله (۳) و (۱۲) ملاحظه صورت گرفت، دیده شد که بین شان تداخل است ، عدد اکثر که (۱۲) است، گرفته شد و تصحیح هر دو مسأله گردانیده شد.

۴- تصحیح که (۱۲) می باشد، بر هر دو مسأله تقسیم گردید، خارج قسمت (جزء سهم) مسأله اول ، (۴) گردید، این عدد (۴) جزء سهم مسأله اول می باشد، خارج قسمت (جزء سهم) مسأله دوم ، (۱) گردید و این (۱) جزء سهم مسأله دوم می باشد.

۵- نصیب هر وارث از هر مسأله ضرب جزء سهم آن مسأله شود.

۶- بین سهام هر یک از ورثه از هر دو مسأله، ملاحظه می کنیم و کمترین سهام را برای وارث می پردازیم.

نصیب مادر از مسأله که مفقود، حیات تقدیر گردید، (۲) می باشد. $(1 \times 2 = 2)$

نصیب مادر از مسأله که مفقود، میت تقدیر گردید، (۴) می باشد، $(1 \times 4 = 4)$

پس برای مادر (۲) داده می شود.

نصیب برادر موجود، در مسأله که مفقود، میت تقدیر گردیده، (۸) می باشد، ($۲ \times ۴ = ۸$)

نصیب برادر در مسأله که مفقود، حیات تقدیر گردیده، (۵) می باشد، ($۱ \times ۵ = ۵$)

پس برای برادر موجود (۵) داده میشود و باقی که (۵) می باشد، موقوف گذاشته می شود. هرگاه ثابت گردید که مفقود زنده می باشد، موقوف که (۵) است، برای او داده میشود. اگر واضح گردید که مفقود پیش از موت مورث خود وفات یافته است، برای مادر از موقوف، (۲) داده میشود و باقی (۳) برای برادر موجود داده میشود.

اگر واضح گردید که مفقود بعد از موت مورث خود وفات یافته است یا اینکه به موت مفقود حکم شده باشد، مال موقوف برای ورثه مفقود که هنگام موت یا هنگام حکم به موت آن زنده باشند داده میشود.

مثال دوم:

میت

مادر پدر برادر اعیانی برادر علاتی مفقود

هر گاه واضح گردید که مفقود پیش از موت مورث خود وفات یافته است، موقوف برای مادر داده میشود.

هر گاه واضح گردید که مفقود زنده است، موقوف برای پدر داده میشود زیرا فرض مادر سدس است، برادران با وجود پدر محجوب می شوند و باقی که (۵) می باشد، برای پدر که عصبه است، داده میشود.

مثال سوم:

میت

جده دو خواهر اعیانی دو خواهر علاتی مفقود برادر علاتی کاکا

۱- اگر واضح گردید که مفقود پیش از موت مورث وفات یافته است، موقوف برای کاکا داده میشود. اصل مسأله از (۶) گرفته میشود، سدس (۱) برای جده، ثلثان (۴) برای خواهران اعیانی و (۱) برای کاکا داده میشود.

۲- اگر واضح گردید که مفقود زنده است، برای مفقود (۲) سهم و برای خواهر علاتی یک سهم داده میشود (زیرا در این صورت، مسأله از (۱۸) تصحیح میشود، سهام جده (۳)، سهام خواهر اعیانی (۱۲)، میشود و (۳) سهم دیگر باقی مانده بین برادر و خواهر علاتی تقسیم میشود که از آنجمله (۲) سهم برای برادر علاتی و (۱) سهم برای خواهر علاتی داده میشود.

۳ - اگر واضح گردید که مفقود بعد از موت مورث خود وفات یافته است یا اینکه بعد از موت مورث، حکم به موت مفقود گردید، برای خواهر علاتی (۱) سهم و برای ورثه مفقود (۲) سهم داده میشود.

$$7 \times 8 = 56$$

اصل مسأله ۲ تصحیح ۸ مضروب ۴ -- جزء سهم ۷ - صالحه

میت

شوهر خواهر اعیانی ۲ برادر اعیانی مفقود (حیات)

$$\frac{1}{2} \text{ از اصل مسأله}$$

$$\frac{4}{8} \text{ از تصحیح}$$

$$\frac{14}{56} \quad \frac{14}{56} \quad \frac{28}{56}$$

اصل مسأله (۶) عول به (۷) جزء سهم (۸)

میت

شوهر خواهر اعیانی ۲ برادر اعیانی مفقود (میت)

$$3$$

$$\frac{32}{56}$$

۱ - مسأله اول به اعتبار اینکه مفقود زنده است، اصل مسأله آن از (۲) گرفته میشود و از (۸) تصحیح میشود.

۲ - مسأله دوم به اعتبار اینکه مفقود مرده است، اصل مسأله آن از (۶) گرفته میشود و به (۷) عول میکند، نسبت بین مسأله اول که (۸) است و بین عول مسأله دوم که (۷) می باشد، تباین است، بناءً: تمامی مسأله اول که (۸) است، به تمامی مسأله دوم که (۷) است، ضرب نمودیم، حاصل آن (۵۶) گردید. برای شناخت کمترین سهم وارثین از هر دو مسأله، عدد (۵۶) را تقسیم هر دو مسأله میکنیم تا اینکه جزء سهم معلوم شود، بناءً: (۵۶) را تقسیم مسأله اول که از (۸) تصحیح شده است، میکنیم. ($56 \div 8 = 7$) پس جزء سهم مسأله اول (۷) میشود.

سهم هر وارث را از مسأله اول ضرب جزء سهم مسأله اول که (۷) است، میکنیم.

سهام وراثین بر تقدیر حیات مفقود:

۱- سهام شوهر: $(4 \times 7 = 28)$

۲- سهام خواهران اعیانی: $(2 \times 7 = 14)$

۳- سهام برادر اعیانی: $(2 \times 7 = 14)$

همچنان عدد (۵۶) را تقسیم مسأله دوم می‌کنیم تا جزء سهم آن معلوم شود

$(56 \div 7 = 8)$ جزء سهم مسأله دوم (۸) می‌شود.

سهام هر وارث را از مسأله دوم ضرب جزء سهم مسأله دوم که (۸) است، می‌کنیم.

سهام وراثین بر تقدیر موت مفقود:

۱- سهام شوهر: $(3 \times 8 = 24)$

۲- سهام خواهران اعیانی: $(4 \times 8 = 32)$

بین هر دونصیب از مسأله ها ملاحظه می‌کنیم و سهام کمتر را به وراثین می‌دهیم.

برای شوهر که بر تقدیر حیات مفقود، (۲۸) سهم می‌رسید و بر تقدیر موت آن، (۲۴) سهم می‌رسید، عدد اقل که (۲۴) است، برای شوهر می‌دهیم.

برای هر یک از خواهران بر تقدیر حیات مفقود، (۷) سهم می‌رسید و بر تقدیر موت مفقود، (۱۶) می‌رسد، عدد اقل که (۷) است، برای هر خواهر می‌دهیم.

برادر مفقود که بر تقدیر حیات آن (۱۴) سهم برایش می‌رسید و بر تقدیر موت آن برایش چیزی نیست، پس برایش چیزی داده نمیشود.

باقی که (۱۸) می‌باشد تا بیان حال مفقود موقوف گذاشته میشود.

اگر واضح گردید که زنده است، (۱۴) سهم برایش داده میشود و برای شوهر (۴) سهم دیگر نیز داده میشود.

اگر ثابت گردید که وفات یافته است، باقی موقوف که (۱۸) می‌باشد، برای خواهران داده میشود برای هر کدام شان (۹) می‌رسد.

طریق دیگر: دو مساله قرارداد شده؛ در یکی از مسایل، مفقود میت تقدیر گردد و در مساله دیگر مفقود، حیات تقدیر گردد. در صورتیکه ضرورت به تصحیح داشته باشد تصحیح شود، اگر بین تصحیح هر دو مساله تباین موجود بود، تمامی تصحیح یک مساله، ضرب تمامی تصحیح مساله دیگر گردد، اگر بین هر دو تصحیح توافق موجود بود، وفق هر دو گرفته شود، سپس وفق یک تصحیح، در تمامی تصحیح دیگر ضرب شود، بعداً سهام هر شخص از وراثین یک مساله، در صورت تباین، ضرب تمامی تصحیح مساله دیگر شود و ضرب وفق آن شود در صورت توافق، این عملیه در مورد وراثین هر دو مساله به اجرا گذاشته

شود، عدد اقل برای افراد موجود داده شود و باقی موقوف گذاشته شود و بر مبنای آنچه گذشت عمل گردد.

میراث کسانیکه بطور دسته جمعی کشته میشوند:

قبلاً بیان شد که از شروط ارث، تحقق حیات وارث بعد از موت مورث میباشد، یا اینکه تقدیراً به افراد زنده ملحق شود، وقتی این شرط منتفی شد توارث بین شان نیست.

هرگاه دو نفر یا بیشتر از کسانیکه از یکدیگر خود میراث میبردند، در اثر آتش سوزی، بم، موشک، راکت، غرق شدن در آب، منهدم شدن خانه، زلزله، سقوط هواپیما، طاعون، وباء، و... وفات یافتند و دانسته نشد که کدام یک از ایشان اول تر وفات نموده است، در چنین حالت: مال هر کدام از ایشان برای وارثین زنده آن داده میشود، این مُردگان از یکدیگر میراث نمی برند، گویا: هیچ نوع قرابتی در میان شان وجود ندارد، این است مذهب ابی بکر صدیق - رضی الله عنه، عمر پسر خطاب - رضی الله عنه - وزید پسر ثابت - رضی الله عنه - که بعضی ایشان از بعضی دیگر میراث نمی برند و میراث هر کدام شان به ورثه زنده ایشان داده میشود. هنگامیکه ابوبکر صدیق - رضی الله عنه، زید پسر ثابت - رضی الله عنه - را جهت تقسیم میراث قتلی یمامه فرستاد، چنین حکم نمود. سنن الکبری ۶/۲۲۲ - هنگامیکه عمر - رضی الله عنه، زید - رضی الله عنه - را جهت تقسیم میراث موتی طاعون عمواس فرستاد، حکم فوق را نمود- همچنان زید رضی الله عنه - در قتلی حرة، حکم ذکر شده را نمود.

دو برادر بنامهای عبدالله و عبدالرحمن، در حادثه غرق با هم هلاک شدند، از هر کدام شان مادر، دختر و مولای عتاقه باقی ماند و ترکه هر کدام آنها (۱۲۰) افغانی می باشد، حل آن چگونه می باشد؟

حل مسأله های فوق از این قرار است:

اصل مسأله: ۳/۶ عبدالله ترکه: ۶۰/۱۲۰

میت

مادر	دختر	مولای عتاقه
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{2}{6}$ عصبه سببی
$\frac{20}{120}$ از ترکه	$\frac{60}{120}$ از ترکه	$\frac{40}{120}$ از ترکه

اصل مسأله: ۳/۶ عبدالرحمن ترکه: ۶۰/۱۲۰

میت

مادر	دختر	مولای عتاقه
$\frac{1}{6}$ فرض	$\frac{3}{6}$ فرض	$\frac{2}{6}$ عصبه سببی
$\frac{20}{120}$ از ترکه	$\frac{60}{120}$ از ترکه	$\frac{40}{120}$ از ترکه

درمساله های فوق برادران از یکدیگر میراث نبردند، چنانچه مولای عتاقه را ساقط نکردند، ولی در صورتیکه دانسته شود و ثابت گردد که بعضی از ایشان جلوتر و بعضی دنبال تر وفات یافتند، شخصی که دنبال تروفات یافته از شخصی که جلوتر وفات یافته است، میراث می برد و شخصی که جلوتر وفات یافته از شخصی که دنبال تر وفات یافته است، میراث نمی برد، زیرا: شرط ارث (حیات وارث) در متأخرو وجود دارد و در متقدم موجود نیست.

مبحث ارث مرتد

ردة، لغةً : به معنای رجوع و در اصطلاح علماء شریعت، عبارت از اینست که: مسلمان فعلی را انجام دهد یا سخنی را بگوید که آنرا از دین بیرون سازد، مثل اینکه برای بت سجده نماید، یا اینکه الله متعال و پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - را دشنام دهد، یا اینکه اعتقاد شریک را برای الله متعال در ربوبیت و یا الوهیت آن داشته باشد، یا اینکه شریعت الله متعال را قابل تطبیق نداند و به جای آن قوانین وضعی بشری را پاسخگو بداند، حکم در مورد وی چنین است که: اگر شبهه داشته باشد دور ساخته شود و سه روز برایش مهلت داده شود، اگر توبه نمود توبه اش پذیرفته شود، اگر اصرار ورزید در صورتیکه مرد بود جزاء وی قتل است، اجرای آن توسط حاکم مسلمان می شود.

زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **من بدّل دینه فاقتلوه** (بکشید کسی را که دین خود را تغییر داد). روایت از صحیح البخاری - اگر زن بود محبوس ساخته شود.

هرگاه مرتد با ارتدادش بمیرد یا کشته شود یا اینکه به دار حرب ملحق شود وقاضی مسلمانها حکم به پیوست شدن آن به دار حرب نموده باشد، حکم این موضوع نزد امام ابو حنیفه - رحمه الله - اینست که: آن سرمایه که در حال اسلام خود حاصل نموده باشد، برای ورثه مسلمان آن داده میشود و آن مالی که در حال ارتداد خود بدست آورده باشد در بیت المال نهاده شود و در نزد امام ابویوسف و امام محمد - رحمهما الله - هر دو کسب آن برای ورثه مسلمان آن داده میشود. ولی کسب زن مرتده به اتفاق علماء برای ورثه مسلمان آن داده می شود.

مرد مرتد وزن مرتده از کسی میراث نمی برد، نه از مسلمان و نه هم از مرتدی مثل خود، مگر اینکه اهل یک ناحیه همه مرتد شوند از یکدیگر میراث می برند، زیرا دار شان دار حرب گردیده است، مردان شان اگر توبه نکنند کشته میشوند و زنان شان کنیز ساخته میشوند، چنانچه ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - با بنی حنیفه چنین نمود و برای علی - رضی الله عنه - از زنان شان کنیزی رسید که محمد بن الحنفیه از آن است. والله اعلم

فصل دهم

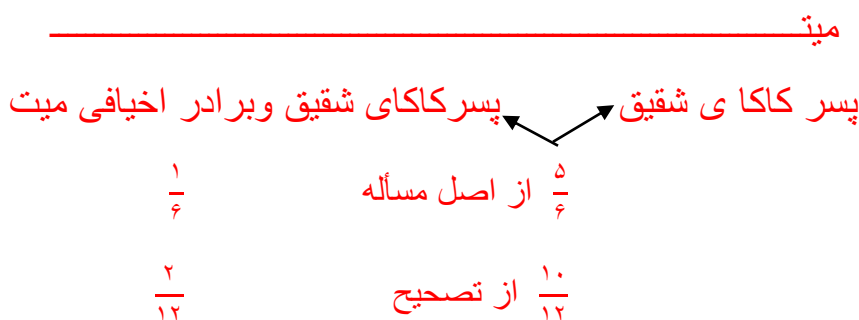
در این فصل، بیان میراث کسی که از دو جهت قرابت داشته باشد، میراث ولد لعان، ارث مطلقه و سخن آخر گنجانیده شده است.

میراث کسی که از دو جهت قرابت داشته باشد

برخی موارد برای یک وارث، دو قرابت از دو جهت نسبت به میت به وجود می آید میراث آن به سبب تعدد قرابت ها متعدد می شود.

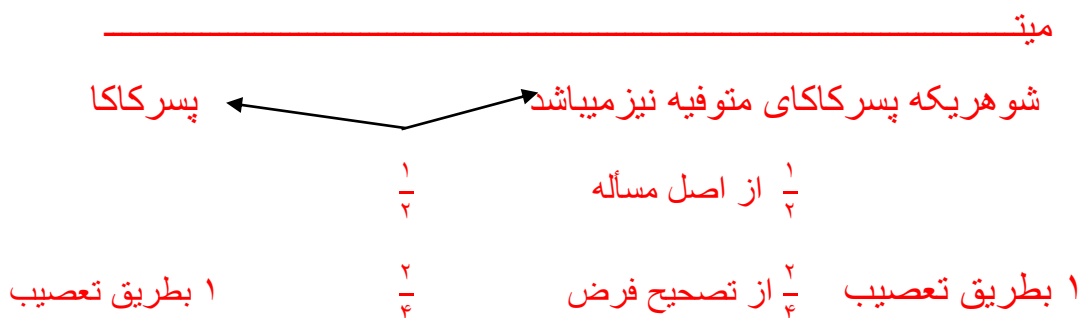
مثالها:

۱: اصل مسأله (۶) تصحیح (۱۲) زید - صالحه - مضروب (۲)



توضیح مسأله فوق: شخصی فوت نمود از آن دو پسر کاکا لاب و ام باقی ماند که یکی از ایشان برادر اخیفای میت نیز میشود، همین پسر کاکای که از دو جهت قرابت دارد، از هر دو جهت میراث می برد، سدس مال از ناحیه قرابت مادربرایش میرسد و متباقی مال بین دو پسر کاکای میت تعصیباً تقسیم می شود، اصل مسأله از (۶) گرفته میشود و از (۱۲) تصحیح می گردد.

۲: اصل مسأله (۲) تصحیح (۴) صالحه مضروب (۲)



توضیح مسأله فوق: زنی فوت نمود از وی دو پسر کاکا باقی ماند که یکی از آنها شوهر وی می باشد، اصل مسأله از (۲) گرفته میشود و از (۴) تصحیح می گردد، نصف آن که (۲) می باشد، برای شوهرش که پسر کاکا آن زن نیز هست، داده میشود و نصف باقی مال بین پسر کاکای که شوهر این زن می باشد و بین پسر کاکای دیگر وی مساویانه تقسیم می

شود، پس برای پسر کاکای که شوهر زن می باشد (۳) سهم و برای پسر کاکا دیگر آن (۱) سهم داده میشود. **همچنان** در صورتیکه زوجین، دختر عمه و پسر ماما و یا دختر خاله و پسر خاله باشند، نیز با در نظر داشت شروط مقرر، ارث از دوجہت تحقق پیدا کرده می تواند.

میراث ولد لعان

لعان، لغَةً : طرد و دور ساختن می باشد و شرعاً: مباحله بین زوجین (یکدیگر را لعنت نمودن) در ازالۀ حد و یا نفی ولد، بلفظ مخصوص نزد حاکم می باشد.

اسباب لعان:

- ۱- نسبت دادن شوهر، زوجۀ خود را به فعل زنا.
- ۲- ولد را بر فراش خود انکار نماید.

حکم لعان:

هر گاه بین زوجین لعان صورت گرفت، قاضی میان آنها تفریق می نماید، نسب ولد از پدرش قطع می گردد و به مادرش پیوست می شود، هر کدام از ولد زنا و ولد لعان نسب آن به پدرش نسبت داده نمی شود، بلکه به مادرش نسبت داده میشود، هر کدام از آنها از جهت قرابت مادر میراث می برند و از جهت قرابت پدر میراث نمی برند، همچنان پدر از ولد زنا و ولد لعان میراث نمی برد.

اصل مسأله (۶) رد (۴) ولد لعان

میت		
دختر	مادر	پدر لعان کننده
۳	۱	×

توضیح مسأله فوق: ولد لعان وفات نمود از وی دختر، مادر و پدر لعان کننده باقی ماند اصل مسأله از (۶) گرفته شد و بر (۴) رد گردید که (۳) سهم برای دختر و (۱) سهم برای مادر داده شد، برای پدر لعان کننده چیزی داده نمی شود.

اصل مسأله (۶) رد (۳) ولد لعان

میت		
برادر اخیفی	مادر	برادر علاتی
۱	۲	×

اصل مسأله فوق از (۶) گرفته شد و به (۳) رد گردید، دو سهم برای مادر و یک سهم برای برادر اخیافی داده شد و برای برادر علاتی که پسر لعان کننده است، چیزی داده نشد و میراث نمی برد.

ارث مطلقه

در فقه اسلامی وادلته، مبحث طلاق مریض، چنین ذکر شده است:

هرگاه مرد زن خود را در حالت صحت، طلاق بائن یا طلاق رجعی داد و عده زن سپری شد یکی از ایشان وفات نمود، اجماعاً یکی از ایشان از دیگرش میراث نمی برد.

در فتاوی الهندیة، مبحث طلاق مریض، چنین بیان شده است : هر گاه مرد، زن خود را در حالت صحت خود و یا در حالت مرض خود طلاق رجعی داد، به رضایت زن یا بغیر از رضایت زن، سپس مرد وفات نمود در حالیکه عده زن سپری نشده بود (توارث اجماعاً در میان شان ثابت است). هر گاه مرد، زن خود را در حالت مریضی خود طلاق بائن داد، سپس صحتمند شد، بعد از آن وفات نمود، زن میراث نمی برد.

اگر مرد در حالت مریضی خود زن را طلاق داد سپس کشته شد یا اینکه بسبب دیگری غیر از آن مرض، در حالیکه بهبودی حاصل نکرده بود وفات نمود، زن میراث میبرد.

در فقه اسلامی وادلته شروط ثبوت میراث را برای زن در طلاق فار چنین بیان نموده است:

۱: اینکه شوهر از آن مرض بهبودی پیدا نکند.

۲: اینکه مرض مخوف باشد و شوهر محجور باشد.

حکم ارث مطلقه به طلاق باین: هرگاه مرد، زن را طلاق داد در حالیکه صحتمند بود یا اینکه در حالت مریضی به مرض موت زن را طلاق داد ولی وقوع طلاق به درخواست خود زن بود یا اینکه شوهر طلاق را معلق به انجام فعلی نمود که آن زن توانایی ترک آنرا داشت ولی آن زن فعل نمود و ترک نکرد در حالیکه عالمه و مختاره بود، توارث در هردو حالت بین شان نیست، فرق نمیکند که زن پیش از مرد وفات نماید و یا اینکه شوهر پیش از زن وفات کند.

هرگاه مرد، زن را طلاق داد در حالیکه مرد مریض به مرض موت بود و وقوع طلاق بغیر رضایت و درخواست زن بود، اگر زن پیش از مرد وفات نمود، مرد از این زن میراث نمی برد، اگر مرد پیش از زن وفات نمود و هنوز عده آن زن سپری نشده بود، این زن میراث می برد. والله اعلم.

حكم ارث از دية

امام نسفی - رحمه الله - در تفسیرش = تفسیر النسفی (مدارك التنزيل وحقائق التأويل) پیرامون آیه (۹۲) سورة النساء، چنین بیان نموده است: فرقی بین دية وسایر تركه نیست، تقسیم دية برورثه مثل تقسیم سایر تركه برایشان است، قرض از آن پرداخته میشود، وصیت به اجرا گذاشته میشود و... پایان نقل، بناءً: دية میراث است، درمیان ورثه مقتول براساس قرابت شان تقسیم شود، برای زن نصیب آن از دية شوهرش، به عنوان ارث داده شود، چنانچه از تركه آن میراث میبرد، **دلیل آن: ... أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَثَ امْرَأَةِ أَشِيمَ الضَّبَّائِي مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا** - رواه ابوداود وابن ماجه (رسول الله صلى الله عليه وسلم وارث قرار دادند زوجه اشیم را از دية شوهر آن). سنن ابن ماجه، حدیث شماره : (۲۶۴۲)، سنن ابوداود، حدیث شماره : (۲۹۲۷)، همچنان شوهر از دية زوجه اش میراث میبرد - **والله اعلم .**

سخن آخر:

الحمد لله، اینست آنچه الله عزوجل بر من بنده ضعیف، احسان نمود، از الله متعال متضرعانه میخواهم که این کتاب را در میزان حسنات من و هر خواننده، نشرکننده و تکثیر کننده مسلمان قرار دهد و نافع برای عموم امت اسلامی بگرداند، توصیه من برای برادران ایمانیم اینست که: این علم شریف را باجدیت تمام فراگیرند و نشر نمایند، ان شاء الله طالبان علم فرائض با آموزش و فراگیری مطالب این کتاب جامع، به آرزوی خود می رسند و این علم را به توفیق الله متعال، تحقیقی خواهند آموخت، علمی که ضرورت جامعه میباشد و در هر روز قابل تعمیل است، حقاً که شریعت و قانونی در روی زمین یافته نمی شود که با شریعت الله متعال، قابل مقایسه باشد، هر بُعد از ابعاد این شریعت، پاسخگوی نیاز مندی های بشریت به شکل واقعی میباشد و عمل به آن سبب اصلاح فرد، خانواده و جامعه میگردد، ما امت مسلمه بر این شریعت افتخار میکنیم، و در عمل نمودن به آن، عزت حاصل میکنیم، این شریعت مایه سر بلندی ما بر جهانیان است، خصوصاً در نظام زیبای میراث آن، وقتی ما میراث را در نزد رومیان مطالعه میکنیم، میبینیم که برای اصول شخص، در صورت موجودیت فروع آن میراثی نیست، در شریعت محرّف یهود، زوجه از شوهر خود میراث نمی برد، سهم پسر کلان بیشتر از سهم پسر کوچک است، طوری که به اندازه نصیب دو نفر از برادران آن میباشد، نصاری هم در میراث از قانون یهود اتباع میکنند، بسیاری از آنها در قضایای میراث خود به شریعت ما روی می آورند، در میان عرب های جاهلیت اگر کسی براسب سوارنشده و غنیمت جمع آوری نکردی برای وی میراث داده نمیشد و... همچنان قبائح، زشتی ها و فسادهای مکاتب سر مایه داری و اشتراکی نیز واضح است، ولی شریعت اسلام، نظامی را در میراث برای بشریت قرار داد که کامل ترین، پاسخگوترین و با انصاف ترین نظام های دنیا در نوع خود است، طوری که دانشمندان و محققان غیر مسلمان را به شگفتی وادار نموده است و اعتراف میکنند که نظام میراث در اسلام یگانه نظامی است که عدالت اجتماعی را تأمین میکند، از نواحی متعدد با خوبی هایش سزاوار است تا قابلیت تطبیق و تعمیل را در میان همه بشریت داشته باشد. بلی، تنها شریعت الله متعال، نه قانون بشر!

به کمک الله عزوجل کتاب تمام شد.

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات والحمد لله ملء السموات وملء الأرض، والشكر لله ملأهما وملء ما بينهما والحمد لله الذي له ميراث السموات والأرض والصلاة والسلام التامان الأكملان على نبي الرحمة وقائد الأمة وعلى آله وصحابه والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين. وكلمة أخيرة وهي أني ما آلت جهداً في تحري الحق والصواب وفي التيسير والتسهيل في هذا الكتاب، وأسأل الله العلي العظيم أن يكون ما قدمته خالصاً لوجهه الكريم كما أسأله جل وعلا أن تعم الفائدة من هذا البحث وأن أكون قد أفدت واستفدت منه.

وما توفيقى إلا بالله. وعليه فإنه ما كان من كمال فهو من الله، وما كان من نقصان فإنه مني، واعتذر مستغفراً
الله تعالى لي ولوالدي وللمؤمنين والمؤمنات، والمسلمين والمسلمات، الأحياء منهم والأموات، ومصلباً
ومسلماً على أشرف المخلوقات وصاحب المعجزات نبينا محمد صلى الله عليه وسلم وآله الطاهرين،
وصحابه أجمعين.

يا الله ! با توسل به أسماء وصفات تو، از تو میخواهیم که زندگی و مرگ ما را برتوحید
وسنت صحیح پیامبرت صلى الله عليه وسلم قرار بده و برای ما توفیق عنایت فرما تا اینکه
بعد از وفات، از خود ؛ علم نافع ، عمل صالح و سرمایه حلال را به ارث گذاشته باشیم.
ياحیی یا قیوم، یا ذالجلال والإکرام، برحمتک استغیث ! اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ
وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ،
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ
أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا آمين.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ
وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

نویسنده : مولوی محمدگل حقدوست دهشکری هروی استاد دارالعلوم عالی جامع شریف
هرات- افغانستان. یا الله ! نویسنده، نشر کننده ، ومطالعه کننده این کتاب فرائض (معاصر)
را همراه با سایر اهل ایمان به رحمت خود بیوشان. آمین یا رب العالمین.



فرايض (معاصر)

فهرس المصادر والمراجع:

١ - القرآن الكريم

٢- الجامع الصحيح المسند من حديث رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح البخاري)

المؤلف : محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى : ٢٥٦هـ)

٣ - المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم (صحيح مسلم)

المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)

٤ - سنن الترمذي

المؤلف: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ)

٥- سنن أبي داود

المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)

٦ - مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي)

المؤلف: أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي (المتوفى: ٢٥٥هـ)

٧ - مسند الإمام أحمد بن حنبل

المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)

٨ - السنن الكبرى

المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)

٩ - الفتاوى الهندية

المؤلف: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي الناشر: دار الفكر

الطبعة: الثانية، ١٣١٠ هـ

عدد الأجزاء: ٦

[ترقيم الكتاب موافق للمطبوع

١٠ - رد المحتار على الدر المختار

المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ)

الناشر: دار الفكر-بيروت

الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م

عدد الأجزاء: ٦

[ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]

١١ - فتاوى الأزهر

إعداد: موقع وزارة الأوقاف المصرية

١٢ - فتاوى اللجنة الدائمة -

المؤلف: اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء

رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض

١٣ - القسم العربي من موقع (الإسلام، سؤال وجواب) معاصر

المؤلف: الموقع بإشراف الشيخ محمد صالح المنجد - حفظه الله -

١٤ - فتاوى الشبكة الإسلامية معدلة

هذه فتاوى من مركز الفتوى بموقع الشبكة الإسلامية

إشراف: د. عبدالله الفقيه

وهي فتاوى شرعية مؤصلة تصل إلى قرابة ٥٦/٥٤٧ فتوى مستخلصة إلى آخر جمادى الأولى تقريباً لعام

١٤٢٧هـ ، وكل فتوى يسبقها عنوانها ورقمها وتبويبها وتاريخها .

١٥ - اعانة الطالب في بداية علم الفرائض (معاصر) المؤلف: احمد بن يوسف بن محمد

الاهل

١٦ - تسهيل الفرائض المؤلف: محمد صالح بن محمد العثيمين

١٧ - المغيث بادلہ المواريث المؤلف: ابو احمد محمد بن محمد العماري

١٨ - علم الفرائض والمواريث في الشريعة الاسلاميه... المؤلف: محمد خيرى المفتى

١٩ - الفقه الإسلامي وأدلته (الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق

الأحاديث النبوية وتخريجها)

المؤلف: أ. د. وهبة بن مصطفى الزحيلي، أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق -

كلية الشريعة

الناشر: دار الفكر - سورية - دمشق.

۲۰ - تفسير النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)

المؤلف: أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي (المتوفى: ۷۱۰هـ)

حققه وخرج أحاديثه: يوسف علي بديوي

راجعه وقدم له: محيي الدين ديب مستو

الناشر: دار الكلم الطيب، بيروت

الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م

عدد الأجزاء: ۳

[ترقيم الكتاب موافق للمطبوع، وهو ضمن خدمة مقارنة التفاسير]

۲۱ - المبسوط

المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ۴۸۳هـ)

الناشر: دار المعرفة - بيروت

الطبعة: بدون طبعة

تاريخ النشر: ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م

عدد الأجزاء: ۳۰

[ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]

این ویرایش جدید کتاب در سال - ۱۴۴۳ ق، میباشد.

اثر دیگر چاپ شده از مؤلف: کتاب روش خواب رسول الله - صلى الله عليه وسلم،

جامع احكام واذکار خواب شدن و بیدار شدن در احادیث صحیح. اکیداً مطالعه آنرا برای
دوستان ایمانی ام توصیه می نمایم.

آثار دیگر آماده چاپ:

۱- روشنی توحید و تاریکی های شرک.

۲- اسباب خشوع در نماز.

چاپ ونشر: بدون تغییر وتصرف، برای هر مسلمان مجاز است، اجرکم علی الله.